



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عزیزان
علیهم الصلوات
والتعالیم

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

تشیع

صغری
غیبت

از آغاز تا پایان

غلامحسین امیرحسینی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ تشیع : از پیدایش تا عصر غیبت صغری

نویسنده:

غلامحسن محرمی

ناشر چاپی:

موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	تاریخ تشیع: از پیدایش تا عصر غیبت صغری
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	اشاره
۱۹	فهرست مطالب
۳۴	مقدمه
۳۶	فصل اول: نگاهی گذرا بر منابع
۳۶	اشاره
۳۸	درس اول
۳۸	اشاره
۳۸	منابع اختصاصی
۳۸	اشاره
۳۸	۱. مقاتل الطالبیین
۳۹	۲. الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة
۴۰	۳. اعیان الشیعة
۴۲	۴. تاریخ الشیعة
۴۳	۵. شیعه در تاریخ
۴۴	۶. جهاد الشیعة
۴۵	۷. تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری
۴۶	چکیده درس نخست
۴۶	پرسش درس نخست
۴۷	درس دوم
۴۷	منابع عمومی
۴۷	اشاره

۴۷	۱. تاریخ عمومی
۴۸	۲. زندگی نامه امامان علیهم السلام
۴۹	۳. کتاب های فتن و حروب
۴۹	۴. کتاب های رجال و طبقات
۵۰	۵. کتاب های جغرافیا
۵۱	۶. کتاب های اخبار
۵۲	۷. کتاب های نسب
۵۲	۸. کتاب های حدیث
۵۲	۹. کتاب های ملل و نحل
۵۴	چکیده درس دوم
۵۴	پرسش درس دوم
۵۷	فصل دوم: چگونگی پیدایش شیعه
۵۷	اشاره
۵۹	درس سوم
۵۹	شیعه در لغت و قرآن
۶۴	چکیده درس سوم
۶۴	پرسش درس سوم
۶۵	درس چهارم
۶۵	آغاز تشیع
۷۵	چکیده درس: چهارم
۷۵	پرسش درس: چهارم
۷۶	درس پنجم
۷۶	نام های دیگر شیعه
۷۶	اشاره
۷۸	موقعیت علی علیه السلام در میان صحابه
۹۱	چکیده درس پنجم

۹۱	پرسش درس پنجم
۹۲	درس ششم
۹۲	نقش قریش در رخداد سقیفه
۹۲	اشاره
۹۳	علل دشمنی قریش با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله
۹۳	اشاره
۹۳	۱-ریاست طلبی قریش
۹۵	۲-رقابت و حسادت قبیلگی
۹۷	۳-دشمنی قریش با شخص علی علیه السلام
۹۹	چکیده درس ششم
۹۹	پرسش درس ششم
۱۰۰	درس هفتم
۱۰۰	سکوت امیر مؤمنان علیه السلام
۱۰۰	اشاره
۱۰۱	۱-تفرقه میان مسلمانان
۱۰۱	۲-خطر مرتدان
۱۰۳	۳-حفظ عترت پیامبر
۱۰۳	تشکل عینی و سیاسی شیعه بعد از سقیفه
۱۰۷	چکیده درس هفتم
۱۰۷	پرسش درس هفتم
۱۰۸	درس هشتم
۱۰۸	صحابیان شیعی
۱۰۸	اشاره
۱۱۲	چکیده درس هشتم
۱۱۲	پرسش درس هشتم
۱۱۳	فصل سوم: ادوار تحول تاریخی شیعه

۱۱۳	اشاره
۱۱۵	درس نهم
۱۱۵	۱-شيعه در عصر خلفای اوليه
۱۱۵	اشاره
۱۱۷	تظاهر به تشيع(در زمان خلافت علی عليه السلام)
۱۱۸	۲-شيعه در عصر بنی اميه
۱۲۳	چکیده درس نهم
۱۲۳	پرسش درس نهم
۱۲۴	درس دهم
۱۲۴	گسترش تشيع در عصر امويان
۱۲۴	اشاره
۱۲۴	الف-عصر امام حسن و امام حسين عليهم السلام
۱۲۴	اشاره
۱۲۶	تأثير نهضت کربلا در روند توسعه تشيع
۱۳۱	چکیده درس دهم
۱۳۱	پرسش درس دهم
۱۳۲	درس يازدهم
۱۳۲	ب-عصر امام سجاد عليه السلام
۱۳۲	اشاره
۱۳۶	قيام های شيعی
۱۳۸	تثبيت حکومت مروانيان(دوران خفقان)
۱۴۱	چکیده درس يازدهم
۱۴۱	پرسش درس يازدهم
۱۴۲	درس دوازدهم
۱۴۲	شروع دعوت عباسيان و تأثير آن در توسعه تشيع
۱۴۲	اشاره

۱۴۴	ج-تشیع در عصر امام باقر و امام صادق علیهما السلام
۱۴۴	اشاره
۱۴۷	دانشگاه جعفری
۱۵۰	چکیده درس دوازدهم
۱۵۰	پرسش درس دوازدهم
۱۵۱	درس سیزدهم
۱۵۱	۳-شیعه در عصر عباسیان
۱۵۱	اشاره
۱۵۷	کنترل رهبران شیعه توسط عباسیان
۱۶۳	چکیده درس سیزدهم
۱۶۳	پرسش درس سیزدهم
۱۶۴	درس چهاردهم
۱۶۴	علل فزونی شیعیان در عصر عباسیان
۱۶۴	اشاره
۱۶۴	۱-هاشمیان و علویان در عصر بنی امیه
۱۶۷	۲-پایان عصر اموی و روی کار آمدن عباسیان
۱۶۷	۳-مهاجرت علویان
۱۷۰	علل مهاجرت سادات
۱۷۰	۱-شکست قیام های علویان
۱۷۱	۲-فشار عوامل حکومتی
۱۷۱	۳-وجود زمینه های مناسب
۱۷۲	چکیده درس چهاردهم
۱۷۲	پرسش درس چهاردهم
۱۷۴	فصل چهارم: قیام های شیعیان و علویان
۱۷۴	اشاره
۱۷۶	درس پانزدهم

۱۷۶	قیام های شیعی و علوی در عصر امویان
۱۷۶	اشاره
۱۷۷	الف-قیام زید
۱۷۹	ب-قیام یحیی بن زید
۱۸۱	چکیده درس پانزدهم
۱۸۱	پرسش درس پانزدهم
۱۸۲	درس شانزدهم
۱۸۲	قیام های شیعی و علوی در عصر عباسیان
۱۸۲	اشاره
۱۸۲	۱-قیام های زیدیه
۱۸۲	اشاره
۱۸۴	الف:قیام محمد نفس زکیه
۱۸۵	ب:قیام ابن طباطبای حسنی
۱۸۶	ج:قیام حسن بن زید حسنی(علویان طبرستان)
۱۸۷	د:قیام یحیی بن حسین(زیدیان یمن)
۱۸۸	چکیده درس شانزدهم
۱۸۸	پرسش درس شانزدهم
۱۸۹	درس هفدهم
۱۸۹	۲-قیام های پراکنده
۱۸۹	اشاره
۱۸۹	الف:قیام شهید فخر
۱۹۰	ب:قیام محمد بن قاسم
۱۹۱	ج:یحیی بن عمر طالبی
۱۹۱	علل شکست قیام ها
۱۹۳	چکیده درس هفدهم
۱۹۳	پرسش درس هفدهم

۱۹۴	فصل پنجم: گستره جغرافیای تشیع
۱۹۴	اشاره
۱۹۶	درس هجدهم
۱۹۶	گستره جغرافیایی تشیع
۱۹۶	اشاره
۱۹۹	چکیده درس هجدهم
۱۹۹	پرسش درس هجدهم
۲۰۰	درس نوزدهم
۲۰۰	کانون های تجمع شیعه
۲۰۰	اشاره
۲۰۰	الف-مناطق شیعه نشین در قرن اول هجری
۲۰۰	اشاره
۲۰۰	مدینه
۲۰۲	یمن
۲۰۵	کوفه
۲۱۰	بصره
۲۱۲	مدائن
۲۱۲	جبل عامل
۲۱۴	چکیده درس نوزدهم
۲۱۴	پرسش درس نوزدهم
۲۱۵	درس بیستم
۲۱۵	ب-مناطق شیعه نشین در قرن دوم هجری
۲۱۵	اشاره
۲۱۶	خراسان
۲۱۷	قم
۲۱۸	بغداد

۲۱۹	ج-مناطق شیعه نشین در قرن سوم هجری
۲۲۱	چکیده درس بیستم
۲۲۱	پرسش درس بیستم
۲۲۲	درس بیست و یکم
۲۲۲	تشیع در میان قبایل
۲۲۲	اشاره
۲۳۰	چکیده درس بیست و یکم
۲۳۰	پرسش درس بیست و یکم
۲۳۲	فصل ششم: انشعاب های داخلی تشیع
۲۳۲	اشاره
۲۳۴	درس بیست و دوم
۲۳۴	انشعاب های داخلی تشیع
۲۴۱	چکیده درس بیست و دوم
۲۴۱	پرسش درس بیست و دوم
۲۴۲	درس بیست و سوم
۲۴۲	علل انشعاب گروههای شیعه
۲۴۲	اشاره
۲۴۳	۱-اختناق
۲۴۴	۲-تقیه
۲۴۶	۳-ریاست طلبی و دنیادوستی
۲۴۸	۴-وجود افراد ضعیف النفس
۲۴۹	مبارزه ائمه اطهار علیهم السلام با جریان غلات
۲۵۱	چکیده درس بیست و سوم
۲۵۱	پرسش درس بیست و سوم
۲۵۲	فصل هفتم: میراث علمی شیعه
۲۵۲	اشاره

۲۵۴	درس بیست و چهارم
۲۵۴	میراث علمی شیعه
۲۵۴	اشاره
۲۵۷	حدیث
۲۵۷	اشاره
۲۵۷	طبقه اول
۲۵۷	طبقه دوم
۲۵۸	طبقه سوم
۲۵۹	طبقه چهارم
۲۶۰	چکیده درس بیست و چهارم
۲۶۱	پرسش درس بیست و چهارم
۲۶۲	درس بیست و پنجم
۲۶۲	علم فقه
۲۶۲	اشاره
۲۶۲	وضع فقه در عصر صحابه و تابعین
۲۶۳	وضع فقه میان شیعیان
۲۶۵	آغاز اجتهاد
۲۶۵	فقه‌های اصحاب ائمه علیهم السلام
۲۶۷	چکیده درس بیست و پنجم
۲۶۷	پرسش درس بیست و پنجم
۲۶۸	درس بیست و ششم
۲۶۸	کلام
۲۶۸	اشاره
۲۷۲	چکیده درس بیست و ششم
۲۷۲	پرسش درس بیست و ششم
۲۷۴	فصل هشتم: نقش شاعران شیعه در توسعه تشیع

۲۷۴ اشاره
۲۷۶ درس بیست و هفتم
۲۷۶ شعرای شیعه و جایگاه شعر
۲۷۶ اشاره
۲۷۹ شاعران شیعه تا پایان غیبت صغری
۲۸۳ شاعران پیشتاز شیعه
۲۸۵ چکیده درس بیست و هفتم
۲۸۵ پرسش درس بیست و هفتم
۲۸۶ درس بیست و هشتم
۲۸۶ زمینه های اشعار شاعران شیعی
۲۸۶ اشاره
۲۸۶ ۱-احتجاج در مقابل غاصبان حقوق اهل بیت علیهم السلام
۲۸۹ ۲-رویارویی شاعران شیعی با شاعران اموی و عباسی
۲۹۵ چکیده درس بیست و هشتم
۲۹۵ پرسش درس بیست و هشتم
۲۹۶ درس بیست و نهم
۲۹۶ ۳-مرثیه سرایی
۲۹۶ اشاره
۲۹۶ الف)مراتی امام حسین علیه السلام و سایر شهیدان کربلا
۳۰۱ ب)مراتی سایر شهیدان و کشته شدگان اولاد پیامبر
۳۰۴ ۴-فضایل و مناقب خاندان پیامبر
۳۰۷ ۵-هجو دشمنان خاندان پیامبر
۳۱۰ چکیده درس بیست و نهم
۳۱۱ پرسش درس بیست و نهم
۳۱۲ فهرست منابع
۳۲۲ درباره مرکز

تاریخ تشیع : از پیدایش تا عصر غیبت صغری

مشخصات کتاب

سرشناسه: محرمی. 7. غلامحسین

عنوان و نام پدیدآور: تاریخ تشیع : از پیدایش تا عصر غیبت صغری / غلامحسین محرمی.

مشخصات نشر: قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، مرکز انتشارات، 1386.

مشخصات ظاهری: 280 ص.

فروست: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ 33. تاریخ؛ 5.

شابک: 26000 ریال : 5-55-5883-964

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری

یادداشت: چاپ ششم.

یادداشت: کتابنامه: ص. [273] - 280؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع: شیعیان -- تاریخ

اسلام -- تاریخ

شناسه افزوده: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). انتشارات

رده بندی کنگره: BP239/2/م9ت2 1386

رده بندی دیویی: 297/532

شماره کتابشناسی ملی: 2341947

اطلاعات رکورد کتابشناسی: رکورد کامل

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

تاریخ تشیع

از پیدایش تا عصر غیبت صغری

غلامحسین محرمی

موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، مرکز انتشارات

1387

ص: 3

تشیع، مکتبی زنده و پیروانی مبارز 13

فصل اول: نگاهی گذرا بر منابع

درس اول منابع اختصاصی 17

1. مقاتل الطالبیین 17

2. الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة 18

3. اعیان الشیعة 19

4. تاریخ الشیعة 21

5. شیعه در تاریخ 22

6. جهاد الشیعة 23

7. تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری 24

چکیده و پرسش درس اول 24

درس دوم منابع عمومی 26

1. تاریخ عمومی 26

2. زندگی نامه امامان علیهم السّلام 27

3. کتاب های فتن و حروب 28

4. کتاب های رجال و طبقات 28

5. کتاب های جغرافیا 29

6. کتاب های اخبار 30

7. کتاب های نسب 31

9. کتاب های ملل و نحل 31

چکیده و پرسش درس دوم 33

فصل دوم: چگونگی پیدایش شیعه

درس سوم شیعه در لغت و قرآن 37

چکیده و پرسش درس سوم 42

درس چهارم آغاز تشیع 43

چکیده و پرسش چهارم 52

درس پنجم نام های دیگر شیعه 53

موقعیت علی علیه السلام در میان صحابه 55

چکیده و پرسش درس پنجم 65

درس ششم نقش قریش در رخداد سقیفه 66

علل دشمنی قریش با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله 67

1- ریاست طلبی قریش 67

الف) توان اقتصادی 67

ب) جایگاه معنوی 68

2- رقابت و حسادت قبیلگی 69

3- دشمنی قریش با شخص علی علیه السلام 71

چکیده و پرسش درس ششم 73

درس هفتم سکوت امیر مؤمنان علیه السلام 74

1- تفرقه میان مسلمانان 75

2- خطر مرتدان 75

3- حفظ عترت پیامبر 77

تشکل عینی و سیاسی شیعه بعد از سقیفه 77

چکیده و پرسش درس هفتم 81

ص: 6

درس هشتم صحابیایان شیعی 82

چکیده و پرسش درس هشتم 86

فصل سوم ادوار تحول تاریخی شیعه

درس نهم 1- شیعه در عصر خلفای اولیه 89

تظاهر به تشیع (در زمان خلافت علی علیه السلام) 91

2- شیعه در عصر بنی امیه 92

چکیده و پرسش درس نهم 96

درس دهم گسترش تشیع در عصر امویان 97

أ- عصر امام حسن و امام حسین علیهم السلام 97

تأثیر نهضت کربلا در روند توسعه تشیع 99

چکیده و پرسش درس دهم 103

درس یازدهم ب- عصر امام سجاد علیه السلام 104

قیام های شیعی 107

تثبیت حکومت مروانیان (دوران خفقان) 109

چکیده و پرسش درس یازدهم 112

درس دوازدهم شروع دعوت عباسیان و تأثیر آن در توسعه تشیع 113

ج- تشیع در عصر امام باقر و امام صادق علیهما السلام 115

دانشگاه جعفری 118

چکیده و پرسش درس دوازدهم 121

درس سیزدهم 3- شیعه در عصر عباسیان 122

کنترل رهبران شیعه توسط عباسیان 128

چکیده و پرسش درس سیزدهم 133

درس چهاردهم علل فزونی شیعیان در عصر عباسیان 134

1- هاشمیان و علویان در عصر بنی امیه 134

2- پایان عصر اموی و روی کار آمدن عباسیان 136

ص: 7

3- مهاجرت علویان 136

علل مهاجرت سادات 139

1- شکست قیام های علویان 139

2- فشار عوامل حکومتی 140

3- وجود زمینه های مناسب 140

چکیده و پرسش درس چهاردهم 141

فصل چهارم: قیام های شیعیان و علویان

درس پانزدهم قیام های شیعی و علوی در عصر امویان 145

أ- قیام زید 146

ب- قیام یحیی بن زید 148

چکیده و پرسش درس پانزدهم 150

درس شانزدهم قیام های شیعی و علوی در عصر عباسیان 151

1- قیام های زیدیه 151

أ: قیام محمد نفس زکیه 153

ب: قیام ابن طباطبای حسنی 154

ج: قیام حسن بن زید حسنی (علویان طبرستان) 155

د: قیام یحیی بن حسین (زیدیان یمن) 156

چکیده و پرسش درس شانزدهم 157

درس هفدهم 2- قیام های پراکنده 158

الف: قیام شهید فخر 158

ب: قیام محمد بن قاسم 159

ج: یحیی بن عمر طالی 160

علل شکست قیام ها 160

چکیده و پرسش درس هفدهم 162

ص: 8

فصل پنجم: گستره جغرافیای تشیع

درس هجدهم گستره جغرافیای تشیع 165

چکیده و پرسش درس هجدهم 168

درس نوزدهم کانون های تجمع شیعه 169

الف- مناطق شیعه نشین در قرن اول هجری 169

مدینه 169

یمن 171

کوفه 174

بصره 179

مدائن 181

جبل عامل 181

چکیده و پرسش درس نوزدهم 183

درس بیستم ب- مناطق شیعه نشین در قرن دوم هجری 184

خراسان 185

قم 186

بغداد 187

ج- مناطق شیعه نشین در قرن سوم هجری 188

چکیده و پرسش درس بیستم 190

درس بیست و یکم تشیع در میان قبایل 191

چکیده و پرسش درس بیست و یکم 197

فصل ششم اشعاب های داخلی تشیع

درس بیست و دوم انشعاب های داخلی تشیع 201

کیسانیه 201

زیدیه 202

ناووسیه 202

ص: 9

فطحیه 202

سمطیه 202

اسماعیلیه 202

طنفیه 202

اقمصیه 202

یر معیه 202

تمیمیه 202

جعدیہ 202

یعقوبیه 202

ممطوره 202

واقفیه 202

جارودیه 203

سلیمانیه 203

بتریه 203

چکیده و پرسش درس بیست و دوم 208

درس بیست و سوم علل انشعاب گروههای شیعه 209

1-اختناق 210

2-تقیه 212

3-ریاست طلبی و دنیادوستی 213

4-وجود افراد ضعیف النفس 215

مبارزه ائمه اطهار علیهم السلام با جریان غلات 216

چکیده و پرسش درس بیست و سوم 218

فصل هفتم میراث علمی شیعه

درس بیست و چهارم میراث علمی شیعه 221

چکیده درس بیست و چهارم 227

ص: 10

پرسش درس بیست و چهارم 228

درس بیست و پنجم علم فقه 229

وضع فقه در عصر صحابه و تابعین 229

وضع فقه میان شیعیان 230

آغاز اجتهاد 232

فقهای اصحاب ائمه علیهم السّلام 232

چکیده و پرسش درس بیست و پنجم 234

درس بیست و ششم کلام 235

چکیده و پرسش درس بیست و ششم 239

فصل هشتم: نقش شاعران شیعه در توسعه تشیع

درس بیست و هفتم شعرای شیعه و جایگاه شعر 243

شاعران شیعه تا پایان غیبت صغری 246

شاعران پیشتاز شیعه 249

چکیده و پرسش درس بیست و هفتم 251

درس بیست و هشتم زمینه های اشعار شاعران شیعی 252

1- احتجاج در مقابل غاصبان حقوق اهل بیت علیهم السّلام 252

2- رویارویی شاعران شیعی با شاعران اموی و عباسی 255

چکیده و پرسش درس بیست و هشتم 259

درس بیست و نهم 3- مرثیه سرایی 260

ا) مرثی امام حسین علیه السّلام و سایر شهیدان کربلا 260

ب) مرثی سایر شهیدان و کشته شدگان اولاد پیامبر 264

4- فضایل و مناقب خاندان پیامبر 266

5- هجو دشمنان خاندان پیامبر 268

چکیده درس بیست و نهم 271

پرسش درس بیست و نهم 272

فهرست منابع 273

ص: 11

تاریخ تشیع، تاریخ مکتبی زنده و پیروانی مبارز

تاریخ تشیع از تاریخ اسلام جدا نیست، چرا که، تشیع ادامه اسلام دوران نبوی به رهبری جانشینان پیامبر اسلام، اهل بیت علیهم السلام آن حضرت است و سابقه نام گذاری «شیعه» به شخص آن بزرگوار می رسد.

هسته اولیه شیعیان، از اصحاب بزرگ و برجسته پیامبر اسلام بودند که، با رهنمودهای آن حضرت، به لزوم رهبری علی بن ابیطالب علیه السلام بعد از پیامبر باور داشتند.

پس از درگذشت پیامبر اسلام و تشکیل سقیفه و وضعی که، در انتخاب خلیفه پیش آمد، تشیع از نظر تاریخی مسیر دیگری را در پیش گرفت، زیرا شیعیان بر پیشوایی علی علیه السلام پای فشردند و در کنار اهل بیت علیهم السلام ماندند و با تحمل تمام دشواری ها و مشکل ها، از آرمان و عقیده خود دست برنداشتند. از این رو، از شرکت در حکومت کنار ماندند و با دشمنی ها و بی مهری های حکومت های زمان رویه رو شدند. اگرچه اختلاف نظر شیعیان با طرفداران خلافت رسمی - نخست بر سر خلافت و جانشینی پیامبر اسلام بوده، اما چون شیعیان، پس از رحلت پیامبر برای فراگیری اصول عقاید و فقه و حدیث و تفسیر و سایر معارف اسلامی به امامان اهل بیت علیهم السلام - سرچشمه اصلی علوم و معارف اسلامی - مراجعه می کردند، به مرور زمان، شیعیان از این نظر نیز از پیروان خلافت رسمی جدا شدند و خط سیر فکری و فرهنگی آنان به شکل دیگری رقم خورد. این امر به سهم خود در سیر تاریخی و فرهنگی تشیع اثر آشکاری داشت و پیوسته آن را از تحریف و دیگر آفت ها مصون نگه داشت.

شیعیان در پرتو پیروی از پیشوایان اهل بیت علیهم السلام، عملاً - حاملان علوم این خاندان و وارثان معنوی آنان در طول تاریخ شدند. فرهنگ تشیع، همواره فرهنگی درخشان و پویا و پربار و اصیل بوده است، به طوری که حتی برخی از مخالفان شیعه، به آن اعتراف کرده اند؛ چنان که

شمس الدین محمد ذهبی (م 748 ه)، یکی از برجسته ترین دانشمندان اهل سنت در قرن هشتم که تعصب ضد شیعی دارد، در شرح حال ابان ابن تغلب- از شاگردان بزرگ امام صادق علیه السلام- به تلخی به آن اعتراف می کند و پس از متهم ساختن او به بدعت گذاری (تشیع) وی را توثیق نموده، راستگو معرفی می کند و می نویسد:

«گرایش به تشیع در میان پیروان دیندار، پرهیزگار و درستکار و پیروان آنها زیاد است؛ اگر احادیثی که اینها نقل می کنند، پذیرفته نشود، بخش بزرگ آثار و احادیث نبوی از بین می رود و این مفسده ای بس بزرگ است»⁽¹⁾.

از طرف دیگر تشیع، مانند هر مذهب و مکتب دیگری، در گذر از تنگناهای تاریخی و فراز و نشیب هایی که پیش آمده بود، از انشعاب های داخلی مصون نماند و همین امر، مشکل های فراوانی پیش آورد. نفوذ غلات در صفوف شیعیان نیز- با وجود طردشان توسط پیشوایان تشیع- بر مشکل ها افزود.

باتوجه به دورنمایی که ارائه شد، می توان حدس زد که تشیع طی چهارده قرن، چه مراحل و گذرگاه هایی را در زمینه ها و عرصه های گوناگون پشت سر گذاشته است.

این اثر که دست آورد کوشش و پژوهش های پی گیر پژوهشگر ارجمند و سخت کوش، جناب حجة الاسلام آقای غلامحسن محرمی است، نگاهی نسبتا جامع و متناسب و ارزشمند به سیر تاریخی تشیع دارد و در میان چند اثر مشابه- که متأسفانه تعدادشان نیز اندک است- مزیت های بسیاری دارد. خوش بختانه از هم اکنون که در آستانه انتشار است- البته پس از قبولی در قالب پایان نامه کارشناسی ارشد با امتیاز عالی- مورد توجه صاحب نظران واقع شده است. در انتظار آثار ارزشمند دیگری از ایشان هستیم.

مهدی پیشوائی- قم خرداد 1380 شمسی ربیع الاول 1422 قمری 4.

ص: 14

ما در این نوشتار، بر آن نیستیم از همه آنچه به تاریخ تشیع مربوط می شود، تحقیق و تحلیلی همه جانبه ارائه دهیم، بلکه تلاش می کنیم، اشاره ای به مهم ترین منابع و مآخذ کرده: و آنها را به طور خلاصه معرفی و تحلیل کنیم. از آن جا که کتاب های تاریخی و کتاب هایی که درباره زندگی معصومان نوشته شده است و نیز کتاب های حدیثی و رجالی، به تاریخ تشیع مربوطند، از این رو منابع تاریخ تشیع را به دو دسته تقسیم کرده ایم؛ 1- منابع اختصاصی 2- منابع عمومی که طی دو درس به آنها خواهیم پرداخت.

منابع اختصاصی

اشاره

در این درس به برخی از منابع تاریخ تشیع اشاره شده است. این منابع هرکدام به اختصار معرفی شده اند که عبارتند از:

1. مقاتل الطالبیین.
2. الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة.
3. اعیان الشیعة.
4. تاریخ تشیع.
5. شیعه در تاریخ.
6. جهاد الشیعة.
7. تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری.

1. مقاتل الطالبیین

یکی از بهترین منابع درباره تاریخ تشیع، کتاب مقاتل الطالبیین است. نویسنده کتاب،

ابو الفرج علی بن حسین اصفهانی است که در سال 284 ه در شهر اصفهان دیده به جهان گشود، در بغداد بزرگ شد و از اندیشمندان و فرزندان آن جا بهره برد. نسب او به امویان می رسد، ولی علوی مذهب است. (1)

موضوع این کتاب، همان طور که از نامش پیداست، درباره طالبانی است که به دست ظالمان و ستمکاران روزگار کشته شده اند، چنان که نویسنده می گوید: «ما در این کتابمان انشاء الله به یاری خدا، خلاصه ای از اخبار کشتگانی از اولاد ابی طالب از عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله تا وقتی که ما شروع به نوشتن این کتاب [کردیم] که جمادی الاولی سال 313 ه.ق. است، ذکر می کنیم. چه آنان که بر اثر خوراندن سم کشته شدند، چه آنان که از سلطان وقت فرار کرده و مخفی شده و در همان جا مردند، چه آنان که در زندان مردند. و ما در ذکر آنان، ترتیب قتلشان را مراعات کردیم، نه مراتب فضلشان را...» (2)

این کتاب از دو بخش کلی تشکیل شده: بخش اول از عصر پیامبر تا تشکیل دولت عباسی و بخش دوم مربوط به عصر عباسیان است.

اگرچه این کتاب فقط زندگی و شهادت شهدای آل ابی طالب را بررسی کرده، ولی به جهت این که زندگی امامان و رهبران و بزرگان شهید علوی را نیز که پیروانی داشتند، به تحریر درآورده، می توان از هر جای آن بخشی از تاریخ تشیع را استخراج کرد. البته چون این کتاب، بیشتر به تاریخ سیاسی تشیع مربوط می شود، کمتر می توان در مورد سایر ابعاد تاریخ تشیع از آن سود جست.

2. الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة

نویسنده و مؤلف این کتاب سید علی خان شیرازی است که در 5 جمادی الاولی سال 1052 ه. در شهر مدینه منوره به دنیا آمد و در همان جا به فراگیری علوم پرداخت. او در سال 1068 ه. به حیدرآباد هند مهاجرت کرد و 48 سال در آن جا مانده، آن گاه به زیارت امام رضا علیه السلام مشرف شد. در سال 1117 ه. در عهد سلطنت شاه سلطان حسین صفوی، وارد

ص: 18

1- صقر، السید احمد. مقدمه کتاب مقاتل الطالبیین، منشورات الشریف الرضی، قم، ط دوم، 1416، ص 5.

2- ابو الفرج اصفهانی. مقاتل الطالبیین، منشورات الشریف الرضی، قم، ط دوم، 1416، ص 24.

اصفهان شد و دو سال در این شهر زندگی کرد. بعد از دو سال به شیراز رفت و زعامت دینی و علمی آن شهر را عهده دار شد. (1)

کتاب الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة، یکی از تألیفهای این دانشمند بلندمرتبه شیعی است. اگرچه موضوع این کتاب شرح حال شیعیان و تاریخ ایشان است، نه تاریخ تشیع، می توان درباره تاریخ عام تشیع به دو دلیل از آن استفاده کرد؛ بررسی احوال شیعیان در مقاطع و زمان های گوناگون و دیگر این که خود مؤلف در مقدمه کتاب به اختصار به تاریخ تشیع پرداخته و به ویژه دوران اختناق اموی را بیان کرده است؛ وی در مقدمه می گوید: «بدان که - خدای تو را رحمت کند - شیعه امیر المؤمنین و سایر امامان از فرزندان او در هر دوره و زمان، پیوسته در گوشه و کنار مخفی بودند و از چشم حاکمان به دور می زیستند...» (2) سپس، به شرح شروع اختناق از زمان معاویه، تا دوران عباسیان می پردازد.

این کتاب - همان طور که مؤلف در مقدمه متذکر می شود - در 12 طبقه تنظیم شده، یعنی شیعیان را به 12 طبقه تقسیم و سپس بررسی کرده است که عبارتند از:

1- الصحابه 2- التابعین 3- المحدثین الذین رووا عن الائمة الطاهرین 4- علماء الدین 5- الحکماء و المتکلمین 6- علماء العربیة 7- السادة الصوفیة 8- الملوك و السلاطین 9- الامراء 10- الوزراء 11- الشعراء 12- النساء.

آنچه اکنون از این منبع ارزنده در دست است، طبقه نخست، یعنی طبقه صحابه به طور کامل و بخشی از طبقه چهارم و اندکی از طبقه یازدهم می باشد.

این کتاب در موضوع تشیع در میان صحابه، بهترین و مهم ترین منبع به شمار می رود و در این باره جامعیت خوبی نیز دارد. مؤلف این کتاب توانسته آرای دانشمندان و رجالیان شیعه را در مورد صحابیان شیعی گرد آورد و با این حال کمتر به اظهار نظر و ارائه رأی و تحلیل و بررسی پرداخته است.

3. اعیان الشیعة

مؤلف این کتاب گران سنگ و بی نظیر، محقق و دانشمند بزرگ شیعه، مرحوم سید محسن

ص: 19

1- الشیرازی، السید علی خان. الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة، مؤسسة الوفاء، بیروت، ص 3 و 4.

2- همان، ص 5.

امین است. کتاب اعیان الشیعة، همان طور که از نامش پیداست، کتابی است که زندگی نامه و شرح حال بزرگان شیعه را بیان می کند. این کتاب دارای 3 مقدمه است؛ مقدمه نخست روش نگارش نویسنده را توضیح می دهد. در آغاز این مقدمه آمده است: «فی ذکر طریقتنا فی هذا الكتاب و هی امور...» یعنی در ذکر روش ما در این کتاب که عبارت از موارد زیر است... بعد در 14 بخش روش نگارش خود را مفصلاً توضیح می دهد.

اما مقدمه دوم درباره تاریخ عمومی تشیع است که از 12 بحث تشکیل یافته است، مقدمه سوم درباره مصادر و منابع کتاب است:

بحث اول: معنی و مفهوم شیعه، سایر اصطلاحهای شیعه، نقد نظریه نویسندگان اهل سنت درباره فرق شیعه.

بحث دوم: ظهور شیعه و انتشار آن، شیعه در میان صحابه، صحابیان شیعی، ازدیاد شیعه.

بحث سوم: اشاره به بعضی از ظلم هایی که بر اهل بیت علیهم السلام و شیعیان آنها روا شده است.

بحث چهارم: برخورد غیر منصفانه با شیعیان اهل بیت علیهم السلام.

بحث پنجم: حمله های پی در پی بر اهل بیت علیهم السلام.

بحث ششم: وجود افتراءهای زیاد بر شیعه و خلاصه عقاید شیعه جعفریه دوازده امامی.

بحث هفتم: اسباب انتشار تشیع در سرزمین های اسلامی.

بحث هشتم: فضیلت اهل بیت علیهم السلام و خدمت های آنان به اسلام.

بحث نهم: در عقاید شیعه امامیه.

بحث دهم: در اشاره به علما و شعرا و ادبا و نویسندگان شیعه و نوشته های آنها.

بحث یازدهم: وزرا، امرا، قضات و نقیبان از شیعه.

بحث دوازدهم: ذکر شهرهای شیعه نشین. (1)

سخن در مورد اهمیت و اعتبار و ارزش کتاب اعیان الشیعة، آن چنان که باید از عهده ما خارج است؛ زیرا این کتاب دریایی از معارف و آگاهی های تاریخی است که نمی توانیم به عمق آن برسیم یا بر آن چیرگی یابیم یا آن را بسنجیم و اندازه گیری کنیم، بلکه به اندازه توانمان می توانیم از آن بچشمیم و بهره مند شویم، شیوایی قلم، عمق مطالب، ورود به مباحث، تقسیم مباحث، ترتیب منطقی و... از امتیازهای آن است. 9.

ص: 20

درباره نقد آن می توان به مواردی جزئی اشاره کرد. از جمله:

در بحث نام های دیگر شیعه، خیلی مختصر وارد شده و تنها نام هایی مانند: امامیه، متأوله، قزلباش، رافضیه، جعفریه و خاصه را برشمرده است، (1) در حالی که نام های اطلاق شده بر شیعه، بیش از این است، فقط در قرن اول نام هایی چون: علوی، ترابی، حسینی، و... بر شیعیان اطلاق می شده است.

نقد دیگری که می توان بر این کتاب وارد کرد، در قلمرو معنای شیعه است. رجال نویسان شیعه، بعضی از اشخاصی را که ایشان شیعه به حساب آورده، شیعه نمی دانند، زیرا این افراد اگرچه به مفهوم سیاسی شیعه بودند، ولی به مفهوم اعتقادی شیعه به حساب نمی آیند. یعنی در کشمکش های سیاسی جانب اهل بیت علیهم السلام را می گرفتند، ولی از لحاظ اعتقادی از آن سرچشمه بهره مند نبودند. باید فصلی به این بحث اختصاص می یافت و در آغاز کتاب گفته می شد منظور از شیعه چه کسانی هستند.

4. تاریخ الشیعة

کتاب تاریخ الشیعة تألیف علامه کبیر مرحوم شیخ محمد حسین مظفر، یکی از منابع و مأخذ مهم در تاریخ تشیع است. این کتاب که بارها تجدید چاپ شده، توسط استاد دکتر سید محمد باقر حجتی به فارسی ترجمه شده است. مرحوم مظفر تاریخ شیعه را از دوران پیامبر تا دوره خودش مورد بحث و بررسی قرار داده که حاوی 82 عنوان است. به طور کلی می توان عناوین این کتاب را در سه بخش ادوار توسعه تشیع، مناطق شیعه نشین و دولت های شیعه خلاصه کرد.

مرحوم مظفر نویسنده ای توانا و صاحب قلمی ماهر و جمله پردازی متبحر بوده است که قلمش افزون بر روانی و شیوایی، از قدرت و استحکام لازم نیز برخوردار است.

یکی از مهم ترین خوبیها و امتیازهای کتاب تاریخ الشیعة، جامعیت آن است که حضور شیعه را در تمام دوره ها، در پهنه کره زمین مورد بررسی قرار داده است. این کتاب می تواند برای محققان تاریخ تشیع در هر زمان و دوره ای یکی از مهم ترین منابع و مأخذ باشد.

با همه امتیازهایی که تاریخ الشیعة بر کتب دیگر دارد، به جهت اختصارش نتوانسته حق

ص: 21

مطلب را ادا کند، مگر در مورد مباحثی همچون: معنای شیعه، زمان اختصاص نام شیعه به دوستداران اهل بیت علیهم السلام، آغاز تشیع که مربوط به بیان اساس شیعه است. در این موارد، به تفصیل وارد شده و از عهده مطلب برآمده است. مرحوم مظفر در مقدمه این کتاب می گوید:

«من طالب چیزی نیستم مگر این که مردم بدانند تشیع از زمان صاحب رسالت (محمد مصطفی صلی الله علیه و آله) شروع شد و ایرانیان و ابن سبأ در تأسیس آن دخالتی نداشتند».

ایراد دیگری که می توان بر این کتاب گرفت، محققانه نبودن آن است. مؤلف محترم به دلیل رعایت اختصار نتوانسته آرای دیگران را نقل و نقد کند.

جا دارد قسمت هایی از این کتاب که به تشکیل دولت های اسلامی پرداخته است، تکمیل شود؛ زیرا با گذشت زمان، تغییر و تحول های عمده ای در دولت های شیعه مورد بحث، رخ داده و بعضی از آنها از بین رفته اند ولی مترجم محترم کتاب، بعضی از دولت های جدید را مطرح نکرده و مطالعه، جدیدی انجام نداده است. در نتیجه به همان شکل ترجمه شده است که بخش دولت های شیعه آن، بوی کهنگی می دهد.

5. شیعه در تاریخ

کتاب شیعه در تاریخ، تألیف محمد حسین زین عاملی، توسط محمد رضا عطائی به فارسی ترجمه شده و توسط انتشارات آستان قدس رضوی به چاپ رسیده است. این کتاب یکی از مآخذی است که در خصوص تاریخ شیعه نگارش یافته و در پنج فصل و یک خاتمه تنظیم شده است:

فصل نخست درباره معنا، مفهوم، سابقه و مختصری از عقاید شیعه است.

فصل دوم درباره فرقه ها و گروه های منشعب شده از شیعه است.

فصل سوم درباره تاریخ بعد از پیامبر تا شهادت امام حسین علیه السلام و تجزیه و تحلیل حوادث و وقایع این دوران است.

فصل چهارم درباره موضع گیری شیعه در دوران خلفای اموی و عباسی است.

فصل پنجم سخنی در برائت شیعه از غلو و غلات است.

کتاب شیعه در تاریخ، در بخش انشعاب های داخلی شیعه، منبع و مأخذ خوبی است، به ویژه که درباره علل انشعاب گروه ها و فرقه های شیعه به تجزیه و تحلیل، پرداخته است.

این کتاب به عنوان تاریخ تشیع، جامع عناوین و مباحث شیعه نیست، چون گاهی بحث به خارج از موضوع تشیع کشیده شده و مباحثی چون خوارج و تاریخ خلافت مطرح شده است که چندان به تاریخ تشیع مربوط نمی باشند.

6. جهاد الشیعة

یکی دیگر از منابع تاریخ شیعة کتاب جهاد الشیعة است (اگرچه مباحث اصلی آن، درباره مجاهدت ها و نهضت های نظامی شیعیان است). این کتاب تألیف بانو دکتر سمیره مختار اللیثی، استاد دانشگاه عین شمس مصر است. جهاد الشیعة را انتشارات دار الجیل بیروت با قطع وزیری و جلد مقوایی در 424 صفحه در سال 1396 ه. چاپ کرده است. این کتاب بعد از مقدمه در 5 باب و یک خاتمه تنظیم شده و موضوعش جهاد شیعیان است که تقریباً تا پایان قرن دوم هجری را مورد بحث و بررسی قرار داده است. به عبارت دیگر نویسنده در این کتاب از یک سو، از جهادها و نهضت های نظامی شیعیان بر ضد عباسیان سخن می گوید و قیام های علویان و علل شکست آنان را بیان می کند و نقش حرکت ها و فرقه های شیعی را در جریان ها و مواضع اجتماعی و سیاسی آن دوره مطرح می کند و از سوی دیگر، سیاست خلفا را در مورد ائمه اطهار علیهم السلام و شیعیان تحلیل کرده است. مباحث تاریخ عام شیعه در قسمتی از باب نخست که در برگرفته مباحثی چون: شیعه در لغت، مفاهیم شیعه، تاریخ پیدایش شیعه، اثر جهاد امام حسین علیه السلام در ظهور شیعه، جهاد شیعه در عراق، ظهور شیعه کیسانیه و فرقه شیعه امامیه است، مطرح شده است. در مبحث پیدایش شیعه، به طرح آرا و نظریه های گوناگون در مورد تاریخ شیعه پرداخته است.

یگانه اشکالی که می توان به این کتاب گرفت تبیین نظریه سیاسی ائمه اطهار علیهم السلام و به اصطلاح او، امامان فرقه امامیه است. چون او شیعه نبوده، نتوانسته مبانی تفکر سیاسی ائمه را پردازش کند، از این رو مبانی امامت بعد از امام حسین علیه السلام را، امامت روحی و علمی معرفی می کند و روش آنان را با روش امیر المؤمنین، امام حسن و امام حسین علیه السلام متفاوت می داند. (1)

ص: 23

1- . مختار اللیثی، سمیره. جهاد الشیعة، دار الجیل، بیروت 1396 ه، ص 36.

صاحب این کتاب آقای رسول جعفریان از محققان ارزشمند حوزه علمیه قم می باشد. این کتاب در نوع خود محققانه و بی نظیر است و یکی از بهترین نوشته ها و تالیفهای این نویسنده می باشد. و نیز یکی از مهم ترین منابع در تحقیق تاریخ تشیع است. این کتاب دارای اطلاعات و داده های تاریخی بسیار ذی قیمتی است که هیچ محققى در تاریخ تشیع بی نیاز از آن نخواهد بود. از خوبیهای این کتاب غنای متن آن است. اگر اشکالی بر آن وارد باشد مربوط به شکل و صورت آن است. مثلاً پاورقی ها به شکل استاندارد و فنی تنظیم نشده اند. دیگر این که بعضی مطالب از جمله نقد منابع مورد استفاده، در بین مطالب آمده که موجب گیجی خواننده می شود البته بهتر بود این مباحث را در فصل جداگانه ای با همین نام جای می داد یا حداقل در پاورقی ذکر می کرد تا موجب گسستگی مطالب اصلی از هم نشود.

چکیده درس نخست

کلیه کتاب های تاریخی می توانند منابع خوبی برای تحقیق درباره تاریخ تشیع باشند، اما منابع اختصاصی تاریخ تشیع عبارتند از:

مقاتل الطالبيين؛ درباره زندگی طالبیانی است که به دست ستم کاران روزگارشان کشته شده اند.

الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة؛ موضوعش تاریخ شیعیان است، نه تاریخ تشیع، ولی می توان از بررسی احوال شیعیان و همچنین مقدمه کتاب، قسمتی از تاریخ تشیع را دانست.

اعیان الشیعة؛ اگرچه درباره شرح حال شیعیان است، مقدمه دوم آن درباره تاریخ تشیع عمومی است.

تاریخ الشیعة؛ مرحوم مظفر؛ این کتاب ادوار توسعه تشیع، مناطق شیعه نشین و دولت های شیعه را بررسی کرده است.

شیعه در تاریخ؛ محمد حسین زین عاملی؛ درباره معنی و مفهوم شیعه و عقائد شیعه و فرقه های آن توضیح داده است.

جهاد الشیعة؛ قیام های شیعیان را تا پایان قرن دوم بررسی کرده است.

تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری؛ این کتاب حاوی اطلاعات ذی قیمتی درباره تاریخ تشیع در ایران است، که هیچ محققى در تحقیق خود بی نیاز از آن نیست.

پرسش درس نخست

1- منابع تاریخ تشیع بر چند گونه است؟

2- موضوع کتاب مقاتل الطالبيين چیست؟

3- درباره کتاب الدرجات الرفیعة توضیح دهید.

4- کتاب اعیان الشیعة چه رابطه ای با تاریخ تشیع دارد؟

ص: 25

اشاره

پس از بررسی اجمالی بعضی از کتب اختصاصی درباره تاریخ تشیع، منابع عمومی این تاریخ را مورد بررسی قرار می دهیم. منابع عمومی از حیث موضوع شان عبارتند از:

1. تاریخ عمومی

2. زندگینامه امامان علیهم السلام

3. کتاب های فتن و حروب

4. کتاب های رجال و طبقات

5. کتاب های جغرافیا

6. کتاب های اخبار

7. کتاب های نسب

8. کتاب های حدیث

9. کتاب های ملل و نحل

1. تاریخ عمومی

در این کتاب برای بررسی تاریخ تشیع بیشتر کتاب هایی را که در تاریخ عمومی سده های نخستین هجری یا در تاریخ خلفا و امثال این ها نگارش یافته، مورد استفاده قرار گرفته اند؛ مانند: تاریخ یعقوبی، مروج الذهب، تاریخ طبری، الکامل فی التاریخ، العبر، الامامة و السياسة، تاریخ الخلفا، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و حتی تحقیقها و کتاب های تاریخ تحلیلی که معاصران نوشته اند. از میان کتاب های تاریخ عمومی، بیشترین استفاده را از تاریخ یعقوبی و مروج الذهب برده ایم. در این دو کتاب تقریباً بی طرفانه به حوادث و

رخدادهای تاریخ نگریسته شده و حقیقت پوشی نشده است. یعقوبی به تفصیل، مخالفت های صحابه پیامبر را با خلافت ابو بکر بیان کرده و متعرض دسته بندی های بعد از درگذشت پیامبر شده است. (1) او در ذکر حوادثی که به تاریخ شیعه مربوط می شود مثل حکومت امیر مؤمنان (2)، صلح امام حسن علیه السلام (3)، شهادت حجر بن عدی (4)، شهادت عمرو بن حمق (5) و شهادت امام حسین علیه السلام (6) در حد توان خود وارد شده و حق مطلب را تقریباً ادا کرده است.

مسعودی نیز از مورخانی است که تعمّدی در پوشیده ماندن حقیقت نداشته است. هرچند که او در کتاب مروج الذهب و التنبيه و الاشراف خلاصه وار از کنار سقیفه گذشته، اختلافهای اصحاب و امتناع بنی هاشم از بیعت با ابو بکر را متذکر شده است. (7) مسعودی در جای دیگر این کتاب قضیه فدک را به رشته تحریر درآورده (8) و درباره رخداد دوران خلافت امیر المؤمنین علیه السلام و شهادت امام حسین علیه السلام به تفصیل سخن گفته است (9). به علاوه در جای جای مروج الذهب به ذکر نام شیعیان و قبایل آنان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام پرداخته است. (10) همچنین در سالهای وفات ائمه اطهار علیهم السلام اندکی به زندگی آنان نیز پرداخته است، (11) به ویژه قیام های علویان را در قرن دوم به طور مشروح توضیح داده است. (12)

2. زندگی نامه امامان علیهم السلام

از میان کتاب های مربوط به زندگی امامان، کتاب الارشاد شیخ مفید و تذکرة الخواص

ص: 27

- 1- ابن واضح، احمد بن ابی یعقوب. تاریخ الیعقوبی، منشورات الشریف الرضی، قم، 1414، ج 2، ص 123-126.
- 2- همان، ص 178 و 179.
- 3- همان، ص 214 و 215.
- 4- همان، ص 230 و 231.
- 5- همان، ص 231 و 232.
- 6- همان، ص 243 و 246.
- 7- مسعودی، علی بن الحسین. مروج الذهب، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1411 هـ، ج 2، ص 316، و التنبيه و الاشراف، دار الصاوی للطبع و النشر و التالیف، قاهره، (بی تا)، ص 427.
- 8- مروج الذهب، ج 3، ص 262.
- 9- همان، ج 2، ص 266-246.
- 10- همان، ج 3، ص 59 و 74.
- 11- همان، ص 180-243-313-388.
- 12- همان، ص 324-326-358.

ابن جوزی دارای اهمیت اند. الارشاد نخستین و مهم ترین مأخذ شیعی است که در زندگی دوازده امام علیهم السّلام در دسترس می باشد. به اعتبار این که بخشی از زندگی علی علیه السّلام در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بوده، سیره پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در این کتاب آمده است؛ به ویژه جنگ های آن حضرت که به جز جنگ تبوک در همه آنها علی علیه السّلام حضور داشته است. در مورد این کتاب همین بس که هیچ محققى در تاریخ تشیع و تاریخ زندگی امامان معصوم علیهم السّلام از آن بی نیاز نیست.

تذکره الخواص ابن جوزی نیز از این لحاظ دارای اهمیت است که تاریخ زندگی امامان شیعه، از زبان شخصی غیر شیعی و حنفی مذهب بیان شده است، اما هیچ گونه چشم پوشی از حقیقت و پرده پوشی از واقعیت در آن صورت نگرفته است.

3. کتاب های فتن و حروب

این منابع به بیان جنگ های ویژه ای اختصاص دارند که در تاریخ نگاری مسلمانان اهمیت بسزایی دارند. قدیم ترین آنها را می توان وقعة الصفین نصر بن مزاحم منقری (م 212) دانست که به رخداد و نبرد صفین پرداخته است. این کتاب حاوی اطلاعات ارزشمندی از مکاتبه های علی علیه السّلام و معاویه و خطبه ها و سخنرانی های گوناگون آن حضرت می باشد. از خلال مطالب آن می توان اطلاعات سودمندی درباره نگرش صحابیان پیامبر نسبت به علی علیه السّلام و نفوذ تشیع، میان قبایل گوناگون عرب به دست آورد.

کتاب الغارات تألیف ابراهیم ثقفی کوفی (283 هـ) یکی دیگر از منابعی است که در این باره نگارش یافته است. این کتاب مربوط به رخداد دوران خلافت امیر مؤمنان علیه السّلام می باشد و غارت ها و چپاول های عمال معاویه را در حوزه حکومت علی علیه السّلام بررسی می کند. اوضاع و احوال شیعیان امیر مؤمنان علیه السّلام را می توان از لابه لای آن به دست آورد.

الجمل یا نصره الجمل شیخ مفید، یکی دیگر از منابع ارزشمند در این مورد است که رخداد جنگ جمل را بررسی می کند. این کتاب چون درباره نخستین جنگ امیر مؤمنان در روزگار خلافتش می باشد، نشان دهنده جایگاه علی علیه السّلام در میان مردم عراق، پیش از ورودش به آنجا است.

4. کتاب های رجال و طبقات

علم رجال یکی از علومى است که در رابطه با علم حدیث مطرح می شود و کاربرد آن در

بررسی سند حدیث است که از این راه به زندگی و شرح حال راویان حدیث و جرح و تعدیل اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله می پردازد. در رجال شیعه افزون بر اصحاب پیامبر، اصحاب امامان معصوم علیهم السلام نیز مورد بحث قرار گرفته اند. علم رجال شناسی از قرن دوم شروع شده و تا به امروز ادامه پیدا کرده و به مرور زمان تکامل یافته است. بعضی از معروف ترین و معتبرترین تألیفهای اهل سنت در این زمینه عبارتند از: الاستیعاب فی معرفة الأصحاب تألیف ابن عبد البر قرطبی (463 هـ)، اسد الغابه فی معرفة الصحابة تألیف ابن اثیر جزری (630 هـ)، تاریخ بغداد تألیف خطیب بغدادی (392-463)، الاصابة فی معرفة الصحابة تألیف ابن حجر عسقلانی. همچنین مهم ترین کتب رجالی شیعه عبارتند از: اختبار معرفة الرجال کشی شیخ طوسی (385-460 هـ)، رجال نجاشی (فهرست اسما مصنفی الشيعة) معروف به رجال، کتاب رجال و کتاب فهرست شیخ طوسی (385-460 هـ)، رجال البرقی تألیف احمد بن محمد بن خالد برقی (280 هـ)، مشیخه شیخ صدوق (381 هـ)، معالم العلماء ابن شهر آشوب مازندرانی (488-588 هـ)، رجال ابن داوود، تقی الدین حسن بن علی بن داوود حلی (647-707 هـ). البته علم رجال در میان شیعیان تکامل بیشتری یافته و به بخش های گوناگونی تقسیم شده است.

برخی از کتاب های رجال چون اسد الغابه، فهرست شیخ، رجال نجاشی و معالم العلماء به ترتیب حروف نگارش یافته اند و برخی دیگر نیز چون رجال شیخ و رجال برقی، براساس طبقه های اصحاب پیامبر و ائمه علیهم السلام مرتب شده اند.

نوع دیگری از کتب رجالی وجود دارد که مردم را بنابر طبقه های گوناگون بررسی کرده اند که مهم ترین آنها طبقات ابن سعد می باشد.

5. کتاب های جغرافیا

بخشی از کتاب های جغرافیا، سفرنامه هایی هستند که بیشترشان بعد از قرن سوم نوشته شده اند. و چون در این کتاب، تاریخ تشیع در سه قرن نخست هجری بررسی شده بنابراین از تعدادی از آنها چندان استفاده ای نشده است، ولی بخشی دیگر از کتاب های جغرافیا که سندها را معرفی کرده اند از منابع این تحقیق است. از میان اینها معجم البلدان به جهت جامع بودنش، بیشتر مورد استفاده قرار گرفته هرچند نویسنده کتاب «یاقوت حموی»

درباره شیعه، با تعصب برخورد کرده و هنگام ذکر نام خاندان های بزرگ کوفه، هیچ نامی از دانشمندان و خانواده های بزرگ شیعی به میان نیاورده است.

6. کتاب های اخبار

منظور از منابع و کتاب های اخبار، کتاب های حدیثی نیستند که در قلمرو حلال و حرام سخن گفته اند، بلکه منظور کهن ترین کتب تاریخی براساس شیوه تدوین تاریخ در دوران اسلامی است که در آنها حوادث و اخبار تاریخی به شکل خبری با درج سلسله روایان آن ذکر شده است؛ یعنی تسری شیوه اهل حدیث به ضبط و نقل اخبار تاریخی. این گونه تاریخ نگاری چند ویژگی دارد؛ نخست آن که هر دسته اخبار درباره رخداد مجردی از رخداد دیگر ذکر می شود و به تنهایی کامل است و پیوندی با اخبار و حوادث دیگر ندارد؛ دوم آن که ویژگی های ادبی نیز در آن دیده می شود؛ یعنی نویسنده گاهی از شعر و داستان و مناظره نیز بهره می جوید. این ویژگی به ویژه در آثار اخباریانی که متأثر از شکل روایات «ایام العرب» بودند، بیشتر دیده می شود. از این روست که برخی از محققان، تاریخ نگاری «خبر» را نشئت گرفته از شکل «خبر» داستانهای روزگار پیش از اسلام دانسته اند. سوم آن که اسناد روایات ذکر می گردد؛ در حقیقت این شیوه تاریخ نگاری، به ویژه در دو قرن نخستین اسلامی، غالباً ارائه مواد خام تاریخی بود. بخش مهمی از آثار مکتوب دوره اسلامی بدین شیوه است.

در میان کتاب های اخبار، الاخبار الموقیاتی زبیر بن بکار دارای ارزش ویژه ای است.

نویسنده این کتاب، زبیر بن بکار، افزون بر این که از خاندان زبیر است - که خصومت دیرینه با اهل بیت پیامبر علیهم السلام داشتند - با متوکل، خلیفه عباسی که دشمن سرسخت امیر المؤمنین و فرزندان او بود، میانه خوبی داشت و معلم فرزندان او بود (1) و از جانب او منصب قضا در مکه را برعهده داشت. (2) با این حال در این کتاب اطلاعات ارزشمندی درباره اعتراض اصحاب پیامبر به خلافت ابو بکر آمده است، به ویژه نقل اشعار آنان که متضمن اعتقادشان به وصایت علی علیه السلام می باشد، بیانگر این اعتراض هاست.

ص: 30

1- خطیب بغدادی، الحافظ ابی بکر احمد بن علی. تاریخ بغداد، مطبعة السعادة، مصر، 1349 ه، ج 8، ص 467.

2- ابن ندیم. الفهرست، دار المعرفة، بیروت، (بی تا)، ص 160.

7. کتاب های نسب

از میان کتاب های نسب از همه بیشتر انساب الاشراف بلاذری مورد استفاده قرار گرفته است که در این باره بهترین منبع است. از سوی دیگر می توان این کتاب را از جمله کتاب های تراجم احوال به شمار آورد. اگرچه از لحاظ علم نسب کتاب جمهرة انساب العرب جامع ترین کتاب هاست که مختصر توضیحی نیز در معرفی برخی از افراد ارائه داده است.

کتاب منتقلة الطالبین مهاجرت سادات و ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله را بررسی کرده است که با استفاده از مطالب آن می توان سیر تشیع را در قرون نخستین هجری، در سرزمین های اسلامی بررسی کرد.

8. کتاب های حدیث

دسته دیگری از منابع تاریخ تشیع، کتاب های حدیثی هستند. حدیث در عرف اهل سنت، قول، فعل و تقریر پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما شیعه، امامان معصوم علیهم السلام را نیز ملحق به پیامبر صلی الله علیه و آله می داند و قول، فعل و تقریر آنان را هم حجت می شمارد. کتاب های حدیثی اهل سنت چون:

صحیح بخاری (194-256)، المسند احمد بن حنبل (164-241) و المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری (ف 450 هـ) منابع خوبی برای بررسی تشیع در میان صحابه و حقانیت امیر المؤمنین است که اساس تشیع، می باشند.

کتاب های حدیثی شیعه، چون کتب اربعه: الکافی کلینی (ف 329 هـ)، من لا یحضره الفقیه صدوق (ف 381 هـ)، تهذیب الاحکام و الاستبصار شیخ طوسی (ف 360 هـ) و کتاب های دیگر چون الامالی، غرر الفوائد و درر القلائد سید مرتضی (355-436)، الاحتجاج طبرسی (سده 6) و دایرة المعارف بزرگ حدیثی شیعه، بحار الانوار مجلسی (ف 1111 هـ) افزون بر این که امتیاز کتاب های اهل سنت را دارند، می توان با استفاده از احادیث امامان معصوم علیهم السلام به پراکندگی شیعیان، زیستگاه های آنان، روابط اجتماعی و نحوه ارتباط شان با امامان معصوم علیهم السلام پی برد.

9. کتاب های ملل و نحل

یکی از مهم ترین منابع و مآخذ در این مورد، کتاب الملل و النحل شهرستانی (479-

548 هـ) است. این کتاب از لحاظ جامعیت و قدمت منبع خوبی به شمار می رود و مرجع محققان و دانش پژوهان می باشد. هرچند مؤلف آن با تعصب وارد مطلب شده است. وی در مقدمه کتاب، حدیث هفتاد و سه فرقه را ذکر کرده و اهل سنت را فرقه ناجیه معرفی کرده است؛ از این رو تا توانسته در گسترش فرقه های شیعه کوشیده، تا ثابت کند فراوانی فرقه های شیعه دلیل بر بطلان این مذهب است. او فرقه هایی چون مختاریه، باقریه، جعفریه، مفضلله، نعمانیه، هشامیه و یونسیه، را از فرق شیعه به شمار آورده که اصلاً وجود خارجی نداشته اند چنان که مقریزی در کتاب خطط، گفته است که فرقه های شیعه به سیصد فرقه می رسند، ولی هنگام شمارش نتوانسته به بیش از بیست فرقه اشاره کند.

از جمله قدیمی ترین و مهم ترین کتاب های ملل و نحل، المقالات و الفرق اشعری قمی و فرق الشیعة نوبختی می باشند. اشعری قمی و نوبختی از دانشمندان شیعه اند که در نیمه دوم قرن سوم هجری می زیسته اند. کتاب المقالات و الفرق از لحاظ ارائه اطلاعات خیلی گسترده است و جامعیت خوبی دارد، ولی مطالب آن پراکنده است و از دسته بندی مناسبی بهره مند نیست.

طبق اظهار نظر برخی از محققان کتاب فرق الشیعة نوبختی در حقیقت همان کتاب المقالات و الفرق است.

چکیده درس دوم

منابع عمومی تاریخ تشیع عبارتند از:

کتاب های تاریخ عمومی که در سده های نخستین هجری به نگارش در آمده اند. و از میان آن ها مروج الذهب و تاریخ یعقوبی دارای اهمیتند.

زندگی نامه امامان مانند: الارشاد شیخ مفید.

کتاب های فتن و حروب مانند: وقعة الصفین.

کتاب های رجال و طبقات و نیز کتاب هایی که در تراجم احوال نگارش یافته اند.

کتاب های جغرافیایی مانند: سفرنامه ها و تاریخ شهرها.

کتاب های اخبار که همان شکل نخستین تاریخ نویسی بوده است.

کتاب های نسب مانند: جمهرة انساب العرب.

کتاب های حدیث و کتاب های ملل و نحل.

پرسش درس دوم

1- از میان کتاب های تاریخ عمومی، کدام کتاب های نخستین بیشتر به تاریخ تشیع پرداخته اند؟

2- درباره کتاب الارشاد و تذكرة الخواص توضیح دهید.

3- وقعة الصفین از چه نوع کتاب هایی است؟

4- درباره کتاب های رجال توضیح دهید.

5- کتاب های جغرافیا چند دسته اند؟

6- کتاب های اخبار چه ویژگی ای دارند؟

7- دو کتاب نسبی را نام ببرید.

8- کتاب های حدیثی چه رابطه ای با تاریخ تشیع دارند؟

9- یکی از مهم ترین کتاب های ملل و نحل را نام ببرید.

شیعه در لغت و قرآن

واژه شیعه در لغت از ماده شیع به معنای مشایعت، پیروزی و شجاعت است. (1) همچنین بر پیروان و یاران اطلاق می شود، چنان که غالباً بر یاران و پیروان علی علیه السلام اطلاق می گردد. (2)

همان طور که از هری گفته:

«شیعه یعنی گروهی که دوستدار عترت و خاندان پیامبر هستند»؛ (3)

ابن خلدون می گوید:

«بدان که شیعه در لغت عبارت است از یاران و پیروان؛ و در عرف فقها و متکلمان گذشته و حال، به پیروان علی و فرزندانش اطلاق می شود». (4)

اما شهرستانی دایره معنای شیعه را محدودتر کرده و می گوید:

«شیعه کسانی هستند که تنها علی را پیروی کرده و معتقد به امامت و خلافت او، از طریق نص هستند و می گویند: امامت از او خارج نمی شود مگر با ظلم». (5)

در قرآن نیز در موارد فراوانی، شیعه به معنای پیروان و یاران آمده از جمله: «انّ من شیعتہ لإبراهیم» (6) (از پیروان او) (نوح) ابراهیم می باشد) و آیه «فَاسْتَعَاثُوهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلِيٌّ الَّذِي

ص: 37

- 1- مثل این شعر: و الخزرجی قلبه مشیع لیس من الایم الجلیل یفزع مرد خزرجی قلب شجاعی دارد و از انجام کار بزرگ ترسی ندارد (الفراهدی، الخلیل بن احمد. ترتیب کتاب العین، انتشارات اسوه، تهران ج 2 ص 960).
- 2- فیروز آبادی. قاموس اللغة، چاپ سنگی، ص 332.
- 3- الحسینی الواسطی الزبیدی الحنفی، ابو فیض السید مرتضی. تاج العروس، ج 11، ص 257.
- 4- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد. مقدمه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1408 ه، ص 196.
- 5- شهرستانی. الملل و النحل، منشورات الشریف الرضی، قم، 1364 ه ش، ج 1، ص 131.
- 6- صافات 37:83.

مِنْ عَدُوِّهِ» (1) (شخص شیعه موسی-بنی اسرائیلی-علیه دشمنش از موسی کمک خواست) لفظ شیعه در روایات نبوی نیز به معنای پیروان و دوستان علی علیه السلام آمده است. (2)

شیعه در منابع شیعی، بیش از يك معنا و مفهوم ندارد و آن اعتقاد به جانشینی علی علیه السلام و یازده فرزند اوست که بعد از درگذشت پیامبر تا غیبت صغری، هیچ تغییری در آن رخ نداده است. همان طور که شیعیان نیمه دوم قرن سوم هجری به تمام دوازده امام باور داشتند، نخستین شیعیان که از صحابیان پیامبر صلی الله علیه و آله بودند نیز به این امر معتقد بودند؛ چون نام های آنان را از احادیث نبوی آموخته بودند. (3)

اگرچه تعداد زیادی از شیعیان به دلیل جو اختناق حاکمان ستمکار، به این روایات دسترسی نداشتند، آنچه واجب بود شناختن امام زمان خویش بود. چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «من مات لا یعرف امامه مات میتة جاهلیة» (4) (هرکس بمیرد، در حالی که امام زمان خویش را شناخته باشد، به کیش جاهلیت مرده است). از این روست که می بینیم، هنگامی که امام صادق علیه السلام به شهادت می رسد زراره که پیرمرد بوده، پسرش عبید را برای تحقیق درباره جانشین امام صادق علیه السلام، به مدینه می فرستد. ولی پیش از این که عبید به کوفه برگردد، زراره، از دنیا می رود؛ هنگام مرگ قرآن را به دست می گیرد و می گوید:

«بار خدایا! شاهد باش که من به امامت کسی که در این قرآن تعیین گردیده گواهی می دهم.» (5) 1.

ص: 38

1- .قصص 15:28.

2- در فصل بعد به این روایات اشاره خواهد شد.

3- ابن حجر هیشمی از دانشمندان اهل سنت، حدیث دوازده امام را ذکر کرده و بر درستی حدیث، ادعای اجماع کرده که از راه های گوناگون نقل شده است، آن گاه وارد تفسیر حدیث می شود و اقوال متناقض عالمان و دانشمندان اهل سنت را در این مورد ذکر کرده و در نهایت ره به جایی نمی برد. از جمله: «قاضی عیاض گفته: شاید مراد، دوازده خلیفه اند که در زمان عزت خلافت و شوکت اسلام حاکم بودند که تا عصر ولید بن یزید این گونه بود؛ برخی دیگر گفته اند: منظور دوازده خلیفه بر حق اند که تا قیامت به حکومت می رسند که چند تن از آنان دوران شان گذشته مثل خلفای راشدین، امام حسن علیه السلام، معاویه، عبد الله بن زبیر، عمر بن عبد العزیز و مهدی عباسی. باقی می ماند دو تن که یکی از آنها مهدی منتظر است و از اهل بیت علیهم السلام می باشد؛ برخی از علما نیز حدیث ائمه اثنا عشر را، به دوازده امامی تفسیر کرده اند، که بعد از مهدی علیه السلام می آیند که شش تن از آنها از فرزندان امام حسن علیه السلام و پنج تن از فرزندان امام حسین علیه السلام خواهند بود.» (الصواعق المحرقة، مکتبه قاهره، ط دوم، 1385، ص 20 و 21).

4- کلینی. اصول الکافی، دار الکتب الاسلامیه، چ پنجم، تهران، 1363 ش، ج 1، ص 377.

5- شیخ طوسی. اختیار معرفة الرجال، مؤسسة ال البيت لاحیاء التراث، قم، 1404 ه ق، ج 1، ص 371.

البته با گذشت زمان معنا و مفهوم شیعه، شکل عینی به خود می گیرد و حدود آن مشخص می شود. از این رو ائمه اطهار علیهم السلام منتسبان به فرقه ها و نحله های باطل را از جرگه شیعیان خارج می دانستند؛ چنان که شیخ طوسی از حمران بن اعین نقل می کند:

«به امام باقر علیه السلام گفتم: آیا من واقعا از شیعیان شما هستم؟ امام می فرماید: آری تو در دنیا و آخرت از شیعیان ما هستی و نزد ما نام شیعیان و نام پدرانشان مکتوب است. مگر کسانی که از ما روی گردان شوند!» می گوید: «گفتم: فدایت شوم مگر می شود کسی شیعه شما باشد و به حق شما معرفت داشته باشد و آنگاه از شما روی گردان شود؟ فرمود: آری ای حمران! تو آنها را درک نخواهی کرد.»

حمزه زیات که یکی از راویان این حدیث است، می گوید:

«در مورد این حدیث بحث کردیم و نتوانستیم منظور امام را بفهمیم، از این رو به امام رضا علیه السلام نامه نوشتیم و از آن حضرت پرسیدیم. آن حضرت فرمود: منظور امام صادق علیه السلام واقفیه بودند.» (1)

بدین دلیل در عرف رجال نویسان شیعه، تنها بر شیعیان دوازده امامی عنوان شیعه اطلاق می شود و در زبان فقها گاهی از آنان به اصحابنا یا اصحابنا الامامیه تعبیر می شود. و از کسانی که به فرقه های باطل گرایش یافته و از مسیر صحیح تشیع منحرف شده بودند با عناوینی چون فطحی، واقفی، ناووسی و... تعبیر شده است و اگر نامی از آنان در کتاب های رجالی شیعه آورده می شود، به دلیل روایاتی است که قبل از انحراف شان نقل کرده اند؛ چنان که نام تعدادی از راویان اهل سنت که روایاتی از ائمه اطهار علیهم السلام نقل کرده اند، در این کتاب ها آمده است.

اما دانشمندان و رجال نویسان اهل سنت، شیعه را به معنایی گسترده تر از این بکار برده اند و به تمام فرقه هایی که از پیکره شیعه منشعب شده اند و حتی غلات نیز اطلاق کرده اند.

افزون بر آن بر محبان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام پیامبر نیز شیعه می گفتند. در حالی که برخی از آنان، هیچ گونه اعتقادی به عصمت و امامت اهل بیت علیهم السلام نداشتند، مثل سفیان ثوری که از مفتیان عراق بود و بر مبنای اهل سنت فتوا می داد و ابن قتیبه او را در زمره شیعه آورده³.

ص: 39

است. (1) ابن ندیم درباره شافعی که یکی از فقهای چهارگانه اهل سنت است، می گوید:

«شافعی تشیع شدیدی داشت». (2)

البته در قرن دوم و سوم هجری بعد از شیعیان امامی، بیشترین تعداد شیعه را زیدیان تشکیل می دادند. آنها بیشتر به معنای سیاسی، شیعه بودند، تا معنای اعتقادی، زیرا از لحاظ فقهی از فقه جعفری پیروی نمی کردند بلکه پیرو فقه حنفی بودند. (3) از نظر اصول اعتقادی نیز به نقل شهرستانی:

«زید مدتی شاگردی واصل بن عطا، بنیان گذار مذهب معتزله را کرده و اصول مذهب معتزله را از او فراگرفته است».

از این رو زیدیان در اصول معتزلی هستند. بدین سبب امامت مفضول را با وجود افضل جایز می شمارند و از شیخین بدگویی نمی کنند. (4) و از نظر اعتقادی به اهل سنت نزدیکند.

چنان که ابن قتیبه می گوید:

«زیدیان از همه فرقه های رافضی کمتر غلو دارند». (5)

بدین دلیل قیام محمد نفس زکیه - یکی از رهبران زیدی - مورد سفارش برخی از فقهای اهل سنت بود و به نقل واقدی، ابو بکر بن ابی سیره (6)، ابن عجلان (7) و عبد الله بن جعفر (8) که از محدثان بزرگ مکتب مدینه بودند و خود واقدی از آنان حدیث نقل کرده است، در قیام محمد نفس زکیه شرکت داشتند. همچنین شهرستانی می گوید:

«از جمله شیعیان محمد نفس زکیه ابو حنیفه بود». (9)

معتزله بصره نیز با قیام محمد موافق بودند و طبق نقل ابو الفرج اصفهانی: 0.

ص: 40

1- ابن قتیبه. المعارف، منشورات الشریف الرضی، قم، ط اول، 1373، 1415، ص 624.

2- ابن ندیم. الفهرست، دار المعرفة للطباعة و النشر، بیروت، (بی تا)، ص 295: کان الشافعی شدیداً فی التشیع.

3- شهرستانی. الملل و النحل، منشورات الشریف الرضی، قم، 1364 ه ش، ج 1، ص 143.

4- همان، ص 138.

5- ابن قتیبه، المعارف، ص 623.

6- ابو الفرج اصفهانی. مقاتل الطالبیین، منشورات الشریف الرضی، قم ط دوم، 1416-1374، ص 251.

7- همان، ص 254.

8- همان، ص 256.

9- شهرستانی. الملل و النحل، منشورات الشریف الرضی، قم، 1364 ه ش، ج 1، ص 140.

«جماعتی از معتزلیان بصره از جمله واصل بن عطا و عمرو بن عبید با او بیعت کرده اند».⁽¹⁾

بدین ترتیب زیدیان، فقط از لحاظ سیاسی شیعه به شمار می آیند هرچند معتقد به تقدم اولاد فاطمه علیها السلام نیز بودند. 8.

ص: 41

1- ابو الفرج اصفهانی. مقاتل الطالبیین، ص 258.

شیعه در اصطلاح، بر یاران و پیروان علی علیه السلام اطلاق می شود. شیعه در منابع شیعی بیش از يك مفهوم ندارد و آن اعتقاد به جانشینی علی علیه السلام و یازده فرزند اوست. ائمه اطهار علیهم السلام منتسبان به فرقه های باطل را خارج از جرگه شیعه می دانستند؛ ولی دانشمندان و رجال نویسان اهل سنت، شیعه را به معنایی گسترده تر از این به کار برده اند و به تمام فرقه هایی که از پیکره شیعه منشعب شده اند و نیز به دوستان خانان رسالت اطلاق کرده اند. البته در قرن دوم و سوم بعد از شیعیان امامی بیشترین تعداد شیعه را زیدیان تشکیل می دادند.

پرسش درس سوم

- 1- شیعه در لغت به چه معنایی آمده است؟ توضیح دهید.
- 2- معنا و مفهوم شیعه در منابع شیعی چیست؟
- 3- آیا منتسبان به فرقه های باطل از نظر ائمه اطهار علیهم السلام شیعه به شمار می آمدند؟ توضیح دهید.
- 3- دانشمندان اهل سنت، شیعه را چگونه معنا کرده اند؟
- 4- کدام يك از فرقه ها، بیشتر به معنای سیاسی شیعه بوده اند؟ چرا؟

اظهار نظرهای متفاوتی درباره شروع تشیع شده است؛ ولی به طور کلی می توان این نظرها را به دو دسته تقسیم کرد:

الف- نویسندگان و محققانی که قائلند تشیع بعد از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله ایجاد شده است که خود به چند دسته تقسیم می شوند:

نخست آن عده که قائلند تشیع در روز سقیفه پدید آمده است؛ همان روزی که جمعی از بزرگان صحابه، به صراحت گفتند: «علی علیه السلام اولی به امامت و خلافت است.» (1)

دسته دوم، پیدایش شیعه را مربوط به اواخر خلافت عثمان می دانند و انتشار آرای عبد الله بن سبا را در این زمان، به شروع تشیع، ربط می دهند. (2)

گروه سوم معتقدند که شیعه در روز فتنه الدار (روز قتل خلیفه سوم) به وجود آمده است.

بعد از این، پیروان علی علیه السلام که همان شیعیان بودند، در مقابل خون خواهان عثمان و به اصطلاح عثمانیان قرار گرفتند. چنان که ابن ندیم می نویسد:

«وقتی که طلحه و زبیر با علی مخالفت کردند و جز به خون خواهی عثمان، به چیز دیگری قانع نشدند و علی نیز خواست با آنها بجنگد، تا سر به فرمان حق نهند، آن روز کسانی را که از او پیروی کردند، به نام شیعه خواندند و او خود نیز به آنها می گفت:

شیعیان من.» (3)

ص: 43

1- یعقوبی گفته: «تعدادی از بزرگان صحابه از بیعت با ابو بکر امتناع کردند و گفتند: علی علیه السلام اولی به خلافت است.» (تاریخ

یعقوبی، منشورات الشریف الرضی، قم 1414 ه ج 2، ص 124).

2- مختار الیثی، سمیره. جهاد الشیعة، دار الجیل، بیروت، 1396 ه، ص 25.

3- ابن الندیم. الفهرست، دار المعرفة، بیروت (بی تا)، ص 249.

«شیعیان کسانی هستند که علی را بر عثمان تفضیل دادند».(1)

دسته چهارم معتقدند که تشیع بعد از حکمیت، تا شهادت علی علیه السلام به وجود آمده است.(2)

دسته پنجم نیز آغاز تشیع را به واقعه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام ربط می دهند.(3)

ب: گروه دوم: محققانی هستند که معتقدند تشیع ریشه در دوره رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد. به جز قاطبه عالمان شیعه، (4) برخی از دانشمندان اهل سنت نیز چنین عقیده ای را دارند؛ چنان که محمد کرد علی- از بزرگان علمای اهل سنت- می گوید:

«عده ای از صحابه در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معروف به شیعه علی بودند».(5)

باتوجه به نظریه های چندی که ارائه شد، می توان گفت روزگار سقیفه، اواخر خلافت عثمان، جنگ جمل، حکمیت و واقعه کربلا مقاطعی هستند که حوادثی در آنها واقع شده که بر تاریخ تشیع تأثیر گذاشته است؛ با این که وجود شخصی به نام عبد الله بن سبا مورد تردید است، شکل گیری تشیع در این مقاطع صحیح به نظر نمی رسد؛ زیرا اگر احادیث نبوی را مورد بررسی قرار دهیم، خواهیم دید که نام شیعه پیش از همه، به وسیله رسول خدا، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله در احادیث فراوانی بر دوستان اهل سنت اطلاق شده است که به تعدادی از آنها اشاره می کنیم.

همه این احادیث مورد قبول اهل سنت نیز می باشند و در منابع حدیثی آنان آمده است؛ مثلاً احادیثی که سیوطی- از مفسران اهل سنت- در تفسیر آیه «أُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده است؛ از جمله این حدیث که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنان [اولئك هم خير البرية] علی و شیعیان او هستند؛ آنان رستگاران روز قیامت اند».(6)9.

ص: 44

1- ابن عبدربه اندلسی احمد بن محمد. العقد الفريد، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1409 ه، ج 2، ص 230.

2- البغدادی، ابو منصور عبد القادر بن طاهر بن محمد. الفرق بین الفرق، طبع قاهره، 1397، ص 134.

3- مختار اللیثی، الدكتور سمیره. جهاد الشیعة، ص 35 به نقل از برنارد لويس. اصول الاسماعيلية، ص 84.

4- دفاع از حقانیت شیعه، ترجمه غلامحسن محرمی، مومنین، ط اول 1378، ص 48، و شیعه در تاریخ، ترجمه محمد رضا عطائی، انتشارات آستان قدس رضوی، ط دوم، 1375 ه ش، ص 34.

5- خطط الشام، مكتبة النوری، دمشق، ط سوم، 1403-1983، ج 6، ص 245.

6- الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفی، قم، 1404 ه، ج 6، ص 379.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

«خدا گناهان شیعیان و دوستانشان شیعیان تو را بخشیده است» (1).

باز پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

«تو و شیعیانت در حوض کوثر بر من وارد می شوید، در حالی که سیراب شده اید و صورتتان سفید است، و دشمنان تو تشنه و در غل و زنجیر بر من وارد می شوند» (2).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ضمن حدیثی طولانی، درباره فضایل علی علیه السلام، به دخترش فاطمه علیها السلام می فرماید:

«یا فاطمه! علی و شیعیان او رستگاران فردا هستند» (3).

همچنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«یا علی! خدا گناهان تو، خاندانت و شیعیان و دوستانشان شیعیانت را بخشیده است...» (4).

باز رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«یا علی! آن گاه که روز قیامت شود، من به خدا تمسک می کنم و تو به دامن من چنگ می زنی و فرزندان دامن تو را می گیرند و شیعیان فرزندان به دامن آنان چنگ می زنند» (5).

باز پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

«تو در آخرت نزدیک ترین مردم به من می باشی... و شیعیان بر منبرهایی از نور هستند...» (6).

ابن عباس نقل کرده که جبرئیل خبر داده که علی علیه السلام و شیعیان همراه محمد صلی الله علیه و آله به بهشت برده می شوند (7).

ص: 45

1- ابن حجر هیثمی المکی. الصواعق المحرقة، مکتبه قاهره، ط دوم 1385، ص 232.

2- همان. و هیثمی، نور الدین علی بن ابی بکر. مجمع الزوائد، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، 1414 ه، ج 9، ص 177.

3- اخطب خوارزم. المناقب، منشورات المکتبه الحیدریه، نجف، 1385 ه، ص 206.

4- همان. ص 209 و القندوزی الحنفی، شیخ سلیمان. ینایع الموده، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ط اول، 1418 ه، ج 1، ص 302.

5- اخطب خوارزم. المناقب، ص 210.

6- همان، ص 158، ح 188.

7- همان، ص 322. (ضمن حدیث 329، فصل 19).

سلمان فارسی نقل می کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

«یا علی! انگشتر به دست راست بکن، تا از مقربان باشی. علی علیه السلام پرسید: مقربان کیانند؟ فرمود: جبرئیل و میکائیل. باز علی علیه السلام پرسید: چه نوع انگشتری را به دست کنم؟ فرمود: انگشتری که نگین آن عقیق قرمز باشد؛ زیرا عقیق کوهی است که به عبودیت خدا، نبوت من، وصایت تو و امامت فرزندان، اقرار و اعتراف کرده است.

دوستداران اهل بهشت اند و جایگاه شیعیان فردوس برین است» (1).

باز رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«هفتاد هزار نفر از امتم بدون حساب وارد بهشت می شوند. علی علیه السلام پرسید: آنان کیانند؟ فرمود: آنان شیعیان تو هستند و تو امام آنهايي» (2).

انس بن مالک از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که:

«جبرئیل به من گفت: خدای تعالی علی علیه السلام را به حدی دوست دارد که ملائکه را مثل او دوست نمی دارد؛ به اندازه تسبیح هایی که گفته می شود، خدا فرشته خلق می کند، تا برای دوستداران و شیعیان علی تا روز قیامت استغفار کنند» (3).

جابر بن عبد الله انصاری نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«سوگند به خدای که مرا به حق به پیامبری مبعوث کرده، فرشتگان پیوسته برای علی طلب مغفرت می کنند و برای او و شیعیانش مثل پدر دل می سوزانند» (4).

خود علی علیه السلام روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«یا علی! به شیعیان بشارت ده که من شفیع روز قیامت [آنها] هستم. روزی که نه مال و نه فرزند، جز شفاعت من فایده ای ندارد» (5).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

«نخستین چهار نفری که داخل بهشت می شوند؛ من، تو، حسن و حسین هستیم؛ ذریه ما پشت سرمان، همسران ما پشت ذریه ما و شیعیان ما از راست و چپمان» (6). 8.

ص: 46

1- همان، ص 234.

2- همان، ص 235.

3- القندوزی الحنفی، شیخ سلیمان. ینایع المودة، ص 301.

4- همان.

5- همان، ص 302.

6- هيثمي، نور الدين علي بن ابي بكر. مجمع الزوائد، ص 178.

سرانجام بسیاری از محدثان و مورخان اهل سنت از جمله ابن جوزی، بلاذری، شیخ سلیمان قندوزی حنفی، خوارزمی و سیوطی نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

«این و شیعیانش، رستگاران روز قیامت هستند» (1).

حتی روایاتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره برخی از شیعیان وارد شده و جالب این که از زبان مخالفان شیعه نقل گشته است! مثل روایتی که عایشه درباره حجر بن عدی نقل کرده است؛ آن گاه که معاویه بعد از قتل حجر و یارانش، حج گزارد و به مدینه آمد، عایشه به او گفت:

«معاویه! هنگامی که حجر و یارانش را می کشتی، شکیبائی ات کجا رفته بود؟ آگاه باش که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: جماعتی، در محلی به نام «مرج عذراء» کشته می شوند که اهل آسمان ها به خاطر قتل آنان، خشمگین می گردند» (2).

چون این احادیث قابل انکار نیستند و محدثان بزرگ اهل سنت نقل کرده اند، برخی از نویسندگان اهل سنت، دست به تأویل ناروای آنها زده اند. ابن ابی الحدید می گوید:

«منظور از شیعه که در روایات فراوانی وعده بهشت به آنان داده شده است، کسانی هستند که قائل به افضلیت و برتری علی علیه السلام بر تمام خلق هستند. بدین لحاظ عالمان معتزلی ما در تصانیف و کتاب هایشان نوشته اند: در حقیقت ما شیعه هستیم و این حرف اقرب به سلامت و شبهه به حق است» (3).

ابن حجر هیثمی نیز در کتاب الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه- که کتابی در رد اعتقادات و مبانی شیعه است- هنگام نقل این احادیث، گفته است:

«منظور از شیعه در این احادیث، شیعیان موجود نیستند، بلکه منظور خاندان و6.

ص: 47

1- ابن جوزی. تذکرة الخواص، منشورات المطبعة الحیدریة، نجف، 1383، ص 54 و بلاذری. انساب الاشراف، تحقیق محمد باقر محمودی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ج 2، ص 182 و قندوزی حنفی، شیخ سلیمان ینابیع المودة، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ط اول، 1418 ه، ج 1، ص 301 و اخطب خوارزم. المناقب، منشورات المطبعة الحیدریة، نجف، 1385 ه، ص 206 و سیوطی، جلال الدین. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، مکتبة آية الله العظمی مرعشی نجفی، قم، 1404 ه، ج 6، ص 379.

2- ابن واضح. تاریخ یعقوبی، منشورات الشریف الرضی، قم، 1414 ه ج 2، ص 231.

3- ابن ابی الحدید. شرح نهج البلاغه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج 20، ص 226.

دوستاناران علی هستند که مبتلا به بدعت و سب و دشنام اصحاب پیامبر نشوند» (1).

مرحوم مظفر در جواب او می گوید:

«عجیب است که ابن حجر گمان کرده مراد از شیعه در این جا اهل سنت هستند! و من نمی دانم این به دلیل مترادف بودن دو لفظ شیعه و سنی است؟ یا به دلیل این که این دو فرقه یکی است؟ و یا اهل سنت بیشتر از شیعیان از خاندان پیامبر پیروی کرده و آنان را دوست می دارند!». (2)

مرحوم کاشف الغطا نیز می گوید:

«با نسبت دادن لفظ شیعه، به شیعیان علی علیه السلام می توان مراد را فهمید؛ زیرا غیر از این صنف، شیعه دیگران هستند» (3).

ظهور معنای شیعه در احادیث و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله آشکار و روشن است و این ها با این تأویل ها خواسته اند از زیر بار حقیقت شانه خالی کنند و فقط خود را گول زده اند؛ به ویژه با توجه به این که مصداق شیعه در همان زمان پیامبر مشخص بوده است و عده ای از اصحاب پیامبر در آن زمان به «شیعه علی» مشهور بودند (4).

اصحاب پیامبر نیز به پیروان علی علیه السلام، شیعه می گفتند. هاشم مرقال در مورد شخصی به نام «محل بن خلیفه طائی» می نویسد: «یا امیر المؤمنین! او از شیعیان تو می باشد» (5). خود شیعیان نیز به هم دیگر شیعه می گفتند. چنان که شیخ مفید نقل می کند که عده ای خدمت علی علیه السلام رسیدند و گفتند: «یا امیر المؤمنین! ما از شیعیان شما هستیم.» حضرت نیز فرمود: 3.

ص: 48

1- هیشمی مکی، ابن حجر. الصواعق المحرقة، مکتبه قاهره، 1384، ص 232.

2- مظفر، محمد حسین. تاریخ الشیعه، منشورات مکتبه بصیرتی (بی تا)، ص 5.

3- دفاع از حقانیت شیعه، ترجمه غلامحسن محرمی، مومنین، ط اول 1378، ص 48 و 49.

4- سعد بن عبد الله اشعری در این باره می گوید: نخستین فرقه، شیعه است و آن فرقه علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد که در زمان نبی اکرم صلی الله علیه و آله «شیعه» علی نامیده می شدند و بعد از درگذشت پیامبر هم معروف بود که آنان قائل به امامت او هستند؛ از جمله آنها مقداد ابن اسود کندی، سلمان فارسی، ابو ذر و عمار می باشند. آنان اطاعت او را بر هر چیزی ترجیح می دادند و به او اقتدا می کردند. کسان دیگری نیز بودند که اراده آنها موافق اراده علی بن ابی طالب بود و اینان نخستین گروه از این امت هستند که به نام شیعه نامیده شدند؛ زیرا شیعه اسمی است قدیم مانند: شیعه نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، و سایر انبیا. (المقالات و الفرق، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ص 3).

5- شیخ مفید، محمد بن محمد بن النعمان. الجمل، مکتب العلوم الاسلامی، مرکز النشر، ط دوم، 1416 ه، ص 243.

«شیعیان من سیمایشان از شب زنده داری زرد می شود و چشمانشان از گریه ضعیف...» (1)

در موارد فراوانی خود حضرت علی علیه السلام مثل مورد فوق بر پیروانش «شیعه» اطلاق می کرد؛ مثلاً آن گاه که خیر شهادت عده ای از شیعیان بصره را به دست طلحه و زبیر آوردند، آن حضرت بر آنها نفرین کرد و فرمود:

«بار خدایا! آنان شیعیان مرا کشته اند، تو نیز آنان را بکش.» (2)

حتی دشمنان آن جناب نیز در آن دوره، بر پیروان علی علیه السلام شیعه می گفتند، چنان که عایشه، طلحه و زبیر که درباره مسیرشان از مکه به عراق، گفت و گو می کردند، گفتند:

«به بصره می رویم و عامل علی را از آن جا بیرون می کنیم و شیعیانش را می کشیم» (3).

به هر حال حقیقت تشیع که همان دوستی و پیروی کردن و مقدم دانستن علی علیه السلام است، به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مربوط می شود. آن حضرت با سخنان خود مردم را به پیروی علی و خاندانش فرمان می داد که از جمله رخداد غدیر خم است. همان طور که ابن ابی الحدید می گوید:

«این اخبار را محدثانی نقل کرده اند که هیچ کس آنها را به رفض و تشیع متهم نکرده است و حتی قائل به افضلیت و تقدم علی علیه السلام بر دیگران نبوده اند.» (4)

اینک به بخشی از این احادیث اشاره می کنیم:

بریده اسلمی می گوید:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تعالی مرا به دوستی چهار تن فرمان داده و به من فرموده که او نیز آنان را دوست دارد. عرض کردند: یا رسول الله! نام آنها را بگو. حضرت سه بار فرمود: «علی» و سپس ابو ذر، مقداد و سلمان را نام برد» (5).

طبری در جریان جنگ احد نقل می کند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«علی از من است و من از علی.» (6). 5.

ص: 49

1- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان. الارشاد، ترجمه محمد باقر ساعدی خراسانی، کتاب فروشی اسلامیة، ط دوم، ص 228.

2- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان. الجمل، ص 285.

3- همان، ص 235.

4- شرح نهج البلاغه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج 2، ص 349.

5- هیثمی مکی. الصواعق المحرقة، مكتبة قاهره، ط دوم، 1358، ص 122.

6- تاریخ الطبری، دار الکتب العلمیة، بیروت، ط 1408، 3، ج 2، ص 65.

از ام سلمه روایت شده:

«هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله خشمگین می شد، کسی جز علی، جرئت سخن گفتن با او را نداشت» (1).

سعد بن ابی وقاص نقل کرده، که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«هرکس علی را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هرکس مرا دوست بدارد، خدا را دوست داشته است و هرکس با علی دشمنی کند، با من دشمنی کرده و هرکس مرا دشمن بدارد، خدا را دشمن داشته است» (2).

ابن جوزی نقل کرده که پیامبر گرامی اسلام فرمود:

«یا علی! تو تقسیم کننده بهشت و جهنم هستی. و در بهشت را باز می کنی و بدون حساب وارد آن می شوی» (3).

در مناقب خوارزمی از ابن عباس نقل شده که نبی اکرم فرمود:

«وقتی که من به معراج برده شدم، دیدم که بر دروازه بهشت نوشته شده است: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی حبیب الله، الحسن و الحسین صفوة الله، فاطمة امة الله، علی مبغضهم لعنة الله» (4).

زبیر بن بکار - که از نوادگان زبیر است و معروف به انحراف از امیر المؤمنین علیه السلام می باشد - آورده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«کسانی را که به خدا ایمان آورده اند و رسالت مرا تصدیق کرده اند، به ولایت و دوستی علی بن ابی طالب توصیه می کنم. هرکس او را دوست دارد، مرا دوست داشته است و هرکس مرا دوست داشته باشد، خدا را دوست داشته است» (5).

ابن ابی الحدید از زید بن ارقم نقل می کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«شما را بر چیزی راهنمایی می کنم که اگر بدانید، هلاک نشوید؛ سرپرست و امام شما علی بن ابیطالب است؛ او را تصدیق کنید که جبرئیل این گونه به من خبر داد» (2).

ص: 50

1- هیثمی مکی. الصواعق المحرقة، ص 123.

2- همان.

3- سبط بن جوزی. تذکرة الخواص، منشورات المطبعة الحیدریة، نجف 1383 ه، ص 209.

4- اخطب خوارزمی. المناقب، منشورات المطبعة الحیدریة، نجف 1385 ه، ص 214.

5- الأخبار الموفقیات، انتشارات الشریف الرضی، قم، 1416 ه، ص 312.

ابن ابی الحدید بعد از نقل این حدیث می گوید:

«اگر بگویند: این صریح در امامت است، پس معتزله چگونه این اشکال را حل خواهند کرد؟، در جواب می گویم: ممکن است منظور پیامبر، این باشد که علی امام آنهاست در فتاوا و احکام شرعی، نه در خلافت. همچنین آنچه را در شرح قول شیوخ و بزرگان معتزله بغداد آوردیم، می تواند جواب باشد که خلاصه آن این است: امامت و خلافت از آن علی علیه السلام بود، با این شرط که به آن رغبت نشان می داد و بر سر آن با دیگران به نزاع بر می خاست و چون آن را به دیگری واگذاشت و سکوت کرد، ما ولایت این شخص را می پذیریم و قائل به صحت خلافت او می شویم، چنان که امیر المؤمنین علیه السلام با خلفای سه گانه مخالفت نکرد و شمشیر نکشید و مردم را بر ضد آنها نشورانید، پس این دلالت می کند که خلافت آنان را امضا کرده است، بدین لحاظ ما آنها را قبول داریم و به پاکی، خیر و صلاح آنها قائل هستیم و اگر آن حضرت با آنان می جنگید و به روی آنان شمشیر می کشید و مردم را به جنگ آنان فرا می خواند، ما نیز به فسق، ضلالت و گمراهی آنان قائل می شدیم» (1).8.

ص: 51

1- ابن ابی الحدید. شرح نهج البلاغه، دار احیاء الکتب العربیة، مصر، ط اول 1378 هـ-ق ج 3، ص 98.

چکیده درس: چهارم

برخی از نویسندگان پیدایش تشیع را در روز سقیفه و برخی دیگر در اواخر خلافت عثمان می دانند؛ دسته سوم نیز معتقدند شیعه بعد از قتل عثمان و گروه چهارم می گویند بعد از شهادت علی علیه السلام به وجود آمده است؛ گروه پنجم نیز پیدایش تشیع را بعد از رخداد کربلا می دانند.

اما افزون بر قاطبه عالمان شیعه، برخی از دانشمندان اهل سنت، چون محمد کرد علی، عقیده دارند که ریشه پیدایش شیعه در دوره رسول خدا صلی الله علیه و آله است و آن حضرت برای نخستین بار لفظ شیعه را بر دوستان علی علیه السلام اطلاق کرده است.

عده ای از اصحاب نیز در همان دوره رسول خدا صلی الله علیه و آله به شیعه علی معروف بوده اند.

گذشته از این ها شیعه همان دوستی و پیروی از علی علیه السلام است که پیامبر در موارد بسیاری اصحابش را به پیروی از آن حضرت فرمان داده است.

پرسش درس: چهارم

- 1- چند نظریه درباره آغاز تشیع ابراز شده است؟ توضیح دهید.
- 2- نخستین کسی که نام شیعه را بر دوستان علی علیه السلام نهاد کیست؟
- 3- دو حدیث از رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره شیعیان بنویسید.
- 4- ابن ابی الحدید در مورد احادیثی که درباره شیعه آمده چه گفته است؟
- 5- نظر ابن حجر هیثمی نسبت به احادیثی که درباره شیعه آمده است چیست؟
- 6- حقیقت تشیع چیست؟
- 7- نظر ابن ابی الحدید را درباره حدیث زید بن ارقم بنویسید.

بعد از خلافت امیر مؤمنان علی علیه السلام، با گسترش تشیع، افزون بر نام شیعه، به تدریج عناوین دیگری چون علوی، امامی، حسینی، اثناعشری، خاصه، جعفری، ترابی و رافضی بر دستداران خاندان رسالت اطلاق شد. اگرچه عموم دستداران اهل بیت علیهم السلام را همچنان شیعه می گفتند، این القاب و عناوین به مناسبت های گوناگون به شیعیان گفته می شد.

گاهی نیز مخالفان القابی برای سرزنش و کوچک کردن به شیعیان می دادند؛ چنان که از زمان معاویه، بنی امیه و اهل شام، از میان القاب و کنیه های علی علیه السلام، ابو تراب را برای آن جناب به کار بردند و به شیعیانش ترابی می گفتند. معاویه بعد از صفین و حکمیت، وقتی می خواست عبد الله بن حضرمی را به بصره بفرستد، در مورد قبیله ها به او سفارشهایی می کرد؛ اما درباره قبیله ربیع، گفت: «ربیع را رها کن که همه افراد آن ترابی هستند» (1). به گفته مسعودی، ابو مخنف کتابی داشته به نام اخبار الترابیین که مسعودی، رخداد «عین الورد» را از آن، نقل کرده است (2).

عنوان رافضی را مخالفان شیعیان بر آنها اطلاق می کردند و غالباً وقتی می خواستند کسی را به ترك دین متهم کنند، به او رافضی می گفتند. چنان که شافعی می گوید:

إن كان رفضا حب آل محمد فليشهد الثقلان أني رافضي

(3) (4) یعنی اگر دوستی آل محمد رفض است، انس و جن شاهد باشند که من رافضی هستم.

ص: 53

1- بلاذری، انساب الاشراف، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1394 ه، ج 2، ص 423.

2- مسعودی، مروج الذهب، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1411 ه، ج 3، ص 110.

3- هیثمی مکی: الصواعق المحرقة، ص 123.

4- الامین، سید محسن. اعیان الشیعة، دار التعارف للمطبوعات، بیروت (بی تا)، ج 1، ص 21.

در تاریخ آمده است که بعد از قیام زید بن علی به شیعیان رافضی گفتند. شهرستانی می گوید:

«وقتی که شیعیان کوفه، از زید بن علی شنیدند که او از شیخین تبری نمی کند و امامت مفضول را باوجود افضل جایز می داند، او را ترك کردند. از این رو به رافضی موسوم شدند؛ زیرا رفض به معنای ترك است» (1).

در مورد لقب علوی، سید محسن امین می نویسد:

«پس از قتل عثمان و رویارویی معاویه با علی علیه السلام، به اتباع و یاران معاویه، عثمانی می گفتند زیرا آنان عثمان را دوست می داشتند و از علی علیه السلام تبری می جستند؛ و بر پیروان علی علیه السلام علاوه بر شیعه، علوی نیز اطلاق می شد و این روال تا آخر دولت بنی امیه ادامه داشت، تا این که در عصر عباسیان نام علوی و عثمانی منسوخ شد و فقط شیعه و سنی استعمال گشت» (2).

امامی نام دیگری برای شیعیان بود که بیشتر در مقابل زیدیان، به آنان اطلاق می شد. چنان که ابن خلدون می نویسد:

«بعضی از شیعیان قائلند روایات صریحی دلالت می کنند که امامت در شخص علی علیه السلام منحصر است و بعد از او هم به فرزندان منتقل می شود. اینان امامیه هستند و از شیخین بیزاری می جویند که چرا علی را مقدم نکردند و با او بیعت نمودند. اینان امامت ابو بکر و عمر را قبول ندارند. بعضی دیگر از شیعیان قائل اند که پیامبر صلی الله علیه و آله به شخصه کسی را به جای خود نگماشته، بلکه اوصاف امام را فرموده که بر علی علیه السلام منطبق است و مردم مقصرند که آن را نشناختند. اینان به شیخین بد نمی گویند و زیدیه هستند» (3).

باتوجه به اشعار برجای مانده از یاران و اصحاب امام حسین علیه السلام، می توان دریافت که پس از شهادت آن حضرت به شیعیان و یاران امام حسین علیه السلام حسینی نیز می گفتند. آنان در اشعار 7.

ص: 54

1- شهرستانی. الملل و النحل، منشورات الشریف الرضی، قم، 1364 ه، ج 1، ص 139.

2- الامین، سید محسن. اعیان الشیعة، ص 19.

3- ابن خلدون. مقدمه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1408 ه، ص 197.

فراوانی خود را حسینی یا بر دین حسین معرفی کرده اند (1). ابن حزم اندلسی در این باره می گوید:

«از جمله رافضیان «حسینیه» هستند و آنان اصحاب ابراهیم اشترند که در کوچه های کوفه می گشتند و فریاد «یا لثارات الحسین» سر می دادند که به آنها حسینیه می گفتند» (2).

اما نام قطعیه بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام، در مقابل واقفیه، بر شیعیان اطلاق شد. یعنی آنان به شهادت امام کاظم قطع و یقین پیدا کردند و به امامت امام رضا علیه السلام و امامان بعد از او قائل شدند، در حالی که واقفیه قائل به مرگ امام موسی کاظم علیه السلام نبودند» (3).

لقب جعفریه امروزه به لحاظ فقهی بیشتر در مقابل مذاهب چهارگانه اهل سنت، برای شیعه به کار می رود؛ زیرا فقه شیعه بیشتر از همه امامان، به دست امام جعفر صادق علیه السلام شکل گرفت و بیشتر روایات فقهی ما از آن جناب است، ولی با توجه به شعری که از سید حمیری داریم، می توان فهمید که نه تنها به لحاظ فقهی در همان زمان امام صادق علیه السلام نام جعفری بر شیعیان اطلاق شده، بلکه به لحاظ اصولی نیز در مقابل سایر فرقه ها، این نام برای آنان به کار می رفته است. شعر حمیری چنین است:

تجعفرت باسم الله و الله اكبر

(4) (5).

منظور سید حمیری از جعفری شدن، مراجعه به طریقه حقه شیعه امامیه است که در مقابل کیسانیه آمده است.

موقعیت علی علیه السلام در میان صحابه

امیر مؤمنان علی علیه السلام در میان صحابه پیامبر جایگاه ویژه ای داشت. مسعودی گوید:

ص: 55

- 1- ابن شهر آشوب. مناقب آل ابی طالب، مؤسسه انتشارات علامه، قم، ج 4، ص 102.
- 2- ابن عبد ربه اندلسی. العقد الفرید، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1409 ه، ج 2، ص 234.
- 3- شهرستانی. الملل و النحل، ص 150.
- 4- به نام خدا جعفری شدم و خدا بزرگ است.
- 5- مسعودی، علی بن حسین. مروج الذهب، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت 1411 ه، ج 3، ص 92.

«از تمام فضایل و مناقبی که اصحاب پیامبر دارا بودند چون سبقت در اسلام، هجرت، نصرت پیامبر، خویشی با آن حضرت، قناعت، ایثار، آگاهی از کتاب خدا، جهاد، ورع، زهد، قضا، فقه و... علی علیه السلام بهره ای وافر و حظی کامل داشت. علاوه بر این که بعضی از فضایل فقط مخصوص اوست مانند: اخوت با پیامبر، فرمایش پیامبر درباره او که تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی و نیز هرکس، من مولای او هستم علی مولای اوست، بارخدا یا! دوستش را دوست بدار و دشمنش را دشمن؛ همچنین دعای پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد ایشان، آن هنگام که انس پرنده پخته ای، خدمت آن حضرت آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بار خدایا! محبوب ترین خلقت را وارد کن که از این غذا با من بخورد. در این هنگام علی علیه السلام وارد شد و از آن غذا خورد، در حالی که سایر اصحاب از این فضایل بی بهره بودند» (1).

در میان بنی هاشم نیز علی علیه السلام نزدیک ترین شخص به پیامبر بود. از خردسالی در خانه پیامبر و با تربیت آن حضرت، رشد یافت (2). شب هجرت به جای پیامبر خوابید و امانت های پیامبر را به صاحبان شان برگرداند و در مدینه به پیامبر ملحق شد (3).

مهم تر از همه، جایگاه علی علیه السلام در اسلام است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله جایگاه علی علیه السلام را در اسلام از همان آغاز پیامبری، تعیین فرمود.

آن گاه که پیامبر به فرمان خدا مأمور شد عشیره خود را انذار کند، تنها کسی که در آن جلسه حاضر به یاری و همراهی نبی اکرم صلی الله علیه و آله شد، علی علیه السلام بود. پس رسول اکرم صلی الله علیه و آله در همان جلسه در میان بزرگان خاندانش اعلام کرد که علی وصی، وزیر، خلیفه و جانشین اوست با این که سن آن جناب از همه حاضران کمتر بود. (4)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مناسبت های گوناگون، مقام و موقعیت علی علیه السلام را به آنان گوشزد می کرد و بر جایگاه آن جناب سفارش داشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مواظب رفتار اصحابش با علی علیه السلام بود، به ویژه بعد از گسترش اسلام که افراد زیادی به انگیزه های گوناگون به سلك 0.

ص: 56

-
- 1- همان، ج 2، ص 446.
 - 2- ابو الفرج اصفهانی. مقاتل الطالبیین، منشورات الشریف الرضی، قم، 1416 ه، ص 41.
 - 3- مسعودی، علی بن الحسین. مروج الذهب، ص 294.
 - 4- رجوع شود به: یوسفی غروی، محمد هادی. موسوعة التاريخ الاسلامی، مجمع الفكر الاسلامی، قم، ط اول 1417 ه، الجلد الاول، ص 410.

مسلمانان درآمده بودند. به ویژه قریش که حسدشان به بنی هاشم و خاندان رسالت زیاد شده بود. ابن شهر آشوب از عمر بن خطاب نقل کرده که:

«من علی را اذیت می کردم، پیامبر صلی الله علیه و آله مرا ملاقات کرد و فرمود: تو مرا آزردی ای عمر! گفتم: پناه بر خدا از اذیت رسول خدا. فرمود: تو علی را آزردی و هرکس علی را آزار دهد، مرا آزرده است».

مصعب بن سعد از پدرش، سعد بن ابی وقاص نقل کرده که او گفته است:

«من و مرد دیگری در مسجد بودیم و به علی بد می گفتیم. پیامبر با حالت غضب به سوی ما آمد و گفت: چرا مرا می آزارید؛ هرکس علی را بیازارد، مرا آزرده است».

همی نقل کرده است:

«بریده اسلمی که از جمله کسانی است که تحت فرماندهی علی علیه السلام به یمن رفته بود، می گوید: زودتر از لشگر به مدینه برگشتم، مردم از من پرسیدند: چه خبر است؟ گفتم:

خیر است؛ خدا مسلمانان را پیروز گرداند. پرسیدند: تو چرا زودتر آمدی؟ گفتم: علی کنیزی از خمس را به خود اختصاص داده، آمده ام به پیغمبر خبر دهم... وقتی که این خبر به گوش پیامبر رسید، ناراحت شد و فرمود: چرا عده ای علی را تنقیص می کنند، هر کس از علی ایراد بگیرد، از من ایراد گرفته، هرکس از علی جدا شود، از من جدا شده، علی از من است و من از او، او از سرشت من خلق شده و من از سرشت ابراهیم، اگر چه از ابراهیم افضل هستم... ای بریده! آیا نمی دانی علی بیشتر از یک کنیز استحقاق دارد؛ او ولی شما بعد از من است» (1).

ابن شهر آشوب نیز شبیه این حدیث را از محدثان اهل سنت چون ترمذی، ابو نعیم، بخاری و موصلی نقل می کند (2).

بدین ترتیب علی علیه السلام احترام ویژه ای در میان صحابه یافته بود. باز ابن شهر آشوب از انس بن مالک نقل کرده که:

«در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اگر می خواستیم بفهمیم کسی زنزاده است یا نه؟ با بغض علی بن ابی طالب می فهمیدیم. بعد از جنگ خیبر، مردی بچه خود را به آغوش 2.

ص: 57

1- همی، نور الدین علی بن ابی بکر. مجمع الزوائد، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، 1414 ه، ج 9، ص 173.

2- ابن شهر آشوب. مناقب آل ابی طالب، ص 211 و 212.

می گرفت و می رفت، در راه که علی را می دید، با دستش او را به بچه نشان می داد، از طفل می پرسید، این مرد را دوست داری؟ اگر بچه می گفت: آری، او را می بوسید و اگر می گفت: نه، او را به زمین می گذاشت و می گفت: برو نزد مادرت. عبادة بن صامت نیز می گوید: ما اولاد و فرزندانمان را با حبّ علی بن ابی طالب می آزمودیم، اگر می دیدیم که یکی از آنها او را دوست ندارد، می دانستیم که او رستگار نخواهد شد» (1).

با گذشت سال های پایانی عمر پیامبر، مسئله جانشینی علی علیه السلام عمومی تر می شد، به اندازه ای که لقب وصی از القاب شایع آن جناب شد که دوست و دشمن آن را قبول داشتند، به ویژه بعد از این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش از رفتن به تبوک به علی علیه السلام فرمود:

«انت متی بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي» و نیز در جریان حجة الوداع، در منی و عرفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در سخنرانی های خود، به مردم گوشزد می کرد که دوازده نفر جانشین او خواهند شد که همه از بنی هاشم هستند (2)، سرانجام در بازگشت از مکه در غدیر خم، از سوی خدا مأمور شد که جانشینی علی علیه السلام را به تمام مسلمانان ابلاغ کند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز به مسلمانان دستور داد بایستند و آن گاه بر منبری از جهاز شتران رفت و ضمن سخنان گسترده ای فرمود: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله» بعد به مردم دستور داد که با آن جناب بیعت کنند».

تفصیل این مطلب را علامه امینی در جلد نخست کتاب الغدیر آورده است.

بدین ترتیب رسول خدا صلی الله علیه و آله به مسلمانان اعلام کرد که چه کسی جانشین اوست؛ از این رو عموم مردم بر این باور بودند که بعد از درگذشت پیامبر علی علیه السلام جانشین اوست. زبیر بن بکار در این باره می گوید:

«عموم مهاجران و همه انصار شك نداشتند که علی خلیفه و صاحب امر بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله است» (3).

این مطلب در اشعاری که از زمان سقیفه به جای مانده، به خوبی آشکار است و این اشعار 0.

ص: 58

1- همان، ص 207.

2- مرتضی العاملی، سید جعفر. الغدیر و المعارضون، دار السیره، بیروت، ط سوم، 1417 ه، ص 62-66.

3- زبیر بن بکار، الأخبار الموقیات، منشورات الشریف الرضی، قم، 1416 ه، ص 580.

مبین این مطلب می باشد که کمتر تحریف به شعر راه یافته است. عتبه بن ابی لهب بعد از جریان سقیفه و نصب ابو بکر این اشعار را سرود:

ما كنت احسب ان الامر منصرف عن هاشم ثم منها عن ابى حسن (1)

الیس اول من صلی لقبلتکم و اعلم الناس بالقرآن و السنن (2)

و اقرب الناس عهدا بالنبی و من جبرئیل عون له فی الغسل و الکفن (3)

ما فيه ما فيهم لا يمترون به و ليس في القوم ما فيه من الحسن (4)

ماذا الذي ردهم عنه فتعلمه ها ان ذاغبنا من اعظم الغبن (5)

بعد از گفتن این اشعار، علی علیه السلام به او سفارش کرد که دیگر این کار را نکند و فرمود که سلامت دین برای ما، مهم تر از هر چیزی است (6).

ابن ابی عبرة قرشی نیز گفته است:

شکرا لمن هو بالثناء حقیق ذهب الجاج و بویع الصدیق (7)

کتا نقول لها علی و الرضا عمر و اولاهم بذک عتیق (8)(9)

در جریان اختلافی که میان انصار و قریش، در قضیه سقیفه پدید آمده بود و عمرو عاص ضد انصار سخن گفته بود، نعمان بن عجلان، یکی از شعرای انصار، در جواب عمرو عاص، اشعاری را گفته است که در آن به حق علی علیه السلام تصریح شده است.

فقل لقریش نحن اصحاب مکة و یوم حنین و الفوارس فی بدر (10)م.

ص: 59

- 1- گمان نمی کردم امر خلافت را از بنی هاشم و از میان آنها از ابو الحسن (علی) برگردانند.
- 2- آیا او نخستین کسی که به قبله شما نماز خواند و داناترین مردم به قرآن و سنت نیست؟
- 3- او آخرین کسی است که چهره پیامبر را نگاه کرد؛ جبرئیل در غسل و کفن آن حضرت یاور او بود.
- 4- آنچه او دارد و آنها دارند نمی اندیشند؛ در حالی که در میان قوم کسی نیست که نیکی های او را داشته باشد.
- 5- چه چیزی است که آنها را از او برگردانده، بگویند که این ضرر ما، از بزرگ ترین ضررهاست.
- 6- زبیر بن بکار. الأخبار الموفقیات، منشورات الشریف الرضی، قم، 1416 ه، ص 581.
- 7- شکر کسی را که سزاوار ثناست؛ جدال از میان رفت و با صدیق بیعت شد.
- 8- ما می گفتیم: علی صاحب خلافت است؛ به عمر هم راضی بودیم؛ ولی بهترین شان در این مورد عتیق (ابو بکر) است.
- 9- زبیر بن بکار. همان، ص 580.

10- به قریش بگو: ما لشکر فتح مکه و جنگ حنین و سواران بدر هستیم.

و قلتهم حرام نصب سعد و نصبکم عتیق بن عثمان حلال ابا بکر (1)

و اهل ابو بکر لها خیر قائم و ان علیا کان اخلق بالامر (2)

و کان هوانا فی علی و انه لاهل لها یا عمرو من حیث لا تدری (3)

فذاك بعون الله يدعو الى الهدى و ينهى عن الفحشاء و البغی و التکر (4)

وصی النبی المصطفی و ابن عمه و قاتل فرسان الضلالة و الکفر (5)(6)

حسان بن ثابت نیز به جهت سپاس گزاری از فضل بن عباس که به دستور علی علیه السلام از انصار دفاع کرده بود، این اشعار را سروده:

جزی الله عنا و الجزاء بکفه ابا حسن عنا و من کان کابی حسن (7)

سبقت قریشا بالذی انت اهله فصدرك مشروح و قلبك ممتحن (8)

حفظت رسول الله فینا و عهده الیک و من اولی به منک من و من (9)

الست اخاه فی الهدی و وصیّه و اعلم منهم بالکتاب و بالسّنن (10)(11)

ابو سفیان نیز نخست با دستگاه خلافت مخالف بود و از حضرت امیر مؤمنان علیه السلام دفاع می کرد. و افزون بر سخنانی که در این مورد گفته، اشعار زیر نیز از اوست:

بنی هاشم لا تطمعوا الناس فیکم و لا سیما تیم بن مرّه اوعدی (12)(13)د.

ص: 60

- 1- گفتید: منصوب کردن سعد به خلافت حرام است؛ اما نصب شما عتیق بن عثمان، ابو بکر را حلال است.
- 2- (و گفتید) ابو بکر اهل این کار است و از عهده اش بر می آید، ولی علی سزاوارترین مردم به خلافت بود.
- 3- ما طرفدار علی بودیم و او اهل این کار بود، ولی تو ای عمرو انمی فهمی.
- 4- این (علی) به یاری خدا، به سوی هدایت می خواند و از فحشا و ظلم و منکر نهی می کند.
- 5- وصی نبی مصطفی و پسر عمویش و قاتل پهلوانان کفر و گمراهی است.
- 6- زبیر بن بکار: همان، ص 592.
- 7- خدا از طرف ما ابو الحسن را جزای خیر دهد که جزا در دست اوست؛ کیست مانند ابو الحسن؟
- 8- در آنچه اهل آن بودی از قریش پیش افتادی؛ سینه ات گشاده و قلبت امتحان شده (پاکیزه و پارسا) است.
- 9- سفارش پیامبر را درباره ما حفظ کردی؛ غیر از تو چه کسی می تواند اولی به رسول خدا باشد و چه کسی؟
- 10- آیا تو برادر پیامبر در هدایت و وصی او و داناترین مردم به کتاب و سنت نیستی؟
- 11- ابن واضح. تاریخ یعقوبی، منشورات الشریف الرضی، قم، ط اول، 1414 ه، ج 2، ص 128.

12- بنی هاشم! اجازه ندهید دیگران در کار شما طمع کنند؛ به ویژه تیم بن مرّه یا عدی.

13- تیم قبیله ابو بکر و عدی قبیله عمر بود.

فما الامر الا فيكم و اليكم و ليس لها الا ابو حسن عليّ (1)(2)

سرانجام در همان روز غدیر خم، حسان بن ثابت شاعر پیامبر، از محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه خواست و رخداد غدیر را به شعر درآورد و چنین گفت:

ينادينهم يوم الغدير نبّيهم بخم و اسمع بالنبى مناديا (3)

وقد جاء جبرئيل عن امر ربّه بانّك معصوم فلا تك و انيا (4)

و بلغهم ما انزل الله ربهم اليك و لا تخش هناك الأعدايا (5)

و تقام به اذ ذاك رافع كّفه بكف عليّ معلن الصوت عاليا (6)

فقال فمن مولاكم و وليكم فقالوا و لم يبدوا هناك تعاميا (7)

الهك مولانا و انت وليّنا و لن تجدن فينا لك اليوم عاصيا (8)

فقال قم يا عليّ فياننى رضيتك من بعدى اماما و هاديا (9)

فمن كنت مولا ه فهذا وليّه فكونوا له انصار صدق مواليا (10)

هناك دعا اللهم وال وليه و كن للذى عادى عليا معاديا (11)

فيا رب انصر ناصريه لنصرهم امام هدى كالبدر يجلو الدياتيا (12)(13)

در این اشعار، حسان در تقریر سخنان پیامبر اسلام درباره علی علیه السلام او را امام، ولی و هادی نامیده که در زعامت و رهبری امت صراحت دارد. 9.

ص: 61

1- امر خلافت فقط از آن شماست و تنها ابو الحسن علی اهل آن است.

2- ابن واضح. تاریخ یعقوبی، ص 126.

3- پیامبرشان آنان را در روز غدیر خم ندا می دهد، اکنون ندای پیامبر را بشنو.

4- جبرئیل از سوی خدا پیام آورد که تو در حفظ خدا هستی، پس سست نباش.

5- آنچه را خدایشان نازل کرده، ابلاغ کن و در این جا از دشمنان ترس.

6- علی را همراه خود بلند می کند در حالی که دست علی را با دست خود بالا برده، با صدای بلند اعلام می کند.

7- پس به مردم گفت: کیست مولا و ولی شما؟ پس آنها، بدون آن که بی توجهی نشان دهند، گفتند:

8- خدای تو مولای ماست و تو ولی ما هستی و در میان ما امروز کسی را متمرّد نمی یابی.

- 9- پس فرمود: برخیز ای علی! زیرا من راضی شدم که تو بعد از من امام و هادی باشی.
- 10- (آنگاه گفت:). پس هرکس، من مولای او هستم این ولی اوست؛ یاران راستین او باشید.
- 11- در این جا دعا کرد: بار خدایا! دوست بدار دوست علی را و با دشمن او دشمن باش.
- 12- پروردگارا یاوران او را یاری ده که امام هدایت مانند ماه در شب تاریک را یاری می دهند.
- 13- امینی، عبدالحسین. الغدير، دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1366 ه ش، ج 1، ص 11 و ج 2، ص 39.

آری عموم مسلمانان، گمان نمی کردند که بعد از درگذشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، کسی با علی علیه السلام بر سر خلافت و جانشینی پیامبر مناوزه کند. چنان که معاویه در جواب نامه محمد بن ابی بکر نوشته است:

«ما و پدرت در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله اطاعت پسر ابی طالب را بر خود لازم می دیدیم و فضلش را بر خودمان آشکار. بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله پدرت و عمر نخستین کسانی بودند که منزلت او را پایین آوردند و مردم را به بیعت خودشان فرا خواندند...» (1).

بدین دلیل آنان که در ماه های پایانی حیات پیامبر در مدینه نبودند و از برخی توطئه ها خبر نداشتند- مثل خالد بن سعید و ابو سفیان- بعد از درگذشت پیامبر که به مدینه برگشتند و دیدند که ابو بکر به جای پیامبر نشست و خود را خلیفه پیامبر معرفی می کند، سخت برآشفتمند. (2) حتی ابو سفیان، وقتی که از سفر برگشت و وضع را چنین دید، نزد عباس بن عبد المطلب و علی علیه السلام رفت و از آنان خواست که برای استیفای حق خود قیام کنند، ولی آنان نپذیرفتند (3). البته ابو سفیان در این اقدام حسن نیت نداشت.

سرانجام اگرچه بیشتر صحابه پیامبر خلافت ابو بکر را به رسمیت شناختند، ولی افضل بودن علی علیه السلام را از یاد نبردند. وقتی آن جناب در مسجد بود، کسی جز ایشان در مسائل شرعی فتوا نمی داد؛ زیرا او را به تصریح رسول اکرم صلی الله علیه و آله «اقضی الامة» می دانستند. (4) عمر می گفت: «خدا نکند مشکلی پیش آید که ابو الحسن نباشد» (5). و به اصحاب پیامبر می گفت:

«آن گاه که علی در مسجد است، جز او کسی حق فتوا دادن ندارد» (6).

اگرچه علی علیه السلام پس از درگذشت پیامبر، قدرت سیاسی را به دست نگرفت، فضایل و مناقب ایشان را همین صحابه پیامبر نقل کردند؛ ابن حجر هیثمی- که از عالمان متعصب اهلن.

ص: 62

- 1- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر. انساب الاشراف، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1394 ه، ج 2، ص 396.
- 2- ابن واضح. تاریخ یعقوبی، منشورات الشریف الرضی، قم، ط اول، 1414، ج 2، ص 126.
- 3- ابن الاثیر، عز الدین ابی الحسن علی بن ابی الکریم. اسد الغابه فی معرفة الصحابة، دار احیاء التراث العربی بیروت، (بی تا) ج 3، ص 12 و ابن واضح. تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 126.
- 4- بلاذری. انساب الاشراف، ص 97.
- 5- ابن ابی الحدید. شرح نهج البلاغه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج 1، ص 18.
- 6- همان.

سنت است-تعداد راویان حدیث غدیر را از صحابه، 30 نفر دانسته (1) ولی ابن شهر آشوب حدود 80 راوی صحابی برای حدیث غدیر شمرده است (2).

سرانجام مرحوم علامه امینی تعداد راویان حدیث غدیر را از صحابه به 110 راوی رسانده است که عبارتند از: ابو هریره، ابو لیلی انصاری، ابو زینب انصاری، ابو فضاله انصاری، ابو قدامة انصاری، ابو عمرة بن عمرو بن محصن انصاری، ابو الهیثم بن تیہان، ابو رافع، ابو ذؤیب، ابو بکر بن ابی قحافة، اسامة بن زید، ابی بن کعب، اسعد بن زرارة انصاری، اسماء بنت عمیس، ام سلمة، ام هانی، ابو حمزة انس بن مالک انصاری، براء بن عازب، بریده اسلمی، ابو سعید ثابت بن ودیعة انصاری، جابر بن سمیرة، جابر بن عبد الله انصاری، جبلة بن عمرو انصاری، جبیر بن مطعم قرشی، جریر بن عبد الله بجلي، ابو ذر جندب بن جنادة، ابو جنيدة انصاری، حبة بن جوین عنری، حبشی بن جنادة سلولی، حبیب بن بدیل بن ورقاء خزاعی، حذیفة بن اسید غفاری، ابو ایوب خالد بن زید انصاری، خالد بن ولید مخزومی، خزیمة بن ثابت، ابو شریح خویلد بن عمرو خزاعی، رفاعة بن عبد المنذر انصاری، زبیر بن عوام، زید بن ارقم، زید بن ثابت، زید بن یزید انصاری، زید بن عبد الله انصاری، سعد بن ابی وقاص، سعد بن جنادة، سلمة بن عمرو بن اکوع، سمرة بن جندب، سهل بن حنیف، سهل بن سعد انصاری، صدی بن عجلان، ضمیرة الاسدی، طلحه بن عبید الله، عامر بن عمیر، عامر بن لیلی، عامر بن لیلی غفاری، عامر بن وائل، عایشة بنت ابی بکر، عباس بن عبد المطلب، عبد الرحمن بن عبدربه انصاری، عبد الرحمن بن عوف قرشی، عبد الرحمن بن یعمر الدیلی، عبد الله بن ابی عبد الاثر مخزومی، عبد الله بن بدیل، عبد الله بن بشیر، عبد الله بن ثابت انصاری، عبد الله بن جعفر هاشمی، عبد الله بن حنطب قرشی، عبد الله بن ربیعة، عبد الله بن عباس، عبد الله بن ابی عوف، عبد الله بن عمر، عبد الله بن مسعود، عبد الله بن یامیل، عثمان بن عفان، عبید بن عازب انصاری، ابو طریف عدی بن حاتم، عطیة بن بسر، عقبة بن عامر، علی بن ابی طالب، عمار بن یاسر، عمارة الخزرجی، عمرو بن عاص، عمرو بن مرة جهنی، فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله، فاطمة بنت حمزة، عمر بن ابی سلمة، عمران بن حصین خزاعی، عمرو بن حمق خزاعی، عمرو بن شراحیل، قیس بن ثابت انصاری، قیس بن سعد انصاری، کعب بن عجرة انصاری، مالک بن حویرث لیثی، 6.

ص: 63

1- الصواعق المحرقة، مکتبه قاهره، ط 1385، ص 122.

2- مناقب آل ابی طالب، مؤسسه انتشارات علامه، ج 3، ص 25 و 26.

مقداد بن عمرو، ناجیه بن عمرو خزاعی، ابو برزة فضلة بن عتبة اسلمی، نعمان بن عجلان انصاری، هاشم مرقال، وحشی بن حرب، وهب بن حمزة، ابو جحيفة، وهب بن عبد الله و یعلی بن مرة (1). میان روایان حدیث غدیر افرادی که رابطه دشمنانه ای با علی علیه السلام داشتند چون:

ابو بکر، عمر، عثمان، طلحه، عبد الرحمن بن عوف، زید بن ثابت، اسامة بن زید، حسان بن ثابت، خالد بن ولید و عایشه نیز به چشم می خوردند. حتی همین صحابه که موافق آن حضرت نیز نبودند، گاهی از آن جناب، در مقابل دشمنانش دفاع می کردند؛ مثلاً سعد بن ابی وقاص - که از کسانی بود که در شورای 6 نفری بعد از مرگ عمر، به نفع عثمان و به ضرر علی علیه السلام رأی داده و در خلافت آن حضرت نیز، با ایشان همکاری نکرد و بی طرفی اختیار کرد. - در گفت و گویی که میان او و معاویه رخ داد، به معاویه گفت:

«تو با کسی جنگ و نزاع کردی که سزاوارتر از تو، به خلافت بود.» معاویه گفت: «چرا؟» گفت: «یکی به دلیل این که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد او فرمود: هرکس من مولای او هستم علی مولای اوست؛ بار خدایا دوستش را دوست بدار و دشمنش را دشمن و دیگر به جهت فضل و سابقه اش» (2).

همچنین عبد الله پسر عمرو عاص در جنگ صفین همراه پدرش در سپاه معاویه بود، وقتی عمّار کشته شد و سرش را نزد معاویه آوردند، دو نفر باهم می جنگیدند و هرکدام ادعا داشتند که عمّار را او کشته است، عبد الله گفت:

«بهتر است یکی از شما حقش را به دیگری ببخشد؛ زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: عمار را گروه ستمکار خواهند کشت. معاویه ناراحت شد و گفت: پس او این جا چه کار می کند؟! عبد الله گفت: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به اطاعت پدرم دستور داده، من همراه شما هستم، ولی نمی جنگم» (3).

حضور عمّار در رکاب امیر مؤمنان علیه السلام که رسول خدا قاتلان او را گروه ستمکار معرفی کرده بود، در آن دوران آشفته، گواه روشنی بر حقایق علی علیه السلام بود به طوری که پسر عمرو عاص نیز به آن اعتراف داشت. 3.

ص: 64

1- الغدير، دار الكتب الاسلاميه، تهران، ج 1، ص 14-61.

2- بلاذري. انساب الاشراف، منشورات مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، بيروت، ط اول، 1394 هـ، ج 2، ص 109 و اخطب خوارزم. المناقب، منشورات المكتبة الحيدرية-نجف، 1385 هـ، ص 59 و 60.

3- بلاذري. انساب الاشراف، ص 312 و 313.

چکیده درس پنجم

بعد از خلافت امیر المؤمنین علی علیه السلام عناوین دیگری نیز به شیعیان داده شد.

القاب تحقیر آمیزی مانند: رافضی و ترابی از طرف مخالفان شیعیان برای کوچک کردن آنان به کار می رفت و برخی دیگر مانند: علوی، امامی، حسینی، اثنا عشری، خاصه و جعفری به شیعیان اطلاق می شد.

علی علیه السلام در میان صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله موقعیت منحصر به فردی داشت و در میان بنی هاشم نیز نزدیک ترین فرد به پیامبر صلی الله علیه و آله بود؛ در خانه آن حضرت بزرگ شده بود و مهم تر از همه این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را به عنوان وزیر و جانشین خود تعیین کرده بود و عامه مردم از این آگاه بودند.

پرسش درس پنجم

- 1- نام های دیگر شیعه را به طور خلاصه بنویسید.
- 2- مخالفان شیعیان، آنها را با چه القابی مخاطب قرار می دهند؟
- 3- چرا به شیعیان، علوی یا جعفری می گفتند؟
- 4- سخن مسعودی درباره موقعیت علی علیه السلام چیست؟
- 5- اشعاری که در جریان سقیفه سروده شد نمایانگر چه مطلبی است؟
- 6- تعداد راویان حدیث غدیر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله چند نفر است؟
- 7- موضع صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل سب علی علیه السلام چه بود؟

اشاره

به رغم رویداد غدیر و تلاش های پیامبر برای جانشینی علی علیه السلام، اجتماع سقیفه وقوع یافت. فرمان خدا زمین ماند و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله خانه نشین شدند. در این جریان باید نقش قریش را خاطرنشان کرد. زیرا قریش یگانه مردمی بودند که می خواستند و توانستند حق عترت پیامبر را تصاحب کنند. امیر مؤمنان علی علیه السلام در موارد بسیاری به ظلم و تعدی قریش و کوشش آنان برای دستیابی به خلافت تصریح می کند (1). امام حسن علیه السلام نیز در مکاتبه ای که با معاویه داشت، نقش قریش را در سقیفه برشمرد و فرمود:

«پس از درگذشت پیامبر، قریش خود را قبیله و نزدیکان آن حضرت قلمداد کردند و با این حجت سایر عرب ها را کنار زدند و امر خلافت را به دست گرفتند و آن گاه که ما اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله همین سخن را به آنها گفتیم، با انصاف با ما رفتار نکردند و ما را از حقدمان محروم کردند» (2).

امام باقر علیه السلام هم به یکی از اصحابش می فرماید:

ص: 66

1- برای نمونه در خطبه 17 نهج البلاغه می فرماید: خدایا! من در برابر قریش و کسانی که آنها را یاری می کنند، از تو کمک می طلبم؛ زیرا آنان پیوند خویشی مرا قطع کردند و منزلت مرا کوچک شمردند و در امر خلافت که اختصاص به من داشت، بر دشمنی با من اتفاق کردند: (نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص 555) همچنین در جواب نامه برادرش، عقیل می فرماید: پس قریش و سخت تاختن شان در گمراهی و جولان شان در دشمنی و ستیزگی و نافرمانی شان را در سرگردانی از خود رها کن؛ زیرا آنان به جنگ با من اتفاق کرده اند، مانند اتفاقی که به جنگ با رسول خدا کرده بودند، پیش از من، کیفر رساننده ها به جای من قریش را کیفر دهند که خویشاوندی بریدند و سلطنت پسر مادرم را از من ربودند. (همان، ص 974).

2- ابو الفرج اصفهانی. مقاتل الطالبیین، منشورات الشریف الرضی، قم، 1416 ه، ص 65.

«از ظلم و ستم قریش به ما و شیعیان و دوستان ما چه بگویم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله درگذشت، در حالی که گفته بود چه کسی اولی ترین مردم، به مردم است. ولی قریش از ما روی گرداندند. تا این که خلافت را از جایگاهش منحرف کردند. با حجت ما، برضد انصار احتجاج کردند و یکی بعد از دیگری خلافت را از هم گرفتند و آن گاه که به ما برگشت، بیعت شکنی کردند و با ما جنگیدند...» (1)

آری قریش از مدتی پیش طوری عمل کرده بودند که مردم می دانستند آنها خلافت را تصاحب خواهند کرد؛ بدین سبب انصار به سقیفه شتافتند، تا مانع به حکومت رسیدن قریش شوند، که قریش مردمی انحصار طلب بودند.

علل دشمنی قریش با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله

اشاره

اکنون این سؤال مطرح است که چرا قریش با خاندان پیامبر دشمنی داشتند؟ مگر دین و دنیای شان را به این خاندان مدیون نبودند؟ مگر به برکت این خاندان از فلاکت نجات نیافته بودند؟ برای پاسخ دادن به این سؤال به اموری اشاره می کنیم:

1- ریاست طلبی قریش

قریش در زمان جاهلیت دارای موقعیت ممتازی در میان عرب های جزیره العرب بودند؛ ابو الفرج اصفهانی در این مورد می گوید: «اقوام عرب در هر چیزی جز شعر، قریش را مقدم می داشتند» (2). این موقعیت از دو راه برای آنها میسر شده بود:

الف) توان اقتصادی: قریش از زمان هاشم، جد پیامبر، تجارت با سرزمین های همسایه را چون یمن، شام، فلسطین، عراق و حبشه را شروع کرده بودند و اشراف قریش در سایه این تجارت ثروت های افسانه ای اندوخته بودند (3). خداوند متعال این بازرگانی را مایه رفاه و آسایش قریش معرفی کرده و می فرماید:

ص: 67

1- کتاب سلیم بن قیس العامری. منشورات دار الفنون، بیروت، 1400 هـ، ص 108 و الشیرازی، السید علی خان. الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة، مؤسسة الوفاء، بیروت، ص 5.

2- اصفهانی. الاغانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج 1، ص 74.

3- پیشوایی، مهدی. تاریخ اسلام (1)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، ص 50 و 51.

«قریش برای الفت و پیوستن شان به یکدیگر، الفت و پیوندشان در سفر زمستانی و تابستانی باید پروردگار این خانه (کعبه) را پرستش کنند. همان پروردگاری که آنان را از گرسنگی نجات داد و از بیم و ناامنی ایمن ساخت» (1).

ب) جایگاه معنوی: قریش به دلیل وجود کعبه، زیارتگاه قبائل عرب در دیارشان، از جایگاه ویژه معنوی در میان اعراب برخوردار بودند؛ به ویژه پس از رخداد سپاه فیل و شکست ابرهه، احترام قریش، که کلیددار کعبه بودند، نزد مردم بالا رفت و آنان از این رخداد به سود خود بهره برداری کردند و خود را «آل الله»، «حیران الله» و «سکان حرم الله» نامیدند و بدین وسیله پایگاه مذهبی خود را استوارتر ساختند (2).

بدین ترتیب قریش در اثر احساس قدرت، به انحصارطلبی گراییدند و کوشش داشتند برتری خویش را ثابت کنند و چون مکه به دلیل وجود کعبه، نوعی مرکزیت برای عرب داشت و بیشتر ساکنان جزیره العرب به آن جا رفت و آمد داشتند، قریشیان آداب و رسوم خود را بر کسانی که به مکه وارد می شدند، تحمیل می کردند. از جمله در مورد پوشش هنگام طواف کعبه به مردم القاء کرده بودند که باید حاجیان با لباس خریداری شده از آنان، طواف کنند (3). از این رو هنگام ظهور رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن گاه که احساس کردند، تعالیم اسلام با انحصارطلبی و برتری جویی آنان ناسازگاری دارد، از پذیرش آن خودداری کردند و با قدرت تمام به مخالفت با آن برخاستند و هرچه در توان داشتند، برای نابودی اسلام به کار گرفتند. ولی خواست خدا غیر از این بود و در نهایت پیامبرش را بر آنان پیروز گرداند. از سال هشتم هجری تعدادی از اشراف قریش، به مدینه رفتند و با مسلمانان درهم آمیختند، ولی از دشمنی دست برنداشتند؛ مثلاً حکم بن ابی العاص پیامبر صلی الله علیه و آله را تمسخر می کرد که آن حضرت او را به طائف تبعید کرد (4). چون قریش نتوانستند با پیامبر مقابله کنند، توطئه جدیدی چیدند که با جانشین آن حضرت مقابله کنند؛ عمر پیوسته به ابن عباس می گفت: 4.

ص: 68

1- سوره قریش.

2- پیشوایی، مهدی، تاریخ اسلام (1)، ص 52.

3- ابن سعد. الطبقات الکبری، دار صادر، بیروت، ج 1، ص 72.

4- ابن اثیر. اسد الغابة فی معرفة الصحابة، دار احیاء التراث العربی، بیروت (بی تا)، ج 2، ص 34.

«عرب نخواست نبوت و خلافت در شما بنی هاشم جمع باشد» (1).

همچنین گفتند:

«اگر کسی از بنی هاشم عهده دار امر خلافت شود، خلافت از این خاندان خارج نمی شود و برای ما در آن نصیبی نیست؛ ولی اگر غیر بنی هاشم عهده دار شوند، در میان خود می گردانند و به همدیگر حواله می دهند» (2).

مردم آن زمان نیز به این روحیه قریش آگاه بودند؛ چنان که براء بن عازب نقل کرده که من دوست دار بنی هاشم بودم، هنگامی که پیامبر اکرم درگذشت، می ترسیدم که قریش به فکر اخراج خلافت از بنی هاشم باشند و سردرگم شده بودم (3). رضایت قریش به خلافت ابو بکر و عمر هم به سبب سود خودشان بود، چنان که ابو بکر هنگام مرگش به عده ای از قریشیان که به عیادت او آمده بودند، گفت:

«می دانم که هرکدام از شما خیال می کند، خلافت بعد من از آن او خواهد بود، ولی من بهترین شما را برای آن برگزیدم» (4).

ابن ابی الحدید می گوید:

قریش از طولانی شدن مدت خلافت عمر، ناراضی بودند و عمر به این مطلب آگاه بود و اجازه نمی داد، آنان از مدینه خارج شوند (5).

2- رقابت و حسادت قبیلگی

یکی از عوارض ساختار قبیلگی، رقابت شدید در میان قبایل بود و خدای تعالی در برخی از سوره های قرآن چون تکاثر (6) و سبأ (7) به این مطلب اشاره دارد. از زمان جاهلیت میان بنی

ص: 69

1- ابن ابی الحدید. شرح نهج البلاغه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج 1، ص 194.

2- همان.

3- همان، ج 2، ص 51.

4- همان، ج 1، ص 310.

5- همان، ج 2، ص 159.

6- شما را زیاده جویی سرگرم ساخته است، تا آن جا که به گورستان و ملاقات قبور رفتید. (تکاثر: 1-2).

7- و گفتند ما اموال و فرزندان بیشتر داریم و مجازات نخواهیم شد، بگو پروردگار من روزی را برای هر کس که بخواهد فراخ یا تنگ می کند، ولی بیشتر مردم نمی دانند. اموال و فرزندان شما را نزد ما مقرب نمی سازد جز کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند. سبأ: (36-37).

هاشم و سایر تیره های قریش، رقابت وجود داشت؛ در جریان حفر زمزم توسط عبد المطلب، نخستین بار تمام تیره های قریش، در مقابل بنی هاشم قرار گرفتند و حاضر نشدند افتخار حفر زمزم، تنها از آن عبد المطلب باشد (1). از این رو ابو جهل می گفت:

«ما با بنی هاشم بر سر تصاحب شرف، رقابت می کردیم؛ آنها به مردم طعام دادند، ما نیز طعام دادیم، آنها به مردم مرکب سواری دادند، ما نیز دادیم؛ آنها پول دادند، ما نیز دادیم؛ تا آن که باهم زانوبه زانو شدیم و مانند دو اسب مسابقه گشتیم. آن گاه گفتند:

از ما پیامبری برخاسته است که از آسمان بر او وحی می رسد، اینک ما چگونه به ایشان برسیم؟ به خدا سوگند ما هرگز نه به او ایمان می آوریم، نه او را تصدیق می کنیم» (2).

امیه بن ابی الصلت یکی از اشراف و بزرگان طائف که از حنفا بود، به همین انگیزه اسلام را نپذیرفت، او سالها در انتظار پیامبر موعود بود، ولی تا حدودی انتظار داشت که خود او به این منصب برسد، پس از آن که خبر بعثت پیامبر را شنید از پیروی او خودداری کرد و علت آن را شرم از زنان ثقیف معرفی کرد و گفت:

«مدت ها به آنها می گفتم: آن پیامبر موعود من خواهم بود، اکنون چگونه تحمل کنم که آنها مرا پیرو جوان بنی عبد مناف ببینند؟» (3).

ولی به رغم خواست و حسادت آنان خدا پیامبرش را پیروز کرد و حشمت شان را شکست. بعد از سال هشتم هجری که بیشتر اشراف قریش به مدینه منتقل شده بودند، آزار و اذیت و حسادت های آنان را، نسبت به خاندان پیامبر می بینیم که غالباً در اثر تحریک همین تازه مسلمانان بود.

ابن سعد نقل کرده است:

«یکی از مهاجران در چند نوبت به عباس بن عبد المطلب گفت: پدرت عبد المطلب و غیطله، کاهنه بنی سهم، هر دو در آتش اند، سرانجام عباس خشمگین شد و بر صورت 8.

ص: 70

1- ابن هشام. السیره النبویه، دار المعرفة، بیروت (بی تا)، ج 1، ص 143-147.

2- همان.

3- ابن قتیبه. المعارف، منشورات الشریف الرضی، قم، 1415 ه، ص 60 و پیشوایی، مهدی. تاریخ اسلام از جاهلیت تا حجة الوداع، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اراک، ص 88.

او سیلی زد و از بینی او خون آمد. آن شخص نزد پیامبر آمد و از عباس شکایت کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله از عمویش، عباس، توضیح خواست عباس قضیه را گفت: پیامبر فرمود: چرا عباس را می آزارید؟» (1)

علی علیه السلام به سبب جایگاه ویژه اش، بیشتر مورد حسد آنان بود. امام باقر علیه السلام می فرماید:

«هرگاه پیامبر اکرم فضایل علی علیه السلام را می گفت یا آیه ای را که درباره آن جناب نازل شده بود، تلاوت می کرد، عده ای از مجلس برمی خاستند و می رفتند» (2).

از این رو از نبی اکرم صلی الله علیه و آله بسیار روایت شده که فرمود:

«هرکس به علی حسد ورزد، به او حسد ورزیده و کسی که به او حسادت کند، کافر شده است» (3).

حتی در همان زمان پیامبر هم برخی، حسد خود را بروز می دادند و به اذیت و آزار علی علیه السلام می پرداختند؛ چنان که از سعد بن ابی وقاص نقل شده است:

«من و دو نفر دیگر در مسجد نشسته بودیم و از علی بدگویی می کردیم که پیامبر با حالت عصبانی به سوی ما آمد و فرمود: با علی چه کار دارید، هرکس علی را اذیت کند، مرا اذیت کرده است» (4).

3- دشمنی قریش با شخص علی علیه السلام

سرانجام مهم ترین دلیل محرومیت علی علیه السلام، مخالفت و دشمنی قریش با شخص علی علیه السلام بود؛ زیرا از علی علیه السلام ضربه دیده بودند؛ چرا که آن حضرت در جنگ های زمان پیامبر، پدران، برادران و خویشان کافر آنان را کشته بود؛ چنان که یعقوبی در حوادث روزهای نخستین خلافت علی علیه السلام می نویسد:

«همه مردم با ایشان بیعت کردند جز سه نفر از قریش؛ مروان بن حکم، سعید بن عاص و ولید بن عقبه. ولید از جانب آنان به امیر المؤمنین گفت: تو به همه ما ضربه زده ای، پدر

ص: 71

1- الطبقات الکبری، دار بیروت، 1405 ه، ج 4، ص 24.

2- ابن شهر آشوب. مناقب آل ابی طالب، مؤسسه انتشارات علامه، قم، ج 3، ص 214.

3- همان، ص 214، 213.

4- همان، ص 211.

مرا بعد از بدر گردن زدی، پدر سعید را در جنگ کشتی، و هنگام برگرداندن پدر مروان به مدینه به عثمان ایراد گرفتی» (1).

همچنین هنگام خلافت علی علیه السلام، عیید الله بن عمر به امام حسن علیه السلام سفارش فرستاد با من ملاقات کن که با تو کاری دارم. وقتی که به ملاقات هم رسیدند عیید الله به امام حسن علیه السلام گفت:

«پدرت به اول و آخر قریش ضربه زده و مردم با او دشمن هستند، به من کمک کن تا او را خلع کنیم و تو را به جای او بنشانیم» (2).

وقتی که از ابن عباس پرسیدند:

«چرا قریش علی علیه السلام را دشمن می دارند؟» گفت: «زیرا علی علیه السلام اول آنها را وارد آتش کرد و باعث عار آنها شد» (3).

رقبای آن حضرت نیز به این نارضایتی قریش دامن می زدند و از آن به سود خود بهره می بردند. عمر بن خطاب به سعد بن عاص گفت:

«طوری به من نگاه می کنی، مثل این که من پدر تو را کشتم؛ ولی من او را نکشتم، علی بن ابی طالب کشته است» (4).

خود علی علیه السلام بعد از ضربت خوردن به دست ابن ملجم، در ضمن شعری به شدت دشمنی قریش نسبت به خودشان اشاره فرموده است.

تکلم قریش تمنای لتقتلنی فلا وربک ما فازوا و ما ظفروا (5)(6)2.

ص: 72

1- ابن واضح، احمد بن ابی یعقوب. تاریخ یعقوبی، منشورات الشریف الرضی، قم، 1414 ه، ج 2، ص 178.

2- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 498.

3- ابن شهر آشوب. همان، ص 220.

4- ابن سعد. الطبقات الکبری، دار بیروت، 1405 ه، ج 5، ص 31.

5- قریش آرزو داشتند که خودشان مرا بکشند، ولی موفق به این کار نشدند.

6- ابن شهر آشوب. همان، ص 312.

نباید نقش قریش را در رخداد سقیفه نادیده گرفت؛ زیرا قریش تنها مردمی بودند که می توانستند حق عترت پیامبر صلی الله علیه و آله را تصاحب کنند. امیر مومنان در موارد فراوانی به ستم قریش نسبت به خودش اشاره دارد.

دشمنی قریش با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به این دلایل بود:

- 1- ریاست طلبی قریش که سبب می شد دعوت پیامبر را نپذیرند. چون آن را با ریاست خویش در تعارض می دیدند.
- 2- رقابت و حسادتی که میان گروه های قریش و بنی هاشم وجود داشت.
- 3- دشمنی با شخص علی علیه السلام به سبب ضربه ای که از آن حضرت دیده بودند.

پرسش درس ششم

1- قریش در رخداد سقیفه چه نقشی داشت؟ توضیح دهید.

2- علل دشمنی قریش با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله چه بود؟

3- رقابت و حسادت قبیلگی را توضیح دهید.

4- دشمنی قریش با شخص علی علیه السلام چگونه بود؟

اکنون باید دید چرا علی علیه السلام پس از سقیفه و آغاز حکومت ابو بکر از حق مسلم خود صرف نظر کرد؟ و چرا پس از اطمینان به بی تأثیری احتجاج ها و استدلال های چند ماهه، جنگ مسلحانه نکرد؟ با توجه به این که عده ای از بزرگان اصحاب پیامبر، طرفدار جدی آن حضرت بودند و عامه مردم مسلمان نیز مخالفتی با آن جناب نداشتند، به طور کلی می توان گفت، که امیر المؤمنین علی علیه السلام مصلحت اسلام و مسلمانان را در نظر گرفت و سکوت اختیار کرد. چنان که در خطبه شفشقیه می فرماید:

«... من ردای خلافت را رها ساختم و دامن خود را از آن در پیچیدم (کنار رفتم). در حالی که در این اندیشه فرو رفته بودم که آیا با دست تنها (بدون یاور) بپاخیزم؟ و یا در این محیط پر خفقان و ظلمتی که پدید آورده اند، صبر کنم. محیطی که پیران را فرسوده، جوانان را پیر و مردان باایمان را تا واپسین دم زندگی به رنج وا می دارد.»

(عاقبت) دیدم بردباری و صبر، به عقل و خرد نزدیک تر است، از این رو شکیبایی ورزیدم. ولی به کسی می ماندم که خار در چشم و استخوان در گلو دارد. با چشم خود می دیدم، میراثم را به غارت می برند» (1).

البته با توجه به سخنان آن حضرت، می توان به علل و عوامل جزئی دیگری در مورد سکوت ایشان اشاره کرد:

ص: 74

1- فسدت دونها ثوبا و طویت عنها کشحا و طففت أرتی بین ان اصول بید جدآء او أصبر علی طخية عمیاء یهرم فیها الکبیر، و یشیب فیها الصّ غیر، و یکدح فیها مؤمن حتی یلقى ربّه! فرایت انّ الصّبر علی هاتا احجی، فصبرت و فی العین قذی، و فی الحلق شجی، أری ترائی نهبا! نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه

1- تفرقه میان مسلمانان

امیر المؤمنان می فرماید:

«هنگامی که خداوند، پیامبر خود را قبض روح کرد، قریش با خودگامگی، خود را بر ما مقدم شمردند و ما را - که به رهبری امت از همه شایسته تر بودیم - از حق خود بازداشتند. ولی من دیدم که صبر و بردباری بر این کار، بهتر از تفرقه میان مسلمانان و ریخته شدن خون آنان است. زیرا مردم به تازگی اسلام را پذیرفته بودند و دین مانند مشکی مملو از شیر بود که کف کرده است و کوچک ترین سستی و غفلت آن را فاسد می سازد و کوچک ترین اختلاف، آن را وارونه می کند» (1).

2- خطر مرتدان

بعد از درگذشت پیامبر، تعداد زیادی از قبایل عرب که در سالهای آخر زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام را پذیرفته بودند، از دین برگشتند و مرتد شدند و خطر اینها به شدت مدینه را تهدید می کرد. از این رو علی علیه السلام برای این که حکومت مدینه در مقابل آنها تضعیف نشود، به سکوت مجبور شد. علی علیه السلام می فرماید:

«به خدا سوگند هرگز فکر نمی کردم و به خاطرم خطور نمی کرد که عرب بعد از پیامبر امر امامت و رهبری را از اهل بیت علیهم السلام او بگردانند و خلافت را از من دور سازند، تنها چیزی که مرا ناراحت کرد، اجتماع مردم در اطراف فلانی (ابو بکر) بود که با او بیعت کنند. دست نگه داشتم تا این که با چشم خود دیدم، گروهی از اسلام بازگشته اند و می خواهند دین محمد صلی الله علیه و آله را نابود سازند. ترسیدم که اگر اسلام و اهلش را یاری نکنم، شاهد نابودی و شکاف در اسلام باشم که مصیبت آن برای من از محروم شدن از خلافت و حکومت بر شما بزرگ تر بود. چرا که این بهره دوران چند روزه دنیا است که

ص: 75

1- ان الله لما قبض نبيّه استأثرت علينا قریش بالامر و دفعتنا عن حقّ نحن احقّ به من الناس كافة فرأيت انّ الصّبر على ذلك افضل من تفریق كلمة المسلمين و سفك دماهم و الناس حدیثو عهد بالاسلام و الدّین یمنّخص مخص الوطب، یفسده ادنی و هن و یعکسه اقلّ خلف. ابن ابی الحدید. شرح نهج البلاغه، دار الجیل، بیروت، ط اول، 1457 ه، ج 1، ص 308.

زایل و تمام می شود، همان طور که سراب تمام می شود و یا ابرها از هم می پاشند. پس در این پیشامدها به پا خاستم تا باطل از میان رفت و نابود شد و دین پا برجا گردید» (1)

امام حسن علیه السلام نیز در نامه ای به معاویه می نویسد:

«ما به خاطر این که ترسیدیم منافقان و سایر احزاب عرب، ضربه ای به اسلام وارد کنند، از حَقمان چشم پوشی کردیم». (2)

حتی عده ای از اینها که به شهادت قرآن ایمان به قلبشان وارد نشده بود و با اکراه اسلام را پذیرفته بودند، به اقتضای نفاق درونی شان پذیرای ولایت امیر مؤمنان نبودند و حتی در حیات پیامبر بر این مطلب معترض بودند. طبرسی در تفسیر آیه سئل سائل بعداب واقع از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

«بعد از قضیه غدیر خم عرب بادیه نشینی به نام نعمان بن حارث فهري نزد پیامبر آمد و گفت: به ما دستور دادی به یگانگی خدا و رسالت تو گواهی دادیم. به جهاد، حج، روزه، نماز و زکات امر کردی، قبول کردیم. به اینها راضی نشدی، اکنون می گویی: هرکس من مولای او هستم علی مولای اوست! آیا این از جانب توست یا از طرف خدا؟ رسول خدا فرمود: سوگند به کسی که جز او خدایی نیست، از جانب خداست. نعمان بن حارث برگشت در حالی که می گفت: خدایا اگر این مطلب حق است، از آسمان بر ما سنگ ببار.

در این هنگام سنگی از آسمان آمد و به او خورد و کشته شد. و این آیه نازل شد». (3)

در سقیفه نیز اینان طرفدار قریش بودند؛ چنان که به نقل ابو مخنف تعدادی از عرب های بیابانی اطراف مدینه که برای دادوستد به آنجا آمده بودند و در روز درگذشت پیامبر در مدینه حضور داشتند، در تحریک مردم برای بیعت با ابو بکر نقش فیزیکی داشتند. (4)9.

ص: 76

1- فو الله ما كان يلقى في روعى ولا يخطر ببالي، انّ العرب تزعج هذا الامر من بعده صلّى الله عليه وآله عن اهل بيته ولا أنّهم منحوه عني من بعده فما راعني الاّ انثيال الناس على فلان يبابيعونه. فامسكت يدي حتّى رايت رجعة الناس قد رجعت عن الاسلام يدعون الى محق دين محمد صلّى الله عليه وآله فخشيت ان لم انصر الاسلام واهله ان ارى فيه ثلما او هدما تكون المصيبة به على اعظم من فوت ولايتكم التي انما هي متاع ايام قلائل يزول منها ما كان يزول السراب او كما يتشعّ السحاب فنهضت في تلك الاحداث حتّى زاح الباطل وزهق، واطمانّ الدين و تنهنه (نهج البلاغه، فيض الاسلام، نامه 62).

2- ابو الفرج اصفهانی. مقاتل الطالبين، منشورات الشريف الرضى، قم 1416 هـ ص 65.

3- مجمع البيان، دار المعرفة للطباعة والنشر، ط 1408، 2، ج 10، ص 530.

4- شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان. الجمل، مكتب الاعلام الاسلامي، مركز النشر، ص 118-119.

وارثان اصلی پیامبر و حامیان راستین دین، خاندان پیامبر بودند. آنان همتای قرآن، دومین یادگار گرانبهای پیامبر و مفسران شریعت بودند و اسلام ناب و اصیل را پس از پیامبر به مردم نشان دادند. نابودی آنان ضربه ای جبران ناپذیر بود. امیر مؤمنان می فرماید: «...پس اندیشه کردم، دیدم در آن هنگام به غیر از اهل بیت علیهم السّلام خود یاوری ندارم. راضی نشدم که آنها کشته شوند». (1)

تشکل عینی و سیاسی شیعه بعد از سقیفه

اگرچه با تشکیل سقیفه، علی علیه السّلام از صحنه سیاسی به دور ماند، شیعیان به صورت گروهی ویژه، با جهت گیری سیاسی ویژه ای بعد از سقیفه تشکیل یافتند و انفرادی یا دسته جمعی از حقانیت علی علیه السّلام دفاع کردند. نخست در خانه فاطمه علیها السّلام جمع شدند و از بیعت خودداری کردند که با هجوم کارگزاران سقیفه روبه رو شدند. (2) ولی چون علی علیه السّلام به سبب حفظ اسلام، خشنود به رفتار خشنوت آمیز با آنان نبود، خواستند با بحث و مناظره به مقابله برخیزند. براء بن عازب نقل می کند که:

«از قضایای سقیفه دلتنگ بودم؛ شب هنگام به مسجد پیامبر رفتم و مقداد، عبادة بن صامت، سلمان فارسی، ابو ذر، حذیفه و ابو الهیثم بن تیهان را دیدم که درباره رخداد بعد از درگذشت پیامبر، گفت و گو می کردند. باهم به خانه اُبی بن کعب رفتیم که او گفت هر چه حذیفه بگوید، نظر او همان است». (3)

سرانجام شیعیان علی علیه السّلام در روز جمعه، در مسجد النبی با ابو بکر مناظره، و او را محکوم کردند؛ طبرسی نقل می کند:

«ابان بن تغلب از امام صادق علیه السّلام می پرسد: فدایت شوم، هنگامی که ابو بکر در جایگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله نشست، کسی به او اعتراض نکرد؟ حضرت فرمود: چرا دوازده نفر از مهاجران و انصار چون: خالد بن سعید، سلمان فارسی، ابو ذر، مقداد، عمار، بریده

ص: 77

1- فنظرت فإذا لیس لی معین إلا اهل بیتی فضننت بهم عن الموت (نهج البلاغه. فیض الاسلام، خطبه 26)

2- ابن واضح. تاریخ یعقوبی، منشورات الشریف الرضی قم، 1414 ه، ج 2، ص 126.

3- ابن ابی الحدید. شرح نهج البلاغه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج 2، ص 51.

اسلمی، ابو الهیثم بن تیہان، سهل بن حنیف، عثمان بن حنیف، خزیمہ بن ثابت ذو الشہادتین، اُبی بن کعب و ابو ایوب انصاری در یک جا جمع شدند و درباره سقیفہ با ہم گفت و گو کردند و بہ چارہ جویی پرداختند؛ برخی گفتند: بہ مسجد برویم و ابو بکر را از منبر پایین بکشیم؛ عدہ ای دیگر با این نظر موافق نبودند و این کار را صلاح نمی دانستند، تا این کہ خدمت علی علیہ السّلام رسیدند و گفتند: می رویم و ابو بکر را از منبر پایین می کشیم. حضرت فرمود: آنان بیشتر هستند. اگر رفتار خشن داشته باشید و این کار را بکنید آنها می آیند و می گویند: بیعت کن و الاً تو را می کشیم، بلکہ نزد او بروید و آنچه از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ شنیذہ اید بہ او بگویید و این، اتمام حجت می کند. آنان بہ مسجد آمدند و نخستین کسی کہ از آنان سخن گفت خالد بن سعید اموی بود کہ گفت:

ای ابو بکر تو می دانی پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ بعد از جنگ بنی نضیر فرمود: بدانید و وصیت مرا حفظ کنید، علی بعد از من خلیفہ و جانشین من در میان شماست، خدایم این گونه بہ من سپرده است. بعد از او سلمان برخاست، سخن معروفش را بہ زبان فارسی گفت:

کردید نکردید. (*) بعد از این کہ اینان احتجاج کردند، ابو بکر از منبر پایین آمد و بہ خانہ رفت و سه روز بیرون نیامد، تا این کہ خالد بن ولید، سالم مولی ابو حدیفہ و معاذ بن جبل با عدہ زیادی بہ خانہ ابو بکر آمدند و بہ او قوت قلب دادند. لذا عمر ہمراہ این جماعت بہ در مسجد آمد و گفت: ای شیعیان و یاران علی، بدانید، اگر یک بار دیگر از این حرف ها بزنید گردنتان را می زنم». (1)

همچنین آن عدہ از شیعیان صحابہ کہ هنگام درگذشت پیامبر، در مأموریت بودند، چون خالد بن سعید و برادرانش ابان و عمرو، بعد از برگشتن از محل مأموریت بہ ابو بکر اعتراض کردند. هر 3 برادر، بہ علامت اعتراض دیگر بہ مأموریت خود کہ گرفتن زکات بود، ادامہ ندادند و گفتند:

«ما بعد از پیامبر برای کس دیگری کار نمی کنیم». (2)

خالد بن سعید خطاب بہ علی علیہ السّلام گفت: 3.

ص: 78

1- طبرسی، ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب. الاحتجاج، انتشارات اسوه، ج 1، ص 186-200.

2- ابن اثیر، عز الدین ابی الحسن علی بن ابی الکرام. اسد الغابۃ فی معرفۃ الصحابہ، دار احیاء التراث العربی، بیروت، (بی تا) ج 2، ص 83.

«بیا با تو بیعت کنم که تو سزاوارترین شخص به جایگاه محمد صلی الله علیه و آله هستی» (1).

در طول 25 سال حکومت خلفای سه گانه، همواره شیعیان صحابی، علی علیه السلام را خلیفه و امیر المؤمنین بر حق معرفی می کردند. عبد الله بن مسعود می گفت:

«طبق فرمایش قرآن، خلفا چهار تن هستند: آدم، داوود، هارون، و علی» (2).

خدیفه نیز می گفت:

«هرکس می خواهد امیر المؤمنین بر حق را مشاهده کند، علی را ملاقات کند» (3).

حارث بن خزرج، پرچمدار انصار در غزوات پیامبر، نقل می کرد که نبی اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

«اهل آسمان ها تو را امیر المؤمنین نامیده اند» (4).

یعقوبی می نویسد:

«بعد از شورای 6 نفری پیشنهادی عمر و انتخاب عثمان، عده ای به علی علیه السلام تمایل نشان می دادند و علیه عثمان سخن می گفتند. شخصی نقل کرده که وارد مسجد النبی شدم، مردی را دیدم که دوزانو نشسته بود و چنان بی تابی می کرد که انگار همه دنیا از آن او بوده و حالا از وی گرفته اند، خطاب به مردم می گفت: شگفتا از قریش! خلافت را از خاندان پیامبرشان خارج کردند، در حالی که میان آنها نخستین مؤمن، پسرعموی رسول خدا، داناترین و فقیه ترین مردم به دین خدا، بیناترین مردم به راه راست و صراط مستقیم بود، به خدا سوگند خلافت را از امام هادی، مهدی، طاهر و نقی گرفتند و 4.

ص: 79

1- ابن واضح. تاریخ یعقوبی، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ط 1413، 1 ه ج 2 ص 11.

2- خدای تعالی درباره آدم می فرماید: اَنِّي جَاعِلٌ فِي الْاَرْضِ خَلِيفَةً (بقره 30:2). خدای تعالی درباره داود می فرماید: يَا دَاوُدَ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْاَرْضِ (ص 26:38) خدای تعالی درباره هارون از زبان موسی می فرماید: اخلفني في قومي (اعراف 142:7) خدای تعالی درباره علی می فرماید: وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَعَمَلُوا الصّٰلِحٰتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْاَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ (نور 24:55) ابن شهر آشوب. مناقب آل ابی طالب، دار الاضواء، بیروت، 1405 ه ج 3، ص 77، 78.

3- بلاذری، احمد بن یحیی. انساب الاشراف، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1394 ه، ج 3، ص 115.

4- ابن شهر آشوب. مناقب آل ابی طالب، مؤسسة انتشارات علامه، قم، ج 3، ص 54.

منظورشان اصلاح امت و دینداری نبود، بلکه دنیا را بر آخرت ترجیح دادند، راوی می گوید: نزدیک شدم و پرسیدم: خدایت رحمت کند تو کی هستی؟ و این شخص که می گویی کیست؟ گفت: من مقداد بن عمرو و این شخص علی بن ابی طالب است. گفتم:

توقیام کن، من یاری ات می کنم. مقداد گفت: پسر من این کار از عهده یک یا دو نفر بر نمی آید». (1)

ابو ذر غفاری نیز در روزگار خلافت عثمان، بر در مسجد النبی می ایستاد و می گفت:

«هرکس مرا شناخته که شناخته و هرکس نمی شناسد، پس بداند که من جناب بن جنادة، ابو ذر غفاری هستم... محمد صلی الله علیه و آله و سلم وارث علم آدم علیه السلام و تمام فضایل انبیاست و علی بن ابی طالب علیه السلام جانشین محمد صلی الله علیه و آله و وارث علم اوست. ای امت متحیر و سرگردان بعد از پیامبر! آگاه باشید که اگر کسی را که خدا مقدم کرده بود، مقدم می کردید و ولایت را در خاندان پیامبرتان تثبیت می کردید، نعمت از بالا و پایین بر شما می بارید و هر مطلبی را می خواستید، علمش را نزد آنان از کتاب خدا و سنت پیامبرانش می یافتید، ولی اکنون غیر از این عمل کردید، نتیجه عملتان را ببینید». (2)

آری، جامعه نخستین شیعه و تشکل نخستین آن از صحابیان گران قدر پیامبر تشکیل می شد و از راه همین شیعیان صحابی تشیع به نسل بعد تابعان منتقل شد. و بر اثر تلاش های اینان بود که در پایان حکومت عثمان، از لحاظ سیاسی زمینه برای خلافت علی علیه السلام مهیا شد. 7.

ص: 80

1- ابن واضح. تاریخ یعقوبی، ص 57.

2- همان، ص 67.

چکیده درس هفتم

1- حضرت علی علیه السلام به سبب مصلحت اسلام از حق خود چشم پوشید و سکوت کرد. با توجه به فرمایش های آن حضرت در این باره، می توان به علل زیر اشاره کرد:

الف) تفرقه میان مسلمانان.

ب) خطر مرتدان.

ج) حفظ خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله.

2- بعد از جریان سقیفه، شیعه به عنوان گروهی ویژه با جهت گیری سیاسی ویژه ای شکل گرفت و به طور انفرادی و دسته جمعی از حقانیت علی علیه السلام دفاع کرد.

آنان در خانه فاطمه علیها السلام جمع شدند؛ در مسجد، ابو بکر را استیضاح کردند، و طی 25 سال همواره علی علیه السلام را خلیفه بر حق به مردم معرفی می کردند.

پرسش درس هفتم

1- علل سکوت امیر المؤمنین علیه السلام را بنویسید.

2- بعد از جریان سقیفه شیعه در چه مرحله ای قرار داشت؟

پیشتر گفتیم که نخستین کسی که به پیروان علی علیه السلام شیعه گفت، بنیان گذار شریعت، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بود. در زمان رسول اکرم، عده ای از اصحاب پیامبر به شیعه علی معروف بودند.

محمد کرد علی در خطط الشام می نویسد:

«در عصر رسول اکرم صلی الله علیه و آله، عده ای از بزرگان صحابه، به موالات و دوستی علی معروف بودند؛ مثل سلمان فارسی که می گفت: با رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت کردیم که خیرخواه مسلمانان باشیم و به علی بن ابی طالب اقتدا کنیم و دوستدار او باشیم. و مانند ابو سعید خدری که می گفت: به پنج چیز امر شدیم که مردم به چهار تا عمل کردند و یکی را ترك نمودند، پرسیدند: چهار تا کدام اند؟ گفت: نماز، زکات، روزه ماه رمضان و حج. باز پرسیدند: یکی کدام است که مردم ترك کرده اند؟ گفت: ولایت علی بن ابی طالب. مردم گفتند: آیا این هم مثل آنها واجب است. گفت: آری واجب است. و مثل ابو ذر غفاری، عمار یاسر، حذیفه بن یمان، خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین، ابو ایوب انصاری، خالد بن سعید و قیس بن سعد». (1)

ابن ابی الحدید هم درباره نخستین شیعیان می گوید:

«قول به افضلیت علی، قول قدیمی است که عده زیادی از صحابه و تابعان به آن قائل بودند. از صحابه مانند عمار، مقداد، ابو ذر، سلمان، جابر، ابی بن کعب، حذیفه، بریده، ابو ایوب، سهل بن حنیف، عثمان بن حنیف، ابو الهیثم بن تیّهان، خزیمه بن ثابت، ابو الطفیل عامر بن واثله، عباس بن عبد المطلب و همه بنی هاشم و همه بنی مطلب.

زیر نیز ابتدا قائل به تقدم آن جناب بود. از بنی امیه نیز عده ای بودند از جمله خالد بن

ص: 82

سید علی خان شیرازی در الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة بخشی را به صحابیان شیعی اختصاص داده است. نخست بنی هاشم را ذکر کرده و بعد سایر صحابیان شیعه را. در باب نخست که مربوط به صحابیان شیعه از بنی هاشم است، چنین آورده:

«ابو طالب، عباس بن عبد المطلب، عبد الله بن عباس، فضل بن عباس، عبید الله بن عباس، قثم بن عباس، عبد الرحمن بن عباس، تمام بن عباس، عقیل بن ابی طالب، ابو سفیان بن حارث بن عبد المطلب، نوفل بن حارث بن عبد المطلب، عبد الله بن زبیر بن عبد المطلب، عبد الله بن جعفر، عون بن جعفر، محمد بن جعفر، ربیعة بن حارث بن عبد المطلب، طفیل بن حارث بن عبد المطلب، مغیره بن نوفل بن حارث بن عبد المطلب، عباس بن عتبة بن ابی لهب، عبد المطلب بن ربیعة بن حارث بن عبد المطلب، جعفر بن ابی سفیان بن حارث بن عبد المطلب». (2)

سید علی خان در باب دوم (صحابیان شیعی غیر بنی هاشم، آورده است:

«عمر بن ابی سلمة، سلمان فارسی، مقداد بن اسود، ابو ذر غفاری، عمار بن یاسر، حذیفه بن یمان، خزیمه بن ثابت، ابو ایوب انصاری، ابو الهیثم مالک بن تیّهان، ابی بن کعب، سعد بن عبادة، قیس بن سعد، سعد بن سعد بن عبادة، ابو قتاده انصاری، عدی بن حاتم، عبادة بن صامت، بلال بن ریاح، ابو الحمراء، ابو رافع، هاشم بن عتبة بن ابی وقاص، عثمان بن حنیف، سهل بن حنیف، حکیم بن جبلة العدوی، خالد بن سعید بن عاص، ولید بن جابر بن طلیم الطائی، سعد بن مالک بن سنان، براء بن مالک انصاری، ابن حصیب اسلمی، کعب بن عمرو انصاری، رفاعه بن رافع انصاری، مالک بن ربیعه ساعدی، عقبه بن عمر بن ثعلبه انصاری، هند بن ابی هاله تمیمی، جعدة بن هبیره، ابو عمره انصاری، مسعود بن اوس، نضلة بن عبید، ابو برزة اسلمی، مرداس بن مالک اسلمی، مسور بن شداد فهری، عبد الله بن بدیل الخزاعی، حجر بن عدی الکندی، عمرو بن الحمق الخزاعی، اسامة بن زید، ابو لیلی انصاری، زید بن ارقم و براء بن عازب اوسی». (3)

مؤلف رجال البرقی نیز شیعیان و یاران علی علیه السلام را از اصحاب پیامبر در بخشی از کتابش چنین ذکر کرده است: 5.

1- ابن ابی الحدید. شرح نهج البلاغه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج 20، ص 221، 222.

2- سید علی خان شیرازی. الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة، مؤسسة الوفاء، بیروت، ص 41-197.

3- همان، ص 197-455.

«سلمان، مقداد، ابو ذر و عمار و بعد از این چهار تن ابو لیلی، شبیر، ابو عمره انصاری، ابو سنان انصاری و بعد از این چهار نفر جابر بن عبد الله انصاری، ابو سعید انصاری که اسمش سعد بن مالک خزرجی است، ابو ایوب انصاری خزرجی، ابی بن کعب انصاری، ابو برزة اسلمی خزاعی که اسمش نضلة بن عبید الله است، زید بن ارقم انصاری، بریده بن حصیب اسلمی، عبد الرحمن بن قیس که لقبش سفینه راکب اسد است، عبد الله بن سلام، عباس بن عبد المطلب، عبد الله بن عباس، عبد الله بن جعفر، مغیره بن نوفل بن حارث بن عبد المطلب، حذیفه الیمان، که از انصار به شمار می آید، اسامه بن زید، انس بن مالک، ابو الحمراء، براء بن عازب انصاری و عرفة ازدی» (1).

عده ای از عالمان و رجالیان شیعه عقیده دارند که شیعیان صحابی بیش از این تعداد بودند؛ چنان که شیخ مفید تمام صحابیانی را که با آن جناب در مدینه بیعت کرده اند، به ویژه صحابیانی را که در جنگ ها همراه آن حضرت بودند، از جمله شیعیان و معتقدان به امامت علی علیه السلام می داند. در جنگ جمل 1500 نفر از صحابه حضور داشتند. (2)

در رجال کشی آمده است:

«از جمله نخستین صحابیانی که به طریق حق برگشتند و به امامت امیر المؤمنین علی علیه السلام قائل شدند عبارتند از: ابو الهیثم بن تیهان، ابو ایوب، خزیمه بن ثابت، جابر بن عبد الله، زید بن ارقم، ابو سعید سهل بن حنیف، براء بن مالک، عثمان بن حنیف، عبادة بن صامت». بعد از اینها قیس بن سعد، عدی بن حاتم، عمرو بن حمق، عمران بن حصین، بریده اسلمی و عده دیگری که از آنها تعبیر به «بشر کثیر» می کند. (3)

مرحوم میرداماد در تعلیقه رجال کشی در شرح و توضیح بشر کثیر می گوید: «یعنی مردم بسیاری از بزرگان صحابه و برگزیدگان تابعین».

(4)

سید علی خان شیرازی نیز گفته است:

«بدان که تعداد کثیری از صحابیان پیامبر به امامت امیر المؤمنین علیه السلام برگشتند که 8.

ص: 84

1- احمد بن محمد بن خالد البرقی. رجال البرقی، مؤسسة القیوم، ص 29-31.

2- شیخ مفید! محمد بن محمد بن النعمان. الجمل، مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر، قم، ص 109 و 110.

3- شیخ طوسی، ابی جعفر. اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، موسسه آل البيت التراث، قم، 1404 ه، ج 1، ص 181-188.

4- همان، ص 188.

شمارش آنها برای ما ممکن نیست و ناقلان اخبار اتفاق دارند که اکثر صحابه در جنگ های امیر مؤمنان همراه آن حضرت بودند». (1)

محمد بن ابی بکر در نامه ای به معاویه، یکی از نشانه های حقانیت علی علیه السلام را حضور اصحاب پیامبر در کنار حضرت معرفی می کند. (2)

محمد بن ابی حذیفه، یاور وفادار علی علیه السلام که پسردایی معاویه بود و به سبب دوستی علی علیه السلام مدت ها در زندان معاویه به سر می برد و سرانجام در آن جا از دنیا رفت، در گفت و گویی که با معاویه داشت خطاب به وی گفت:

«از روزی که من تو را می شناسم چه در جاهلیت و چه در اسلام، هیچ تغییر نکرده ای و اسلام چیزی به تو نیفزوده است، و نشانه آن این است که تو مرا به محبت علی ملامت می کنی، در حالی که تمام زاهدان و عابدان مهاجران و انصار همراه او هستند و همراه تو طلقا و منافقان می باشند». (3)

البته تمام کسانی که در سپاه امیر المؤمنین بودند شیعه به شمار نمی آمدند؛ ولی چون خلیفه رسمی بود، او را همراهی می کردند، اگرچه می توان گفت این سخن درباره سایر مردم، غیر از صحابه همراه علی علیه السلام درست است، نه صحابیان همراه آن جناب که حضرت امیر علیه السلام پیوسته در اثبات حقانیت خویش از آنان یاری می جست؛ چنان که سلیم بن قیس نقل کرده است:

«امیر المؤمنین علیه السلام در صفین به منبر رفت و تمام مردم از جمله مهاجران و انصار حاضر در لشکر پای منبر او جمع شدند. آن حضرت حمد و ثنای خدا را به جا آورد و آن گاه فرمود: ای مردم! مناقب و فضایل من بیشتر از این است که به شماره درآید، من به این اکتفا می کنم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آیه «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» پرسیدند فرمود: خدا این آیه را در شان انبیا و اوصیای آنها نازل کرده؛ من افضل انبیا و پیامبران هستم و وصیم علی بن ابی طالب، افضل اوصیاست. در این هنگام هفتاد نفر از صحابیان بدری که اکثرشان از انصار بودند، برخاستند و شهادت دادند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین شنیده اند». (4)

ص: 85

-
- 1- امین، سید محسن. اعیان الشیعة، دار التعارف للمطبوعات، بیروت (بی تا)، ج 2، ص 24.
 - 2- بلاذری. انساب الاشراف، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت 1394، ه ج 2، ص 395.
 - 3- شیخ طوسی، ابی جعفر. رجال کشی، ص 278.
 - 4- کتاب سلیم بن قیس العامری. منشورات دار الفنون للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، 1400 ه، ص 186 و طبرسی، ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب. الاحتجاج، انتشارات اسوه، ج 1، ص 472.

چکیده درس هشتم

نخستین شیعیان از صحابیان بزرگوار پیامبر بودند. محمد کرد علی در خطب الشام آورده است که عده ای از اصحاب در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، به شیعه علی علیه السلام معروف بودند.

سید علی خان شیرازی در الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة صحابیان شیعه را در دو بخش صحابیان شیعی از بنی هاشم و صحابیان شیعی از غیر بنی هاشم بررسی کرده است.

مؤلف رجال البرقی نیز بخشی از کتابش را به یاران علی علیه السلام از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص داده است.

شیخ مفید در الجمل تمام صحابیانی را که در جنگ های علی علیه السلام، با حضرت همراهی کردند، شیعه می دانند.

شیخ طوسی در رجال کشی بعد از شمارش صحابیان شیعی، می گوید: تعداد زیادی به امامت علی علیه السلام برگشتند.

یاران امیر المومنین نیز در مقابل معاویه، همراهی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام را یکی از ادله حقانیت آن حضرت می دانستند.

پرسش درس هشتم

1- درباره صحابیان شیعه توضیح دهید.

2- در جنگ جمل چه تعداد از صحابه حضور داشتند؟

ص: 86

1- شیعه در عصر خلفای اولیه

اشاره

شیعه در عهد سه خلیفه نخست-ابو بکر، عمر و عثمان- دارای ویژگی هایی بود که می توان آنها را به شرح زیر بیان کرد:

1- شیعه در دوره این سه خلیفه، به جز روزهای نخست پس از سقیفه، با فشار چندانی روبه رو نبود.

اگرچه می توان گفت که بسیاری از شیعیان به دلیل تشیع شان از مناصب مهم محروم بودند. (1)

2- بعد از سقیفه که در رهبری مسلمانان انشعاب به وجود آمد و مسلمانان به دو دسته مهم تقسیم شدند، اهل سنت در مشکل های علمی، فقهی، اعتقادی، و... به خلفای زمان و شیعیان به علی علیه السلام مراجعه می کردند.

مراجعه شیعیان در مشکل های علمی و فقهی و به طور کلی معارف اسلامی به ائمه اطهار علیهم السلام بعد از شهادت علی علیه السلام نیز تداوم یافت. علت اختلاف شیعیان با اهل سنت در فقه، حدیث، تفسیر، کلام و... که به تدریج در طول قرون پدید آمد، همین است که مراجع دینی این دو دسته جدا بود.

3- همچنان که علی علیه السلام دوردور و به صورت غیررسمی با خلفای وقت همکاری نظامی و سیاسی، در حد حفظ مصالح عالی اسلامی داشت، (2) تعدادی از بزرگان شیعیان صحابه نیز با

ص: 89

1- چنان که ابو بکر نخست خالد بن سعید را فرمانده جنگ شام کرده بود. عمر به او گفت: مگر خودداری خالد از بیعت و اتحادش با بنی هاشم را از یاد برده ای؟ صلاح نمی بینم او فرمانده باشد. از این رو ابو بکر حکم فرماندهی خالد را پس گرفت و کسان دیگری را به جای او نصب کرد، (ابن واضح، احمد بن ابی یعقوب: تاریخ یعقوبی، منشورات الشریف الرضی، قم 1414 ه، ج 2: ص 133).

2- مانند پیشنهاد علی علیه السلام به ابو بکر، در مورد اعزام سپاه به سوی شام. (ابن واضح، احمد بن ابی یعقوب. تاریخ یعقوبی، منشورات الشریف الرضی، قم، 1414 ه، ج 2، ص 133) و نیز راهنمایی آن حضرت به عمر، هنگامی که از ایشان درباره رفتن به جنگ رومی ها مشورت خواست که فرمود: تو خود اگر به سوی این دشمنان روانه شوی و در برخورد ایشان مغلوب گردی برای مسلمانان شهرهای دوردست و سر حدها پناهی نمی ماند؛ بعد از تو مرجعی نیست که به آنجا مراجعه نمایند پس مرد جنگ دیده و دلیری به سوی ایشان بفرست و به همراه او کسانی را روانه کن که طاقت بلا و سختی جنگ را داشته و پند و اندرز را بپذیرند؛ پس اگر خداوند غالب گردانید همان است که میل داری و اگر واقعه دیگر پیش آید تو یاور و پناه مسلمانان خواهی بود. (نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خطبه 134) و نیز آن هنگام که عمر از آن جناب درباره رفتن خود به جنگ ایرانیان نظر خواست، فرمود: تو مانند قطب آسیا باش و جنگ را به وسیله عرب ها بگردان و خود به کارزار نرو؛ زیرا اگر تو از این جا بیرون روی، عرب ها از اطراف و نواحی، عهد با تو شکسته، فساد و تباهی می کنند و کار به جایی می رسد که حفظ مرکز از رفتن به کارزار برای تو مهم تر می گردد؛ ایرانی ها نیز وقتی تو را ببینند می گویند: این رهبر عرب است، اگر او را از بین ببریم آسوده می شویم و این فکر حرص ایشان را برای جنگ با تو زیاد می گرداند (همان، خطبه 146).

موافقت امام علیه السلام، مناصب نظامی و سیاسی را می پذیرفتند. مثلاً فضل بن عباس - پسرعمو و مدافع علی علیه السلام در سقیفه - در سپاه شام منصب نظامی داشت و در سال 18 ه در فلسطین از دنیا رفت. (1)

حذیفه و سلمان به ترتیب در مدائن فرماندار بودند. (2) عمار یاسر بعد از سعد بن ابی وقاص، از سوی خلیفه دوم حاکم کوفه شده بود. (3) هاشم مرقال که از شیعیان مخلص امیر مؤمنان علیه السلام بود و در جنگ صفین در رکاب حضرت شهید شد، (4) در دوران خلفای سه گانه از فرماندهان برجسته بود و در سال 22 ه آذربایجان را فتح کرد. (5) عثمان بن حنیف و حذیفه بن یمان از سوی عمر مأمور اندازه گیری زمین های عراق بودند. (6)

عبد الله بن بدیل بن ورقاء خزاعی - از شیعیان امیر مؤمنان که پسرش در جنگ جمل از جمله نخستین شهدا بود (7) - از فرماندهان نظامی بود و اصفهان و همدان را او فتح کرد. (8) 7.

ص: 90

1- همان، ص 151.

2- تاریخ یعقوبی، منشورات الشریف الرضی، قم، 1414 ه، ج 2، ص 133) و نیز راهنمایی آن حضرت به عمر، هنگامی که از ایشان درباره رفتن به جنگ رومی ها مشورت خواست که فرمود: تو خود اگر به سوی این دشمنان روانه شوی و در برخورد ایشان مغلوب گردی برای مسلمانان شهرهای دوردست و سر حدها پناهی نمی ماند؛ بعد از تو مرجعی نیست که به آنجا مراجعه نمایند پس مرد جنگ دیده و دلیری به سوی ایشان بفرست و به همراه او کسانی را روانه کن که طاقبت بلا و سختی جنگ را داشته و پند و اندرز را بپذیرند؛ پس اگر خداوند غالب گردانید همان است که میل داری و اگر واقعه دیگر پیش آید تو یاور و پناه مسلمانان خواهی بود. (نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خطبه 134) و نیز آن هنگام که عمر از آن جناب درباره رفتن خود به جنگ ایرانیان نظر خواست، فرمود: تو مانند قطب آسیا باش و جنگ را به وسیله عرب ها بگردان و خود به کارزار نرو؛ زیرا اگر تو از این جا بیرون روی، عرب ها از اطراف و نواحی، عهد با تو شکسته، فساد و تباهی می کنند و کار به جایی می رسد که حفظ مرکز از رفتن به کارزار برای تو مهم تر می گردد؛ ایرانی ها نیز وقتی تو را ببینند می گویند: این رهبر عرب است، اگر او را از بین ببریم آسوده می شویم و این فکر حرص ایشان را برای جنگ با تو زیاد می گرداند (همان، خطبه 146).

3- ابن واضح، احمد بن ابی یعقوب. همان کتاب، ص 155.

4- مسعودی، علی بن الحسین. همان کتاب، ص 401.

5- ابن واضح، احمد بن ابی یعقوب. همان کتاب، ص 156.

6- همان کتاب، ص 152.

7- شیخ مفید، محمد بن محمد بن النعمان. الجمل، مکتب الاعلام الاسلامی - مرکز النشر، قم 1416 ص 342.

8- ابن واضح، احمد بن ابی یعقوب. همان کتاب، ص 157.

همچنین افرادی چون جریر بن عبد الله بجلّی (1) و قرظة بن كعب انصاری (2) که از رجال امیر مؤمنان در زمان خلافتش بودند، در زمان خلفای سه گانه دارای مناصب کشوری و لشکری بودند. جریر منطقه کوفه را فتح کرد (3) و در عهد عثمان حاکم همدان بود، (4) قرظة بن كعب انصاری هم در زمان عمر بن خطاب، شهر ری را فتح کرد. (5)

تظاهر به تشیع (در زمان خلافت علی علیه السلام)

اگرچه سابقه تشیع، به زمان پیامبر می رسد، تظاهر به آن، بعد از قتل عثمان و خلافت علی علیه السلام بود. در این زمان صف بندی ها مشخص شد و پیروان و یاران علی علیه السلام آشکارا تشیع خود را اعلام و به آن تظاهر کردند؛ شیخ مفید نقل می کند: «جماعتی نزد علی علیه السلام آمدند و گفتند:

یا امیر المؤمنین! ما از شیعیان شما هستیم. حضرت در سیمای آنها دقت کرد و فرمود:

پس چرا من سیمای شیعیان را در شما نمی بینم؟ گفتند: یا امیر المؤمنین! سیمای شیعیان چگونه باید باشد؟ فرمود: از زیادی عبادت شبانه، سیمایشان زرد شده و از گریه چشم شان ضعیف گشته، از بس به عبادت ایستاده اند، کمرشان انحنا یافته و شکم شان از روزه گرفتن به پشت شان چسبیده و غبار خشوع و فروتنی بر آنان نشسته است.» (6)

همچنین اشعاری در دوران خلافت آن حضرت سروده شده که از آن جناب به امام بر حق و جانشین و امام بعد از پیامبر تعبیر شده است؛ چنان که قیس بن سعد می گفت:

و علی امامنا و امام لسوانا اتی به التنزیل (7)(8)

ص: 91

- 1- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر. انساب الاشراف، منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات بیروت، 1394، ج 2، ص 275.
- 2- ابن اثیر، عز الدین علی بن ابی الکرّم. اسد الغابه فی معرفة الصحابه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج 4، ص 202.
- 3- ابن واضح، احمد بن ابی یعقوب. همان کتاب، ص 143.
- 4- ابن قتیبه، ابی محمد عبد الله بن مسلم. المعارف، منشورات الشریف الرضی، قم، 1415 هـ، ص 586.
- 5- ابن واضح، احمد بن ابی یعقوب. همان کتاب، ص 157.
- 6- شیخ مفید. الارشاد، ترجمه شیخ محمد باقر ساعدی خراسانی، کتابفروشی اسلامیة، 1376 هـ. ش، ص 227 و 228.
- 7- علی امام ما و امام غیر ماست؛ قرآن به این معنی نازل شده است.
- 8- ابن شهر آشوب. مناقب آل ابی طالب، موسسه انتشارات علامه، قم، ج 3، ص 28.

خزیمه بن ثابت، ذو الشهادتین، می گفت:

فدیت علیا امام الوری سراج البریه مأوی التقی (1)

وصی الرسول و زوج البتول امام البریه شمس الضحی (2)

تصدق خاتمه راکعا فاحسن بفعل امام الوری (3)

ففضله الله رب العباد و انزل فی شأنه هل اتی (4)(5)

و نیز شیعیان آن جناب در برخی از اشعار، خود را بر دین علی معرفی کردند؛ چنان که عمار یاسر در جنگ جمل در مبارزه با شخصی به نام عمرو بن یثرب، از افراد سپاه جمل، چنین سرود:

لا تبرح العرصه یا ابن یثرب حتی اقاتلك علی دین علی (6)

نحن و بیت الله اولی بالتبی (7)(8)

حتی دشمنان و مخالفان نیز این عناوین را در مورد شیعیان به کار می بردند؛ چنان که عمرو بن یثرب مزبور، در شعری که به کشتن یاران علی علیه السلام افتخار می کند، می گوید:

ان تنکرونی فانا ابن یثرب قاتل علباء و هند الجملی (9)(*)

ثم ابن صوحان علی دین علی (10)

2- شیعه در عصر بنی امیه

دوران بنی امیه دشوارترین زمان برای شیعیان بود که از سال 40 ه شروع می شود و تا سال

ص: 92

- 1- فدای علی شوم؛ او امام مردم است، چراغ خلق و پناهگاه متقیان است.
- 2- او وصی پیامبر، همسر بتول، امام خلق و خورشید تابان است.
- 3- او امام خلق است و انگشتر خود را هنگام رکوع صدقه داد؛ و چه کار نیکی انجام داد.
- 4- خدای تعالی او را بر دیگران برتر قرار داد و در شان او سوره هل اتی را نازل کرد.
- 5- همان، ص 6.
- 6- از میدان بیرون نرو، ای پسر یثرب! تا بر دین علی با تو بجنگیم.
- 7- به بیت الله سوگند ما اولی به پیامبر هستیم.
- 8- شیخ مفید. الجمل، مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر، قم، 1416 ه، ص 346.

9- اگر مرا نمی شناسید، من پسر یثربی هستم، کشته علبا و هند جملی. (*). این دو نفر از یاران و شیعیان علی علیه السّلام بودند.

10- همچنین کشته پسر صوحان به جرم پیروی از دین علی.

132 ه ادامه می یابد. همه خلفای اموی به استثنای عمر بن عبد العزیز، دشمن سرسخت شیعه بودند. البته بعد از هشام اموی، امویان سرگرم مقاومت در برابر شورش های داخلی و نهضت عباسیان بودند و از سخت گیری های گذشته کاسته شده بود. خلفای اموی در شام (کانون بنی امیه) می زیستند و بیشتر از راه حاکمان خون ریز مناطق شیعه نشین، به شیعیان فشار می آوردند.

همه حاکمان اموی از میان دشمنان شیعه برگزیده می شدند و از آزار و اذیت شیعیان فروگذاری نمی کردند؛ ولی از میان آنان زیاد، عبید الله بن زیاد و حجاج ابن یوسف گوی سبقت را از دیگران ربوده بودند.

ابن ابی الحدید دانشمند مشهور جهان تسنن می نویسد:

«شیعیان در هر جا که بودند به قتل می رسیدند؛ بنی امیه دست ها و پاها را اشخاص را به احتمال این که از شیعیان هستند می بردند؛ هر کسی که معروف به دوستداری و دلبستگی به خاندان پیامبر بود، یا زندانی می شد، یا مالش به غارت می رفت یا خانه اش را ویران می کردند.

شدت فشار و تضییقات نسبت به شیعیان به حدی رسید که اتهام به دوستی علی علیه السلام از اتهام به کفر و بی دینی بدتر شمرده می شد و عواقب سخت تری به دنبال داشت.

در اجرای این سیاست خشونت آمیز، وضع اهل کوفه از همه بدتر بود؛ زیرا کوفه مرکز شیعیان امیر مؤمنان بود.

معاویه، زیاد بن سمیه را حاکم کوفه کرد و بعدها فرمانروانی بصره را نیز به وی سپرد.

زیاد که روزی در صف یاران علی علیه السلام بود و همه آنها را به خوبی می شناخت، شیعیان را مورد تعقیب قرار داد و در هر گوشه و کناری که مخفی شده بودند، پیدا کرد. آنها را کشت، تهدید کرد، دست ها و پاهایشان را قطع کرد، نابینا ساخت، بر شاخه درختان خرما به دار آویخت و از عراق پراکنده کرد؛ به طوری که احدی از شخصیت های معروف شیعه در عراق باقی نماند». (1)

ابو الفرج عبد الرحمن بن علی بن الجوزی گفته است:

«وقتی عده ای از شیعیان به زیاد- که بر منبر خطبه می خواند- اعتراض کردند، دستور داد دست و پای هشتاد نفر را ببرند. او مردم را در مسجد جمع می کرد و از آنان 5.

ص: 93

1- ابن ابی الحدید. شرح نهج البلاغه، دار احیاء الکتب العربیة، قاهره، 1961 م، ص 43-45.

می خواست که از علی علیه السلام تبری کنند و هرکسی امتناع می کرد، فرمان می داد خانه اش را خراب کنند». (1)

زیاد که به تناوب 6 ماه در کوفه و 6 ماه در بصره حکومت می کرد، سمرة بن جندب را به جای خود در بصره گذاشت، تا در غیاب وی شهر را اداره کند. سمرة در این مدت، 8000 نفر را به قتل رساند، زیاد به وی گفت: «آیا نمی ترسی که در میان آنها يك نفر بی گناه را کشته باشی؟» گفت:

«اگر دو برابر آنها را نیز می کشتم، هرگز از چنین چیزی نمی ترسیدم». (2)

ابو سوار عدوی می گوید:

«سمرة، در بامداد يك روز چهل و هفت نفر از بستگان مرا کشت که همه حافظ قرآن بودند». (3)

معاویه در بخش نامه ای به کارگزاران و فرمانداران خود نوشت که شهادت هیچ يك از شیعیان و خاندان علی علیه السلام را نپذیرند. او در بخش نامه دیگری چنین نوشت:

«اگر دو نفر شهادت دادند که شخصی از دوستان علی علیه السلام و خاندان اوست، اسمش را از دفتر بیت المال حذف کنید و حقوق و مقرری او را قطع نمایید». (4)

حجاج بن یوسف عامل سفاک و بی رحم بنی امیه، پس از مطیع ساختن مکه و مدینه، در سال 75 هجری از سوی خلیفه اموی، عبد الملک بن مروان، مأمور حکومت عراق، مرکز تجمع شیعیان، شد. حجاج با سروصورت پوشیده و به طور ناشناس وارد مسجد کوفه شد، صف مردم را شکافت و بر منبر نشست، مدتی طولانی خاموش ماند. زمزمه ها درگرفت که این کیست؟ یکی گفت، حاکم تازه است. دیگری گفت او را سنگ باران کنیم. گفتند نه، صبر کن ببینیم چه می گوید همین که سکوت همه جا را فراگرفت، روی خود را گشود و با چند جمله چنان مردم را ترساند که بی اختیار سنگ ریزه از دست مردی که می خواست او را سنگ باران کند، بر زمین ریخت. وی در آغاز خطبه خود چنین گفت: 5.

ص: 94

- 1- ابن جوزی، ابو الفرج عبد الرحمن بن علی. المنتظم فی الامم و الملوك، دار الکتب العلمیه، بیروت، ط اول، 1412 ه، ج 5، ص 227.
- 2- طبری، محمد بن جریر. تاریخ الامم و الملوك، دار القاموس الحدیث، بیروت، ج 6، ص 132.
- 3- طبری، محمد بن جریر. تاریخ الامم و الملوك، دار القاموس الحدیث، بیروت، ج 6، ص 132.
- 4- ابن الحدید. شرح نهج البلاغه، دار احیاء الکتب العربیه قاهره، ج 1، ص 45.

«مردم کوفه/اسالیان درازی است که با آشوب و فتنه خوگرفته و نافرمانی را شعار خود ساخته اید؛ من سرهایی را می بینم که چون میوه رسیده، باید آنها را از تن جدا کرد. من چندان بر سرتان می زرم که راه فرمانبرداری را بیابید». (1)

حجاج حکومت و حشمت را در سراسر عراق و ناحیه های شرقی به راه انداخت و بسیاری از بزرگان کوفه و مردم پارسا را بی گناه کشت.

مسعودی درباره جنایت های حجاج می نویسد:

«حجاج بیست سال فرمانروایی کرد و تعداد کسانی که در این مدت با شمشیر دژخیمان وی یا زیر شکنجه جان سپردند، صد و بیست هزار نفر بودند و تازه این عده غیر از کسانی بودند که ضمن جنگ با حجاج به دست نیروهای او کشته شدند».

هنگام مرگ حجاج، در زندان مشهور وی، پنجاه هزار مرد و سی هزار زن زندانی بودند که شانزده هزار نفر آنها عریان و بی لباس بودند. حجاج زنان و مردان را يك جا زندانی می کرد. زندان های وی بدون سقف بود. از این روزندانیان از گرمای تابستان و سرما و باران زمستان در امان نبودند. (2) معمولاً شیعیان قربانی زندان، شکنجه و آزار و کشتار حجاج بودند.

بهترین مدرکی که وضع اسف بار شیعیان در دوران اموی و شدت اختناق امویان را منعکس می کند، شکایتی است که شیعیان نزد امام سجاد علیه السلام از ظلم و ستم روا شده بر خود می کنند.

مرحوم مجلسی نقل کرده است که

«شیعیان نزد امام زین العابدین آمدند و از فشار و خفقان نالیدند و گفتند: یابن رسول الله! ما را از شهرهایمان پراکندند و با کشتار فجیع ما را فانی کردند؛ امیر المؤمنین را در شهرها و در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و بالای منبرش لعن کردند، کسی جلوگیری نکرد و اگر یکی از ما اعتراض می کرد، می گفتند: این تریبی است، این سخن به گوش حاکم می رسید و به او می نوشتند که این شخص در مورد ابو تراب سخن نیک گفته است، دستور می داد او را می زدند و حبس می کردند و می کشتند». (3) 5.

ص: 95

1- زبیر بن بکار. اخبار الموفقیات، منشورات الرضی، قم، 1416 ه، ص 99-دکتر شهیدی، جعفر. تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان اموی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران 1363 ه. ش. ص 184-پیشوایی؛ مهدی. سیره پیشوایان، موسسه امام صادق علیه السلام، قم، ط هشتم، 1378 ه. ش. ص 246.

2- مروج الذهب، منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1411 ه، ج 3، ص 187.

3- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 46، ص 275.

چکیده درس نهم

شیعیان بعد از سقیفه در مشکل های علمی، فقهی و اعتقادی به ائمه اطهار علیهم السلام مراجعه می کردند. اگرچه بنا بر مصالحی با خلفای زمان همکاری می کردند، غالباً از مناصب حکومتی محروم بودند.

در دوره خلافت امیر المؤمنین علیه السلام تظاهر به تشیع از خصوصیات شیعه بود.

دوران بنی امیه یکی از دشوارترین زمانها برای شیعه بود؛ همه خلفا به استثنای عمر بن عبد العزیز دشمن سرسخت شیعه بودند و در مناطق شیعه نشین حاکمان سفاک و خون ریز حکومت می کردند.

پرسش درس نهم

1- ویژگی های شیعه در دوران خلفای نخستین چه بود؟

2- شیعه در دوره خلافت علی علیه السلام چه ویژگی داشت؟

3- شیعیان در دوران بنی امیه چگونه روزگار می گذراندند؟

ص: 96

اشاره

با وجود همه اختناق‌ها و ستم‌هایی که در دوران امویان بر شیعیان وارد شد، گسترش تشیع متوقف نشد، زیرا مظلومیت خاندان پیامبر، باعث تمایل قلوب مردم به سوی آنان می‌شد و همواره افراد جدیدی به سلك شیعیان در می‌آمدند. این مطلب در پایان دولت اموی کاملاً مشهود است. گسترش تشیع در دوران اموی مقاطعی داشته است که هر مقطع مشخصه و ویژه خود را دارد که به سه دوره و مرحله کلی می‌توان تقسیم کرد:

الف: از سال 40 ه تا 61 ه، دوران امام حسن و امام حسین علیهما السلام.

ب: از سال 61 ه تا حدود 110 ه، دوران امام سجاد و امام باقر علیهما السلام.

ج: از سال 110 ه تا 132 ه، تا پایان حکومت امویان، دوران امام صادق علیه السلام.

الف- عصر امام حسن و امام حسین علیهما السلام

اشاره

از زمان امیر المؤمنین علیه السلام، به تدریج شیعه شکل گروهی به خود می‌گیرد و صف شیعیان کاملاً مشخص می‌شود.

بدین دلیل امام حسن علیه السلام در صلح نامه، یکی از مواد صلح را تامین امنیت شیعیان پدرش قرار می‌دهد و این که نباید متعرض آنان شوند. (1) شیعه به تدریج تمرین می‌کند که اطاعت از امام، وابسته به حاکمیت بالفعل امام نیست، از این رو هنگام بیعت مردم با امام حسن علیه السلام، آن جناب شرط می‌کند که باید در جنگ و صلح از ایشان اطاعت کنند.

همچنین مشخص می‌شود که امامت لزوماً مساوی با حاکمیت نیست و حاکم ستمگری چون معاویه نمی‌تواند امام و اطاعتش واجب باشد؛ چنان که امام در خطبه‌ای که بعد از صلح در مسجد کوفه، به پافشاری معاویه و در حضور او ایراد کرد، فرمود:

ص: 97

1- ابن شهر آشوب. مناقب آل ابی طالب، موسسه انتشارات علامه، قم، ج 4، ص 33.

«خلیفه کسی است که به کتاب خدا و سنت پیامبر عمل کند و کسی که کارش ظلم است، نمی تواند خلیفه باشد، بلکه پادشاهی است که ملکی به دست آورده، مدت کمی بهره مند می شود بعد لذتش قطع می گردد، ولی باید حساب پس بدهد» (1).

از دیگر ویژگی جامعه تشیع در این مقطع، اتحاد و یک پارچگی شیعه است که از جایگاه رهبران شیعه ناشی می شود. تا شهادت امام حسین علیه السلام هیچ انشعابی در شیعه نمی بینیم.

حسینین علیهما السلام در میان مسلمانان دارای جایگاهی بودند که هیچ یک از ائمه طاهرین علیهم السلام بعد از آنها، جایگاه آن دو بزرگوار را نداشتند. اینان یگانه ذریه پیامبر بودند. امیر المؤمنین در جنگ صفین هنگامی که دید امام حسن علیه السلام با تندی پیش می رود، فرمود:

«به جای من شما این جوان را نگه دارید (از پیکار او جلوگیری کنید) تا مرا درهم نریزد، که من حریص هستم این دو جوان (حسن و حسین علیهما السلام) کشته نشوند؛ زیرا با مرگ آن دو، نسل پیامبر قطع می شود» (2).

حسینین علیهما السلام در میان صحابه پیامبر نیز احترام ویژه ای داشتند. این مطلب در بیعت مردم با امام حسن علیه السلام روشن می شود که صحابه پیامبر خلافت حضرت را پذیرفتند و هیچ یک اعتراضی نکردند؛ از این رو در خلافت امام حسن علیه السلام جز از طرف شام مشکلی نمی بینیم. آن گاه که حضرت صلح کرد و خواست از کوفه خارج شود و به مدینه برگردد، مردم به شدت می گریستند، در مدینه نیز از گزارشی که یکی از قریشیان به معاویه می دهد، جایگاه آن جناب روشن می شود؛ مرد قریشی در گزارش خود به معاویه چنین نوشته بود:

«یا امیر المؤمنین! حسن نماز صبح را در مسجد می خواند و بر سجاده اش می نشیند، تا این که خورشید طلوع کند. آن گاه به ستونی تکیه می دهد، هر کس در مسجد باشد، به خدمتش می رسد و با او گفت و گو می کند تا این که آفتاب بالا آید، و دو رکعت نماز می گزارد و برمی خیزد و می رود و از حال همسران پیامبر جو یا می شود و بعد به منزلش می رود...» (3)

امام حسین علیه السلام نیز مانند برادر بزرگوارش احترام بالایی داشت. به طوری که حتی عبد الله بن زبیر، دشمن سرسخت اهل بیت علیهم السلام، نمی توانست موقعیت امام حسین علیه السلام را انکار کند. تا 1.

ص: 98

1- ابو الفرج اصفهانی. مقاتل الطالبیین، منشورات الشریف الرضی، قم، 1416 ه، ص 82.

2- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 168، ص 660.

3- بلاذری. انساب الاشراف، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، 1394 ه، ج 3، ص 21.

آن جناب در مکه بود، مردم توجهی به ابن زبیر نداشتند و کار او بالا نمی گرفت، از این رو دوست داشت که امام هرچه زودتر از مکه برود. از این رو به امام حسین علیه السلام عرض می کرد:

«اگر من نیز مثل تو جایگاهی در عراق داشتم، به سرعت به آن جا می رفتم». (1)

جایگاه حضرت طوری بود که با بیعت نکردنش، حکومت یزید مورد سؤال قرار می گرفت؛ بدین سبب آنان این قدر در بیعت ایشان پافشاری داشتند.

این دو بزرگوار میان بنی هاشم احترام و جایگاه ویژه ای داشتند، طوری که هیچ يك از بنی هاشم در زمان آنان نه تنها داعیه رهبری نداشت، که حتی سروری بنی هاشم را نیز هیچ وقت ادعا نمی کرد. هنگامی که امام حسن علیه السلام بر اثر سم معاویه از دنیا رفت، ابن عباس در شام بود. معاویه به او گفت:

«ابن عباس، حسن وفات کرد و تو سرور بنی هاشم شدی». ابن عباس گفت: «تا زمانی که حسین هست نه». (2)

حتی ابن عباس با آن جایگاه علمی و سیاسی که داشت و حبر الاُمّه و مفسر قرآن بود و از لحاظ سنی هم از امام حسن و امام حسین علیهما السلام بزرگ تر بود، به آنان خدمت می کرد. مدرک بن ابی زیاد نقل می کند:

«ابن عباس مرکب حسن و حسین علیهما السلام را آماده کرد و رکاب آنان را گرفت تا سوار شدند.

گفتم: تو چرا رکاب آنان را می گیری، در حالی که از آنان مسن تر هستی. گفت: احمق! نمی دانی اینها چه کسانی اند؟ اینان فرزندان رسول خدایند. آیا نعمت بزرگی نیست که خدا به من توفیق داده تا رکاب آنان را بگیرم؟». (3)

تأثیر نهضت کربلا در روند توسعه تشیع

پس از شهادت امام حسین علیه السلام، شیعیان به سبب از دست دادن مهم ترین تکیه گاه خود، به شدت ترسیدند و از حرکت مسلحانه در مقابل دشمن، ناامید شدند. با وقوع حادثه دل خراش

ص: 99

1- ابن عبد و به اندلسی، احمد بن محمد. العقد الغرید، دار احیاء التراث العربی، بیروت 1409 ه، ج 4، ص 366.

2- مسعودی، علی بن الحسین. مروج الذهب، منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1411 ه، ج 3، ص 9.

3- ابن شهر آشوب. مناقب آل ابی طالب، موسسه انتشارات علامه، قم، ج 3، ص 400.

عاشورا، در کوتاه مدت، ضربه خرد کننده ای بر نهضت شیعه وارد شد. با انتشار خبر این حادثه در سرزمین های اسلامی آن روز، به ویژه در عراق و حجاز، رعب و وحشت شدیدی بر محافل شیعه حکم فرما شد؛ زیرا مسلم شد که یزید آماده است حتی با کشتن فرزند پیامبر و اسیر کردن زنان و فرزندان او حکومت خود را استحکام بخشد و در راه تثبیت پایه های حکومت خویش از هیچ جنایتی دریغ نمی کند.

آثار این ترس و وحشت در کوفه و مدینه نمایان بود و با بروز «فاجعه حرّه» و سرکوبی شدید و بی رحمانه نهضت مردم مدینه توسط نیروهای یزید، شدت یافت. اختناق شدیدی در عراق و حجاز مناطق سکونت شیعیان به ویژه کوفه و مدینه حاکم شد و تشکل و انسجام شیعیان از هم پاشید. امام صادق علیه السلام در ترسیم این وضع اندوه بار می فرماید:

«پس از شهادت امام حسین علیه السلام، مردم از اطراف خاندان پیامبر پراکنده شدند، جز سه نفر: ابو خالد کابلی، یحیی بن ام الطویل و جبیر بن مطعم». (1)

مسعودی مورخ نیز در وصف این دوره می گوید:

«علی بن الحسین امامت را به صورت مخفی و با تقیه شدید و در زمانی دشوار، عهده دار شد (2)».

این وضع تا پایان حکومت یزید ادامه داشت. بعد از مرگ یزید نهضت های شیعی شروع شد که تا زمان تثبیت حکومت امویان در زمان خلافت عبد الملک، دوام داشت. این مدت فرصت خوبی برای گسترش تشیع بوده است.

یکی از مهم ترین تأثیرهایی که نهضت کربلا- داشت، از بین رفتن مشروعیت حکومت امویان در افکار عمومی بود. بدنامی حکومت به جایی رسید که جایگاه خلافت به پایین ترین درجه، پایین آمد و دیگر مردم به عنوان نهادی مقدس به آن نمی نگرستند. شعر زیر خطاب به قبر یزید در حوارین، حاکی از این بدنامی است:

ایها القبر بحوارینا قد ضمنت شر الناس اجمعینا. (3)(4).

در این زمان مسلمانان، به جز مردم شام، اعم از شیعه و سنی با حکومت امویان مخالف 5.

ص: 100

- 1- شیخ طوسی. اختیار معرفة الرجال معروف به رجال کشی، موسسه آل البيت لا حياء التراث، قم 1404 ه، ج 1، ص 338.
- 2- اثبات الوصیة، المطبعة الحیدریة، نجف، ط 1373، 4، ه، ق ص 167.
- 3- ای قبری که در شهر حوارین هستی! بدترین همه مردم را دربر گرفته ای.
- 4- مسعودی، علی بن الحسین. مروج الذهب، منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ط اول، 1411 ه، ج 3، ص 65.

بودند و شورش های شیعی و سنی زیادی به وقوع پیوست. (1) یعقوبی می نویسد:

«عبد الملك بن مروان به فرماندارش حجاج بن یوسف نوشت، مرا به ریختن خون آل ابی طالب مبتلا نکن؛ زیرا سفیانیان را دیدم که در نتیجه کشتن آنان به چه سرنوشتی دچار شدند.» (2)

سرانجام نیز خون امام حسین علیه السلام کاخ امویان را واژگون کرد. مقدسی می گوید:

«چون خداوند ستم و بیداد بنی امیه را بر خاندان پیامبر بدید، لشکری را که از بخش های گوناگون همین خراسان گرد آمده بود، به سیاهی شب تاریک بر سر ایشان فرستاد.» (3)

از طرف دیگر، مظلومیت امام حسین علیه السلام و شهیدان کربلا، محبت خاندان پیامبر را در قلب مردم نشانده و جایگاه آنان را به عنوان اولاد پیامبر و یگانه سرپرستان اسلام مستحکم کرد.

بیشتر قیام های دوران اموی به نام و برای خون خواهی آنان صورت می گرفت و انقلابی ها با شعار «یا لثارات الحسین» جمع می شدند. حتی قیام شخصی چون ابن اشعث در سیستان، (4) به نام حسن مثنی (فرزند امام حسن علیه السلام) شکل گرفت. (5) بدین دلیل احادیث مهدی در مقام منتقم آل محمد صلی الله علیه و آله شیوع یافت. (6) و مردم در انتظار انتقام گیرندگان از بنی امیه به سر می بردند (7) و

ص: 101

- 1- همان، ص 81-99.
- 2- ابن واضح. تاریخ یعقوبی، منشورات الشریف الرضی، قم، 1414 ه، ج ص 304.
- 3- مقدسی. احسن التقاسیم، ترجمه منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ج 2، ص 426 و 427.
- 4- عبد الرحمن بن محمد بن اشعث از سوی حجاج حاکم سیستان بود. سیستان مرز مسلمانان با هندیان به شمار می رفت و در آنجا مسلمانان با حاکمان هند درگیر بودند. به جهت دشمنی ای که حجاج با عبد الرحمن داشت، برای از بین بردن او نقشه می کشید. عبد الرحمن با آگاهی از این موضوع در سال 82 ه علیه او قیام کرد. چون عامه مردم از حجاج نفرت داشتند، افراد زیادی از اهل بصره و کوفه به او پیوستند؛ عده ای زیادی از قاریان کوفه و شیعیان همراه قیام کنندگان بودند. بدین ترتیب او از سیستان به سوی عراق روانه شد؛ نخست هدفش متوجه خلع حجاج بود، سپس عبد الملك را نیز از خلافت خلع کرد و سپاهیان حجاج را شکست داد. و تا کوفه پیش آمد، خطر او جدی بود، عبد الملك سپاه بزرگی را از شام به یاری حجاج فرستاد، سپاهیان شام در محلی به نام «دیر الجماجم» - در هفت فرسنگی کوفه - ابن اشعث را شکست دادند. او به سوی هند گریخت و به یکی از امرای آنجا پناهنده شد؛ ولی بالاخره توسط عمال حجاج به قتل رسید. (مسعودی: همان مأخذ: ج 3، ص 148 و یاقوت حموی، شهاب الدین ابی عبد الله. معجم البلدان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ط 1، 1417 ه، ج 4، ص 338).
- 5- ابن عنبه. عمدة الطالب، فی انساب آل ابی طالب، انتشارات الرضی، قم، ص 100.
- 6- ابو الفرج اصفهانی. مقاتل الطالبیین، منشورات الشریف الرضی، قم، ط دوم، 1416 ه، ق، ص 216.
- 7- یعقوبی نقل می کند: عمر بن عبد العزیز در عصر خلافتش، در جواب اعتراض شخصی به نام عامر بن وائله که مقرر می شد او از سوی حکومت قطع شده بود گفت: به من خبر داده اند، که تو شمشیرت را صیقل داده ای، نیزه ات را تیز کرده ای و تیر و کمانت را آماده نموده ای

و منتظر امام قائم هستی، تا قیام کند؛ منتظر باش که هر وقت خروج کرد، مقرری تو را بپردازد (تاریخ یعقوبی، منشورات الشریف
الرضی، قم، 1414 ه ق، ج 2، ص 307).

از شدت بی صبری و اوج انتظار گشایش، گاهی نام مهدی را با نام رهبران نهضت‌ها و قیام‌ها تطبیق می‌دادند. (1) از سوی دیگر ائمه اطهار علیهم‌السلام و خاندان پیامبر، یاد و خاطره شهیدان کربلا را زنده نگه می‌داشتند. امام سجاد علیه‌السلام هر وقت، می‌خواست آب بیاشامد، تا چشمش به آب می‌افتاد، اشک از چشمانش سرازیر می‌شد. وقتی علتش را می‌پرسیدند می‌فرمود:

«چگونه گریه نکنم در حالی که آب را برای وحوش و درندگان بیابان آزاد گذاشتند، ولی به روی پدرم بستند؟» روزی خدمتگزار امام عرض کرد: «آیا غم شما تمامی ندارد!» حضرت فرمود: «وای بر تو، یعقوب که تنها یکی از دوازده پسرش ناپدید شده بود، در فراق او آن قدر گریست که چشمانش نابینا شد و از شدت اندوه کمرش خم گشت، در حالی که پسرش زنده بود. ولی من ناظر کشته شدن پدرم، برادرم، عموهام و هفده نفر از بستگانم بودم که پیکرهایشان در اطرافم نقش زمین شده بود. پس چگونه ممکن است غم و اندوه من پایان یابد؟» (2)

امام صادق علیه‌السلام شاعران را تشویق می‌کرد که در رثای امام حسین علیه‌السلام شعر بسرایند و می‌فرمود:

«هرکس در مورد حسین علیه‌السلام شعر بگوید و بگیرد و مردم را بگیراند، بهشت بر او واجب می‌شود و گناهانش آمرزیده می‌گردد.» (3)

بدین ترتیب امام حسین علیه‌السلام نماد تشییع شد. از این رو در مقاطعی از تاریخ چون دوره متوکل، زیارت قبر آن جناب ممنوع شد. (4) 2.

ص: 102

1- ابو الفرج اصفهانی. همان، ص 210.

2- علامه مجلسی. بحار الانوار، المكتبة الاسلامية، تهران ط دوم، 1394 ه. ق ج 46، ص 108.

3- شیخ طوسی. همان مأخذ ج 2، ص 574.

4- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر. تاریخ الطبری، دار الکتب العلمیه، بیروت، ط دوم، 1408 ه. ق، ج 5، ص 312.

از زمان امیر المؤمنین علیه السلام به تدریج شیعه شکل حزبی و گروهی به خود گرفت و صف شیعیان کاملاً مشخص شد؛ از سوی دیگر شیعه در این دوره به سبب جایگاه حسنین-علیهما السلام- از اتحاد و یک پارچگی برخوردار بود و هنوز هیچ انشعابی در آن رخ نداده بود.

پس از شهادت امام حسین علیه السلام شیعه مهم ترین تکیه گاه خود را از دست داد و به شدت وحشت زده شد؛ از این رو تعداد اندکی کنار امام سجاد علیه السلام بودند و بعد از مرگ یزید این وضع تغییر یافت. نهضت کربلا مشروعیت حکومت امویان را از بین برد و جایگاه خلافت را از تقدسی که داشت به پایین ترین درجه پائین آورد و از سوی دیگر محبت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را در دل ها نشاندها.

پرسش درس دهم

1- گسترش شیعه در دوران بنی امیه چه مقاطعی داشت؟

2- در دوران امام حسن و امام حسین علیهم السلام شیعه چه ویژگی هایی داشت؟

3- نهضت کربلا چه تأثیری در روند گسترش تشیع داشت؟

دوران امام سجاد علیه السلام را می توان به 2 مرحله تقسیم کرد:

مرحله نخست بعد از شهادت امام حسین علیه السلام و تزلزل حکومت امویان و سرانجام واژگونی سفیانیان و روی کار آمدن مروانیان و درگیری بنی امیه باهم و گرفتاری شان به قیام ها و شورش ها تا تثبیت حکومت مروانیان و مرحله دوم از زمان حکمرانی حجاج و شکست عبد الله بن زبیر (1) در مکه تا شروع نهضت عباسیان مربوط به دوره نخست امامت امام باقر علیه السلام نیز می شود.

ص: 104

1- فرمانروایی عبد الله بن زبیر در مکه، از زمانی که از بیعت با یزید خودداری کرد و مردم را به سوی خود فراخواند، تا سال 72، که به دست سپاهیان حجاج کشته شد، 12 سال طول کشید که ابن عبد ربه در کتاب «العقد الفرید» از آن به آشوب ابن زبیر یاد می کند. بعد از مرگ معاویه، آنگاه که حاکم مدینه از ابن زبیر برای یزید بیعت خواست، او برای فرار از بیعت با یزید، همزمان با امام حسین به مکه رفت، و در آنجا چندان مورد توجه مردم قرار نمی گرفت؛ از این رو اقامت امام حسین را در مکه خوش نداشت و به امام حسین می گفت اگر از من مثل تو دعوت می کردند، من نیز به عراق می رفتم؛ او بعد از شهادت امام حسین پرچم مخالفت با یزید را برافراشت و یزید در سال 62 هجری مسلم بن عقبه را با سپاهی برای سرکوبی شورش مردم مدینه و عبد الله بن زبیر، نخست به مدینه و سپس به مکه فرستاد. ولی مسلم بعد از رخداد حرّه هنگامی که به سوی مکه روانه بود، در راه مرد و حصین بن نمیر، جانشین او، همراه لشکر شام به مکه آمد و در سال 64 هجری آن جا را با منجنیق گلوله باران کرد و پرده های کعبه سوخت؛ ولی در خلال جنگ خبر مرگ یزید به مکه رسیده و سپاه شام سست شد و حصین به ابن زبیر پیشنهاد کرد که با او بیعت کند و وی را به شام ببرد و آنجا به حکومت بنشانند. ولی ابن زبیر نپذیرفت. بعد از مرگ یزید تمام سرزمین های اسلامی جز اردن با ابن زبیر به عنوان خلیفه بیعت کردند و حکومت او را پذیرفتند؛ ولی بنی امیه در جایه مروان را به حکومت برگزیدند و او مخالفانش را در شام از سر راه برداشت و بعد از او عبد الملك پسرش خلیفه شد. عبد الملك بعد از شکست دادن مصعب بن زبیر، برادر عبد الله بن زبیر، حجاج ابن یوسف را از عراق برای سرکوبی او به مکه فرستاد. حجاج مدتی مکه را محاصره کرد و منجنیق بر کوه ابو قبیس گذاشته و شهر مکه و کعبه را با پرتاب سنگ ویران کرد؛ در این جنگ یاران عبد الله بن زبیر او را رها کردند؛ ولی عبد الله ایستادگی کرد و سرانجام کشته شد. بدین ترتیب کار عبد الله بن زبیر بعد از 12 سال به پایان رسید. (ابن عبدربه اندلسی، احمد بن محمد. العقد الفرید، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1409 هـ، ج 4، ص 366، مسعودی، علی بن الحسین. مروج الذهب، منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت 1411 هـ، ج 3، ص 78-96 و شهیدی، دکتر سید جعفر. تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ط ششم، 1365 هـ. ش ص 183.)

بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، بنی امیه از سویی گرفتار قیام های مردم عراق و حجاز بودند و از سوی دیگر، اختلافهای درون گروهی داشتند، حکومت یزید دیری نپایید. یزید پس از سه سال حکومت در سال 64 هجری مرد. (1)

بعد از او پسرش معاویه صغیر روی کار آمد. او بیش از 40 روز حکومت نکرده بود که از خلافت کناره گرفت و بدون فاصله از دنیا رفت (2). با مرگ او، اختلاف میان خاندان بنی امیه شروع شد. مسعودی حوادث بعد از مرگ او را که حاکی از رقابت شدید و حرص خاندان اموی بر ریاست است، چنین وصف می کند:

«معاویه (دوم) در سن 22 سالگی مرد و در دمشق مدفون شد. ولید بن عتبة ابن ابی سفیان به طمع این که خلیفه شود، جلورفت تا بر جنازه معاویه (دوم) نماز بخواند که پیش از تمام شدن نماز، ضربه مهلکی خورد و کشته شد. آن گاه عثمان ابن عتبة بن ابی سفیان بر او نماز خواند، ولی به خلافت او نیز رضایت ندادند و او مجبور شد به مکه، نزد ابن زبیر، برود» (3)

هنوز بیش از سه سال از شهادت امام حسین علیه السلام نگذشته بود که حکومت سفیانیان به پایان رسید. بیشتر مردم سرزمین های اسلامی حتی عده ای از سران و فرماندهان بنی امیه مثل، ضحاک بن قیس و نعمان بن بشیر به ابن زبیر متمایل شده بودند. در این هنگام بود که ابن زبیر امویان ساکن مدینه، از جمله مروان را از آن جا بیرون کرد. آنان راهی شام شدند و چون در دمشق خلیفه ای نبود، امویان در جابیه، مروان بن حکم را به خلافت برگزیدند و خالد بن یزید 6.

ص: 105

-
- 1- ابن واضح، احمد بن ابی یعقوب. تاریخ یعقوبی، منشورات الشریف الرضی، قم، 1414 ه ق، ج 2، ص 252.
 - 2- همان، ص 256.
 - 3- مسعودی. مروج الذهب، منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1411 ه ق، ج 3، ص 85 و 86.

و بعد از او عمرو بن سعید اشدق را ولی عهد او قرار دادند. بعد از مدتی مروان، خالد بن یزید را برکنار کرد و پسرش عبد الملک را ولی عهد خود ساخت. به همین دلیل مادر خالد که زن مروان بود، او را مسموم کرد و مروان مرد. عبد الملک نیز عمرو بن سعید را از سر راه خود برداشت و فرزندانش را ولی عهد خود کرد. (1)

از سوی دیگر امویان گرفتار شورش ها و قیام ها بودند. این قیام ها به دو قسمت تقسیم می شوند: یکی قیام هایی که ماهیت شیعی نداشتند. این قیام ها عبارت بودند از قیام حرّه و قیام ابن زبیر. قیام ابن زبیر که ماهیتش معلوم است، چون رهبر قیام، ابن زبیر از دشمنان سرسخت خاندان پیامبر بود. او این کینه را از شکست جنگ جمل و حوادث آن روزگار در دل داشت.

ولی برادر او، مصعب، تمایل شیعی داشت و با دختر امام حسین علیه السلام، سکینه، ازدواج کرده بود، (2) از این رو کار او در عراق بالا گرفت و شیعیان عراق برای مقابله با امویان به او پیوسته بودند که ابراهیم اشتر بعد از مختار همراه او بود و در کنار وی کشته شد.

قیام حرّه نیز ماهیت شیعی نداشت (3) و امام سجاد علیه السلام در آن هیچ مداخله ای نکرد. هنگامی

ص: 106

1- همان مآخذ.

2- ابن قتیبه، ابی محمد عبد الله بن مسلم. المعارف، منشورات الشریف الرضی، قم، ط اول، 1415 ه ق، ص 214.

3- قیام حرّه در سال 62 ه رخ داد. مسعودی علت و منشا آن را ناخشنودی مردم از کردار فسق آمیز یزید و شهادت امام حسین معرفی می کند. در مدینه که مرکز خویشاوندان پیامبر و صحابه و تابعین بود، مردم به خشم درآمدند. حاکم مدینه عثمان بن محمد بن ابی سفیان که جوانی خام بود، گروهی از بزرگان شهر مدینه را به نمایندگی از طرف مردم شهر مدینه، به دمشق فرستاد تا از نزدیک یزید را ببینند و از مراسم وی برخوردار شوند تا در بازگشت به مدینه، مردم را به اطاعت از حکومت وی تشویق کنند. به دنبال این طرح عثمان هیئتی از بزرگان مدینه را که عبد الله بن حنظله غسیل الملائکه نیز در میان آنها بود، به دمشق فرستاد؛ از آن جا که یزید از تربیت اسلامی برخوردار نبود و تدبیر نیز نداشت که ظاهر را رعایت کند، بی پروا در حضور آنان به فسق و فجور خود ادامه داد، ولی از آنان پذیرایی کرد و به هر کدام هدایا و خلعت های گرانبها هدیه نمود، تا در برگشت از او تمجید کنند، ولی تمام این اقدامها نتیجه عکس داد و آنان هنگام بازگشت در اجتماع مردم مدینه، اعلام داشتند از نزد کسی برگشته اند که دین ندارد، شراب می خورد، تار و طنبور می نوازد، سگبازی می کند، خنیاگران و زنان خوش آواز در مجلس او دلربایی می کنند و با مستی دزد و خرابکار به شب نشینی می پردازد؛ آنان خطاب به مردم مدینه گفتند: اینک شما را شاهد می گیریم که او را از خلافت برکنار کردیم. عبد الله بن حنظله گفت: من از نزد شخصی برگشتم که اگر کسی با من همکاری نکند، با همین چند پسر به جنگ او خواهم رفت؛ او به من عطیه داد و احترام کرد، ولی عطیه او را نپذیرفتم مگر برای این که در جنگ با وی از آن استفاده کنم. به دنبال این جریان، مردم مدینه با عبد الله بن حنظله بیعت کردند و حاکم مدینه و همه بنی امیه را از شهر بیرون راندند. این گزارش که به یزید رسید، مسلم بن عقبه را که مردی سالخورده و از سر سپردگان بنی امیه بود، با لشکر انبوهی به سوی مدینه فرستاد و به او گفت به آنان سه روز مهلت بده، اگر تسلیم نشدند با آنان بجنگ و آن گاه که پیروز شدی 3 روز هر چه دارند غارت کن و در اختیار سربازان بگذار. ... سپاه شام مدینه را مورد حمله قرار داد و جنگ خونینی بین دو گروه درگرفت و سرانجام مردم مدینه شکست خوردند و سران نهضت کشته شدند، مسلم به مدت 3 روز دستور قتل عام مردم شهر را صادر کرد؛ سربازان شام جنایتهایی مرتکب شدند که قلم از بیان آنها شرم دارد؛ مسلم را به خاطر این جنایت ها مسرف نامیدند. پس از پایان قتل و غارت، مسلم به عنوان بردگی برای یزید از مردم بیعت گرفت (ابن عبد ربه اندلسی، احمد بن محمد. العقد الفرید، دار احیاء التراث العربی، بیروت ج 4، ص 362، ابن واضح، احمد بن ابی یعقوب. تاریخ

يعقوبى منشورات الشريف الرضى، قم، 1414 هـ ق، ج 2، ص 250، مسعودى، على بن الحسين: مروج الذهب، منشورات مؤسسه العلمى
للمطبوعات، بيروت، ج 3، ص 82، ابن اثير: الكامل دار صادر، بيروت، ج 4، ص 102، 103 و 255 و 256.

که مسلم بن عقبه در مدینه از مردم بیعت گرفت و از آنان خواست در جایگاه غلام با یزید بیعت کنند، به امام سجاد علیه السلام احترام کرد و هیچ متعرض آن جناب نشد. (1)

دیگری قیام هایی هستند که ماهیتشان شیعی است.

قیام های شیعی

قیام های شیعی عبارت بودند از: قیام توابین و قیام مختار. خاستگاه این دو قیام، عراق و شهر کوفه بود و نیروهای تشکیل دهنده آنها شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام بودند. در سپاه مختار شیعیان موالی (غیر عرب) نیز به فراوانی به چشم می خوردند.

هیچ ابهامی در ماهیت قیام توابین نیست. این قیام بر پایه انگیزه های درست و شهادت طلبانه بوده و مقصدی جز خون خواهی امام حسین علیه السلام و پاک کردن گناه یاری نکردن حضرت، با کشته شدن در راه مبارزه با قاتل های وی، نداشتند. توابین بعد از خروج از کوفه به سوی کربلا رفتند و به زیارت قبر امام حسین علیه السلام شتافتند و در شروع کارشان چنین گفتند:

ص: 107

1- ابی حنیفه، دینوری، احمد بن داود. الاخبار الطوال، منشورات الشریف الرضی، قم، ص 266.

«پروردگارا! ما فرزند پیامبر را یاری نکردیم، گناهان گذشته ما را بیامرز و توبه ما را بپذیر. به روح حسین علیه السلام و یاران راستین و شهید او رحمت فرست. ما شهادت می دهیم که بر همان عقیده ایم که حسین علیه السلام بر سر آن کشته شد. پروردگارا! اگر گناهان ما را نیامرزی و به دیده رحم و عطف بر ما ننگری، زیانکار و بدبخت خواهیم بود...» (1)

اما مختار پس از ورود مسلم بن عقیل به کوفه، با او همکاری می کرد که توسط عبید الله بن زیاد دستگیر و زندانی شد و پس از حادثه عاشورا با وساطت عبد الله بن عمر شوهر خواهرش، نزد یزید، آزاد شد. او در سال 64 ه ق به کوفه آمد و بعد از نهضت توأبین، قیام خویش را شروع کرد و با شعار «یا لثارات الحسین» توانست شیعیان، به ویژه شیعیان موالی را اطراف خود جمع کند. او با این نیروها توانست قاتل های امام حسین علیه السلام را به سزای عمل شان برساند.

طوری که در يك روز دویست و هشتاد نفر از این جنایتکاران را کشت و خانه های چند تن از آنان را که فرار کرده بودند، ویران کرد. از جمله خانه محمد بن اشعث را تخریب کرد و از مصالح آن، خانه حجر بن عدی، یار وفادار علی علیه السلام را که معاویه تخریب کرده بود، بازسازی کرد. (2)

درباره مختار، اظهار نظرهای متضادی شده است. عده ای او را شیعه حقیقی و برخی وی را دروغگو خوانده اند. ابن داوود در رجالش، درباره مختار چنین می گوید:

«مختار پسر ابو عبید ثقفی است. برخی از علمای شیعه او را به کیسانیه متهم کرده اند و در این باره به رد هدیه او توسط امام سجاد علیه السلام استدلال کرده اند؛ ولی این نمی تواند دلیل بر رد او باشد. زیرا امام باقر علیه السلام درباره او فرمود: به مختار بد نگویند؛ زیرا او قاتل های ما را کشت و نگذاشت خون های ریخته شده ما پایمال شود و دختران ما را شوهر داد و هنگام سختی میان ما مال تقسیم کرد.»

هنگامی که ابو الحکم، پسر مختار نزد امام باقر علیه السلام آمد، خیلی به او احترام کرد. ابو الحکم درباره پدرش پرسید و گفت: «مردم در مورد پدرم سخنانی می گویند، ولی سخن شما هر چه باشد ملاک است؟» در این هنگام امام مختار را تمجید کرد و بر او رحمت فرستاد و فرمود: 2.

ص: 108

1- ابن اثیر، عز الدین ابی الحسن بن ابی الکرامل فی التاریخ، دار صادر، بیروت، ج 4، ص 158-186.

2- اخطب خوارزمی. مقتل الحسین، منشورات المفید، قم، ج 2، ص 202.

«سبحان الله! پدرم به من گفته که مهر مادرم از مالی بود که مختار به پدرم فرستاده بود»

و چند بار گفت:

«خدا پدرت را رحمت کند، او اجازه نداد حق ما ضایع شود، قاتل های ما را کشت و نگذاشت خون ما پایمال شود».

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

«در خاندان ما زنی به گیسویش شانه نزد و حنا به مویش نمالید، تا این که مختار سر قاتل های حسین علیه السلام را فرستاد.»

روایت شده هنگامی که مختار سر عبید الله بن زیاد ملعون را نزد امام سجاد علیه السلام فرستاد، آن حضرت به سجده افتاد و بر مختار دعای خیر نمود.

اما روایت هایی که در سرزنش مختار نقل شده از ساخته های مخالفان است. (1)

درباره نسبت کیسانیه به مختار و نقش او در ایجاد فرقه کیسانیه آیت الله خویی ضمن دفاع از مختار و رد نسبت کیسانیه به او می نویسد:

«برخی از علمای اهل سنت مختار را به مذهب کیسانیه نسبت می دهند و این قطعاً سخن باطلی است؛ زیرا محمد حنفیه مدعی امامت برای خود نبود تا مختار مردم را به امامت او دعوت کند. مختار قبل از محمد حنفیه، کشته شد و محمد حنفیه زنده بود و مذهب کیسانیه بعد از مرگ محمد حنفیه به وجود آمد.»

اما این که مختار را کیسان می خوانند (نه به این دلیل است که مذهب او کیسانی است) برفرض درستی این لقب برای او پیدایش اش همان روایت کشی از امیر مؤمنان است که 2 بار به او فرمود: یا کیس، یا کیس؛ سپس آن را به صیغه تثنیه درآوردند و کیسان گفته شد.» (2)

تثبیت حکومت مروانیان (دوران خفقان)

گفتیم که مرحله دوم دوره امام سجاد علیه السلام، تثبیت حکومت مروانیان بود. بنی مروان بعد از

ص: 109

1- رجال ابن داوود. منشورات الرضی، قم، ص 277.

2- الخویی، سید ابو القاسم. معجم رجال الحدیث، بیروت، ج 18، ص 102 و 103.

قتل عبد الله بن زبیر در سال 73 ه ق، (1) حکومت خویش را تحکیم بخشیدند و در این راه از وجود سفاکانی چون حجاج بن یوسف استفاده کردند. او برای از بین بردن دشمن از هیچ کاری ابایی نداشت؛ حتی کعبه را مورد هدف قرار داد و با گلوله های آتشین منجنیق، آن را ویران کرد و مخالفان بنی امیه را چه شیعه، چه غیر شیعه هر جا می یافت، می کشت و قیام ابن اشعث ضد او در سال 80 ه ق، سودی نبخشید (2) و دیکتاتوری وی تا 95 ه ق (3) حجاز و عراق را دربر گرفت. امام سجاد علیه السلام در چنین دورانی می زیست و با دعا معارف اسلامی و شیعی را منتقل می کرد. در این هنگام شیعیان یا فراری بودند یا در زندان به سر می بردند یا به دست حجاج کشته می شدند یا به شدت تقیه می کردند. از این رو مردم جرأت نزدیک شدن به امام سجاد علیه السلام را نداشتند و یاران حضرت به غایت اندک بودند. مرحوم مجلسی نقل می کند:

(حجاج بن یوسف، سعید بن جبیر را به سبب ارتباطش با امام سجاد علیه السلام به قتل رساند. (4) البته 5.

ص: 110

1- ابن واضح، احمد بن ابی یعقوب: تاریخ یعقوبی. منشورات الشریف الرضی، قم 1414 ه ق، ج 2، ص 267.

2- در سال 80 ه حجاج، عبد الرحمن بن اشعث را با آن که از او دلی خوش نداشت، به حکومت سیستان و زابلستان فرستاد و بدو دستور داد رتبیل را که به سیستان حمله کرده بود، براند. عبد الرحمن بدان جا رفت و لشگریان را به سرکوبی مهاجمان فرستاد و سیستان را آرام ساخت. بعد از آن چون حجاج از او خواسته بود، باز به تعقیب دشمن پردازد و ابن اشعث و سربازانش این را نوعی توطئه از سوی حجاج برای از بین بردن به دست دشمن تلقی کردند، بر حجاج شوریدند و به سوی عراق روانه شدند. در خوزستان میان آنان و حجاج نبرد درگرفت. و سپاهیان حجاج نخست شکست خوردند و عبد الرحمن خود را به عراق رساند و کوفه را تصرف کرد و بسیاری از بزرگان بصره نیز با او همکاری کردند. حجاج از عبد الملك امداد خواست؛ از سوی شام لشگری برای او فرستاده شد و با رسیدن این نیرو حجاج دوباره جنگ را آغاز کرد؛ در این نبرد سخت که به رخداد «دیر الجمجم» معروف شده است؛ مردم بصره و کوفه حتی قاریان قرآن به خاطر دشمنی ای که با حجاج داشتند، به یاری عبد الرحمان برخاستند؛ سپاهیان پسر اشعث چندان انبوه بود که عبد الملك نگران شد و به عراقیان پیغام فرستاد که اگر خواستار عزل حجاج هستند، حاضر است او را عزل کند، ولی اهل عراق سازش را نپذیرفتند و عبد الملك را خلع کردند. بدین ترتیب جنگ را با آنان آغاز کرد و توانست گروهی از سران لشگر ابن اشعث را بفریبد و شبی به آنان شبیخون بزند و سپاه ابن اشعث را پراکنده سازد. از این رو ابن اشعث مجبور شد فرار کرده و به رتبیل پناهنده شود، که بعدها رتبیل در اثر وعده و وعید حجاج او را کشت و سرش را برای حجاج فرستاد. (مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1414 ه ق، ج 3، ص 148 و 149 و شهیدی، دکتر سید جعفر. تاریخ اسلام تا پایان امویان: مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ط ششم 1365 ه. ش ص 185 و 186).

3- مسعودی، علی بن الحسین. همان منبع، ص 187.

4- شیخ طوسی. اختیار معرفة الرجال معروف به رجال کشی، موسسه آل البيت عليهم السلام لا حياء التراث، قم، 1404 ه ق، ج 1، ص 335.

در این زمان بر اثر فشارهایی که بر شیعیان وارد شد، آنان به مناطق گوناگون سرزمین های اسلامی مهاجرت کردند و موجب گسترش تشیع شدند. در همین زمان عده ای از شیعیان کوفه، به منطقه قم آمدند و در آن جا ساکن، و سبب گسترش تشیع در آن سامان شدند. (1)

دوره نخست امامت امام باقر علیه السلام نیز، هم زمان با ادامه اقتدار حکومت امویان بود. در این زمان خلیفه مقتدر و مستبدی چون هشام بن عبد الملک حکومت می کرد که امام باقر علیه السلام را همراه فرزندش امام صادق علیه السلام به شام فراخواند و از هیچ آزار و اذیتی نسبت به آنان کوتاهی نکرد. (2) در زمان او، زید بن علی بن الحسین علیه السلام قیام کرد و به شهادت رسید. اگرچه در دوره عمر بن عبد العزیز اندکی از سخت گیری و فشار بر شیعیان کاسته شد، ولی مدت خلافتش کوتاه بود و بعد از دو سال و اندی حکومت، به طرز مرموزی از دنیا رفت.

البته بنی امیه با فشار و سخت گیری نتوانستند نور حق را خاموش کنند و فضایل و مناقب امیر المؤمنین، علی علیه السلام، را از خاطره ها محو سازند و این خواست خدا بود. ابن ابی الحدید می گوید:

«اگر خدای تعالی سری در این مرد (علی) قرار نداده بود، حتی يك حدیث هم در فضیلت و منقبت او نقل نمی شد؛ زیرا مروان بن سنان نسبت به ناقلان فضایل آن جناب، خیلی سخت گیر بودند». (3)

ص: 111

-
- 1- یاقوت حموی، شهاب الدین ابی عبد الله: معجم البلدان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ط اول 1417 ه ق، ج 7، ص 88.
 - 2- الطبری، محمد بن جریر بن رستم. دلائل الامامة، منشورات المطبعة الحیدریه، نجف، 1383 ه ق، ص 105.
 - 3- عبده، محمد، شرح نهج البلاغه، دار احیاء الکتب العربیه، قاهره، ج 4، ص 73.

چکیده درس یازدهم

دوره امام سجاد علیه السلام از دو مرحله تشکیل می شود؛ نخست دوران تزلزل حکومت امویان، سقوط سفیانیان و روی کار آمدن مروانیان و مرحله دوم تثبیت حکومت مروانیان.

در مرحله نخست امویان گرفتار قیام های شیعی و غیر شیعی در حجاز و عراق بودند.

مرحله دوم بعد از قتل عبد الله بن زبیر در سال 73 ه ق شروع شد که امویان برای تثبیت حکومت خویش از وجود سفاکانی چون حجاج استفاده کردند.

پرسش درس یازدهم

- 1- دوره امام سجاد علیه السلام به چند مرحله تقسیم می شد؟
- 2- قیام های دوره امام سجاد علیه السلام چند دسته بودند؟
- 3- درباره دوران خفقان و تثبیت حکومت مروانیان توضیح دهید.

ص: 112

شروع دعوت عباسیان و تاثیر آن در توسعه تشیع

اشاره

از سال 111 هـ. دعوت عباسیان شروع شد. (1) از يك سو سبب گسترش تشیع در مناطق گوناگون قلمرو اسلامی شد و از سوی دیگر از اختناق امویان کاست، در نتیجه شیعیان توانستند نفس راحتی بکشند. امامان معصوم علیهم السّلام در این زمان مبانی فقهی و کلامی شیعه را پایه گذاری کردند و تشیع وارد مرحله جدیدی شد.

به طور کلی در زمان امویان دوگانگی میان فرزندان علی علیه السّلام و فرزندان عباس وجود نداشت و اختلافی بین آنان نبود؛ چنان که سید محسن امین در این باره می گوید: «بنی علی و بنی عباس در زمان بنی امیه در يك مسیر بودند. مردمی که به اینها می پیوستند و معتقد می شدند که آنان از بنی امیه به خلافت سزاوارترند و آنان را یاری می کردند، شیعه آل محمد علیهم السّلام نامیده می شدند. در این زمان، میان فرزندان علی و فرزندان عباس اختلاف در رأی و مذهب نبود. اما هنگامی که بنی عباس به حکومت رسیدند، شیطان میان آنان و فرزندان علی علیه السّلام اختلاف انداخت و ستم های زیادی به فرزندان علی روا داشتند. (2)» بدین سبب داعیان فرزندان عباس مردم را به خشنودی آل محمد دعوت می کردند و از مظلومیت خاندان پیامبر می گفتند. ابو الفرج اصفهانی می گوید:

«بعد از کشته شدن ولید بن یزید و اختلاف میان بنی مروان، داعیان و مبلغان بنی هاشم به نواحی گوناگون رفتند و نخستین چیزی که اظهار می کردند، فضل علی بن ابی طالب و فرزندانش بود. ایشان به مردم می گفتند که بنی امیه اولاد علی را چگونه کشته یا پراکنده ساخته اند.»

(3)

ص: 113

1- ابن واضح، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، منشورات الشریف الرضی، ج 2، ص 319.

2- سید محسن امین، اعیان الشیعة، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ج 1، ص 19.

3- ابو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، منشورات الشریف الرضی، 1416 هـ، ص 207.

در نتیجه در این زمان تشیع گسترش چشمگیری یافت، حتی احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام با سرعت میان مردم مناطق گوناگون پخش شد. بیشترین حوزه فعالیت داعیان عباسی، خراسان بود. بدین سبب تعداد شیعیان در آنجا به سرعت افزایش یافت، تا حدی که یعقوبی نقل می کند: «بعد از شهادت زید در سال 121 ه. شیعه در خراسان به جنب و جوش و حرکت درآمد. شیعیان مذهب خویش را آشکار کردند، بسیاری از مبلغان بنی هاشم، نزد آنان می رفتند و جنایت های بنی امیه را درباره خاندان پیامبر می گفتند. شهری در خراسان نماند مگر این که این مطالب و اخبار به گوش مردم آن رسید و مبلغان و داعیان به آن شهر رفتند و خواب ها و رؤیاهایی در این باره دیده شد و کتاب های ملاحم تدریس شد» (1) مسعودی نیز مطلبی را نقل می کند که حاکی از شیوع و گسترش تشیع در خراسان است. وی می نویسد:

«در سال 125 ه. که یحیی بن زید در جوزجان کشته شد، مردم نام تمام اطفال ذکوری را که در این سال به دنیا آمدند، یحیی گذاشتند. (2)»

اگرچه نفوذ عباسیان در خراسان بیشتر بود، چنان که ابو الفرج در شرح حال عبد الله بن محمد بن علی بن ابی طالب علیه السلام می گوید: «شیعیان خراسانی گمان کردند، عبد الله وارث پدرش محمد حنفیه است و او امام بود و محمد بن علی بن عبد الله بن عباس را جانشین خود قرار داد و جانشین محمد، ابراهیم امام بود که از ناحیه وراثت، امامت به عباسیان می رسد». (3)

از این رو بیشترین سربازان عباسی را خراسانیان تشکیل می دادند. مقدسی در این باره می گوید:

«پس چون خداوند ستم و بیداد بنی امیه را بر خاندان پیامبر بدید، لشکری را که از بخش های گوناگون همین خراسان گرد آمده بود، به سیاهی شب تاریک بر سر ایشان فرستاد. به هنگام خروج مهدی نیز از مردم خراسان همین توقع بیشتر هست». (4)

با این حال اهل بیت علیهم السلام پیامبر جایگاهی در میان مردم یافته بودند؛ چنان که پس از 7.

ص: 114

1- ابن واضح، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، منشورات الشریف الرضی، قم، 1414 ه. ق، ج 2، ص 326.

2- مسعودی. مروج الذهب، منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1417 ه. ق، ج 3، ص 236.

3- ابو الفرج اصفهانی. مقاتل الطالبیین، منشورات الشریف الرضی، قم، 1416 ه. ق، ص 133.

4- مقدسی. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه دکتر علی نقی منزوی، شرکت مولفان و مترجمان ایران، ج 2، ص 426 و 427.

پیروزی عباسیان، شخصی به نام شریک بن شیخ مهری در بخارا ضد ستم عباسیان بر خاندان پیامبر قیام کرد و گفت: «ما با اینان بیعت نکردیم که ستم کنیم و بی دلیل خون بریزیم و کار خلاف حق انجام بدهیم که توسط ابو مسلم سرکوب گشته و کشته شد». (1)

ج- تشیع در عصر امام باقر و امام صادق علیهما السلام

اشاره

دوره دوم امامت امام باقر علیه السلام و دوره نخست امامت امام صادق علیه السلام، مصادف است با تبلیغ های عباسیان و قیام های علویانی چون زید بن علی، یحیی بن زید، عبد الله بن معاویه- از نوادگان جعفر طیار (2)- و ظهور ابو مسلم خراسانی در جایگاه سرپرست داعیان عباسی در خراسان و شوراندن مردم علیه امویان. (3) از سوی دیگر، امویان اختلافها و مشکل های درون گروهی میان طرفداران خود داشتند؛ زیرا در قلمرو آنان در میان مضریان و یمنیان طرفدار بنی امیه، درگیری شدید وجود داشت. (4) این شورش ها و گرفتاری ها سبب شد که امویان از شیعیان غافل شوند. از این رو شیعه توانست نفس راحتی بکشد و از حالت تقیه شدید، بیرون آید، تجدید سازمان کند و با رهبران خود رابطه برقرار نماید. در این دوره بود که مردم به سوی امام باقر علیه السلام سرازیر شدند و از نعمتی که سالها از آن محروم بودند، بهره مند شدند. آن حضرت برای زنده نگه داشتن مکتب اهل بیت علیهم السلام قیام کرد. به ارشاد و هدایت مردم پرداخت و حلقه های درس در مدینه و مسجد النبی تشکیل می داد. محل رجوع مردم بود، مشکلات علمی و فقهی آنان را حل می کرد و سخنش حجت بود. قیس بن ربیع نقل می کند که از ابو اسحاق درباره مسح بر نعلین پرسیدم گفت:

«مانند سایر مردم بر نعلین مسح می کردم تا این که مردی از بنی هاشم را ملاقات کردم که هرگز مثل او را ندیده بودم و درباره مسح بر نعلینم از او پرسیدم، او مرا از آن نهی کرد و فرمود: امیر المؤمنین بر نعلین مسح نمی کرد. من نیز بعد از آن از این کار خودداری کردم.»

ص: 115

- 1- تاریخ یعقوبی، منشورات الشریف الرضی، قم، 1414 ه، ج 2، ص 345.
- 2- ابو الفرج اصفهانی. مقاتل الطالبیین، منشورات الشریف الرضی، قم، 1416 ه، ق، ص 124-152.
- 3- ابن واضح، احمد بن ابی یعقوب. تاریخ یعقوبی، منشورات الشریف الرضی، قم، 1414 ه، ق، ج 2، ص 332.
- 4- همان، ص 333.

قیس بن ربیع هم می گوید: بعد از شنیدن این سخن از مسح بر نعلین خودداری کردم.

مردی از خوارج خدمت امام باقر علیه السلام رسید و آن حضرت را مخاطب قرار داد و گفت:

«ای ابا جعفر! چه چیزی را می پرستی؟» حضرت فرمود: «خدا را.» مرد گفت: «او را دیده ای؟» فرمود: «آری ولی دیدگان نمی توانند او را مشاهده کنند، بلکه قلب ها با حقایق ایمان او را می بینند. با قیاس شناخته نمی شود. با حواس درک نمی گردد. شبیه مردم نیست...» مرد خارجی از محضر امام بیرون رفت، در حالی که می گفت: «خدا خوب می داند که رسالتش را کجا قرار دهد.»

دانشمندانی چون عمرو بن عبید، طاووس یمانی، حسن بصری و نافع مولی ابن عمر برای حل مشکل های علمی و مشکل های فقهی خدمت حضرت می رسیدند. (1)

آن هنگام که وارد مکه می شد، مردم برای استفتا از حلال و حرام به سوی او سرازیر می شدند و فرصت مصاحبت آن جناب را غنیمت می شمردند و بر علم و دانش خویش می افزودند. در حلقه درس امام باقر علیه السلام در مکه افزون بر طالبان دانش، اندیشه وران زمان نیز شرکت می کردند. (2) وقتی که هشام بن عبد الملك برای حج به مکه آمده بود، حلقه درس آن جناب را دید و برایش گران آمد. شخصی را خدمت امام فرستاد که از سوی او پرسد مردم در محشر چه می خورند؟ امام در جواب فرمود:

«در محشر درختان و نهلهایی است که مردم از میوه آن ها می خورند و از آن ها آب می آشامند تا از حساب فارغ شوند.

هشام دوباره آن مرد را فرستاد که پرسد مگر مردم در محشر فرصت خوردن و آشامیدن دارند؟ امام فرمود: «در جهنم نیز فرصت خوردن و آشامیدن می یابند و درخواست آب و سایر نعمت های خدا را می کنند.»

زراره می گوید:

«همراه امام باقر علیه السلام کنار کعبه نشسته بودم، آن حضرت رو به کعبه قرار داشت که فرمود: نظر به کعبه عبادت است. در این هنگام مردی آمد و عرض کرد: کعب الاحبار 5.

ص: 116

1- حیدر. اسد. الامام الصادق و المذاهب الاربعة، دار الكتاب العربی، ط سوم، 1303، ج 1، ص 452 و 453.

2- علامه مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار، المكتبة الاسلامیه، ج 46، ص 355.

می گفت کعبه هرروز صبح به بیت المقدس سجده می کند. حضرت فرمود: تو چه می گویی؟ مرد گفت: کعب راست می گفت. امام ناراحت شد و فرمود: هم تو و هم کعب دروغ گفتید». (1)

دانشمندان، فقیهان و محدثان بزرگی در محضر آن حضرت تربیت یافتند مثل: زرارة بن اعین که امام صادق علیه السلام درباره او فرمود: «اگر زراه نبود احتمال داشت احادیث پدرم از بین برود» (2).

محمد بن مسلم که از امام باقر علیه السلام سی هزار حدیث شنیده بود. (3) ابو بصیر که امام صادق علیه السلام درباره او فرمود: «اگر اینها نبودند، آثار نبوت قطع می شد و کهنه می گشت». (4)

بزرگان دیگری چون یزید بن معاویه عجللی، جابر بن یزید، حمران بن اعین و هشام بن سالم از تربیت یافتگان مکتب حضرت هستند.

افزون بر دانشمندان شیعه، بسیاری از علمای اهل سنت نیز شاگردی او را کرده اند و از آن حضرت نقل روایت نموده اند. چنان که سبط ابن جوزی می گوید جعفر از سوی پدرش حدیث پیامبر را نقل می کرد، از این رو تعدادی از تابعان چون عطاء بن ابی رباح، سفیان ثوری، مالک بن انس (پیشوای فرقه مالکی)، شعبه و ابو ایوب سجستانی از سوی آن جناب حدیث نقل کرده اند. (5)

بالجمله در مکتب حضرت هزاران نفر از مردان علم و فقه و حدیث رشد یافتند و احادیث ایشان در همه جا پخش شد، به حدی که جابر جعفی که از محدثان بزرگ بود، هفتاد هزار حدیث از آن جناب نقل کرده است. (6) تا این که حضرت در سال 114 ه. در روز هفتم ذی حجه به شهادت رسید. (7)

ص: 117

- 1- حیدر، اسد. همان مأخذ.
- 2- شیخ طوسی. اختیار المعرفة الرجال، موسسه آل البیت علیهما السلام، لا حياء التراث، قم، 1404 ه. ق، ج 1، ص 345.
- 3- همان منبع، ص 386.
- 4- همان منبع، ص 398.
- 5- ابن جوزی تذکرة الخواص، منشورات الشریف الرضی، قم، 1376-1418 ه. ق، ص 311.
- 6- مطفر، محمد حسین. تاریخ الشيعة، منشورات مکتبة بصیرتی، ص 42.
- 7- کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق. اصول الکافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1363 ه. ش، ج 1، ص 472.

امام صادق علیه السلام با توجه به فرصت سیاسی مناسبی که پدید آمده بود، دنباله نهضت علمی پدرش را گرفت و حوزه گسترده و دانشگاه بزرگی پدید آورد که آوازه اش در آفاق پیچید.

شیخ مفید می نویسد:

«به قدری علوم از آن حضرت نقل شده که زبان زد مردم گشته و آوازه آن همه جا پخش شده است. از هیچ يك از افراد خاندان پیامبر به اندازه او علم و دانش نقل نشده است».⁽¹⁾

امیر علی درباره حضرت می نویسد:

«این که مباحث ها و مناظره های فلسفی در تمام مراکز اسلامی عمومیت پیدا کرد و هدایت و راهنمایی هایی که در این باب داده شد، فقط به وسیله دانشگاهی بود که در مدینه تحت نظر حضرت صادق علیه السلام، نبیره حضرت علی علیه السلام برپا و دایر بوده است. او از دانشمندان بزرگ و دارای نظر دقیق و فکر عمیق و سرانجام در تمام رشته های علوم آن دوره متبحر بوده است. در حقیقت اوست که بنیانگذار دانشکده معقول در اسلام می باشد».⁽²⁾

از این رو دوستان دانش و تشنگان معارف محمدی صلی الله علیه و اله گروه گروه از نقاط گوناگون سرزمین اسلامی، به سوی آن امام همام شتافتند و از چشمه سار علم و حکمت او بهره مند شدند. سید الاهل می گوید:

«در کوفه، بصره، واسط و حجاز هر قبیله جگرپاره هایش را به سوی جعفر ابن محمد علیه السلام فرستاد؛ بیشتر بزرگان عرب و موالیان فارسی به ویژه از اهل قم خدمت آن جناب رسیدند».⁽³⁾

مرحوم محقق در معتبر می نویسد:

«در زمان امام صادق علیه السلام به حدی از آن حضرت علوم گوناگون منتشر شد که عقول را حیران کرد. جماعتی از رجال نزدیک به چهار هزار نفر از ایشان روایت کرده اند و با

ص: 118

1- شیخ مفید، محمد بن محمد بن النعمان. الارشاد، ترجمه محمد باقر ساعدی خراسانی، کتابفروشی اسلامیه، تهران، 1376 ه.ش، ص 525.

2- امیر علی. تاریخ عرب و اسلام، ترجمه فخر داعی گیلانی، انتشارات گنجینه، تهران، 1366 ه.ش، ص 213.

3- حیدر، اسد. الامام الصادق و المذاهب الاربعه، دار الكتاب العربی، بیروت، ط سوم، 1403 ه ق

تعلیمات ایشان عده زیادی در علوم گوناگون تبحر یافتند، به حدی که از جواب های آن حضرت به سؤالهای آنان چهارصد مصنف جمع شد که آنها را اصول نامیدند». (1)

شهید اول نیز در کتاب ذکری می گوید:

«جواب های ابی عبد الله، امام صادق علیه السلام به مسائل را چهار هزار نفر از اهل عراق، حجاز، خراسان و شام نوشتند». (2)

بدین ترتیب شیفتگان و جویندگان علم و دانش از محضر حضرت بهره می جستند.

دانشمندان برجسته ای در رشته های گوناگون علوم عقلی و نقلی آن روز چون هشام بن حکم، محمد بن مسلم، ابان ابن تغلب، هشام بن سالم، مؤمن طاق، مفضل بن عمر، جابر بن حیان و...

به برکت وجود امام تربیت شدند.

تصنیفهای اینان که به اصول اربعمائه معروف است اساس کتاب های چهارگانه حدیثی شیعه-کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار- است.

شاگردان امام صادق علیه السلام منحصر به شیعیان نبودند بلکه بیشتر بزرگان و دانشمندان آن روز اهل سنت نیز شاگردی آن جناب را کرده اند. ابن حجر هیشمی از نویسندگان اهل سنت در این باره می نویسد:

«بزرگ ترین پیشوایان (فقه و حدیث) مانند یحیی بن سعد، ابن جریح، مالک، سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، ابو حنیفه، شعبی و ایوب سجستانی از او نقل حدیث کرده اند». (3)

ابو حنیفه پیشوای فرقه حنفی می گفت:

«مدتی نزد جعفر بن محمد رفت و آمد می کردم. او را همواره در یکی از این سه حالت می دیدم؛ یا نماز می خواند یا روزه بود یا قرآن تلاوت می کرد و هرگز او را ندیدم که بدون وضو حدیث نقل کند. (4) در علم و عبادت و پرهیزگاری برتر از جعفر بن محمد هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی شنیده و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است». (5)

ص: 119

1- .المعتبر، چاپ سنگی، ص 4 و 5.

2- .ذکری، چاپ سنگی، ص 6.

3- .الصواعق المحرقة، مكتبة القاهرة، 1385 هـ، ص 201.

4- .ابن حجر عسقلانی. تهذیب، دار الفکر، بیروت، ط اول، 1404 هـ ق، ج 1، ص 88.

5- .حیدر اسد. الامام الصادق و المذاهب الاربعه، دار الکتب العربیه، بیروت، ج 1، ص 53.

در مجالس درس او، فقط کسانی که بعدها مذاهب فقهی را بنیان گذاری کردند، شرکت نمی کردند، بلکه فلاسفه و طلاب فلسفه مناطق دوردست نیز در آن حاضر می شدند. اینان بعد از فراگیری علوم نزد امام خویش، به اوطان خود برمی گشتند و برای خود مجلس درس تشکیل می دادند. مسلمانان دور آنان جمع می شدند. آنان معارف اهل بیت علیهم السلام را به گوش ایشان می رساندند و به گسترش تشیع می پرداختند. هنگامی که ابان بن تغلب به مسجد النبی می آمد ستونی را که پیامبر صلی الله علیه و اله به آن تکیه می داد، برای او خالی می کردند و او برای مردم حدیث می گفت. امام صادق علیه السلام به او می فرمود:

«در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده که من دوست می دارم میان شیعیانم، اشخاصی مثل تو دیده شوند».

ابان نخستین کسی است که در علوم قرآن تالیف دارد و در حدیث هم به حدی وارد بود که در مسجد النبی می نشست و مردم می آمدند و از او سوال می کردند و او با گوناگونی سخنان وارده به آنان پاسخ می داد و احادیث اهل بیت علیهم السلام را هم در میانشان می گنجاند. (1) در مورد او ذهبی در میزان الاعتدال می گوید: «افرادی مثل ابان که متهم به تشیع هستند، اگر حدیث شان رد شود، بخش بزرگ آثار نبوی از بین می رود» (2)

ابو خالد کابلی می گوید:

«ابو جعفر مومن طاق را دیدم که در مسجد النبی نشسته بود و مردم مدینه اطرافش ازدحام کرده بودند و مسائلشان را می پرسیدند و او جواب می داد» (3)

تشیع در این دوره به اندازه ای گسترش داشت، که عده ای برای دستیابی به جایگاه اجتماعی میان مردم و جذب آنان به سوی خود، دست به جعل و تأویل احادیث ائمه علیه السلام زدند و به سود خود روایات ائمه علیهم السلام را تفسیر کردند؛ چنان که امام صادق علیه السلام - در جواب یکی از اصحابش به نام فیض ابن مختار که از سبب اختلاف احادیث می پرسید، می فرماید:

«آنان با حدیث و اظهار محبت به ما، رضای خدا را طلب نمی کنند، بلکه طالب دنیا هستند و هر يك دنبال ریاست خویش اند» (4) 7.

ص: 120

1- همان کتاب، ج 1، ص 55.

2- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد. میزان الاعتدال، دار المعرفه، بیروت، ج 1، ص 4.

3- شیخ طوسی. اختیار معرفة الرجال، موسسه آل البيت لا حياء التراث، ج 2، ص 581.

4- همان منبع، ج 1، ص 347.

دعوت عباسیان از سال 111 هـ شروع شد. در این زمان میان علویان و عباسیان دوگانگی وجود نداشت. امویان به سرکوبی قیام عباسیان مشغول شدند که در نتیجه تشیع رشد چشم گیری کرد. امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در این فرصت، افزون بر تربیت شاگردان، دانشگاه جعفری را نیز بنیان گذاشتند و فقیهان و متکلمان بسیاری از محضر این دو بزرگوار بهره جستند.

شیخ مفید فقط ثقات شاگردان امام صادق علیه السلام چهار هزار نفر می داند.

پرسش درس دوازدهم

- 1- دعوت عباسیان چه تاثیری در گسترش تشیع داشت؟
- 2- تشیع در دوران امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام چه روندی داشت؟
- 3- امام صادق علیه السلام از فرصت پیش آمده چگونه سود جست؟

اشاره

تشیع از آغاز دوران عباسیان، سال 132 هـ ق، تا پایان غیبت صغری، سال 329 هـ ق، در مقایسه با دوران امویان گسترش بیشتری داشت. شیعیان در دورترین نقاط سرزمین پهناور اسلامی پراکنده بودند؛ چنان که هنگام شکایت از امام کاظم علیه السلام نزد هارون گفته می شود که از مشرق و مغرب جهان برای او خمس می آورند. (1) آن گاه که امام رضا علیه السلام وارد نیشابور شد، 2 تن از حافظان حدیث به نام های ابو زرعه رازی و محمد بن اسلم طوسی به اتفاق گروه بی شماری از طالبان علم بر حضرت درآمدند و از ایشان خواهش کردند به آنان روی بنماید، پس در حالی که طبقه های گوناگونی از مردم روی پا ایستاده بودند، دیدگان شان به جمال آن جناب روشن شد، تا آن که حضرت حدیث سلسله الذهب را برای آنان ایراد فرمود که فقط بیست هزار کاتب صاحب قلم و دوات این حدیث را نوشته بودند. (2)

همچنین امام رضا علیه السلام در جواب مامون که پس از قبول ولی عهدی انتظارهایی از حضرت داشت، فرمود:

«... این امر (ولایت عهدی) هرگز نعمتی برایم نیفزوده است. من در مدینه که بودم دست خطم در شرق و غرب اجرا می شد». (3)

همچنین اعتراف ابن ابی داوود، یکی از فقهای اهل سنت که خود به شدت دشمن و مخالف شیعه بود، دارای اهمیت است. پس از این که معتصم عباسی رأی امام جواد علیه السلام را در مقابل آرای فقهای اهل سنت، در مورد قطع دست سارق می پذیرد، ابن داوود در خلوت به او

ص: 122

1- شیخ مفید. الارشاد، ترجمه: محمد باقر ساعدی خراسانی، کتابفروشی اسلامیة، 1376 هـ، ص 581.

2- شیخ صدوق. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ط قم، سال 1377 هـ ق، ج 2، ص 135.

3- علامه مجلسی. بحار الانوار، المكتبة الاسلامیة، تهران، 1358 هـ ق، ج 49، ص 155.

تذکر می دهد که چرا خلیفه سخن کسی را که نصف امت به امامت او قائلند، در حضور درباریان، فرماندهان، وزرا و کاتبان بر نظر تمام علمای مجلسش ترجیح می دهد. (1) حتی تشیع به میان فرماندهان و رجال دولت عباسی نیز راه یافته بود؛ چنان که یحیی بن هرثمه نقل می کند:

«متوکل خلیفه عباسی مرا برای آوردن امام هادی علیه السلام به مدینه فرستاد. هنگامی که همراه آن حضرت به بغداد رسیدم، نزد اسحاق بن ابراهیم طاهری، حاکم بغداد رفتم. او به من گفت: ای یحیی! این مرد فرزند رسول خدا صلی الله علیه و اله است. متوکل را هم می شناسی.

اگر متوکل را بر قتل او تحریک کنی، با رسول خدا صلی الله علیه و اله دشمن شده ای گفتم: من از او جز نیکی ندیدم آن گاه به سوی سامرا روانه شدیم. وقتی به آن جا رسیدم، پیش از هرکس نزد وصیف ترکی (2) رفتم. او نیز به من گفت: اگر یک مواز سر این مرد کم شود، با من طرف هستی». (3)

سید محسن امین در جلد نخست کتابش تعدادی از دولت مردان عباسی را در شمار شیعیان آورده است که عبارتند از: ابو سلمه خلال (4)، نخستین وزیر خلافت عباسی که به وزیر آل محمد ملقب بود، ابو بجیر اسدی بصری، از فرماندهان و امیران بزرگ زمان منصور، محمد بن اشعث وزیر هارون الرشید. همین شخص هنگام دست گیری امام کاظم علیه السلام داستانی دارد که به تشیع او دلالت می کند، علی بن یقطین، یکی از وزرای هارون، یعقوب بن داود، وزیر مهدی عباسی و طاهر بن حسین خزاعی، حاکم خراسان در عهد مأمون و فاتح بغداد که بدین سبب حسن بن سهل او را به جنگ ابی السرایا فرستاد. (5)

از جمله قاضیان شیعه عبارتند از: شریک بن عبد الله نخعی قاضی کوفه و واقدی مورخ مشهور که در دوره مأمون قاضی بود. (6) ت.

ص: 123

- 1- همان، ج 50، ص 6.
- 2- از فرماندهان ترک.
- 3- مسعودی. مروج الذهب، منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ط اول، ج 4، ص 183.
- 4- البته برخی از صاحب نظران معتقدند: اگر دلیل تشیع ابو سلمه، نامه ای باشد که -مبنی بر پیشنهاد خلافت- به امام صادق علیه السلام نوشته بود. دلیل کافی به نظر نمی رسد زیرا این حرکت را، یک حرکت سیاسی دانسته اند. رجوع شود: به پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، موسسه امام صادق علیه السلام، ط هشتم، 1378، ص 378.
- 5- اعیان الشیعه، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ج 1، ص 191.
- 6- همان، ص 192 و 193، البته در مورد تشیع واقدی در میان محققان، بحث و اختلاف نظر هست.

تشیع حتی در مناطق نفوذ عباسیان به اندازه ای گسترش یافته بود که خطری جدی برای آنان به شمار می رفت؛ چنان که هنگام تشییع جنازه امام کاظم علیه السلام، سلیمان بن منصور، عموی هارون، برای فرونشاندن خشم شیعیان که اجتماع باشکوهی را تشکیل داده بودند، پابره‌نه در مراسم تشییع آن جناب، شرکت کرد. (1) همچنین وقتی که امام جواد علیه السلام به شهادت رسید و خواستند پنهانی حضرت را دفن کنند، شیعیان باخبر شدند. دوازده هزار نفر از آنان مسلح و شمشیر به دست بیرون آمدند و آن جناب را با عزت و احترام تشییع کردند. (2) هنگام شهادت امام هادی علیه السلام نیز زیادی جمعیت شیعیان و ضجه و ناله آنان به اندازه ای بود که مجبور شدند حضرت را در خانه اش دفن کنند. (3) خلفای عباسی بعد از دوره امام رضا علیه السلام مواظب بودند که رفتار محترمانه ای با ائمه اطهار علیهم السلام داشته باشند، تا سبب خشم شیعیان نشوند؛ از این رو امام رضا علیه السلام در دوره هارون آزادی نسبی یافت و توانست به فعالیت های علمی و فرهنگی شیعیان رسیدگی کند، حتی امامت خود را آشکار سازد و تقیه را کنار بگذارد و با اصحاب سایر فرق و مذاهب به بحث و گفت و گو بپردازد و برخی از آنان را مجاب سازد. چنان که اشعری قمی نقل می کند:

«در زمان امام کاظم و امام رضا علیهم السلام عده ای از مرحله اهل سنت و زیدیان به تشییع گرویدند و معتقد به امامت این دو امام شدند.» (4)

برخی از خلفای عباسی می کوشیدند تا با زیر نظر قرار دادن ائمه اطهار علیهم السلام آنان را کنترل کنند. هنگام حرکت دادن این بزرگواران از مدینه می کوشیدند تا آنان را از مناطق شیعه نشین عبور ندهند. بدین سبب امام رضا علیه السلام را براساس دستور مأمون از راه بصره، اهواز و فارس به مرو بردند، نه از راه کوفه، جبل و قم که محل تجمع شیعیان بود. (5) به نقل یعقوبی وقتی امام هادی علیه السلام را به دستور متوکل عباسی به سامرا می برند هنگامی که به نزدیکی بغداد رسیدند و خبردار شدند که جمعیت زیادی برای دیدار امام انتظار می کشند، ایستادند و شب وارد شهر 8.

ص: 124

- 1- امین، سید محسن. اعیان الشیعة، دار التعارف للمطبوعات بیروت، (بی تا)، ج 1، ص 29.
- 2- حیدر، اسد. الامام الصادق و المذاهب الاربعه، دار الكتاب العربی، بیروت، ط سوم، 1453، ج 1، ص 226.
- 3- ابن واضح. تاریخ یعقوبی، منشورات الشریف الرضی، قم، ج 2، ص 484.
- 4- المقالات و الفرق، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ص 94.
- 5- ر.ك: پیشوایی، مهدی. سیره پیشوایان، موسسه امام صادق علیه السلام، چاپ هشتم، 1378 ه. ش، ص 478.

شدند و از آنجا به سامرا رفتند. (1)

از آن جایی که در دوران عباسیان، شیعیان در مناطق گوناگون و سرزمین های دوردست پراکنده بوند، ائمه اطهار علیهم السلام اقدام به بنیان گذاری نهاد وکالت کردند و در نقاط گوناگون و شهرهای گوناگون نیابان و وکیلانی برای خویش برگزیدند، تا رابط میان آنان و شیعیان باشند.

این مطلب از زمان امام صادق علیه السلام شروع شد. آن گاه که کنترل دستگاه خلافت بر ائمه اطهار علیهم السلام شدت می یافت و دسترسی شیعیان به امامان شان مشکل می شد، نهاد وکالت و نقش وکیلان پررنگ تر می شد. در کتاب تاریخ عصر غیبت آمده است:

«مهم تر از همه تقویت و گسترش سازمان مخفی وکلا- است. سازمانی که از دوره امام صادق علیه السلام پی ریزی شده و در دوره عسکرین با شتاب بیشتر رو به گسترش گذاشت». (2)

استاد پیشوایی در این مورد می نویسد: «شرایط بحرانی که امامان شعیه در زمان عباسیان با آن روبه رو بودند، آنان را واداشت تا ابزاری جدید برای برقراری ارتباط با پیروان خود جست و جو کنند. این ابزار چیزی جز شبکه ارتباطی وکالت و تعیین نمایندگان و کارگزاران در مناطق گوناگون توسط امام نبود.

هدف اصلی این سازمان جمع آوری خمس، زکات، نذر و هدایا از مناطق گوناگون توسط وکلا و تحویل آن به امام و نیز پاسخگویی امام به پرسشها و مشکل های فقهی و عقیدتی شیعیان و توجیه سیاسی آنان توسط وکیل امام بود. این سازمان کاربرد موثری در پیشبرد مقاصد امامان داشت» (3).

مناطقى که امامان معصوم علیهم السلام در آنها وکیل و نایب داشتند، عبارتند از کوفه، بصره، بغداد، قم، واسط، اهواز، همدان، سیستان، بست، ری، حجاز، یمن، مصر و مدائن. (4)

تشیع در قرن چهارم هجری، در شرق و غرب و تمام نقاط جهان اسلام رواج یافته و در اوج رشد و گسترش خود بوده که قبل و بعد از آن هیچ گاه از چنین گسترشی برخوردار نبوده. 7.

ص: 125

1- ابن واضح. همام مأخذ، ص 503.

2- پور طباطبائی، سید مجید. تاریخ عصر غیبت، مرکز جهانی علوم اسلامی، ص 84.

3- پیشوائی، مهدی. همان کتاب، ص 573.

4- رجوع شود به. رجال نجاشی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی وابسته جامعه مدرسین، قم، 1404 ه. ص، 825، 800، 799، 798، 797، 344، 847.

است. فهرستی که مقدسی از شهرهای شیعه نشین، در سرزمین های اسلامی در این قرن ارائه داده، نشان دهنده این مطلب است. از این رو عباراتی از کتاب او را نقل می کنیم. در يك جا گفته: «بیشتر قاضیان یمن و کرانه مکه و صحار، معتزلی و شیعی اند. (1)

در جزیره العرب نیز تشیع بسیار گسترده است». (2) درباره اهالی بصره آمده است که: «بیشتر اهل بصره قدری، شیعی، معتزلی و سپس حنبلی هستند». (3) مردم کوفه نیز در این قرن به جز کناسه، شیعه بوده اند. (4) در مناطق موصل نیز مثنی شیعه وجود دارد. (5) اهل نابلس، قدس و بیشتر عمان شیعه هستند. (6) مردم بالای قصبه فسطاط و مردم صندفا شیعی هستند. (7) در سرزمین سند، مردم شهر ملتان شیعه اند و در اذان و اقامه هر جمله را جفت آورند. (8) در اهواز کشاکش بین شیعیان و سنی ها به جنگ می کشیده است. (9)

مقریزی نیز با اشاره به حکومت آل بویه و فاطمیان مصری می نویسد:

«مذهب رافضی در بلاد مغرب، شام، دیار بکر، کوفه، بصره، بغداد، جمیع عراق، بلاد خراسان، ماوراء النهر و همچنین حجاز، یمن و بحرین منتشر شد و بین آنها و اهل سنت درگیری هایی به وجود آمد که قابل شمارش نیست». (10)

در این قرن شیعیان حتی در بغداد، مرکز خلافت عباسیان، تعداد بیشتری بودند به اندازه ای که می توانستند در روز عاشورا آشکارا عزاداری کنند؛ چنان که ابن کثیر می گوید:

«به خاطر کثرت شیعیان و همراهی دولت آل بویه با آنان، اهل سنت یارای جلوگیری از 1.

ص: 126

1- مقدسی، ابو عبد الله محمد بن احمد. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه منزوی، شرکت مولفان و مترجمان ایران، 1361، ج 1، ص 136.

2- همان، ص 144.

3- همان، ص 175.

4- همان، ص 174.

5- همان، ص 200.

6- همان، ص 220.

7- همان، ص 286.

8- همان، ج 2، ص 707.

9- همان، ص 623.

10- مقریزی، تقی الدین ابن العباس احمد بن علی. المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار (المعروف بالخطط المقریزیه)، دار الکتب العلمیه، بیروت، ط اول، 1418، ج 4، ص 191.

در آن زمان به اندازه ای زمینه برای کوشش شیعیان هموار بوده که بیشتر سرزمین اسلامی زیر سلطه حاکمان شیعی بوده اند؛ در شمال ایران، گیلان و مازندران، علویان طبرستان حکومت می کردند. در مصر فاطمیان، در یمن زیدیان، در شمال عراق و سوریه حمدانیان و در ایران و عراق آل بویه زمام قدرت را در دست داشتند. البته در دوران برخی از خلفای عباسی چون: مهدی، امین، مأمون، معتصم، واثق و منتصر، شیعیان از آزادی عمل نسبی برخوردار بودند. دست کم در زمان این خلفا، سخت گیری های گذشته کاهش یافته بود. به نقل یعقوبی، مهدی عباسی طالبیان و شیعیان زندانی را آزاد کرده است. (2) در مدت پنج سال حکومت امین نیز به سبب مشغولیت او به خوش گذرانی و جنگ با برادرش مأمون، از پرداختن به شیعیان و سخت گیری بر آنان ناآگاه مانده بود. مأمون، معتصم، واثق و معتضد عباسی نیز گرایش شیعی داشتند؛ اما متوکل از دشمنان سرسخت خاندان پیامبر و شیعیان آنان بود. اگرچه در دوره او شیعه قابل کنترل نبود، با این حال او از زیارت قبر امام حسین علیه السلام جلوگیری می کرد. (3)

ابن اثیر می گوید:

«متوکل خلفای پیش از خود مأمون، معتصم و واثق را که به علی و خاندانش ابراز محبت می کردند، دشمن می داشت. کسانی چون علی بن جهم شاعر شامی، عمر بن فرج، ابو سمط - از فرزندان مروان بن ابی حفصه و از دوستداران بنی امیه - و عبد الله بن محمد بن داود هاشمی که ناصبی و از دشمنان علی علیه السلام به شمار می آمدند، همنشین و ندیم او بودند». (4)

در این دوره شاعران ناصبی و بی دین جرات یافته بودند و برای نزدیکی به دستگاه متوکل، ضد خاندان پیامبر شعر می سرودند. ولی جانشین متوکل، منتصر خلاف روش او را در پیش گرفت و به شیعیان آزادی عمل داد و قبر امام حسین علیه السلام تعمیر، و جلوگیری از زیارتش⁶.

ص: 127

1- البدایة و النهایة، بیروت، 1966، ج 11، ص 243.

2- ابن واضح. تاریخ الیعقوبی، منشورات الشریف الرضی، قم، ج 2، ص 404.

3- طبری، محمد بن جریر. تاریخ الطبری، دار الکتب العلمیه، بیروت، ج 5، ص 312.

4- الکامل فی التاریخ، دار صادر، بیروت، 1402 ه، ج 7، ص 56.

برطرف شد. (1) از این رو بحتری شاعر در دوره او چنین گفته است:

ان علیا لاولی بکم و از کی یدا عندکم من عمر. (2)(3)

کنترل رهبران شیعه توسط عباسیان

حکومت عباسیان تا سال 329 ه به طور کلی دو دوره برتری وزیران و کارگزاران ایرانی و چیرگی نظامیان ترک را گذرانده بود. هرچند در دوره ترکان دستگاه خلافت ضعیف شد و بیشتر وقت ها خلفای عباسی ابزار دست فرماندهان ترک بودند؛ سیاست کلی حکومت، ضد شیعی بود. به دلیل گسترش زیاد شیعه در دوران عباسی، سیاست خلفای عباسی بر این قرار گرفت که رهبران شیعه را زیر کنترل خویش درآورند؛ اگرچه رفتار خلفا با شیعیان با همدیگر فرق می کرد. برخی از آنان چون منصور، هادی، رشید و متوکل، مستبد، سخت گیر و خون ریز بودند. برخی دیگر چون مهدی عباسی، مامون و واثق سخت گیری پیشینیان خود را نداشتند و در زمان اینان شیعیان توانستند تا اندازه ای نفس راحتی بکشند. آن گاه که منصور عباسی از جانب محمد نفس زکیه و برادرش ابراهیم احساس خطر کرد، پدر، برادران و عموهای او را گرفت و زندانی کرد. (4) منصور بارها امام صادق علیه السلام را به دربارش فراخواند و قصد کشتن آن حضرت را داشت که خواست خدا غیر از این بود. (5) خلفای عباسی

ص: 128

1- .مسعودی، علی بن الحسین. مروج الذهب، منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1411 ه، ج 4، ص 147.

2- .علی نسبت به شما از عمر نزدیکتر و پاکتر است.

3- .همان مأخذ.

4- .مسعودی، علی بن الحسین. مروج الذهب، منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1411 ه، ج 3، ص 324.

5- .ابن جوزی نقل می کند: زمانی که منصور به عزم مکه وارد مدینه شد، به ربیع حاجب گفت: جعفر بن محمد را حاضر کن؛ خدا مرا بکشد اگر او را نکشم. ربیع در احضار آن حضرت مسامحه می کرد؛ سرانجام ربیع در اثر پافشاری منصور آن حضرت را احضار کرد؛ هنگامی که امام حاضر شد آهسته-آهسته لباسش را حرکت می داد، سپس نزدیک منصور گردید و سلام کرد. منصور گفت: ای دشمن خدا! نابود گردی، در میان مملکت من اخلا لگری می کنی؟!... خدا مرا بکشد اگر تو را نکشم. امام صادق علیه السلام فرمود: سلیمان پیغمبر سلطنت یافت و شکر کرد و ایوب مصیبت دید، صبر نمود و یوسف مظلوم واقع شد و بخشید، شما جانشین آنان هستی و سزاوارتر است که از آنان سرمشق بگیری. منصور سرش را پایین انداخت، بار دیگری سر خود را بلند کرده گفت: شما از جمله اقوام نزدیک ما و خویشاوندان متصل ما هستی؛ سپس با آن حضرت معانقه نموده و حضرت را در کنار خود نشانید و با ایشان مشغول صحبت شد و پس از آن گفت: هرچه زودتر جایزه و لباس جعفر بن محمد را آورده و او را مرخص کنید. هنگامی که حضرت خارج شد، ربیع دنبال حضرت آمد و عرضه داشت: سه روز است که من از شما دفاع نموده و دربار شما مدارا می کنم موقعی که وارد بر او می شدی، دیدم که لبهای شما به هم می خورد و منصور نتوانست علیه شما کاری انجام دهد، چون من کارگزار سلطانم، محتاج این دعا هستم، دوست می دارم که به من یاد دهید. حضرت فرمود: بگو: اللهم احرسنی بعینک الّتی لا تنام و اکنفنی بکنفک الّذی لا یرام او یضام و اغفر لی بقدرتک علیّ و لا اهلك و انت رجائی اللهم انک اکبر و اجلّ ممّن أخاف و احذر اللهم بک ادفع فی نحره و استعیذ بک من شره. بار خدایا! با چشم خود که خواب ندارد، مرا حفظ کن و با آن قدرتی که هدف بلا قرار نمی گیرد، مرا حفظ فرما که من هلاک نشوم؛ زیرا تو مایه امید من هستی؛ بار خدایا نعمت های فراوانی به من داده ای که نتوانسته ام شکرش را به جای آورم و از آن نعمت ها مرا محروم نکردی و چه بسا بلاهایی که مرا مبتلا کرده

ای و کم صبری نموده ام؛ مرا رها کن؛ بار خدایا به پشتیبانی و قدرت دفاع تواز شر او محفوظ می مانم و از شر او به تو پناه می آورم. (تذکره الخواص، منشورات المطبعة الحیدریة و مکتبته، النّجف الاشرف، 1383 هـ، ص 344).

می کوشیدند رهبران شیعه را که رقیب آنها بودند، از سر راهشان بردارند. حتی منصور، شخصی به نام ابن مهاجر را با پولی به مدینه فرستاد که نزد عبد الله ابن حسن و امام صادق علیه السلام و تعداد دیگری از علویان برود و بگوید که از سوی شیعیان خراسانی آنان آمده و پول را تحویل دهد و دست خط بگیرد. امام صادق علیه السلام به او متذکر شد که می داند او را منصور فرستاده و سفارش کرد که به منصور بگوید: «علویان تازه از دولت مروانیان راحت شده و محتاج هستند. با آنها حيله و نیرنگ نکن». (1)

اسد حیدر می گوید: «منصور برای این که بهانه ای برای از بین بردن امام صادق علیه السلام داشته باشد، به انواع وسایل تمسك جست، از زبان شیعیانش به او نامه ها نوشت و از سوی آن ها اموالی برایش فرستاد، ولی در هیچ کدام از این ها موفق نشد». (2) وقتی خبر شهادت امام صادق علیه السلام به منصور رسید به حاکم مدینه، محمد بن سلیمان، نوشت:

«اگر جعفر بن محمد شخص معینی را وصی خود قرار داده، او را بگیر و گردنش 6.

ص: 129

1- ابن شهر آشوب. مناقب آل ابی طالب، موسسه انتشارات علامه، قم، (بی تا)، ج 4، ص 220.

2- الامام الصادق و المذاهب الاربعه، دار الکتب العربی، بیروت، ط سوم، 1403، ج 1، ص 46.

حاکم مدینه در جواب نامه او نوشت:

«جعفر بن محمد این پنج نفر را وصی خود قرار داده است: ابو جعفر منصور، محمد بن سلیمان، عبد الله، موسی و حمیده» در این هنگام منصور گفت: «نمی شود اینها را کشت». (1)

مهدی عباسی در برابر علویان و شیعیان سخت گیری پدرش را نداشت. یعقوبی نقل می کند:

«مهدی به محض این که به خلافت رسید، دستور داد زندانیان علویان را آزاد کردند». (2)

از این رو در زمان او هیچ قیام علوی رخ نداد. ابو الفرج اصفهانی تنها فقط دو تن از علویان را نام برده که در زمان مهدی درگذشتند، یکی علی بن عباس حسنی که با سم کشته شد و دیگری عیسی بن زید که در خفا از دنیا رفت و از زمان منصور پنهانی می زیست. (3)

در زمان هادی عباسی، فشار شدیدی به علویان و رهبران و بزرگان شیعه وارد می شد؛ چنان که یعقوبی می نویسد:

«هادی در سخت گیری بر شیعیان و طالبیان پافشاری می کرد و آنان را به شدت ترسانده بود و حقوقی را که مهدی برای آنان مقرر کرده بود، قطع کرد و به حاکمان و فرمانداران مناطق و شهرها نوشت که طالبیان را تعقیب و دست گیر کنند». (4)

در اعتراض به خلافتکاری های او، حسین بن علی از سادات حسنی (شهید فخر) قیام کرد که در این جنگ افزون بر حسین، عده زیادی از علویان کشته شدند. (5) این جنگ باعث تشدید فشار ضد امام کاظم علیه السلام شد. هادی عباسی حضرت را تهدید کرد و چنین گفت:

«به خدا سوگند حسین (شهید فخر) به دستور موسی بن جعفر ضد من قیام کرده و از او 6.

ص: 130

- 1- طبرسی، ابو علی فضل بن حسن. اعلام الوری، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، 1417 ه، ج 2، ص 13.
- 2- ابن واضح. تاریخ یعقوبی، منشورات الشریف الرضی، قم، 1414 ه، ج 2، ص 394.
- 3- ابو الفرج، اصفهانی. مقاتل الطالبیین، منشورات الشریف الرضی، قم، 1416 ه، ص 342-361.
- 4- ابن واضح. همان، ص 404.
- 5- ابو الفرج، اصفهانی. همان، مأخذ، ص 366.

پیروی نموده است؛ زیرا امام و پیشوای این خاندان کسی جز موسی بن جعفر نیست.

خدا مرا بکشد اگر او را زنده بگذارم». (1)

اما او به سبب فرارسیدن زمان مرگش، موفق به اجرای این تهدید نشد. در قرن دوم هجری، بعد از منصور، هارون الرشید سخت گیرترین خلیفه نسبت به علویان و رهبران شیعه بود. هارون نسبت به علویان مستبد بود و با آنان رفتار بی رحمانه ای داشت. او یحیی بن عبد الله، برادر محمد نفس زکیه را بعد از این که امان داده بود، به طور بی رحمانه ای در زندان به قتل رساند. (2) همچنین داستانی در عیون اخبار الرضا آمده که حاکی از نهایت بی رحمی هارون الرشید است. حمید بن قحطبه طائی طوسی نقل می کند:

«شبی هارون مرا احضار کرد و به من دستور داد: این شمشیر را بگیر و دستور این خادم را عمل کن. خادم مرا جلوی منزلی آورد که درش بسته بود، در آن را باز کرد. در آن منزل سه اطاق و یک چاه بود. اطاق اول را باز کرد و بیست سید بیرون آورد که موهای بلند و بافته داشتند. در میان آنان پیرمرد و جوان دیده می شد. این دسته را با غل و زنجیر مقید ساخته بودند. نوکر هارون به من گفت: دستور امیر المؤمنین این است که این عده را بکشی. اینها همه از اولاد علی و فاطمه هستند. من یکی را پس از دیگری کشتم و نوکر بدن های آنان را با سر در چاه انداخت. سپس اطاق دوم را باز کردم در آن اطاق بیست نفر دیگر از اولاد علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام بودند. با آنان نیز معامله بیست نفر قبل را انجام دادم. سپس اطاق سوم را باز کرد و در آن اطاق بیست نفر سید دیگر بودند. آنان را نیز به چهل نفر قبلی ملحق ساختم. تنها یک نفر پیر باقی مانده بود که متوجه من شد، گفت: ای مرد شوم! خدا نابودت کند، روز قیامت در پیشگاه جد ما، رسول خدا صلی الله علیه و اله چه عذری داری؟ در این هنگام دست های من لرزید. نوکر با نگاه غضب آلودی به من نگریست و مرا تهدید کرد. من پیرمرد را کشتم و نوکر بدنش را در چاه انداخت». (3)

سرانجام هارون الرشید، امام کاظم علیه السلام را در حالی که اقرار به مقام آن جناب داشت، 9.

ص: 131

1- علامه مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار، ج 48، ص 151.

2- ابو الفرج، اصفهانی. مقاتل الطالبیین، منشورات الشریف الرضی، قم، 1416، هص 381-404.

3- صدوق. عیون اخبار الرضا، دار العلم، قم، ط 1377 ه. ق، ص 109.

دستگیر و زندانی کرد و در نهایت آن حضرت را با زهر به شهادت رساند. (1)

بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام، هارون الرشید یکی از فرماندهان خود را به نام جلودی به مدینه فرستاد تا به خانه های آل ابی طالب حمله برد و لباس زنان را غارت کند و برای هر زنی فقط يك لباس بگذارد که امام رضا علیه السلام جلوی در ایستاد و دستور داد زنان لباس های خود را تحویل دهند. (2)

مامون، سیاست مدارترین خلیفه عباسی، برای کنترل رهبران و امامان شیعه، روش جدیدی را نوآوری کرد که زیر نظر گرفتن ائمه اطهار علیهم السلام بود. یکی از انگیزه های مهم مامون در ولایت عهدی امام رضا علیه السلام همین مطلب بود؛ چنان که مامون این سیاست را به طور دیگری در مورد امام جواد علیه السلام به کار گرفت و دخترش را به ازدواج حضرت درآورد، تا در مدینه نیز بر فعالیت های ایشان نظارت داشته باشد. خلفای بعد از مامون نیز همین روش را در پیش گرفتند و پیوسته امامان معصوم علیهم السلام به اجبار در مراکز خلافت به سر می بردند. حتی امام دهم و امام یازدهم به دلیل زندگی در سامرا که شهری نظامی بود به عسکرین معروف بودند. 9.

ص: 132

1- طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن. اعلام الوری، موسسه آل البيت لا حياء التراث، قم، 1417 ه، ج 2، ص 34.

2- امین، سید محسن. همان، ص 29.

تشیع در دوران عباسیان بیشتر از دوران امویان گسترش یافت. شیعیان در این زمان در شرق و غرب سرزمین پهناور اسلامی پراکنده بودند. تشیع در این دوران به میان دولت مردان، قاضیان و فرماندهان نظامی راه یافته بود. حتی در بغداد که مرکز خلافت و نفوذ عباسیان بود، شیعیان به دلیل فراوانی خطری جدی برای آنان شمرده می شدند.

بدین لحاظ می کوشیدند امامان شیعه را زیر نظر و کنترل خویش داشته باشند؛ از این رو از دوره امام رضا علیه السلام پیوسته ائمه اطهار علیهم السلام در مرکز خلافت به سر می بردند.

به سبب پراکندگی شیعیان در سرزمین های گوناگون در این دوران، ائمه اطهار علیهم السلام از نهاد وکالت استفاده می کردند.

سرانجام تشیع در قرن چهارم به اوج، رشد و گسترش خود رسید؛ در این زمان بود که دولت های شیعی زیدی و اسماعیلی آل بویه و حمدانیان تشکیل شدند.

البته رفتار خلفای عباسی نسبت به شیعیان با همدیگر فرق می کرد. منصور، هارون و متوکل از سخت گیرترین خلفا در برابر شیعیان بودند.

پرسش درس سیزدهم

1- گسترش تشیع در دوران عباسیان چگونه بود؟ و نهاد وکالت چه وظیفه ای به عهده داشت؟

2- درباره تشیع در قرن چهارم به طور خلاصه توضیح دهید.

3- آیا خلفای عباسی در برخورد با شیعه باهم فرق داشتند؟

4- سیاست خلفای عباسی برای کنترل شیعه چه بود؟

تشیع در دوران عباسیان از گسترش روزافزونی برخوردار بود. این مسئله علل و عواملی داشت که به بخشی از آن اشاره می‌کنیم:

1- هاشمیان و علویان در عصر بنی امیه

در دوران بنی امیه، هاشمیان اعم از عباسیان و علویان، متحد بودند و از زمان هشام که تبلیغ‌های عباسیان شروع شده بود و با قیام زید و پسرش یحیی هماهنگی داشت، براساس مبانی تشیع کار خود را آغاز کرده بودند؛ چنان که ابو الفرج اصفهانی می‌گوید:

«آن هنگام که ولید بن یزید، خلیفه اموی، کشته شد و میان مروانیان اختلاف افتاد، مبلغان و داعیان بنی هاشم به نواحی مختلف رفتند و نخستین چیزی که آنان اظهار می‌کردند، فضیلت علی بن ابی طالب و فرزندانش و مظلومیت آنان بود».

منصور عباسی یکی از راویان حدیث غدیر بود. (1) از این رو برخی از نیروهای عباسیان وقتی که سیاست آنان را در قبال علویان دیدند، آن را نپذیرفتند و با عباسیان اختلاف پیدا کردند. شخصی مثل ابو سلمه خلال که داعی الدعای عباسیان در عراق بود، (2) به سبب تمایل به علویان، بدست عباسیان کشته شد. (3) اگرچه این شخص شیعه اعتقادی نبود، گرایش او را به

ص: 134

1- ابو الفرج، اصفهانی. مقاتل الطالبیین، منشورات الشریف الرضی، قم، 1416 هـ، ص 207.

2- خطیب بغدادی. تاریخ بغداد، دار الکتب العلمیه، بیروت، ط اول، 1417 هـ، ج 12، ص 340.

3- بعد از مرگ ابراهیم امام، نظر ابو سلمه خلال - که داعی الدعای عراق بود و بعدها وزیر سفاح گشت - از عباسیان برگشت. از این رو به سه تن از بزرگان علویین: جعفر بن محمد الصادق (ع)، عبد الله بن حسن بن حسن بن علی علیه السلام و عمر الاشرف بن زید العابدین نامه نوشت و آن را به یکی از دوستان ایشان سپرده گفت: اول نزد جعفر بن محمد الصادق علیه السلام برو اگر وی پذیرفت، دو نامه دیگر را از میان ببر. و اگر او نپذیرفت عبد الله محض را ملاقات کن، اگر او هم قبول نکرد، نزد عمر رهسپار شو. فرستاده ابو سلمه نخست نزد امام جعفر بن محمد علیه السلام آمد و نامه ابو سلمه را بدو تسلیم کرد، حضرت صادق علیه السلام فرمود: مرا با ابو سلمه که شیعه دیگران است چه کار؟ فرستاده ابو سلمه گفت: نامه را بخوانید، امام صادق علیه السلام به خادم گفت: چراغ را نزدیک وی آورد. آن گاه نامه را در آتش انداخت و آن را سوزانید! پیک پرسید: جواب آن را نمی‌دهی؟ امام فرمود: جوابش همین بود که دیدی! سپس پیک ابو سلمه نزد عبد الله بن حسن رفت و نامه وی را به دستش داد، چون عبد الله نامه را خواند، آن را بوسید و فوراً سوار شده نزد امام صادق علیه السلام آمد و گفت: این نامه که اکنون به وسیله یکی از شیعیان ما در خراسان رسیده، از ابو سلمه است که مرا به خلافت دعوت کرده است. حضرت به عبد الله گفت: از چه وقت مردم خراسان شیعه تو شده اند؟ آیا ابو مسلم را تو پیش آنان فرستاده ای؟ آیا تو احدی از آنان را می‌شناسی؟ در این صورت که نه تو آنها را می‌شناسی و نه ایشان تو را می‌شناسند چگونه شیعه تو هستند؟ عبد الله گفت: سخن تو بدان ماند که خود در این کار نظر داری! امام فرمود: خدا می‌داند که من خیراندیشی را درباره هر مسلمانی بر خود واجب می‌دانم، چگونه آن را درباره تو روا ندارم؟ ای عبد الله! این

آرزوهای باطل را از خود دور کن و بدان که این دولت از آن بنی عباس خواهد بود و مانند همین نامه برای من نیز آمده است. عبد الله با ناراحتی از نزد امام صادق علیه السلام بیرون رفت. عمر بن زید العابدین نیز با نامه ابو سلمه برخورد منفی داشت؛ وی نامه را رد کرد و گفت: من صاحب نامه را نمی شناسم که پاسخش را بدهم. (ابن طقطقا، الفخری، دار صادر، بیروت، 1368 ه.ق، ص 154 و مسعودی، علی بن الحسین. مروج الذهب، منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت ج 4، 1411، ص 280).

خاندان پیامبر نمی توان انکار کرد، به ویژه که از قبیله حمدان و از ساکنان کوفه بود. (1)

در میان قبایل قحطانی سابقه تشیع در قبیله حمدان از همه جلوتر بود؛ چنان که سید محسن امین او را جزو وزرای شیعه به حساب آورده است. (2) حتی نخست خود عباسیان نیز از اظهار محبت نسبت به ذریه پیامبر ابایی نداشتند؛ چنان که نوشته اند:

«آن هنگام که سر مروان بن محمد، آخرین خلیفه اموی را نزد ابو العباس سفاح آوردند، سجده ای طولانی کرد. آن گاه سر برداشت و گفت: حمد، خدایی را که مرا بر تو پیروز کرد. اکنون غم ندارم که چه زمانی بمیرم، چون در مقابل حسین و برادران و یارانش، دوستان من از بنی امیه را کشتم. در مقابل پسر عمویم، زید بن علی، استخوان های من.»

ص: 135

1- امین سید محسن، اعیان الشیعة، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، (بی تا)، ج 1، ص 190.

2- امین، سید محسن. همان.

هشام را سوزاندم. در مقابل برادریم، ابراهیم، مروان را کشتم» (1).

بعد از این که حکومت عباسیان تثبیت شد، میان آنان و خاندان پیامبر و شیعیانشان فاصله افتاد. از زمان منصور عباسی، عباسیان نسبت به ذریه پیامبر، راه و روش امویان را در پیش گرفتند. بلکه در دشمنی با خاندان پیامبر از بنی امیه پیشی گرفتند.

2- پایان عصر اموی و روی کار آمدن عباسیان

پایان دوران اموی و روی کار آمدن عباسیان و جنگ و نزاع میان آنان، فرصتی را پیش آورد تا امام باقر و امام صادق علیهما السلام بتوانند، فعالیت های چشم گیری را در معرفی مبانی تشیع انجام دهند. به ویژه امام صادق علیه السلام که در رشته ها و علوم گوناگون شاگرد تربیت کرد؛ دانشمندان برجسته ای چون هشام بن حکم، محمد بن مسلم، ابان بن تغلب، هشام بن سالم، مؤمن طاق، مفضل بن عمر، جابر بن حیان و... در محضر حضرت رشد یافتند. به تعبیر شیخ مفید، ثقات آنها بالغ بر چهار هزار نفر بودند. (2) از نقاط گوناگون سرزمین پهناور اسلامی، به محضر امام صادق علیه السلام می آمدند، فیض می بردند و شبیه های خود را بر طرف می کردند. شاگردان آن جناب در شهرها و مناطق گوناگون پراکنده بودند و طبیعی است که اینان سبب گسترش تشیع در مناطقی می شدند که پایشان به آن جا می رسید.

3- مهاجرت علویان

یکی از مهم ترین علل گسترش تشیع، در دوران عباسیان مهاجرت و پراکنده شدن سادات و علویان در سرزمین های گوناگون اسلامی است، اینان اغلب کیشی جز تشیع نداشتند. اگرچه تعدادی از آنان بر مرام زیدی می رفتند؛ حتی به نقل برخی از منابع، ناصبی نیز در میان سادات یافت می شده است، (3) به طور یقین می توان گفت سادات بیشترشان شیعه بوده اند و گرفتاری آنان به دست حکومت های ضد شیعه، دلیل روشن آن است.

سادات در بیشتر مناطق سرزمین های اسلامی، از ماوراء النهر و هند گرفته تا آفریقا پخش

ص: 136

1- مسعودی، علی بن حسین. همان، ص 283 و 284.

2- شیخ مفید. الارشاد. ترجمه محمد باقر ساعدی خراسانی، کتابفروشی اسلامیة، 1367 ه. ش، ص 525.

3- ابن عنبه. عمدة الطالب، مطبعة الحیدریة، نجف، 1961، ص 200، 71 و 253.

بودند. اگرچه این مهاجرت‌ها از زمان حجاج شروع شده بود، در زمان عباسیان به سبب قیام‌هایی که از سوی علویان برپا می‌شد و بیشتر با شکست مواجه می‌گشت، شتاب بیشتری داشت. شمال ایران و مناطق سخت راه گیلان و مازندران و کوهستان‌ها و سرزمین‌های دور افتاده خراسان، مکان‌های امنی برای علویان به شمار می‌رفت. نخستین بار در زمان هارون الرشید، یحیی بن عبد الله حسنی به مازندران که در آن زمان طبرستان نام داشت، رفت.

با این که او قدرت یافته و کارش رونق گرفته بود، هارون بوسیله وزیرش، فضل بن یحیی با امان‌نامه‌ای توانست وی را وادار به پذیرش صلح کند. (1) پس از او علویان زیادی بدان سامان آمدند و تشیع در آن جا روزه روز گسترش یافت و مردم آن جا نخستین بار به وسیله علویان پذیرای اسلام شدند، تا این که در نیمه دوم قرن سوم هجری حکومت علویان طبرستان به وسیله حسن بن زید علوی تشکیل شد. در این زمان آن جا مکان مناسبی برای سادات به شمار می‌رفت؛ چنان که ابن اسفندیار می‌گوید:

«... در این وقت به عدد اوراق اشجار، سادات علویه و بنو هاشم از حجاز و اطراف شام و عراق به خدمت او رسیدند؛ در حق همه مبرت و مکرمت فرمود و چنان شد که هر وقت پای در رکاب آوردی سیصد نفر علوی شمشیر کشیده گرداگرد او بودند». (2)

آن گاه که امام رضا علیه السلام بوسیله مامون به ولایت عهدی بزرگ‌زیده شد، برادران و نزدیکان آن حضرت رو به سوی ایران نهادند؛ چنان که مرعشی می‌نویسد:

«سادات از آوازه ولایت و عهدنامه مامون که بر حضرت امامت پناهی داده بود، روی بدین طرف نهادند و او را بیست و یک برادر دیگر بودند؛ این مجموع برادران و بنو اعمام از سادات حسینی و حسنی به ولایت ری و عراق رسیدند.

و چون سادات خیر غدر مأمون که با حضرت رضا کرد، شنیدند پناه به کوهستان دیلمستان و طبرستان بردند و بعضی بدان جا شهید گشتند و مزار و مرقد ایشان مشهور و معروف است و چون اصفهبدان مازندران در اوایل که اسلام قبول کردند شیعه بودند. 0.

ص: 137

1- ابو الفرج اصفهانی. مقاتل الطالبیین، منشورات الشریف الرضی، قم، ط 1، دوم، 1416-1374، ص 389-395.

2- تاریخ طبرستان و رویان، ص 290.

و با اولاد رسول علیهم السّلام حسن اعتقاد داشتند، سادات را در این ملک مقام آسان تر بود» (1)

پس از شکست قیام شهید فخر، حسین بن علی حسنی در دوران خلافت هادی عباسی، ادریس بن عبد الله، برادر محمد نفس زکیه به آفریقا رفت و در آن جا مردم اطراف او جمع شدند و او حکومت ادریسیان مغرب را پایه گذاری کرد. هرچند دیری نپایید که بوسیله کارگزاران خلافت مسموم شد، ولی فرزندان او حدود یک قرن در آن جا حکومت کردند. (2)

از این رو سادات متوجه آن سامان بودند. بدین سبب متوکل عباسی نامه ای به والی مصر نوشت که سادات علوی را با پرداختن 30 دینار به هر مرد و 15 دینار به هر زن اخراج کند.

اینان به عراق منتقل شدند و از آن جا به مدینه فرستاده شدند. (3) منتصر نیز به والی مصر نوشت:

«هیچ علوی متصدی ملکی نشود، بر اسب سوار نگردد، از پایتخت به نقطه دیگری نرود و بیش از یک برده نداشته باشد». (4)

علویان به سرعت میان مردم جایگاه ویژه ای پیدا می یافتند. به اندازه ای که می توانستند در مقابل حکومت قد علم کنند؛ چنان که مسعودی نقل می کند:

«در حدود سال 270 ه. یکی از طالبیان به نام احمد بن عبد الله در منطقه صعید مصر دست به قیام زد. ولی در نهایت به دست احمد بن طولون شکست خورد و کشته شد». (5)

بدین ترتیب علویان مهم ترین رقیب خلافت عباسی به شمار می رفتند. در سال 284 معتضد خلیفه عباسی تصمیم گرفت که دستور دهد، معاویه را بر منبرها نفرین کنند. در این زمینه فرمانی نوشت، ولی وزیر وی او را از هیاهوی عامه ترساند. معتضد گفت: «شمشیر در میان شان می نهم». وزیر پاسخ داد: 6.

ص: 138

- 1- مرعشی. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، نشر گستره، تهران، 1363، ص 277 و 278.
- 2- ابو الفرج اصفهانی. مقاتل الطالبیین، منشورات الشریف الرضی، قم، ط 1، دوم، 1374-1416، ص 406 و 409.
- 3- ادام متز. تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، 1364، ص 83 به نقل از الولاية والقضاة کندی، ص 198.
- 4- همان، به نقل از الولاية والقضاة کندی، ص 203-204.
- 5- مسعودی، علی بن الحسین. مروج الذهب، منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ط اولی، 1411 ه، ج 4، ص 326.

«آن گاه با این طالبان چه خواهی کرد که از هرسو خروج می کنند و مردم به سبب دوستی خاندان پیغمبر هواخواهشان هستند؟ این فرمان تو ستایش و پذیرشی از ایشان خواهد بود و چون خلق بشنوند بیشتر طرفداری شان خواهند کرد».⁽¹⁾

علویان در هر منطقه ای که ساکن می شدند، مورد احترام مردم بودند. بدین سبب مردم پس از مرگشان بر سر قبورشان مزار و بارگاه می ساختند و در حال حیات شان اطراف شان جمع می شدند؛ وقتی محمد بن قاسم علوی در دوره خلافت معتصم به خراسان رفت، در زمان کوتاهی حدود چهل هزار نفر اطرافش گرد آمدند و او را در قلعه بسیار محکمی جای دادند.⁽²⁾

از سوی دیگر علویان افزون بر این که مردمانی پاکدامن و پرهیزگار بودند، در حالی که حاکمان اموی و عباسی فسق شان برای مردم روشن بود، از سوی دیگر مظلومیت شان آنان را درون قلبهای مردم کرده بود؛ چنان که مسعودی نقل کرده است: «در سالی که یحیی بن زید شهید شد، هر نوزادی که در خراسان دنیا آمد، نامش را یحیی یا زید گذاشتند».⁽³⁾

علل مهاجرت سادات

علل مهاجرت و پراکندگی سادات را در سرزمین های گوناگون اسلامی می توان در سه چیز جست؛ شکست جنگهای علویان، فشار عوامل حکومتی و وجود زمینه های مناسب برای هجرت.

1- شکست قیام های علویان

بر اثر شکست خوردن جنگ های علویان، آنان نمی توانستند در عراق و حجاز که در دسترس مرکز خلافت بغداد بود، زندگی داشته باشند و مجبور می شدند خود را به سرزمین های دوردست برسانند و جان خویش را نجات دهند؛ چنان که مسعودی درباره پراکندگی برادران محمد نفس زکیه می گوید:

ص: 139

1- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر. تاریخ الطبری، دار الکتب العلمیه، بیروت، ط دوم، 1408 ه، ج ص 620-625.

2- مسعودی، علی بن الحسین. همان، ص 60.

3- همان، ج 3، ص 236.

«برادران و فرزندان محمد نفس زکیه، در بلاد گوناگون متفرق شدند و مردم را به رهبری او فراخواندند؛ پسرش علی بن محمد به مصر رفت و در آن جا به قتل رسید، پسر دیگرش عبد الله به خراسان رفت و از آن جا نیز روانه سند شد و در سند کشته شد، پسر سومش حسن به یمن رفت و در آن جا به زندان افتاد و در زندان از دنیا رفت، برادرش موسی به جزیره رفت، برادرش یحیی به ری و از آن جا به طبرستان رفت، برادر دیگرش ادریس به مغرب رفت و مردم اطرافش جمع شدند...» (1)

2- فشار عوامل حکومتی

در مناطق حجاز و عراق که به مرکز حکومت نزدیک بودند، پیوسته علویان مورد فشار عوامل حکومتی بودند. به نقل مسعودی رفتن محمد بن قاسم علوی از کوفه به خراسان به سبب فشار عوامل معتصم خلیفه عباسی بود. (2)

3- وجود زمینه های مناسب

یکی دیگر از علل مهاجرت علویان وجود بستری مناسب و جایگاه خوب اجتماعی در مناطقی چون قم و طبرستان بود.

ص: 140

1- مسعودی. همان، ج 3، ص 326.

2- همان، ج 4، ص 60.

چکیده درس چهاردهم

علل و عوامل گسترش تشیع در دوران عباسیان عبارت است از:

- 1- هاشمیان اعم از علویان و عباسیان تا دوره منصور باهم متحد بودند و نخستین چیزی که مبلغان عباسی اظهار می کردند، برتری علی علیه السلام بود.
- 2- در زمانی که نزاع میان امویان و عباسیان بود، فرصتی پیش آمد تا امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام فعالیت های چشم گیری را انجام دهند.
- 3- یکی از مهم ترین علل گسترش تشیع، مهاجرت سادات و علویان و پراکندگی شان در سرزمین های گوناگون اسلامی بود که البته اینان کیشی جز تشیع نداشتند. سادات در بیشتر مناطق سرزمین های اسلامی از ماوراء النهر و هند گرفته تا آفریقا پخش شدند. مردم طبرستان از جمله کسانی بودند که نخستین بار بوسیله سادات حسنی به شرف اسلام نائل شدند نخست اسلام را از کانال تشیع پذیرفتند.

پرسش درس چهاردهم

- 1- علل فزونی شیعیان را در دوران عباسیان بنویسید.
- 2- مهاجرت علویان چه تاثیری در گسترش تشیع داشت؟
- 3- علل مهاجرت علویان چه بود؟

قیام های شیعی و برخورد مسلحانه شیعه از کربلا و نهضت عاشورا شروع می شود، ولی ما فعلا بحث کربلا را به جای دیگری می گذاریم. بعد از شهادت امام حسین علیه السلام در دهه 60 ه. قیام شیعی توابین و مختار رخ داد که رهبران هیچ يك از این دو قیام علوی نبودند، بلکه از شیعیان پاك باخته بودند. (در این باره پیش از این به طور مفصل سخن گفته ایم).

این دو قیام چنان که از شعارشان پیداست ماهیت کاملا شیعی داشتند؛ در مورد رهبران توابین، هیچ اختلاف نظری نیست که آنان از اصحاب پیامبر و شیعیان امیر مومنان بودند. (1) در مورد مختار نیز مفصلا نظر بزرگان و رجال شناسان شیعه را بیان کردیم که همه قائل به حسن نیت او هستند و روایت ها قذح او را از ساخته های مخالفان می دانند.

درباره تاثیر نهضت ها در گسترش تشیع، باید گفت قیام توابین زمانش اندک بود، از این رو فرصتی برای تبلیغ تشیع نداشت. اگرچه از لحاظ گسترش کیفی مرام تشیع، دارای اهمیت بود و محبت اهل بیت را در قلب ها عمق بخشید و شیعیان را در عقایدشان ثابت قدم تر و متعصب تر کرد. اما قیام مختار در گسترش تشیع موثر بود و مختار توانسته بود موالیان و غیرعرب ها را نیز وارد صف شیعیان کند، در حالی که پیش تر این گونه نبود. (2) از این زمان بذر تشیع در شرق اسلام پاشیده می شود و ما اوج آن را در نهضت سیاه جامگان و عباسیان می بینیم.

ص: 145

1- رجوع شود به دکتر سید حسین جعفری. تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه: دکتر سید محمد تقی آیت اللهی. دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ط 9م، 1378 ه. ش، 268-273.

2- جعفریان، رسول. تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری، (شرکت چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ط پنجم، 1377) ص 76.

سلسله قیام های علویان که در اواخر حکومت امویان رخ داد، با نهضت عباسیان نوعی رابطه داشتند؛ زیرا بنی هاشم اعم از علویان و عباسیان در دوران بنی امیه متحد بودند و اختلافی میان شان نبود. حتی سفاح و منصور، دو خلیفه عباسی، پیش تر با محمد نفس زکیه، از نوادگان امام حسن علیه السلام، بیعت کرده بودند. ولی پس از پیروزی عباسیان، همین محمد با تعدادی از اعضای خانواده اش به دست منصور عباسی کشته شدند. در طول قرن دوم هجری، قیام های علویان بیشتر براساس ایدئولوژی زیدی باهم مرتبط بودند. اگرچه عباسیان بیشترین استفاده را از قیام زید بردند؛ چنان که امیر علی، یکی از مورخان معاصر در این باره می گوید:

«مرگ زید مبلغان عباسیان را تقویت کرد و تبلیغ هایی را که برای خلافت اولاد عباس در جریان بود، تایید نمود. چه آن سد رقابت محتمل را از راه آنها برداشت و در جریان همین احوال ابو مسلم عرض اندام کرد که برای برانداختن خاندان بنی امیه، ساخته شده بود».⁽¹⁾

الف- قیام زید

زید فرزند بزرگوار امام سجاد و برادر امام باقر علیه السلام در مقابل ستمکاری های هشام، خلیفه اموی و کارگزارانش به پا خاست و ضد امویان قیام کرد. زید که برای شکایت از یوسف بن عمرو، حاکم عراق به دمشق نزد هشام رفته بود، مورد کوچک شدن و سرزنش هشام قرار گرفت و پس از برگشتن از شام در کوفه، شیعیان اطراف او را گرفتند و او را به قیام برضد بنی امیه ترغیب کردند. ولی با تیر خوردن او در گرما گرم جنگ قیامش به شکست انجامید و خودش به شهادت رسید.⁽²⁾

درباره شخصیت و قیام زید، روایتهای گوناگونی وارد شده است که دسته ای از این روایت ها دال بر سرزنش اوست؛ اما اندیشمندان و صاحب نظران شیعه بر این عقیده اند که زید

ص: 146

-
- 1- امیرعلی. تاریخ عرب و اسلام، ترجمه فخر داعی گیلانی، انتشارات گنجینه، تهران، ط سوم، 1366، ه ش، ص 162 163.
 - 2- مسعودی، علی بن الحسین. مروج الذهب، منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1411 ه، ج 3، ص 230، 228.

فردی بزرگوار و مورد ستایش بود و مدرکی قابل قبول دال بر انحراف او در دست نیست. شیخ مفید درباره او می گوید:

«عده زیادی از شیعه مذهببان او را امام می دانند و علتش این است که زید خروج کرد و مردم را به رضای آل محمد خواند. مردم خیال کردند منظورش خودش می باشد، در حالی که منظورش این نبود؛ زیرا می دانست که برادرش امام باقر علیه السلام، امام بر حق است و او نیز به امامت فرزندش امام صادق علیه السلام سفارش کرده است»⁽¹⁾.

علامه مجلسی نیز پس از نقل روایت ها مربوط به زید می نویسد:

«بدان که اخبار در حالات زید گوناگون و متعارض است، لکن اخبار حاکی از جلالت قدر و مدح وی و این که او ادعای نادرستی نداشت، بیشتر است و بیشتر علمای شیعه به علوشان زید نظر داده اند؛ بنابراین مناسب است که نسبت به او حسن ظن داشت و از نکوهش او خودداری کرد»⁽²⁾.

آیه الله خوبی (ره) در مورد زید می گوید:

«روایات در مدح زید و جلالت قدر او و این که وی برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کرده است، مستفیض اند و روایت های قدح او تماما ضعیف می باشند»⁽³⁾.

ادله و شواهد فراوانی گواهی می دهند که قیام زید با اجازه و موافقت ضمنی و پنهانی امام صادق علیه السلام بوده است. از جمله این شواهد گفتار امام رضا علیه السلام در پاسخ مامون است که امام فرمود:

«پدرم موسی بن جعفر نقل کرد که از پدرش جعفر بن محمد شنیده بود که می گفت:

... زید برای قیامش با من مشورت کرد، من به او گفتم: عمو جان اگر دوست داری که همان شخص به دار آویخته در کناسه ⁽⁴⁾ باشی، راه تو همین است. موقعی که زید از 3.

ص: 147

1- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان. الارشاد، ترجمه، محمد باقر مساعدی خراسانی، کتابفروشی اسلامیة، ص 520.

2- علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 46، ص 205.

3- خوئی، سید ابو القاسم، معجم رجال الحدیث، چاپ بیروت، ج 18، ص 103، 102.

4- کناسه یکی از محله های کوفه بوده (حموی، یاقوت بن عبد الله. معجم البلدان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ط اول، 1417 ه، ج 4، ص 153.

حضور امام صادق علیه السلام بیرون رفت، امام فرمود: وای به حال کسی که ندای او را بشنود و به یاری او نشتابد». (1)

آری زید شیعه حقیقی و از معتقدان به امامت امام صادق علیه السلام بود؛ چنان که می گفت:

«در هر زمانی يك نفر از ما اهل بیت، حجت خداست و حجت زمان ما برادرزاده ام، جعفر بن محمد است؛ هرکس از او پیروی کند، گمراه نمی شود و هرکس با او مخالفت ورزد، هدایت نمی یابد». (2)

در این باره که زید خود را امام نمی دانست و مردم را به خود نمی خواند، امام صادق علیه السلام می فرماید:

«خدا عمویم زید را رحمت کند. هرگاه پیروز می شد، (به قرار خود) وفا می کرد. عمویم زید مردم را به رهبری شخص برگزیده ای از آل محمد دعوت می کرد و آن شخص منم». (3)

به ویژه امام صادق علیه السلام پس از شهادت زید، خانواده اش را به سرپرستی گرفت (4) و به خانواده های کسانی که همراه زید شهید شده بودند رسیدگی می کرد و در يك نوبت هزار دینار میان شان پخش کرد. (5)

بنابراین می توان گفت قیام زید، مانند قیام های توابین و مختار بستر کاملاً شیعی و صحیح داشت و در مقابل ظلم و برای امر به معروف و نهی از منکر بود و روش او کاملاً از فرقه زیدیه جداست.

ب- قیام یحیی بن زید

بعد از شهادت زید در سال 121 ه. پسرش، یحیی، دنبال کار پدر را گرفت و از راه مدائن

ص: 148

- 1- صدوق. عیون اخبار الرضا علیه السلام، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1404 ه. ق، ج 1، ص 225، باب 25، حدیث 1.
- 2- شیخ صدوق، الامالی، المطبعة، قم، 1373، ه. ق، ص 325.
- 3- شیخ طوسی. اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، تحقیق سید مهدی رجائی، مؤسسه آل البيت لا حياء التراث، قم، ه. ج ص 2، و ر. ک: پیشوائی، مهدی: سیره پیشوایان، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، چاپ هشتم، 1378 ه. ش. ص 407-409.
- 4- اصفهانی، ابو الفرج. مقاتل الطالبیین، منشورات الشریف الرضی، قم، 1416 ه. ص 331.
- 5- شیخ مفید. همان، مأخذ ص 345.

به خراسان رفت و مدتی در شهر بلخ به صورت ناشناس می زیست، تا این که نصر بن سیار، او را دست گیر کرد و مدتی در زندان بود تا این که بعد از مرگ خلیفه اموی، هشام از زندان گریخت و مردم زیادی از شیعیان خراسان اطراف او جمع شدند. او به سوی نیشابور آمد و با حاکم آن جا، عمر بن زراره قسری، جنگید و او را شکست داد. ولی سرانجام در سال 125 هـ.

در جوزجان، هنگام جنگ با سپاه بنی امیه، تیری به پیشانی‌اش برخورد کرد و در میدان جنگ کشته شد و نیروهایش پراکنده شدند. (1)

برخلاف قیام زید، قیام پسرش یحیی کاملاً رنگ و بوی زیدی داشته است. این مطلب از گفت و گویی که میان او و متوکل بن هارون، یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام رخ داده برمی آید که او به نوعی به امامت پدرش قائل بوده و خود را جانشین پدر می دانسته. وی افزون بر سایر شرایط، جنگ با شمشیر را نیز شرط امامت می دانسته است. (2)

از این جاست که فرقه زیدیه شکل می گیرد و راه شان از راه شیعه امامیه و دوازده امامی به کلی جدا می شود. آنان حتی در مسائل فقهی نیز به امامان معصوم علیه السلام رجوع نمی کردند).

ص: 149

1- ابن واضح. تاریخ یعقوبی، منشورات الشریف الرضی، قم، 1414 هـ، ج 2، ص 326 و 327 و 332.

2- متوکل بن هارون می گوید: یحیی بن زید را پس از کشته شدن پدرش - هنگامی که به خراسان می رفت - ملاقات کردم و بر او سلام نمودم پرسید از کجا می آیی؟ گفتم از حج. پس از حال خویشان و عموزادگان خود در مدینه جویا شد و از حال جعفر بن محمد علیه السلام بسیار پرسش کرد. من نیز حال آن حضرت و اندوهش را بر پدرش زید گفتم، پس از آن گفت: عمویم محمد بن علی علیه السلام پدرم را از جنگ با بنی امیه نهی فرمود و پایان کارش را به او گوشزد نمود. آیا پسر عمویم جعفر بن محمد علیه السلام را دیدار نمودی؟ گفتم: آری پرسید: از او شنیدی که از کار من چیزی بگوید؟ گفتم: آری، پرسید: درباره من چه فرمود، مرا آگاه کن. گفتم: فدایت گردم دوست ندارم روبرویت آن چه را که از او شنیده ام، بگویم. گفت: مرا از مرگ می ترسانی؟ آنچه شنیده ای بیاور. گفتم: از آن حضرت شنیدم که می فرمود تو کشته و بدار آویخته می شوی، چنانکه پدرت کشته و به دار آویخته گردید؛ پس رنگ صورتش تغییر کرد و گفت: یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الكتاب. ای متوکل! خدای تعالی دینش را بوسیله ما تأیید نموده و دانش و شمشیر را به ما داده و هر دو اینها در ما وجود دارد. ولی عموزادگان ما فقط علم را دارا هستند گفتم: فدایت گردم مردم به پسر عمویت جعفر از تو و پدرت راغب تر هستند. گفت: عمویم محمد بن علی و پسرش جعفر مردم را به زندگی می خوانند و ما به مرگ. گفتم ای فرزند رسول خدا! ایشان عالم ترند یا شما. پس زمانی سرش را پایین انداخت و بعد سر بلند کرد و گفت: همه ما علم و دانش داریم، جز آنکه ایشان آنچه را که ما می دانیم می دانند، ولی ما آنچه را آنان می دانند، نمی دانیم. سپس به من گفت: چیزی از پسر عمویم ضبط کرده ای، گفتم: آری. گفت: به من نشان بده. من بعضی از احادیث امام صادق را به او نشان دادم و بخشی از دعای صحیفه سجادیه را... (صحیفه کامله سجادیه، ترجمه علینقی فیض الاسلام، انتشارات فیض الاسلام، ص 9-12).

چکیده درس پانزدهم

قیام های شیعی بعد از نهضت عاشورا شروع شده است. قیام توابین و قیام مختار به روشنی برای خون خواهی امام حسین علیه السلام برپا شدند. رهبران این دو قیام هیچ يك علوی نبودند، بلکه از بزرگان شیعه بودند و تاثیر خوبی در گسترش تشیع داشتند.

قیام زید بن علی در مقابل ستمکاری های هشام، خلیفه جبار اموی بود؛ او فردی بزرگوار و مورد ستایش بود و برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کرد. امام صادق علیه السلام وی را تایید کرده است.

یحیی بن زید بعد از شهادت پدرش به خراسان رفت و در آن جا برضد امویان قیام کرد، ولی او نیز مانند پدرش در میدان جنگ به ضرب تیری کشته شد؛ قیام یحیی برخلاف قیام پدرش زید کاملاً زیدی بود.

پرسش درس پانزدهم

1- قیام های شیعی از چه زمانی شروع شد؟

2- قیام زید با چه انگیزه ای رخ داد؟

3- قیام یحیی بن زید چه فرقی با قیام زید داشت؟

ص: 150

اشاره

قیام های دوران عباسیان را تا اوایل قرن چهارم هجری می توان به دو دسته تقسیم کرد، قیام های منظم و با برنامه زیدیه و قیام های پراکنده و بدون برنامه قبلی.

1- قیام های زیدیه

اشاره

زیدیان که در سه قرن نخست، دوم و سوم هجری حجم زیادی از جمعیت شیعیان را تشکیل می دادند و حق خلافت و امامت را از آن فرزندان فاطمه علیها السلام می دانستند و عباسیان را غاصب تلقی می کردند، قیام های منظم، منسجم و از پیش طراحی شده ای را انجام داده اند که برخی از آنها به تشکیل حکومت هایی در مناطقی چون طبرستان، مغرب و یمن انجامیده است.

زیدیان، محمد نفس زکیه و ابراهیم را از امامان زیدیه به شمار می آوردند؛ زیرا یحیی بن زید آنان را جانشین خود قرار داده بود. از این جاست که میان زیدیان و اولاد زید با نوادگان امام حسن علیه السلام و به اصطلاح بنی الحسن، رابطه تنگاتنگی به وجود می آید و ابراهیم بن عبد الله که جانشین برادرش محمد نفس زکیه بود و در بصره پرچم انقلاب ضد عباسیان را برافراشته بود، عیسی پسر دیگر زید را جانشین خود معرفی می کند. عیسی بعد از کشته شدن ابراهیم، گریزان می شود و در زمان خلافت مهدی عباسی به طور پنهانی از دنیا می رود. (1) زیدیان بعد از کشته شدن محمد نفس زکیه و ابراهیم نتوانستند بر رهبری شخص معینی اتفاق کنند، و همواره به دنبال امامی از اولاد فاطمه علیها السلام بودند، تا شجاعت و جنگ آوری داشته باشد و بتواند رهبری آنان را برعهده بگیرد. ولی تا سال 301 ه. نتوانستند بر امامی اتفاق کنند، تا این

ص: 151

1- ابو الفرج اصفهانی، همان، ص 345.

که حسن بن علی حسنی ملقب به اطروش در این سال در خراسان قیام کرد و به مناطق گیلان و مازندران رفت و توانست کار زیدیان را سامان دهد. (1) بدین سبب عباسیان سخت از زیدیان می هراسیدند و می کوشیدند افرادی را که صلاحیت رهبری آنان را داشتند، به ویژه اولاد زید را نابود سازند و برای دست گیری چنین افرادی جایزه تعیین می کردند و جاسوس استخدام می کردند. (2) چنان که عیسی بن زید به طور پنهانی از دنیا رفت و هارون فرزندش احمد بن عیسی را به مجرد بدگمانی بازداشت نموده و زندانی کرد. (3)

البته در این میان تعدادی از بزرگان بنی الحسن که از رهبران قیام ها به شمار می آمدند، به راه و رسم زیدی نمی رفتند و چندان به مبانی زیدی پایبند نبودند؛ بدین سبب در جنگ ها، هنگامی که وضع جنگ به ضرر آنان تغییر می یافت و احتمال شکست شان می رفت، زیدیان آنان را در میدان جنگ تنها می گذاشتند و قیام شان با شکست روبرو می شد (همچون یحیی بن عبد الله).

از میان اینها تنها ادریس برادر یحیی توانست پیروزی نسبی به دست آورد (4) و آن هم به سبب این بود که او به آفریقا- که از دسترس عباسیان دور بود- گریخت، در آن جا ضد عباسیان کوشید و توانست حکومتی تشکیل دهد. (5) 8.

ص: 152

1- مسعودی، علی بن الحسین. مروج الذهب، منشورات مؤسسه الاعلمی للمبوعات، بیروت، 1411 هـ، ج 4، ص 393 و 394 و شهرستانی. کتاب الملل و النحل، منشورات الشریف الرضی، قم، 1364 هـ. ش، ج 1، ص 139.

2- چنان که هارون بعد از خیردار شدن، از فرار احمد بن عیسی از زندان او، شخصی را به نام «ابن کردیه» مامور کرد که به نواحی کوفه و بصره برود و اظهار تشیع کند و در میان شیعیان و زیدیان پول تقسیم نماید، تا اینکه بتواند از مخفیگاه احمد بن عیسی آگاهی یابد. ابن کردیه با تلاش زیاد و صرف پول فراوان توانست، مخفیگاه احمد را بشناسد و در نهایت نتوانستند احمد را دستگیر کنند. (ابو الفرج اصفهانی. مقاتل الطالبیین، منشورات الشریف الرضی، قم، 1416 هـ، ص 496، 492).

3- همان مأخذ.

4- ادریس بن عبد الله، برادر محمد نفس زکیه، در قیام حسین بن علی حسنی شهید فخر- که در دوره هادی عباسی رخ داد- شرکت داشت. بعد از شکست حسین، همراه حاجیان به صورت ناشناس به مصر رفت و از آنجا روانه مغرب شد؛ در مغرب مردم اطراف او جمع شدند و او قدرتی به هم زد و حکومت تشکیل داد. ولی شخصی به دستور هارون خلیفه عباسی او را مسموم کرد. مردم بعد از او نام فرزند خردسالش را ادریس گذاشتند؛ ادریس دوم بعد از این که بزرگ شد، در آنجا به حکومت پرداخت و حکومت اداره مغرب حدود یک قرن در آن جا دوام داشت. (مسعودی: همان، ج 3، ص 326).

5- ابو الفرج اصفهانی. همان، ص 406-408.

از جمله رهبران قیام ها که مبنای زیدی را قبول نداشتند و به راه و رسم اهل بیت می رفتند، یحیی بن عبد الله، برادر محمد نفس زکیه بود که بعد از شکست محمد، برادرش، به خراسان رفت و از آن جا وارد سرزمین دیلم- که همان گیلان و مازندران امروزی است- شد، ولی حاکم آن دیار که هنوز مسلمان نشده بود، به تهدید هارون الرشید خواست او را دستگیر کند و تحویل کارگزاران هارون دهد. در این هنگام یحیی مجبور شد از فضل برمکی، وزیر هارون، امان بخواهد. فضل نیز به او امان داد، اما برخلاف امان، در بغداد زندانی شد تا این که در زندان از دنیا رفت. (1) او از شاگردان و تربیت شدگان امام صادق علیه السلام بود و هرگاه حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل می کرد، می گفت:

«حسبم جعفر بن محمد این گونه فرمود:...» (2)

و چون او در فقه هم به راه و رسم اهل بیت عمل می کرد، زیدیان با او مخالفت کردند و از اطرافش پراکنده شدند و او مجبور شد، خود را تسلیم فضل بن یحیی، وزیر هارون کند. (3)

الف: قیام محمد نفس زکیه

اوج قیام های علویان در قرن دوم بود. یکی از مهم ترین این قیام ها در زمان منصور عباسی بود که رهبری این قیام را محمد نفس زکیه، برعهده داشت. کار او پیش از پیروزی عباسیان شروع شده بود و جز امام صادق علیه السلام، عموم بنی هاشم با او بیعت کرده بودند؛ حتی اندیشمندان و فقیهان اهل سنت چون ابو حنیفه، محمد بن عجلان فقیه اهل مدینه، ابو بکر بن ابی سبره فقیه، عبد الله بن جعفر، هشام بن عروه، عبد الله بن عمر، واصل بن عطاء، عمرو بن عبید و... با او بیعت کردند و روایت های نبوی منقول درباره قیام مهدی علیه السلام را بر او تطبیق می دادند. (4) اما قیام او در دوران عباسیان به این دلیل که زودتر از زمانش بود، با شکست مواجه شد. در بصره نیز قیام برادرش، ابراهیم، به سبب خیانت زیدیان شکست خورد؛ ولی برادرانش پراکنده بودند و تا زمان هارون خروج آنان ادامه داشت. ادریس بن عبد الله به مغرب گریخت و در آن جا

ص: 153

1- همان، ص 393.

2- همان مأخذ.

3- همان، ص 392، 393.

4- همان، ص 254، 255، 251، 347.

مورد پذیرش مردم قرار گرفت؛ ولی سرانجام توسط کارگزاران هارون مسموم شد. بعد از او پیروانش پسر خردسالش را به جای وی نشانند و نامش را ادریس ثانی نهادند و مدت ها حکومت ادریسیان در شمال آفریقا ادامه داشت. یحیی برادر دیگر محمد (چنان که گذشت)، به طبرستان رفت.

برادر دیگر محمد به نام موسی بن عبد الله به شمال عراق و جزیره گریخت کرد. فرزندان محمد نفس زکیه نیز به نام های علی، عبد الله و حسن به مصر، هند و یمن رفتند و مدت ها مایه نگرانی دولت عباسی بودند. (1)

ب: قیام ابن طباطبای حسنی

بعد از مرگ هارون و درگیری دو پسرش امین و مامون با یکدیگر بر سر حکومت، شیعیان فرصت را غنیمت شمردند و قیام های علویان نیز در این زمان به اوج خود رسید. در این دوره به سبب وجود فرمانده نظامی سزاواری مثل ابو السرایا در جبهه علویان، تمام عراق (جز بغداد)، حجاز، یمن و جنوب ایران از حکومت عباسیان خارج شد. (2) لشکر ابو السرایا با هر سپاهی که روبه رو می شدند، آن را تارومار می کردند و به هر شهری که می رسیدند، آن جا را تسخیر می کردند. می گویند در نبرد ابو السرایا دویست هزار نفر از سربازان خلیفه کشته شدند؛ در حالی که از روز قیام تا روز گردن زدن وی، بیش از 10 ماه طول نکشید؛ حتی در بصره که مرکز تجمع عثمانیان بود، علویان مورد حمایت قرار گرفتند، به طوری که زید النار در این شهر قیام کرد. در مکه و نواحی حجاز، محمد بن جعفر ملقب به دیباج قیام کرد که امیر المؤمنین خوانده می شد. در یمن ابراهیم بن موسی بن جعفر بر خلیفه شورید. در مدینه محمد بن سلیمان بن داود بن حسن قیام کرد. در واسط که بخش عمده مردم آن مایل به عثمانیان بودند، قیام جعفر بن زید بن علی و نیز حسین بن ابراهیم بن حسن بن علی رخ داد. در مدائن محمد بن اسماعیل بن محمد قیام کرد. خلاصه سرزمینی نبود که در آن یکی از علویان به ابتکار خود یا به تقاضای مردم اقدام به شورش ضد عباسیان نکرده باشند. حتی کار به جایی کشیده شده بود که اهالی بین النهرین و شام که به تفاهم با امویان و آل مروان شهرت داشتند، به محمد بن محمد

ص: 154

1- مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، ج 3، ص 326.

2- ابن واضح. تاریخ یعقوبی، منشورات الشریف الرضی، قم، 1414 ه، ج 2، ص 445.

علوی، همدم ابو السرایا، گرویدند و در نامه ای به وی نوشتند که در انتظار پیکش نشسته اند تا فرمان او را ابلاغ کند. (1)

ج: قیام حسن بن زید حسنی (علویان طبرستان)

در سال 250 ه. در دوره خلافت مستعین عباسی، حسن بن زید که قبلاً ساکن ری بود، در نواحی طبرستان خروج کرد و مردم را به الرضا آل محمد فراخواند و مناطق طبرستان و جرجان را بعد از يك سلسله زد و خوردهایی به دست گرفت (2) و حکومت علویان طبرستان را بنیان گذاشت کرد که تا سال 345 ه دوام داشت. (3)

طی حکومت بیست ساله حسن بن زید، او چند مرتبه بر مناطق ری، زنجان و قزوین چیره شد. وی در همان سال قیامش، یکی از علویان را به نام محمد بن جعفر به سوی ری فرستاد که پس از چندی به دست طاهریان گرفتار گشت. (4) در سال 251 ه. حسین بن احمد علوی در قزوین پیاخته و کارگزاران طاهریان را از آن دیار بیرون راند. (5)

چنانکه برادرش حسین بن زید بر منطقه لارجان و قصران، شمال تهران کنونی چیره شد و از آنها برای برادرش بیعت گرفت. (6) همان طور که طبری در رخدادهای سال 250 ه.

می گوید: «افزون بر حکومت طبرستان، حکومت منطقه ری تا نزدیکی همدان نیز به دست حسن بن زید بود». (7)

بدین ترتیب، افزون بر مناطق شمالی ایران که به قلمرو حسن بن زید نزدیک بود و در این مناطق قیام هایی به نام او رخ می داد، در عراق، (8) شام (9) و مصر (10) نیز علویان جرات یافته و

ص: 155

- 1- ابو الفرج اصفهانی. مقاتل الطالبیین، منشورات الشریف الرضی، قم، 1416، ه، ص 435 و 436.
- 2- طبری، محمد بن جریر. تاریخ طبری، دار الکتب العلمیه، بیروت، ط دوم، 1408، ه، ج 5، ص 364.
- 3- سیوطی، جلال الدین. تاریخ الخلفاء، منشورات الشریف الرضی، ط اول 1411 و 1375، ص 525.
- 4- طبری، محمد بن جریر. همان، ص 365.
- 5- همان مأخذ.
- 6- همان مأخذ.
- 7- همان مأخذ.
- 8- همان، ص 36، 395 و 430.
- 9- مسعودی. همان، ص 327.
- 10- همان، ص 326.

مردم را دور خویش گردآورده و دست به قیام می زدند، تا این که در سال 270 ه که حسن بن زید درگذشت و پس از مرگ، برادرش محمد بن زید را به جانشینی خویش برگزید و او تا سال 287 ه. در آن سامان حکم می راند. سرانجام در این سال در جنگی که میان او و محمد بن هارون، فرمانده سامانی درگرفت، به شهادت رسید. (1)

در سال 287 ه پس از شهادت محمد بن زید، ناصر کبیر ملقب به اطروش در منطقه گیلان و دیلم میان مردم به پا خاست و آنان را به اسلام فراخواند و 14 سال در آنجا به حکومت پرداخت. (2) تا این که در سال 301 به طبرستان آمد و زمام حکومت آنجا را به دست گرفت. (3)

د: قیام یحیی بن حسین (زیدیان یمن)

در سال 288 هجری، یحیی بن حسین علوی ملقب به «الهادی الی الحق» در حجاز قیام کرد؛ زیدیان دور او گرد آمدند. وی در همین سال با همکاری قبایل یمنی وارد صنعا شد و در جایگاه امام زیدی به نامش خطبه خواندند. اگرچه او درگیری های با قبایل یمن داشته، در نهایت توانسته است زمام امور آنجا را بدست گیرد و به حکومت بپردازد. که سرانجام در سال 298 ه در اثر مسمومیت از دنیا رفته است. از وی به عنوان یکی از بزرگترین شخصیت های زیدی یاد شده است؛ او از لحاظ علم و دانش نیز جایگاه ممتازی داشته است، از این رو مذهب زیدی در یمن به نام وی معروف شده و «هادویه» خوانده می شود. (4) فرزندان او ائمه زیدیه و فرمانروایان یمن بودند. (5) امامت و حکومت زیدیه در یمن، تا سال 1382 که نهضت جمهوری خواهی عربی در یمن برپا گردید، در فرزندان و نوادگان «الهادی الی الحق» ادامه داشت.

ص: 156

- 1- ابو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، منشورات الشریف الرضی، ط دوم، 1416-1374 ص 542.
- 2- مسعودی: همان، ص 283.
- 3- همان، ص 327.
- 4- رجوع شود به علی ربانی گلپایگانی. فرق و مذاهب کلامی، مرکز جهانی علوم اسلامی، ج اول 1377، ص 134.
- 5- سیوطی، جلال الدین. تاریخ الخلفاء، منشورات الشریف الرضی، قم، ط اول، 1411 ه، ص 525.

چکیده درس شانزدهم

زیدیان در سه قرن نخستین هجری، حجم زیادی از شیعیان را تشکیل می دادند و قیام های منظمی را انجام دادند که منجر به تشکیل حکومت هایی شد.

امامت زیدیان از راه یحیی بن زید به نوادگان امام حسن علیه السلام منتقل شد؛ از این رو پیوسته آنان در راس قیام های زیدی قرار داشتند. اگرچه تعدادی از آنان به مبانی زیدی نبودند.

اوج قیام های علویان یکی در زمان منصور عباسی بود که رهبری آن را محمد نفس به عهده داشت. دومی در زمان مامون که به خاطر وجود فرمانده نظامی سزاواری چون ابو السرایا، علویان موفقیت هایی بدست آوردند.

سومی بعد از سال 250 ه است که علویان طبرستان توانستند حکومت تشکیل دهند، که دیگر علویان جرات قیام یافتند و در مناطق گوناگون دست به قیام زدند.

پرسش درس شانزدهم

- 1- قیام های زیدیه را توضیح دهید.
- 2- قیام محمد نفس زکیه بر چه اساسی بود؟
- 3- قیام ابن طباطبا در چه زمانی رخ داد؟
- 4- قیام علویان طبرستان در چه سالی رخ داد؟

این نوع قیام ها اغلب بدون طرح و نقشه قبلی و با تصمیم گیری فردی انجام می گرفت و بیشتر در مقابل ستم های خلفا و حاکمان جور بر شیعیان و علویان بود و جنبه عکس العملی و انفعالی داشت که از جمله مهم ترین آن ها عبارتند از:

الف: قیام شهید فخر

حسین بن علی حسنی (مشهور به شهید فخر) بود که در زمان حکومت هادی عباسی قیام کرد. خروج او در مقابل ستم های بیش از اندازه خلیفه وقت، نسبت به شیعیان و علویان بود.

یعقوبی می گوید:

«موسی هادی، خلیفه عباسی، طالبیان را جستجو می کرد. او آنان را به شدت ترساند و حقوق و عطایای آنان را قطع کرد و به مناطق و نواحی گوناگون نوشت که بر طالبیان سخت گیری کنند».⁽¹⁾

هادی عباسی در مدینه نیز شخصی از نوادگان عمر را حاکم کرده بود که بر طالبیان خیلی سخت می گرفت و هرروز آنان را بازجویی می کرد. در اعتراض به این ستم ها بود که حسین بن علی حسنی خروج کرد و دستور داد، در اذان مدینه «حیّ علی خیر العمل» بگویند و از مردم بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر بیعت گرفت و آنان را به الرضا من آل محمد (رهبری شخص برگزیده ای از آل محمد صلی الله علیه و اله) فراخواند. روش او مرضی امام کاظم علیه السلام بوده؛ اما به او فرموده

ص: 158

1- ابن واضح. تاریخ یعقوبی، منشورات الشریف الرضی، قم، ط 1417، ج 2، ص 404.

بود، که تو کشته خواهی شد؛ (1) بدین جهت زیدیان از دور او پراکنده شدند و او با کمتر از 500 نفر، در مقابل سپاه عباسی به فرماندهی سلیمان بن ابی جعفر، ایستاد و پایان کار در محلی میان مکه و مدینه به نام فح، با عده ای از یارانش به شهادت رسیدند. (2)

امام رضا علیه السلام فرمودند:

«بعد از کربلا، مصیبتی بزرگتر و عظیم تر از فح نبود». (3)

به طور کلی، رهبران قیام های علویان به جز محمد بن عبد الله نفس زکیه، مقبولیت عمومی نداشتند. شیعیان امامی و اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام جز عده ای اندک در این قیام ها حضور نداشتند.

ب: قیام محمد بن قاسم

خروج محمد بن قاسم در سال 219 ه. رخ داده است. او از نوادگان امام سجاد علیه السلام و ساکن کوفه بوده و از جمله علویان و سادات زاهد، عابد و پرهیزگار به شمار می رفته و سبب قیامش فشاری بوده که از سوی معتصم بر وی به کار رفته شده و مجبور گشته که از کوفه بگریزد و به خراسان برود؛ چنانکه مسعودی می گوید: «در این سال- یعنی سال دویست و نوزده هجری- معتصم محمد بن قاسم را ترساند، او به غایت زاهد و پرهیزگار بود وقتی که از سوی معتصم به جان خویش ترسید، به خراسان گریخت؛ در شهرهای خراسان چون: مرو، سرخس، طالقان و نسا می گشت» (4)

به نقل ابو الفرج، جمعیتی بالغ بر چهل هزار نفر اطراف او جمع شدند. با این حال قیام او به نتیجه نرسید و این جمعیت انبوه از دورش پراکنده شدند و در پایان به دست طاهریان دستگیر

ص: 159

-
- 1- ابو الفرج اصفهانی. همان مأخذ، ص 372.
 - 2- ابو الفرج اصفهانی. همان، ص 380، 381.
 - 3- کیاغ گیلانی، سید احمد بن محمد بن عبد الرحمن. سراج الانساب، منشورات مکتبه آية الله العظمی المرعشی النجفی، قم، 1409 ه، ص 66.
 - 4- مسعودی، علی بن الحسین. مروج الذهب، منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ط اول، 1411 ه، ج 4، ص 60.

شد و به سامرا روانه شده و در آنجا زندانی شد. (1) البته بعد به دست شیعیان و پیروانش آزاد شد. ولی بعد از آن خبری از او به دست نیامده و در گمنامی از دنیا رفته است. (2)

ج: یحیی بن عمر طالبی

یحیی بن عمر طالبی - از نوادگان جعفر طیار - و به سبب زهد و تقوایش از جایگاه بی نظیری در میان مردم کوفه برخوردار بود. به دلیل ستم و تحقیری که از سوی متوکل عباسی و نظامیان ترک بر او روا شده بود، مجبور شد در کوفه در مقابل آنان قیام کند و آن گاه که زمام امور را برعهده داشت، عدل و انصاف درپیش گرفت، از این رو محبوبیت فوق العاده ای در کوفه به دست آورده بود، ولی قیام او به دست محمد بن عبد الله بن طاهر به شکست انجامید.

مردم در عزاداری او خیلی بی تابی کردند؛ (3) چنانکه مسعودی می گوید:

«دور و نزدیک برای او مرثیه گفتند و صغیر و کبیر بر او گریستند». (4)

و به نقل ابو الفرج اصفهانی، در مرثیه هیچ کدام از علویان که در دوران عباسیان به شهادت رسیده اند، به اندازه او شعر سروده نشده است. (5)

علل شکست قیام ها

علل شکست این قیام ها را در دو دلیل می توان جست: یکی سستی رهبری و دیگری ناهماهنگی و ناهمگونی نیروها. رهبران این نهضت ها اغلب طرح و برنامه صحیحی نداشتند و کارشان روی موازین صحیح اسلامی نبود. از این رو بسیاری از این انقلاب ها مورد سفارش امام معصوم قرار نمی گرفت. اگرچه عدم توفیق برخی دیگر از قیام ها که رهبران شان از شخصیت های مورد وثوق بودند، به سبب این بود که طرح و برنامه ریزی آنها طوری بود که

ص: 160

1- ابو الفرج، اصفهانی. مقاتل الطالبیین، منشورات الشریف الرضی، قم، ط دوم، 1416 ه، ص 464-467.

2- مسعودی. همان مأخذ.

3- مسعودی، علی بن الحسین. مروج الذهب، منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ط اول، 1411 ه، ج ص 160.

4- همان منبع.

5- ابو الفرج، اصفهانی. مقاتل الطالبیین، منشورات الشریف الرضی، قم، ط دوم، 1416-1374، ص 511.

شکست آنها قابل پیش بینی بود. از این رو اگر امام معصوم آشکارا آنها را تایید می کرد، در صورت شکست قیام، اساس تشیع و امامت و هسته اصلی نیروهای شیعه در معرض خطر قرار می گرفت.

از سویی دیگر، نیروهای قیام ها، اغلب ناهمگون و ناهماهنگ بودند. اگرچه در میان آنان افرادی ناب و شیعیان حقیقی بودند و تا سرحد مرگ بر سر هدف پافشاری می کردند، بیشتر این افراد، به هدف شان ایمانی نداشتند و یا با رهبران علوی به توافق نمی رسیدند و اغلب در صحنه کارزار فرمانده و رهبرشان را تنها گذاشته می گریختند؛ علامه جعفر مرتضی در این باره می نویسد:

«سبب و علت این شکست ها جز این نبود که قیام های زیدیه که در درجه نخست جنبش های سیاسی بود و تنها ویژگی آن این بود که به پیروی از هرکس از خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله که در برابر حکومت شمشیر برکشد، فرامی خواند و از اصالت فکری و باورهای عقیدتی نیرومند و برخاسته از عمق جان و جوشیده از ژرفای وجدان، برخوردار نبود؛ بر چنان نیروی احساس کند و چنان آگاهی فرهنگی خشک متکی بود که به سرحد آمیختگی احساس با اندیشه و وجدان نرسیده بود، تا زیربنای محکمی از تعهد و رسالت پدید آورد که به خاطر آن از گرداب ها فرورفته شود و جان ها در راهش ارزانی گردد. بلکه برعکس عوامل بازدارنده ای که از اندرون خود نیروهای انقلابی می جوشید، اعتماد بر آن چنان نیروی عاطفی و فکری را همچون اعتماد تشنه بر سراب می ساخت.

و همین نکته است که روشن می سازد که چگونه مردمی که با حوادث با قاطعیت و جدیت روبرو می شدند، پس از آنکه آنها از آسیاب می افتاد و زمان میوه نزدیک می شد، به زندگی بی دردسر و آرام متمایل می شدند». (1)9.

ص: 161

1- زندگی سیاسی امام جواد علیه السلام، ترجمه، سید محمد حسینی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، هشتم، 1375 ه.ش، ص 19.

چکیده درس هفدهم

قیام های پراکنده اغلب بدون طرح و نقشه قبلی و با تصمیم گیری فردی انجام می گرفت و بیشتر به صورت عکس العمل در مقابل ستم های خلفا و حاکمان ستمکار برپا می شد. از جمله قیام حسین بن علی حسنی معروف به شهید فخر که در مقابل سختگیری و ستم های بیش از اندازه هادی، خلیفه عباسی، بود.

محمد بن قاسم که از علویان زاهد و پرهیزگار بود به سبب فشاری که از سوی معتصم بر روی وی به کار رفته شد، مجبور شد که به خراسان رفته و در آن جا قیام کند.

قیام یحیی بن عمر طالبی نیز به سبب ستم کارگزاران متوکل بود.

اما اینکه چرا بیشتر قیام های علویان منجر به شکست می شد، باید علت آن را در سستی رهبری و ناهمگونی نیروها جست کرد.

پرسش درس هفدهم

1- درباره قیام های پراکنده توضیح دهید.

2- علل شکست قیام ها چه بوده است؟

ص: 162

اشاره

به طور یقین خاستگاه نخست تشیع مدینه بوده است و نخستین شیعیان از میان اصحاب پیامبر، در همین شهر می زیستند. در عهد خلفای سه گانه، صحابیان شیعی در شهرها و مناطق گوناگون پراکنده شدند و برخی از اینها دارای مناصب سیاسی و نظامی بودند؛ علامه محمد جواد مغنیه در این باره می نویسد:

«صحابیان شیعی در گسترش و توسعه تشیع، نقش اساسی داشتند؛ هر جا که می رفتند، مردم را با قالب های قرآنی و حدیثی و با صبر و تحمل به تشیع فرامی خواندند و به خاطر مصاحبت با پیامبر، در میان مردم دارای احترام و ارزش بودند و سخنانشان اثری بالغ داشت». (1)

حتی جایی مثل جبل عامل که جزو سرزمین شام و حوزه نفوذ معاویه بود، به برکت حضور صحابی بزرگواری چون ابو ذر، یکی از کانون های اصلی شیعی می شود. (2)

در اواخر خلافت عثمان شیعیان زیادی در سرزمین های اسلامی می زیستند، به طوری که پیوسته نام علی علیه السلام برای خلافت برده می شد. بدین سبب هنگام تجمع شورشیان در مدینه، عثمان به علی علیه السلام سفارش می فرستد و از ایشان تقاضا می کند که مدتی از مدینه خارج شود و به مزرعه خود در «ینیع» برود، تا شاید شورشیان کمتر تحریک شوند. (3) به ویژه در عراق در زمان عثمان شیعیان زیادی بودند؛ مثلاً شیعیان بصره با این که شهر در تصرف سپاه جمل و زیر نفوذ تبلیغ های آنان قرار گرفته بود، وقتی خبردار شدند، امیر المؤمنین همراه مهاجر و انصار به

ص: 165

1- الشیعة فی المیزان، منشورات الشریف الرضی، قم، 1413 هـ، ص 26، 28.

2- امین، سید محسن. اعیان الشیعة، دار التعارف للمطبوعات، بیروت (بی تا)، ج 1، ص 25.

3- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 235.

سوی آنان روانه است، فقط از قبیله ربیعہ سه هزار نفر در «ذی قار» به حضرت پیوستند. (1)

همراهی اینان با علی علیه السلام عاملی عقیدتی داشت و به علی علیه السلام به عنوان خلیفه منصوب پیامبر صلی الله علیه و اله می نگریستند؛ چنان که بلاذری این گونه تعبیر می کند: «از شیعیان علی علیه السلام از قبیله ربیعہ». (2)

پس از این که خود علی علیه السلام در رأس حکومت قرار گرفت و به عراق رفت، تاثیر فوق العاده ای در گسترش تشیع، در این منطقه به جای گذاشت. همچنین حاکمان و والیان حضرت که اغلب از میان شیعیان انتخاب می شدند، تاثیر زیادی در انتشار تشیع، در سایر مناطق داشتند؛ چنان که سید محسن امین می گوید:

«هرجا والیان علی علیه السلام می رفتند اهل آن جا شیعه می شدند». (3)

البته در این دوره، افزون بر شام که کاملاً زیر نفوذ امویان بود، مناطق دیگر نیز تمایل عثمانی یافته بودند؛ مثل بصره و شمال عراق که به سبب استقرار نزدیکان عثمان در آن جا، اهالی این مناطق گرایش عثمانی یافته بودند (4) و تا پایان قرن دوم این تمایل در شمال عراق پابرجا بود.

مکه نیز از زمان جاهلیت، گرایش ضد هاشمی و ضد علوی داشت؛ همچنین طائف در جاهلیت و اسلام با مکه هماهنگ بود. قریش پیوسته با بنی هاشم رقابت می کرد و حاضر به پذیرش سروری بنی هاشم نبود و این یکی از علل مخالفت قریشیان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله بود.

طائفیان نیز هماهنگ با قریش دعوت پیامبر صلی الله علیه و اله را نپذیرفتند. اگرچه بعد از قدرت یافتن اسلام، با تاخیر تسلیم شدند.

از زمان حجاج، تشیع از مرزهای عراق و حجاز به سایر مناطق کشیده شد. در این دوره شیعیان در اثر فشار و سخت گیری بیش از اندازه حجاج از عراق پراکنده و در دیگر سرزمین های اسلامی ساکن شدند؛ به ویژه در شرق اسلامی که رفته رفته با سپری شدن قرن نخست هجری، کانون های شیعه در ایران تشکیل شدند. در خراسان عباسیان از علاقه آنان 8.

ص: 166

1- بلاذری. انساب الاشراف، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1394 ه، ج 2، ص 237.

2- همان.

3- اعیان الشیعة، دار التعارف للمطبوعات، بیروت (بی تا)، ج 1، ص 25.

4- ابن واضح. تاریخ یعقوبی، منشورات الشریف الرضی، قم، 1414، ج 2، ص 178.

نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله استفاده کردند و با شعار «الرضا من آل محمد» آنان را اطراف خویش جمع نمودند و در مبارزه با امویان از آنان سود جستند.

در دوران عباسیان، پراکندگی شیعیان خیلی چشم گیر است. شیعیان در شرق افزون بر ایران به آسیای میانه، هند، قفقاز و... راه می یابند و با از بین رفتن دولت اموی، نفوذ شیعیان به سوی غرب هم صورت می گیرد. به ویژه آفریقا که در قرن دوم، حکومت شیعی ادرسیان در آن تشکیل می شود. اگرچه حکومت آنها زیدی بود، بستری برای تلاش شیعیان به شمار می آمد.

البته ارتباطشان به خاطر وجود دولت اغلییان در مصر که برای مقابله با آنان تشکیل شده بود، با مرکز و مدینه کمتر بوده است. (1)

بدین ترتیب تشیع در قرن دوم هجری، به شرق و غرب جهان اسلام کشیده شد و افزون بر خوزستان، منطقه جبل (مناطق حوالی و اطراف کوه های زاگرس) و ایران مرکزی، به مناطق دوردستی چون آسیای میانه، افغانستان امروزی، آذربایجان، مغرب، هند و طبرستان نیز کشیده شد. (2).

ص: 167

1- امیر علی. تاریخ عرب و اسلام، ترجمه فخر داعی گیلانی، انتشارات گنجینه، ط سوم، 1366 ه ش، ص 241 و 245 و ابو الفرج اصفهانی. مقاتل الطالبیین، منشورات الشریف الرضی، قم، 1416 ه، ص 408.

2- در میان اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام به اشخاصی از اهالی شهرها و مناطقی چون حلب، مصر، مدائن، قزوین، ری، کاشان، ارمنستان، ساباط، اصفهان، همدان، سمرقند، کابل برخورد می کنیم (رجال نجاشی). دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ص 367، 290، 233، 236، 161، 66، 130، 208، 9، 8، 344، و ابن شهر آشوب. معالم العلماء، منشورات مطبعة الحیدریة، نجف، 1380 ه ش، ص 31).

خواستگاه نخستین تشیع مدینه است و نخستین شیعیان در همین شهر می زیستند؛ در زمان خلفای سه گانه صحابیان شیعی در شهرها و مناطق پراکنده شدند و مردم را با قالب های قرآنی به تشیع فراخواندند. پس از اینکه علی علیه السلام به عراق انتقال یافت تاثیر زیادی در تشیع عراق داشت.

از زمان حجاج تشیع از مرزهای عراق و حجاز به سایر مناطق کشیده شد. در دوران عباسیان شیعیان در شرق افزون بر ایران به آسیای میانه، هند و قفقاز نیز راه یافتند و در غرب نیز با تشکیل دولت ادرسیان در مغرب بستری خوبی برای نفوذ تشیع ایجاد شد.

مناطق شیعه نشین در قرن نخست هجری، محدود به حجاز و عراق می شد.

مدینه به سبب سکونت ائمه اطهار علیهم السلام و بنی هاشم، نخستین شهری بود که شیعیان در آن تجمع داشتند.

دومین منطقه شیعه نشین بعد از مدینه، یمن بود؛ زیرا آنان برای نخستین بار به دست علی علیه السلام اسلام را پذیرفته بودند.

پرسش درس هجدهم

1- نخستین خواستگاه تشیع چه مکانی بود؟ انتشار نخستین تشیع بدست چه کسانی بود؟

2- در قرن نخست هجری چه مناطقی شیعه نشین بودند؟

3- علت تشیع اهل یمن چه بود؟

اشاره

همچنان که اشاره شد در سه قرن نخست هجری، شیعیان در نقاط زیادی از سرزمین های اسلامی می زیستند و همه جا پراکنده شده بودند. ولی تراکم و تجمع شیعیان، در مناطق معدودی بود که در قرن نخست هجری عبارت بودند از: مدینه، یمن، کوفه، بصره، مدائن و جبل عامل. در قرن دوم افزون بر این مناطق، سرزمین هایی چون قم، خراسان، طبرستان، بغداد، جبل و آفریقا نیز از مناطق تجمع شیعیان بودند. اکنون این مناطق را به ترتیب توضیح می دهیم.

الف- مناطق شیعه نشین در قرن اول هجری

اشاره

مناطق شیعه نشین در قرن نخست هجری بیشتر محدود به حجاز، یمن و عراق می شد.

ساکنان این مناطق عرب بودند و از نخستین مسلمانان به شمار می آمدند. تشیع حجاز و یمن ریشه در دوره حضرت رسول صلی الله علیه و اله داشت. عراق هم که بعد از درگذشت پیامبر گشوده شد، محل زندگی قبایل یمنی شد و حکومت حضرت علی علیه السلام به گسترش تشیع در آن سامان سرعت بخشید. (1)

مدینه

نام مدینه، پیش از هجرت «یثرب» بود و اهل آن را 2 قبیله یمنی، اوس و خزرج- که بعد از اسلام انصار نام گرفتند- و سه قبیله یهودی بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه تشکیل می دادند.

ص: 169

1- رجوع شود به: شهیدی، دکتر سید جعفر. تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ج دوم، 1363، ص، 137، 138.

آن گاه که رسول اکرم صلی الله علیه و اله بدان جا هجرت کرد، نامش به «مدینه النبی»، (شهر پیامبر) تغییر یافت، که در اثر زیاد تکرار شدن لفظ مدینه بر آن غلبه یافت.

مدینه مرکز حکومت خلفای نخستین (ابو بکر، عمر و عثمان) بود و قریشیان که سرسخت ترین دشمنان اهل بیت پیامبر بودند، آن جا می زیستند. با این حال بخش بزرگ اهل مدینه را انصار تشکیل می دادند که همواره دوستدار خاندان پیامبر بودند و در کشمکش های سیاسی جانب اهل بیت را می گرفتند. صحابیان بزرگوار شیعی که در این شهر زندگی می کردند، پیوسته حقیقت را به مردم می گفتند. جابر بن عبد الله انصاری، صحابی بزرگوار پیامبر به عصای خود تکیه می داد و در کوچه های مدینه می گشت و می گفت:

«علی خیر البشر من انکرها فقد کفر؛ علی بهترین مردم است، هرکس نپذیرد کافر شده است. ای گروه انصار! فرزندانان را بر محبت علی تمرین دهید، هرکدام از آنها این محبت را پذیرا نشود، درباره نطفه اش از مادرش سوال کنید!» (1)

همین جابر در مسجد النبی می نشست و می گفت: «ای باقر العلوم! کجایی؟» مردم می گفتند: «جابر هذیان می گوید» جابر می گفت: «نه، هذیان نمی گویم، بلکه رسول خدا صلی الله علیه و اله به من فرمود: بعد از من شخصی از خاندان مرا خواهی دید که اسمش اسم من و قیافه اش، شبیه قیافه من خواهد بود. او درهای دانش را به روی مردم خواهد گشود.» (2)

او پس از این که امام باقر علیه السلام را دیدار کرد، هر روز دوبار به دیدار حضرت می رفت. (3)

ابو ذر غفاری بر در مسجد النبی می ایستاد و می گفت:

«هرکس مرا شناخته که شناخته و هرکس نمی شناسد، پس بداند که من ابو ذر غفاری، جندب بن جنادة، هستم... محمد وارث علم آدم و تمام فضایل انبیاست و علی بن ابی طالب وصی محمد و وارث علم اوست.» (4)

از سوی دیگر، بیشتر بنی هاشم در این شهر می زیستند و در حرم جدشان احترام داشتند. 1.

ص: 170

1- شیخ طوسی. اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، تحقیق سید مهدی رجایی، موسسه آل البیت، قم، 1404 ه، ج 1، ص 237.

2- همان، ص 218.

3- همان، ص 222.

4- ابن واضح. تاریخ یعقوبی، منشورات الشریف الرضی، قم، 1414 ه، ج 2، ص 171.

افزون بر این، امامان معصوم علیهم السّلام در این شهر بودند و مردم آن جا از تعلیمات شان بهره می بردند. به ویژه در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السّلام حلقه های درس این دو بزرگوار به مسجد النبی نیز کشیده شد. ابو حمزه ثمالی می گوید:

«در مسجد النبی نشسته بودم که مردی نزدیک من آمد و سلام کرد و سراغ ابو جعفر (امام باقر علیه السّلام) را گرفت. پرسیدم: چه کار داری؟ گفت: چهل مسئله آماده کرده ام تا از ابو جعفر سوال کنم؛ سخن او تمام نشده بود که امام باقر علیه السّلام وارد مسجد شد. عده ای از اهل خراسان اطرافش را گرفته بودند و درباره مناسک حج، از آن حضرت می پرسیدند». (1)

برخی از شاگردان این دو بزرگوار مثل ابان بن تغلب نیز در مسجد النبی جلسه درس داشتند؛ وقتی که ابان وارد مسجد النبی می شد در جایگاه پیامبر می نشست و مردم دورش را می گرفتند و برای آنها حدیث می گفت. امام صادق علیه السّلام به او می فرمود:

«در مسجد مدینه بنشین و به مردم فتوا بده؛ زیرا من دوست دارم که در میان شیعیانم اشخاصی مثل تو دیده شوند». (2)

یمن

پیش از این که عراق گشوده شود و کوفه بنیان گذاری گردد، شیعیانی در یمن می زیستند.

یمن بعد از مدینه دومین منطقه ای است که پس از درگذشت پیامبر، شیعیان علی علیه السّلام در آن بودند؛ زیرا نخستین بار اهل آن جا به دست علی علیه السّلام مسلمان شدند. ابن شهر آشوب می نویسد:

«رسول اکرم صلی الله علیه و اله خالد بن ولید را به سوی یمن فرستاد تا آنان را به اسلام فراخواند که براء بن عازب هم در میان نیروهای خالد بود. خالد شش ماه در آن جا ماند، ولی نتوانست کسی را مسلمان کند. رسول خدا صلی الله علیه و اله از این مطلب خیلی ناراحت شد و خالد را برکنار کرد و به جایش امیر المؤمنین، علی علیه السّلام را فرستاد، آن جناب وقتی آن جا رسید، نماز صبح را به جا آورد و نامه پیامبر را برای مردم یمن خواند. همه قبیله حمدان در یک روز مسلمان شدند و بعد از

ص: 171

1- بحار الانوار، ج 46، ص 357.

2- نجاشی، احمد بن علی. فهرست اسماء مصنفی الشیعة (رجال نجاشی)، دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، 1407 ه ق، ص

حمدان سایر قبایل یمن اسلام را پذیرفتند. وقتی این خبر به گوش مبارك پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله رسید، سجده شکر بجای آورد.»

(1)

نخستین خانه ای که علی علیه السلام در یمن در آن سکونت گزید خانه زنی به نام «ام سعد برزخیه» بود که علی علیه السلام در آن به آموزش قرآن پرداخت؛ این خانه بعدها مسجد شد و نامش را «مسجد علی» نهادند.

به ویژه در پایان عمر پیامبر، مردمی از قبایل گوناگون یمن در مدینه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله دیدار کردند و در گفت و گویی که میان شان برگزار شد، آن حضرت، علی علیه السلام را در مقام جانشین، به آنان معرفی کرد (2)، از این رو این مطلب در ذهن آنها بود. (3) و آنان بعد از

ص: 172

1- مناقب آل ابی طالب، موسسه انتشارات علامه، قم، ج 2، ص 129.

2- مظفر، محمد حسین. تاریخ الشیعة، منشورات مکتبه بصیرتی، قم (بی تا)، ص 122.

3- جابر بن عبد الله انصاری نقل می کند: عده ای از قبایل گوناگون یمن خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله رسیدند. رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: مردمی نازک دل و قوی ایمان خواهند بود که منصور (از یاران مهدی علیه السلام) با هفتاد هزار نفر از میان آنان برمی خیزد و جانشین من و جانشین وصی ام را یاری می دهد، در حالی که شمشیرهایشان را با لیف خرما حمایل کرده باشند! پرسیدند: یا رسول الله وصی تو کیست؟ فرمود: او کسی است که خدای تعالی فرمان داده که به او تمسک کنید، آن جا که فرمود: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران 103:3) به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید! پرسیدند: یا رسول الله بیان کنید که این ریسمان چیست؟ فرمود: این ریسمان همان سخن خداست که می فرماید: «إِلَّا بِحَبْلِ اللَّهِ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلِ مِنَ النَّاسِ» (آل عمران 112:3) ریسمان از ناحیه خدا قرآن و از ناحیه مردم وصی من است! پرسیدند: یا رسول الله وصی تو کیست؟ فرمود: کسی که خدای تعالی در مورد او می فرماید: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّقْتُ فِي حَبْلِ اللَّهِ» (زمر 56:39) تا مبادا کسی بگوید: افسوس! چقدر در امر خدا تفریط و کوتاهی کردم! پرسیدند: این امر خدا چیست؟ فرمود: او وصی من و راهنمای مردم به سوی من، بعد از من است! گفتند: یا رسول الله! تو را سوگند به کسی که تو را به حق مبعوث کرده، او را به ما نشان بده که سخت به او مشتاق شده ایم. فرمود: خدا او را برای مومنان متوسم، قرار داده است، اگر با دید قلب به او بنگرید، می فهمید که او وصی است؛ چنان که پیامبران را این گونه شناختید؛ پس بروید صف های مردم را در مسجد واری کنید، هرکس را که قلبتان به او کشیده شد، او وصی است؛ زیرا خدای تعالی می فرماید: «فَأَجْعَلْ أَفئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» (ابراهیم 37:14) بار خدایا! دلهایی از مردم را به سوی آنها مایل گردان. در این هنگام ابو عامر اشعری از قبیله اشعریین، ابو عزه خولانی از میان خولانیان، عثمان بن قیس از بنی قیس، غریه دوسی از قبیله دوس و لاحق بن علافه برخاستند و در میان صفوف مردم، در مسجد النبی گشتند و دست علی علیه السلام را گرفتند و خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله آمدند و گفتند: یا رسول الله! این کسی است که قلب هایمان به سوی او کشیده شد و گرایش پیدا کرد. نبی اکرم فرمود: بحمد الله شما وصی پیامبر را شناختید، پیش از این که او را دیده باشید؛ پس یمنیان گریستند و گفتند: یا رسول الله! ما به مردم نگرستیم، ولی دلهایمان به آنها آرام نگرفت، وقتی که او را دیدیم قلبمان آرام شد مثل این که پدر خود را دیده ایم. (مظفر، محمد حسین. تاریخ الشیعة، مکتبه بصیرتی، قم (بی تا)، ص 124، 125).

درگذشت پیامبر، حکومت مدینه را به رسمیت نشناختند و از پرداخت زکات به خلیفه وقت، ابو بکر خودداری ورزیدند (1)؛ چنان که در یکی از اشعار آنان چنین آمده است:

أطعنا رسول الله ما دام وسطنا فیا قوم شأنی و شأن ابی بکر (2)

أیورثها بکرا اذا کان بعده فتلك لعمر الله قاصمة الظهر (3)(4)

در دوره خلافت علی علیه السلام افزون بر صدها هزار نفر از یمنیان که در عراق به سر می بردند (5) و هزاران نفر از آنان جزو لشکریان آن جناب به شمار می آمدند، ساکنان یمن نیز بیشترشان شیعه بودند و عثمانیان و طرفداران بنی امیه در آن جا در کمترین تعداد به سر می بردند و شاهد آن، رفتاری است که بسر بن اوطاة به سفارش معاویه با آنان داشته است. (6) در حالی که با مردم مناطقی که دوستدار قریش و بنی امیه بودند، کاری نداشت؛ چنان که از کنار مکه و طائف گذشت و هیچ دست اندازی به این دو شهر نکرد. (7) ولی آن هنگام که به شهرهای یمن چون ارحب، صنعا و حضر موت رسید، کشتار به راه انداخت. در صنعا 100 نفر از بزرگ زادگان ایرانی را سربرید و به نمایندگان مأرب که برای گرفتن امان آمده بودند، رحم نکرد و همه را کشت و آن هنگام که به حضر موت رسید، گفت:

«می خواهم يك چهارم مردم این شهر را بکشم» (8)؛

به ویژه در «جیشان» که به گفته یعقوبی، همه اهل آن شیعه بودند، کشتار بزرگی به راه 1.

ص: 173

- 1- ابن واضح. تاریخ یعقوبی، منشورات الشریف الرضی، قم، 1414 ه، ج 2، ص 132.
- 2- مادامی که رسول خدا میان ما بود، از او اطاعت کردیم ای مردم! اما کجا و ابو بکر کجا.
- 3- آیا اگر ابو بکر پسری به نام بکر داشت، بعد از او خلافت را به ارث می برد؟! به جانم قسم این کمرشکن است.
- 4- یاقوت حموی، شهاب الدین ابی عبد الله. معجم البلدان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ط اول، 1417 ه، ج 3، ص 158.
- 5- همان، ج 7، ص 161.
- 6- ابن واضح. تاریخ یعقوبی، ص 197.
- 7- همان.
- 8- ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد. الغارات، ترجمه محمد باقر کمره ای، فرهنگ اسلام، ص 325، 331.

انداخت. (1) ابن ابی الحدید شمار کشته شدگان به دست بسر بن ارطاة را به 30 هزار نفر می‌رساند که بیشتر از اهل یمن بودند. (2) این نشان می‌دهد جمعیت شیعه در آن زمان قابل ملاحظه بوده است. در هر حال به دنبال یورش بسر به یمن حضرت امیر علیه السلام «جاریه بن قدامة» را به تعقیب بسر فرستاد و بسر از یمن فراری شد، مردم یمن و شیعیان آن جا هرجا عثمانیان و طرفداران بنی امیه را می‌یافتند، می‌کشتند. (3)

بعد از شهادت علی علیه السلام نیز یمن پیوسته کانون تجمع شیعیان بود و آن گاه که امام حسین علیه السلام از مکه به سوی کوفه حرکت می‌کرد، ابن عباس به حضرت پیشنهاد کرد که به عراق نرود، بلکه به سوی یمن روانه شود که شیعیان پدرش در آن جا هستند. (4)

البته باید خاطر نشان ساخت که با شروع پیروزی‌ها و گسترش مرزهای سرزمین اسلامی، یمن و به طور کلی جزیره العرب در بن بست قرار گرفت و نقش کمتری در مسائل سیاسی و نظامی ایفا کرد؛ اگرچه دو شهر مکه و مدینه به سبب جایگاه مذهبی شان نوعی تاثیر اجتماعی داشتند؛ ولی یمن که در زمان پیامبر یکی از مهم ترین بخش های قلمرو اسلامی به شمار می‌آمد، بعد از پیروزی بر کشورهای هم جوار به وسیله مسلمانان، تقریباً در يك گوشه سرزمین های اسلامی قرار گرفت و جنوبی ترین مرز آن بود. با این حال روحیه تشیع در آن غالب بود. در پایان قرن دوم هنگام قیام ابو السرایا، ابراهیم بن موسی بدون هیچ مقاومتی وارد آن جا شد و آن جا را تسخیر کرد. (5) و در نهایت مذهب زیدی بر سرزمین یمن پیروز شد.

اکنون نیز بیشتر اهالی آن زیدی هستند. (6)

کوفه

کوفه شهری است که بعد از اسلام پدید آمده است و مسلمانان آن را بنیان گذاری کرده اند.

ص: 174

- 1- ابن واضح. تاریخ یعقوبی، ص 199.
- 2- شرح نهج البلاغه، دار الکتب العربیة، قاهره، ج 2، ص 17.
- 3- ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد. الغارات، ص 333.
- 4- بلاذری. انساب الاشراف، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1394 ه ق، ج 3، ص 161.
- 5- ابو الفرج اصفهانی، علی بن الحسین. مقاتل الطالبیین، منشورات الشریف الرضی، قم، 1416 ه، ص 435.
- 6- مظفر، محمد حسین. تاریخ الشیعة، ص 132.

شهر باستانی حیره، مقر حکومت لخمیان در نزدیکی کوفه قرار داشت. (1)

در سال هفدهم هجری سعد بن ابی وقاص، فرمانده جبهه ایران، به دستور خلیفه دوم این شهر را بنا نهاد و بعد از آن 80 نفر از صحابه در آن سکنی گزیدند. (2) شهر کوفه در آغاز بیشتر اردوگاه نظامی بود و نیروهای جبهه شرقی را تامین می کرد. بیشتر اهالی آن را مجاهدان مسلمان تشکیل می دادند که بیشتر از قبایل قحطانی و یمنی بودند. بدین سبب کوفه پیوسته رنگ قحطانی و یمنی داشت. (3) از میان اصحاب پیامبر بیشتر انصار در آن ساکن شدند که اصالت یمنی داشتند. خزر جیان، یکی از دو قبیله انصار در کوفه، محله ای ویژه به خود داشتند.

یاقوت حموی می گوید:

«در زمان زیاد بیشترین خانه هایی که در آن آجر به کار رفته بود، خانه های خزرج و مراد بود». (4)

البته عده ای از موالی و ایرانیان نیز در کوفه می زیستند که در زمان خلافت امیر المؤمنین علیه السلام در بازار کوفه مشغول دادوستد بودند. (5) در جریان قیام مختار همین موالیان بخش بزرگ نیروهای او را تشکیل می دادند. (6)

در برتری کوفه احادیث زیادی از اهل بیت علیهم السلام وارد شده از جمله این که علی علیه السلام فرمود:

«کوفه چه شهر خوبی است! خاک آن جا ما را دوست دارد ما نیز آن را دوست می داریم؛ از بیرون کوفه [قبرستان کوفه که در بیرون شهر، احداث شده بود] در روز قیامت هفتاد هزار نفر محشور می شوند؛ صورتشان مثل ماه می درخشد! کوفه شهر ما و جایگاه و محل استقرار شیعیان ماست». 1.

ص: 175

1- یاقوت حموی، شهاب الدین ابی عبد الله، معجم البلدان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ط اول، 1417 ه، ص 162.

2- ابن واضح، تاریخ یعقوبی، منشورات الشریف الرضی، قم، 1414 ه، ج 2، ص 150.

3- یاقوت حموی، شهاب الدین ابی عبد الله، معجم البلدان، ص 161.

4- همان.

5- بلاذری، انساب الاشراف، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1394 ه، ج 2، ص 126.

6- جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری، شرکت چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، 1377، ص 71.

«بارخدا یا! هرکس با کوفه دشمنی کند، با او دشمنی کن». (1)

سابقه تشیع در کوفه، به پیش از مهاجرت علی علیه السلام به آن شهر برمی گردد، که علل آن را از دو ناحیه می توان جست؛ یکی اسکان قبایل یمنی در آن جا که گفتیم اغلب دوستدار خاندان پیامبر بودند و دیگری وجود صحابیان بزرگوار شیعی چون عبد الله بن مسعود و عمار یاسر در آن جا که عمر، عمار را در مقام فرماندار و ابن مسعود را در جایگاه معلم قرآن به آن جا فرستاد و ابن مسعود سالیان درازی در آن جا مشغول آموزش فقه و آموزش قرآن به مردم بود. (2)

تأثیر آموزش های این بزرگواران را در شروع خلافت علی علیه السلام مشاهده می کنیم؛ خطبه مالک اشتر هنگام بیعت مردم با آن حضرت، حاکی از روحیه تشیع در میان مردم کوفه است؛ آن گاه که مالک می گوید:

«ای مردم! این وصی اوصیا، وارث علم انبیا... کسی است که کتاب خدا به ایمان او گواهی داده و پیامبر به بهشتی بودنش؛ کسی است که فضائل در مورد او کامل شده؛ در مورد سابقه علم و فضلش، اواخر و اوایل شك نکرده اند». (3)

آن گاه که علی علیه السلام فرزندش حسن علیه السلام و عمار را برای یاری خواستن از مردم کوفه، در جنگ با ناکثان، به آن سامان فرستاد، با این که شخصی چون ابو موسی اشعری حاکم آن جا بود و آنان را از همراهی امیر المؤمنین علیه السلام باز می داشت، نه هزار نفر به حضرت پیوستند. (4)

با مهاجرت علی علیه السلام به کوفه، این شهر، تا پایان قرن سوم مهم ترین شهر شیعی بود. دکتر سید حسین جعفری در این باره می گوید:

«از زمانی که علی علیه السلام در سال 36 ه ق، به کوفه نقل مکان کرد و حتی زودتر از آن، این شهر مرکز اصلی نهضت ها، الهامات، امیدها و بعضی اوقات کوشش های هماهنگ شیعیان شد. در داخل و اطراف کوفه بسیاری حوادث آشفته که تاریخ صدر تشیع را 2.

ص: 176

- 1- ابن ابی الحدید. شرح نهج البلاغه، دار احیاء الکتب العربیة، قاهره، ج 3، ص 198.
- 2- ابن اثیر، ابی الحسن علی بن ابی الکریم. اسد الغابة فی معرفة الصحابة، دار احیاء التراث العربی، بیروت، (بی تا)، ج 3، ص 258.
- 3- ابن واضح. تاریخ یعقوبی، ص 179.
- 4- بلاذری. انساب الاشراف، ص 262.

می سازد، واقع شد؛ حوادثی نظیر تجهیز قوای علی علیه السلام برای جنگ های جمل و صفین انتخاب و کناره گیری حسن بن علی علیه السلام از خلافت، قیام حجر بن عدی کندی، قتل امام حسین علیه السلام و یارانش، نهضت توابین و قیام مختار از جمله این حوادث است؛ با این حال کوفه جایگاه ناامیدی ها، محرومیت ها و حتی خیانت و شکست در آرزوهای شیعیان از طرف کسانی بود که نمی خواستند خاندان علی را در فرمانروایی جامعه مسلمانان ببینند». (1)

اگرچه کشندگان امام حسین علیه السلام اهل کوفه بودند، (2) بزرگان شیعه در این هنگام در زندان ابن زیاد به سر می بردند. (3) از سوی دیگر با شهادت مسلم و هانی، شیعیان در مقابل دشمن قوی پنجه ای چون ابن زیاد، بدون فرمانده بودند و در مقابل قدرت ابن زیاد در سرگردانی به سر می بردند؛ اما بعد از شهادت امام حسین علیه السلام به خود آمدند و نهضت های توابین و مختار را به راه انداختند.

پیوسته کوفه به دوستی و محبت اهل بیت و دشمنی با امویان شهرت داشته است، حتی مصعب بن زبیر برای جلب قلوب کوفیان، به خاندان پیامبر اظهار محبت می کرد؛ از این رو با دختر امام حسین علیه السلام ازدواج کرد. (4) با سپری شدن قرن نخست هجری، اگرچه کانون های جدید شیعه نشین تشکیل شده بودند، باز کوفه مهم ترین شهر شیعه نشین به شمار می آمد؛ چنان که محمد بن علی بن عبد الله بن عباس، رهبر قیام عباسیان، در طلیعه قرن دوم، در اوائل قیام بر ضد بنی امیه، در ضمن سفارشی به داعیانش گفت: «اما کوفه و نواحی آن، شیعیان علی بن ابی طالب هستند». (5)

ص: 177

1- جعفری، دکتر سید حسین. تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه دکتر سید محمد تقی آیت اللهی، دفتر نشر فرهنگی اسلامی، ط نهم، 1378 ه ش، ص 125.

2- مسعودی، علی بن الحسین. مروج الذهب، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1411 ه، ج 3، ص 73.

3- مظفر، محمد حسین. تاریخ الشیعة، منشورات مکتبة بصیرتی، (بی تا)، ص 67.

4- ابن قتیبه، ابی محمد عبد الله بن مسلم. المعارف، منشورات الشریف الرضی، قم، ط اول، 1415 ه، ص 214.

5- فخری نقل کرده که محمد بن علی به داعیان و مبلغانش گفت: اما در کوفه و نواحی آن شیعیان علی بن ابی طالب هستند. مردم بصره دست بیعت با گروه عثمانی داده اند، اما مردم جزیره، حروری مسلک و خارج از دین هستند. مردم شام جز آل ابی سفیان کسی را نمی شناسند و غیر از بنی مروان از دیگری اطاعت نمی کنند. امام مردم مکه و مدینه بیشتر بر سیره عمر و ابو بکرند؛ بنابراین از مردم خراسان غفلت نکن که در آن جا افراد زیادی، چابک و با دل های پاک و خاطری آسوده اند؛ نه هوای این و آن در سر دارند، نه به مذاهب گوناگون گرویده اند و نه پای بند به دیانتی هستند. (ابن طباطبا. الفخری فی آداب السلطانیة، ط مصر، ص 104).

در قرن دوم و سوم نیز قیام های چند تن از طالبیان در کوفه بوده است. در دوران عباسیان با وجود شهر مهمی چون بغداد در عراق، کوفه اهمیت سیاسی خود را از دست نداد و مهم ترین قیام علوی نیمه دوم قرن دوم، یعنی قیام ابن طباطبا به فرماندهی نظامی ابو السرایا در این شهر رخ داد. (1) از این رو مراقبت شدیدی از سوی امویان بر کوفه اعمال می شد و سفاکانی چون زیاد، ابن زیاد و حجاج بن یوسف بر حکومت آن جا گمارده می شدند. حاکمان آن جا همواره باید گرایش ضدعلوی می داشتند و احیانا حاکمی مثل خالد بن عبد الله قسری، اگر اندک ترحمی بر شیعیان می کرد، فوراً برکنار می شد و حتی به زندان می افتاد. (2)

کوفه افزون بر جنبه سیاسی، از لحاظ علمی نیز مهم ترین شهر شیعی به شمار می آمد و فرهنگ شیعی در آن حاکم بود. بخش بزرگ شاگردان ائمه اطهار علیهم السلام را شیعیان این شهر تشکیل می دادند. خاندان های بزرگ شیعی در کوفه می زیستند؛ کسانی که خدمت های چشم گیری به فرهنگ شیعه کرده بودند، چون آل اعین که از زمان امام سجاد علیه السلام تا غیبت صغری مردان این خاندان از اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام بودند، از این خاندان 60 محدث بزرگوار بیرون آمد. افرادی مثل زرارة بن اعین، حمران بن اعین، بکیر بن اعین، حمزة بن حمران، محمد بن حمران و عبید بن زرارة که همین عبید بعد از وفات امام صادق علیه السلام، به نمایندگی از اهل کوفه، به مدینه آمده بود تا در امر امامت رفع شبهه کند و به کوفه برگردد. (3)

آل ابی شعبه نیز خاندان بزرگ دیگر شیعه در کوفه بودند که جدشان ابو شعبه، از امام حسن و امام حسین علیهما السلام نقل حدیث کرده است. نجاشی می گوید همه آن ها مورد وثوق هستند. (4) 0.

ص: 178

- 1- ابو الفرج اصفهانی. مقاتل الطالبیین، منشورات الرضی، قم، 1416 هـ ق، ص 424-431.
- 2- بلاذری، احمد بن یحیی. انساب الاشراف، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، 397 هـ، ج 3، ص 233.
- 3- زراری، ابو غالب. رساله فی آل اعین، مطبوعه ربانی، اصفهان، ص 2-18.
- 4- النجاشی، ابو العباس احمد بن علی. فهرست اسماء مصنفی الشیعة، دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، 1407 هـ، ص 230.

همچنین آل نهیک یکی دیگر از خاندان های بزرگ شیعی در کوفه بودند که عبد الله بن محمد و عبد الرحمن سمري از آنان هستند. (1)

در مساجد کوفه به ویژه مسجد جامع کوفه احادیث ائمه اطهار علیهم السلام تدریس می شد. حسن بن علی و شاء- از اصحاب امام رضا علیه السلام- می گوید:

«در مسجد کوفه نهصد نفر را دیدم که همه از امام صادق علیه السلام نقل حدیث می کردند». (2)

بصره

بصره شهری است که مسلمانان آن را، هم زمان با کوفه، در سال 17 هجری بنیان گذاشتند. (3) اگرچه مردم بصره به سبب حمایت از عایشه، طلحه و زبیر به روحیه عثمانی شهرت داشتند، در همان زمان که سپاه جمل در بصره بودند، شیعیان امیر المومنین نیز در آن جا می زیستند و پیش از این که امیر مومنان به بصره برسد، شیعیان آن جناب با آنان جنگیدند و تعداد زیادی از آنها به فیض شهادت نائل آمدند؛ چنان که شیخ مفید نقل کرده که فقط از عبد القیس پانصد نفر از شیعیان علی علیه السلام شهید شدند (4)؛ به نقل بلاذری سه هزار نفر از شیعیان ربیعیه هم در ذی قار به حضرت پیوستند (5)؛ بعد از جنگ جمل نیز با وجود تمایل عثمانی در بصره شیعیان زیادی در آن می زیستند؛ از این رو هنگامی که معاویه، ابن حضرمی را برای ایجاد آشوب به آن جا می فرستد، به او می سپارد که عده ای از مردم بصره شیعه هستند و او را از برخی قبایل چون ربیعیه برحذر می دارد با این حال عثمانیان در آن جا زیاد بودند و اگر علی علیه السلام از کوفه نیرو نمی فرستاد، با فتنه انگیزی های ابن حضرمی بصره بوسیله عثمانی ها سقوط کرده بود. (6)

ص: 179

- 1- همان، ص 232.
- 2- همان، ص 39 و 40.
- 3- یاقوت حموی، شهاب الدین ابی عبد الله. معجم البلدان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ط اول، 1417 ه، ج 2، ص 340.
- 4- شیخ مفید. الجمل، مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر، قم، 1416 ه، ص 279.
- 5- انساب الاشراف، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1394 ه، ج 2، ص 237.
- 6- ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد. الغارات. ترجمه محمد باقر کمره ای، فرهنگ اسلام، ص 166.

در جریان کربلا هم، امام حسین علیه السلام به چند نفر از بزرگان بصره نامه نوشت که از میان آنها، یزید بن مسعود نهشلی دعوت امام را پذیرفت و به حضرت لبیک گفت و قبایل بنی تمیم، بنی سعد و بنی حنظله را گرد آورد و آنان را به یاری امام حسین علیه السلام فراخواند. آن گاه نامه ای مبنی بر آمادگی قبایل مذکور به امام نوشت، ولی آن هنگام که آماده شدند تا به امام حسین ملحق شوند، خبر شهادت حضرت را دریافت کردند (1).

در قیام توابین نیز، به نقل مسعودی، عده ای از شیعیان بصره، همراه شیعیان مدائن به سپاه توابین پیوستند. البته هنگامی رسیدند که جنگ تمام شده بود. (2)

در دوران بنی امیه شیعیان بصره مبتلا به حاکمان خون ریز و سخت گیری چون زیاد و سمرة بن جندب بودند؛ زیاد در سال 45 ه به بصره آمد و خطبه ای بتراء (3) خواند و چنین گفت: «به خدا سوگند من ولی را به گناه مولی و مقیم را به گناه مسافر، تندرست را به گناه بیمار می گیرم، تا آن جایی که وقتی یکی از شما دیگری را ببیند، بگوید سعد خود را برهان که سعید تباه شد؛ مبادا از این پس کسی شبانه بیرون آید که خون او را خواهم ریخت؛... زبان و دست های خود را از من بازدارید، تا از دست و زبان من در امان باشید». (4) بعدها کوفه نیز به قلمرو فرمانداری زیاد افزوده شد و او شش ماه در کوفه زندگی می کرد و شش ماه در بصره. آن گاه که به کوفه می رفت، سمرة بن جندب را به جای خود در بصره می گماشت؛ سمرة شخصی سفاک بود و از خون ریزی ابایی نداشت. او در غیاب زیاد، هشت هزار نفر را کشت. (5)

با گذشت زمان رنگ شیعی بصره قوی تر می شود، به اندازه ای که در آغاز حکومت عباسی دومین قیام علوی، قیام ابراهیم، برادر محمد نفس زکیه در آنجا واقع می شود. (6)

ص: 180

- 1- امین، سید محسن. اعیان الشیعة، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، (بی تا)، ج 1، ص 590.
- 2- مسعودی، علی بن الحسین. مروج الذهب، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1411 ه، ج 3، ص 109.
- 3- بتراء مؤنث ابتر، به معنای بریده و ناقص است. در حدیث هرسخنی که به نام خدا آغاز نشود، ابتر نامیده شده است؛ چون زیاد این خطبه را بدون نام خدا آغاز کرد، آن را بتراء نامیدند.
- 4- شهیدی، دکتر سید جعفر. تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، 1363، ص 156.
- 5- طبری، محمد بن جریر. تاریخ الامم و الملوك، دار القاموس الحدیث، بیروت، ج 6، ص 132.
- 6- ابو الفرج اصفهانی. مقاتل الطالبیین، منشورات الشریف الرضی، قم، 1416 ه، ص 292.

برخلاف کوفه و بصره، مدائن شهری است که پیش از اسلام وجود داشته و سعد بن ابی وقاص در سال 16 ه در عهد خلافت عمر بن خطاب آن را گشود. به قولی انوشیروان این شهر را بنا نهاده است و اسم فارسی آن تیسفون بود که یکی از پایتخت های ساسانیان به شمار می رفت؛ طاق کسری نیز در آن واقع است؛ به سبب این که از هفت محله بزرگ که هرکدام به اندازه شهری بود تشکیل می شد، عرب ها به آن مدائن گفتند که جمع مدینه است. البته با بنیان گذاری شهرهای جدیدی چون کوفه، بصره، واسط، بغداد و سامرا رفته رفته این شهر رو به ویرانی رفت. (1) مدائن یکی از شهرهای شیعه نشین در قرن نخست، دوم و سوم بوده است و این به خاطر حکمرانی صحابیان بزرگوار شیعی سلمان فارسی و حذیفه بن یمان در آن سامان است. و از این رو مردم مدائن از آغاز، اسلام را از مجرای صحابیان شیعی پذیرا شدند. در قیام تواین نام شیعیان مدائن به چشم می خورد. مسعودی می گوید:

«بعد از شهادت سلیمان بن صرد خزاعی و مسیب بن نجبه فزاری، فرماندهی تواین را عبد الله بن سعد بن نفیل برعهده گرفت در این حال شیعیان بصره و مدائن که حدود پانصد نفر بودند و فرماندهانشان مثنی بن مخرمه و سعد بن حذیفه بودند، با سرعت به جلو می آمدند و سعی داشتند خود را به تواین برسانند، ولی نرسیدند». (2)

پیوسته تشیع بر این شهر غالب بود؛ یاقوت حموی می گوید:

«غالب بر اهل مدائن، تشیع بنا بر مذهب امامیه است». (3)

جبل عامل

یکی دیگر از مناطق شیعه نشین در قرن نخست هجری، جبل عامل بود. تشیع مردم این سامان زمانی شروع می شود که جناب ابا ذر را عثمان به شام تبعید کرد؛ مرحوم سید محسن امین می گوید:

ص: 181

- 1- یاقوت حموی، شهاب الدین ابی عبد الله. معجم البلدان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ط اول، 1417 ه، ج 7، ص 221 و 222 و مسعودی، علی بن الحسین. مروج الذهب، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ج 1، بیروت 1411 ه، ص 267.
- 2- مسعودی، علی بن الحسین. همان، ج 3، ص 109.
- 3- یاقوت حموی، شهاب الدین ابی عبد الله. همان، ص 222.

«معاویه نیز ابا ذر را به روستاهای جبل عامل تبعید کرد؛ ابو ذر در آن جا به ارشاد مردم پرداخت؛ لذا مردم آن جا تشیع اختیار کردند. در روستای صرفند و میس جبل عامل دو مسجد است منسوب به جناب ابا ذر؛ حتی در زمان امیر المؤمنین روستایی به نام اسعار شیعه مذهب بودند». (1) مرحوم مظفر نیز در مورد تشیع آن جا گفته:

«شروع تشیع در جبل عامل، به فضل دعوت مجاهد راه خدا ابو ذر غفاری بوده است». (2) کرد علی نیز می گوید سابقه تشیع در دمشق، جبل عامل و شمال لبنان به قرن نخست هجری برمی گردد. (3) 6.

ص: 182

-
- 1- اعیان الشیعة، دار التعارف للمطبوعات، بیروت (بی تا)، ج 1، ص 25.
 - 2- تاریخ الشیعة، منشورات مکتبة بصیرتی، (بی تا)، ص 149.
 - 3- خطط الشام، مکتبة النوری، دمشق، ط 3، 14، 3-1983، ج 6، ص 246.

چکیده درس نوزدهم

سابقه تشیع در کوفه، پیش از مهاجرت علی علیه السلام به آن شهر برمی گردد؛ زیرا بیشتر ساکنان آن را قبایل یمنی تشکیل می دادند که اغلب شیعه بودند. از سوی دیگر صحابیان بزرگوار شیعی در آنجا سکونت داشتند.

با مهاجرت علی علیه السلام به آن شهر، تا پایان قرن سوم، کوفه مهم ترین شهر شیعی گشت؛ از این رو در قرن دوم و سوم قیام های تعدادی از طالبیان در آن بوده است و پیوسته فرهنگ شیعی بر آن حاکم بوده است.

با وجود روحیه عثمانی در شهر بصره، شیعیان امیر المومنین علیه السلام نیز در آن می زیستند و با اصحاب جمل مقابله کردند، از جمله قبيله ربيعه. با گذشت زمان رنگ شیعی شهر بصره قوی تر شد.

مدائن به جهت حکمرانی صحابیان بزرگوار شیعی چون: سلمان فارسی و حذیفه بن یمان یکی از شهرهای شیعه نشین محسوب می شد. با تبعید شدن ابو ذر به شام، بذر تشیع در منطقه جبل عامل پاشیده شد.

پرسش درس نوزدهم

- 1- کوفه چگونه يك شهر شیعی شد؟
- 2- آیا در بصره شیعیان زندگی می کردند؟
- 3- علت وجود تشیع در مدائن چه بود؟
- 4- سابقه تشیع در جبل عامل به چه زمانی برمی گردد؟

ب- مناطق شیعه نشین در قرن دوم هجری

اشاره

با شروع قرن دوم هجری، تشیع از مرزهای جزیره العرب و عراق بیرون رفت و به تمام قلمرو اسلامی کشیده شد که با توجه به پراکندگی شیعیان و علویان در سرزمین های اسلامی می توان به این مطلب پی برد. از زمان حجاج بن یوسف مهاجرت شیعیان و علویان به دیگر مناطق شروع شد. در قرن دوم با شروع تبلیغ ها و نهضت های علویان این مهاجرت ها شتاب بیشتری گرفت. بعد از شکست قیام زید در کوفه، پسرش یحیی با عده ای از طرفدارانش به خراسان رفت. (1) بعد از او قیام عبد الله بن معاویه- از فرزندان جعفر طیار- است که مناطقی چون همدان، قم، ری، قمرس، اصفهان و فارس را به تصرف درآورد و خودش در اصفهان زندگی می کرد؛ ابو الفرج اصفهانی می گوید:

«بزرگان بنی هاشم نزد او رفتند و او هر کدام را به حکومت ناحیه ای گماشت؛ حتی منصور و سفاح عباسی نیز با او همکاری کردند و تا زمان مروان حمار و ظهور ابو مسلم پابرجا بود». (2)

در دوران عباسیان، نهضت های علویان پیوسته رخ می داد که یکی از نتایج قطعی این نهضت ها، پراکندگی علویان در مناطق گوناگون بود؛ چنان که بعد از قیام محمد نفس زکیه در زمان حکومت منصور و شکست خوردن او، نوادگان امام حسن علیه السلام در مناطق گوناگون پراکنده شدند. مسعودی در این مورد می گوید:

«برادران محمد بن عبد الله (نفس زکیه) در بلاد گوناگون پخش شدند: فرزندش، علی بن محمد، به مصر رفت و در آن جا کشته شد. فرزند دیگرش، عبد الله بن محمد، به

ص: 184

1- ابو الفرج اصفهانی. مقاتل الطالبیین، منشورات الشریف الرضی، قم، 1416 ه، ص 146.

2- همان، ص 157.

خراسان و از آن جا به سند رفت و در آن جا کشته شد. فرزند سومش، حسن بن محمد، به یمن رفت و در آن جا به زندان افتاد و در زندان از دنیا رفت. برادرش، موسی، به جزیره رفت. برادرش، یحیی، به ری و از آن جا به طبرستان رفت. برادرش، ادیس، به مغرب رفت. برادرش، ابراهیم، به بصره رفت و در آن جا لشکری از مردم اهواز، فارس و سایر شهرها گرد آورد. ولی قیامش منجر به شکست شد». (1)

اگرچه اینها اغلب مورد پیگرد ماموران عباسی بودند و نمی توانستند در يك جا بمانند و کشته می شدند، تأثیر خود را می گذاشتند. گاهی فرزندان آنها در این مناطق زندگی می کردند؛ چنان که عبد الله، پسر محمد نفس زکیه، به نقل مسعودی نتوانسته بود در خراسان بماند و به سند رفته بود. (2) ولی صاحب کتاب منتقلة الطالبیین نقل می کند که فرزند عبد الله، ابراهیم در خراسان مانده بود و پسرانی به نام های قاسم و محمد داشت. (3)

همچنین در ماوراء النهر گروهی بودند که خود را به ابراهیم بن محمد نفس زکیه منسوب می دانستند. (4)

اکنون به بررسی وضع شهرها و مناطقی می پردازیم که در قرن دوم شیعیان به صورت متراکم در آنها می زیستند.

خراسان

با شروع قرن دوم، حرکت مبلغان بنی هاشم (5) به خراسان آغاز شد و مردم زیادی در آن جا به تشیع گرویدند؛ یعقوبی نقل می کند:

«وقتی زید شهید شد، شیعیان در خراسان به جنب و جوش درآمدند و تشیع خویش را

ص: 185

1- مسعودی، علی بن الحسین. مروج الذهب، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1411 هـ، ج 3، ص 326.

2- همان.

3- ابن طباطبا، ابو اسماعیل بن ناصر. منتقلة الطالبیین، ترجمه محمد رضا عطائی، انتشارات آستان قدس رضوی، ط اول، 1372 هـ. ش، ص 207.

4- همان، ص 403.

5- توجه داشته باشید که اصطلاح بنی هاشم یا هاشمیان در آن زمان شامل عباسیان نیز می شده است؛ زیرا هاشم جد آنها نیز بود.

آشکار ساختند. خطیبان آشکارا ظلم و ستم بنی امیه را بر خاندان پیامبر می گفتند». (1)

تا این که یحیی بن زید به خراسان رفت و مدتی پنهانی زندگی می کرد و هنگامی که خروج کرد، مردم زیادی دور او جمع شدند. (2) مسعودی نقل می کند:

«در سالی که یحیی کشته شد، هر طفلی که در خراسان بدنیا شد، نامش را یحیی نهادند». (3)

البته تشیع اهل خراسان به سبب حضور زیدیان و مبلغان عباسی، بیشتر رنگ زیدی و کیسانی داشت؛ به ویژه که عباسیان در آغاز مشروعیت خویش را بر جانشینی محمد بن علی از ابو هاشم - پسر محمد حنفیه - بنا نهاده بودند؛ چنان که ابو الفرج اصفهانی در شرح حال عبد الله بن محمد حنفیه می نویسد:

«این همان شخصی است که شیعیان خراسان گمان می کنند او وارث پدرش بوده که پدرش امام بود. وارث او نیز محمد بن علی بن عبد الله بن عباس بوده و محمد بن علی نیز ابراهیم امام را وصی خویش قرار داد. از این راه جانشینی در عباسیان استوار شد». (4)

خراسانیان پیوسته طرفدار عباسیان بودند و در نزاع میان علویان و عباسیان، جانب عباسیان را نگه می داشتند؛ چنان که بیشتر سپاهیان عباسی در جنگ با محمد نفس زکیه خراسانیان بودند و به فارسی صحبت می کردند. ابو الفرج اصفهانی نقل می کند:

«وقتی خضیر زبیری - یکی از فرماندهان محمد نفس زکیه - از مدینه به لشکرگاه می آمد، خراسانیان به فارسی می گفتند: خضیر آمد، خضیر آمد» (5)

قم

قم یکی از مهم ترین شهرهای شیعه نشین از قرن دوم هجری به بعد بود. این شهر نه تنها بنیان گزارش اسلامی است، بلکه به دست شیعیان نیز بنیان گذاری شده است و از نخست شیعیان در آن ساکن شدند و همواره شیعه نشین بوده است. تشیع آن همیشه امامی و دوازده

ص: 186

1- تاریخ یعقوبی، منشورات الشریف الرضی، ج 2، قم، 1414 ه، ص 326.

2- ابو الفرج اصفهانی. همان، ص 149.

3- مسعودی، علی بن الحسین. همان، ص 336.

4- ابو الفرج اصفهانی. همان، ص 123.

5- همان، ص 238.

امامی بود و انحراف به آن راه نیافته است و نه تنها هیچ گاه سنیان در آن ساکن نبودند، بلکه غلات نیز بدان جا راهی نداشتند و اگر به این شهر می آمدند، مردم قم آنها را طرد می کردند. (1)

بسیاری از مردم آن جا خدمت ائمه اطهار علیهم السلام می رسیدند و از محضر آن بزرگواران کسب فیض می کردند و پیوسته با امامان خود رابطه داشتند.

در سال 82 هجری که شورش ابن اشعث برضد حجاج، شکست خورد و او به کابل گریخت، (2) در میان سپاه او عده ای از شیعیان نیز وجود داشتند؛ از جمله عبد الله، احوص، نعیم، عبد الرحمن و اسحاق فرزندان سعد بن مالک بن عامر اشعری که بعد از شکست ابن اشعث به ناحیه قم آمدند. در آن جا هفت روستا بود که نام یکی از آنها کمندان بود. بعد از این که این برادران در این روستا ساکن شدند، نزدیکان و خویشان آنها به آنان ملحق شدند و در همه روستاهای هفت گانه مستقر شدند. رفته رفته روستاها به هم پیوست و مانند هفت محله گشت که به همه کمندان گفتند. قم عربی شده و مرخم شده کمندان است. (3)

از این زمان به بعد قم یکی از مهم ترین تجمع گاه های شیعی شد و شیعیان به ویژه علویان از هرسو بدان جا آمدند و ساکن قم شدند. (4) در پایان قرن دوم هجری، قدوم بانو، بی بی فاطمه معصومه علیها السلام، نقطه عطفی در تاریخ این شهر محسوب می شود و سبب برکت های زیادی در قم شده است.

بغداد

بغداد در قرن دوم هجری در سال 145 ه توسط منصور، دومین خلیفه عباسی بنا شد و به زودی یکی از تجمع گاه های شیعیان شد. (5) این مطلب در تشییع جنازه امام کاظم علیه السلام کاملاً مشهود است که فراوانی جمعیت، عباسیان را به هراس انداخت طوری که سلیمان بن منصور،

ص: 187

1- رجال ابن داود، منشورات الشریف الرضی، ص 240 و 270.

2- مسعودی، علی بن حسن. مروج الذهب، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1411 ه، ج 3، ص 149.

3- یاقوت حموی، شهاب الدین ابی عبد الله. معجم البلدان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ط اول، 1417 ه، ج 7، ص 88.

4- ابن طباطبا، ابو اسماعیل بن ناصر. منتقلة الطالبین، ترجمه محمد رضا عطائی، انتشارات آستان قدس رضوی، ط اول، 1372 ه، ص 333-339.

5- حموی، یاقوت بن عبد الله. معجم البلدان، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج 2، ص 361.

عموی هارون برای فرونشاندن خشم مردم، پابرهنه در آن شرکت کرد؛ (1) بغداد در عراق بنیان گذاری شد و بیشتر مردم عراق شیعه بودند. اگرچه بغداد در آغاز شهری نظامی و سیاسی بود، با گذشت زمان مرکزیت علمی جهان اسلام نیز بدان جا منتقل شد و شیعیان شهرهای اطراف چون کوفه، بصره، مدائن و... در آن ساکن شدند و با گذشت اندک زمانی جمعیت انبوهی را تشکیل دادند. رفته رفته بعد از غیبت صغری مرکزیت علمی و مذهبی شیعه نیز به بغداد منتقل می شود و در پرتو حکومت شیعی آل بویه در آن، تشیع در آن جا رونق بیشتری می گیرد، تا این که شیخ طوسی مرکزیت شیعه را به نجف منتقل می کند.

ج- مناطق شیعه نشین در قرن سوم هجری

گستره جغرافیای شیعه در قرن سوم هجری را از دو راه می توان مورد بحث و بررسی قرار داد؛ نخست از راه تشکیل دولت های شیعی در سرزمین های اسلامی. در 250 ه. علویان در طبرستان حکومت تشکیل دادند. (2) در یمن در اواخر قرن سوم هجری سادات حسنی حکومت زیدیان یمن را تشکیل دادند. در سال 296 ه دولت فاطمی در شمال آفریقا تشکیل شد. (3) این دولت ها براساس مبانی شیعه امامیه نبودند، با این حال وجود این حکومت ها نشانگر گسترش تشیع و حاکی از زمینه مناسب برای پذیرش آن در سرزمین های اسلامی بوده است که اسماعیلیان و زیدیان از آن بهره برداری کرده اند.

راه دوم لیست مناطقی است که ائمه اطهار علیهم السلام در آنها وکیل داشتند. نهاد وکالت از دوره امام صادق علیه السلام بنیان گذاری شد و در دوران امام هادی و امام عسکری علیهما السلام فعالیت این نهاد به اوج خود رسید. مناطقی که در آنها وکیلان ائمه به سر می بردند عبارتند از:

اهواز، همدان، سیستان، بست، ری، بصره، واسط، بغداد، مصر، یمن، حجاز و مدائن. (4)

البته تا پایان قرن سوم کوفه، قم، سامرا و نیشابور مهم ترین شهرهای شیعی به شمار می رفتند و فقه شیعی براساس احادیث ائمه اطهار علیهم السلام در آنها تدریس می شد. البته بعد از قرن

ص: 188

- 1- امین، سید محسن. اعیان الشیعة، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، بی ط، ج 1، ص 29.
- 2- طبری، ابی محمد بن جریر. تاریخ الطبری، دار الکتب العلمیه، بیروت، ط دوم، 1408 ه، ج 5، ص 365.
- 3- سیوطی، جلال الدین. تاریخ الخلفاء، منشورات الشریف الرضی، ط اولی، 1411 ه، ج، ص 524.
- 4- رجوع شود به: پور طباطبایی، مجید. تاریخ عصر غیبت، مرکز جهان علوم اسلامی، ص 119.

سوم، کوفه از رونق افتاد و بغداد رفته رفته جای آن را گرفت و با آمدن آل بویه به آن جا و با وجود بزرگانی چون شیخ مفید، سید مرتضی، سید رضی و شیخ طوسی حوزه علمی بغداد شکوفا شد.

آدام متز درباره نفوذ شیعه در بغداد، در قرن چهارم هجری می نویسد: «اما در بغداد که به همه معانی پایتخت اسلام بود و امواج تمام جریان های فکری، در آن جا تلاطم داشت، همه مذاهب طرفدارانی داشتند که دو گروه از همه قوی تر و متعصب تر بودند: حنبلیان و شیعیان.

طرفداران تشیع به گونه ویژه ای در اطراف بازار کرخ متمرکز بودند و تنها در پایان قرن چهارم، این سوی پل بزرگ در باب الطاق نیز سکنا گزیدند. در محلات غرب دجله، به ویژه باب البصره هاشمیان [سادات عباسی] یک دارودسته نیرومند تشکیل می دادند، با دشمنی شدیدی برضد شیعه.

یاقوت می نویسد:

«ساکنان محله باب البصره-بین کرخ و قبله-همگی سنی حنبلی اند و دست چپ و جنوب محله کرخ نیز سنی اند. اما مردم کرخ به تمامی شیعه امامی اند و بین ایشان سنی یافت نمی شود».

... به نوشته مورخان، نخستین بار شیعیان بغداد به سال 313 ه.ق. در مسجد براثا اجتماع کردند، خبر به خلیفه رسید که گروهی برای نفرین خلفا در آن جا گرد می آیند. دستور داد روز جمعه هنگام نماز آن جا را محاصره کردند و سی تن نمازگزار را دست گیر و تفتیش کردند. نزد ایشان مهرهایی از گل سفید منقوش به نام امام یافتند... در سال 321 ه.ق، علی بن یلیق سردار ترک فرمان داد معاویه و یزید را بر منبرها نفرین کنند. عامه هیاهو کردند و سرخ شورش ها در دست بر بهاری، پیشوای حنابله و یاران او بود. به سبب فتنه انگیزی ها و رفتاری های حنابله با مردم، در سال 323 ه.ق. در تمام بغداد جار زده شد که دو تن حنبلی باهم دیده نشوند و راضی خلیفه دست خطی صادر کرد که در آن خطاهای حنبلیان و مجازاتی که خواهند دید گوش زد شده بود». (1)6.

ص: 189

1- آدام متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، چ دوم، 1364 ه.ش، ص 85 و 86.

چکیده درس بیستم

در دوران عباسیان، نهضت های علویان پیوسته رخ می داد که یکی از نتایج قطعی این نهضت ها پراکندگی علویان در مناطق گوناگون بود؛ بدین ترتیب در قرن دوم هجری تشیع از مرزهای جزیره العرب و عراق بیرون رفت.

با شروع قرن دوم، مسافرت مبلغان بنی هاشم به خراسان آغاز شد و مردم زیادی در آنجا به تشیع گرویدند؛ اگرچه تشیع خراسان در آغاز بیشتر رنگ کیسانی داشت.

از قرن دوم به بعد قم یکی از مهم ترین شهرهای شیعی بوده است؛ این شهر به دست شیعیان بنیان گذاری شد و تشیع آن همواره تشیع امامی و دوازده امامی بود.

بغداد اگرچه مرکز خلافت عباسیان بود، ولی با انتقال شیعیان شهرهای اطراف چون: کوفه، بصره و مدائن بدان جا یکی از تجمع گاه های شیعیان گشت.

در قرن سوم هجری، تشیع به بیشتر مناطق سرزمین های اسلامی کشیده شد، از لیست مناطقی که ائمه اطهار علیهم السلام در آن ها وکیل داشتند این مطلب کاملاً مشهود است. بر این اساس بود که حکومت های شیعی در طبرستان، یمن و افریقا تشکیل شدند.

تا پایان قرن سوم کوفه، قم، سامرا و نیشابور مهم ترین شهرهای شیعی به شمار می رفتند.

پرسش درس بیستم

1- چه مناطقی در قرن دوم هجری شیعه نشین بودند؟

2- تشیع در خراسان از چه زمانی آغاز شد؟

3- تشیع قم چه نوع تشیعی بود؟

4- چگونه بغداد یکی از شهرهای شیعه نشین شد؟

اصولاً علی علیه السلام در میان قبایل قحطانی، بیشتر از عدنانیان، شیعه و پیرو داشت و تشیع در میان قحطانیان گسترش زیادی داشت و عمده شیعیان، رجال و سربازان امیر المؤمنین را، در دوران خلافتش قبائل عرب جنوب و قحطانیان تشکیل می دادند؛ چنان که آن حضرت در رجزی، در یکی از میادین صفین، چنین می فرماید:

انا الغلام القرشی المؤمن الماجد الابيض لیث کالشطن

یرضی به السادة من اهل الیمن من ساکنی نجد و من اهل عدن (1)(2)

همچنین پس از درگذشت پیامبر اسلام، بیشتر هواداران علی علیه السلام در میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله، از انصار بودند که انصار هم در اصل قحطانی بودند و نیز بیشتر همراهان علی علیه السلام از مدینه تا جمل را انصار تشکیل می دادند. (3) ابن عباس نیز هنگام حرکت امام حسین علیه السلام به سوی کوفه، به آن حضرت می گوید: «اگر اهل عراق تو را می خواهند و دوستدار یاری تو هستند، به آنها بنویس که دشمن تو را از شهرشان برانند، آن گاه به آن جا برو، و الا به طرف یمن حرکت کن که در آن جا کوه ها و دره ها و قلعه هایی است که ماندش در عراق نیست. یمن سرزمین بزرگی است و پدرت در آن جا شیعیانی دارد. به آن جا برو، آن گاه مبلغانت را به اطراف بفرست که مردم به سوی تو آیند». اصحاب امام حسین نیز جز بنی هاشم و چند نفر غفاری، همه از قبایل یمنی بودند. (4) چنان که مسعودی گفته:

ص: 191

- 1- من جوان قریشی امین، بزرگوار، سفیدرو، مثل شیر هستم. که بزرگان از اهل یمن از ساکنان نجد و اهل عدن به او راضی هستند.
- 2- ابن شهر آشوب. مناقب آل ابی طالب، مؤسسة انتشارات علامه، قم، ج 3، ص 178.
- 3- بلاذری. انساب الاشراف، ج 3، ص 161.
- 4- کلبی. جمهرة النسب، عالم الکتب، بیروت، ص 88.

«از اصحاب پیامبر تنها چهار نفر در رکاب آن حضرت به شهادت رسیدند که این چهار تن نیز از انصار بودند».⁽¹⁾

انتساب انصار هم به قبایل یمنی معلوم است.

در مقابل، سران و اشراف قریش دشمن علی علیه السلام و خاندانش بودند؛ (همان طور که با پیامبر دشمنی می کردند) و دوستان حضرت نیز، در میان ایشان به غایت اندک بودند. حتی قبایلی که با قریش رابطه نزدیک داشتند، همواره در صف مخالفان علی علیه السلام قرار می گرفتند؛ مثل قبیله ثقیف و اهل طائف که هنگام جنگ صفین و بعد از آن طرفدار معاویه بودند؛ چنان که وقتی معاویه بسر بن اوطاة را برای غارت شهرهای حجاز و یمن فرستاد، آن گاه که نزدیک طائف شد، مغیره بن شعبه به استقبالش رفت و گفت:

«خدا به تو جزای خیر دهد! خبر سخت گیری تو نسبت به دشمنان و احسانت به دوستان، به من رسیده».⁽²⁾ بسر گفت: «ای مغیره! می خواهم به اهل طائف فشار بیاورم تا این که با امیر المؤمنین معاویه بیعت کنند».⁽³⁾ مغیره گفت: «بسر! چرا کاری را که با دشمنان کردی، با دوستانت نیز می خواهی بکنی؛ این کار را نکن، تا همه دشمن تو شوند».⁽²⁾

در کنار امیر المؤمنین علیه السلام از قریش، غیر از بنی هاشم، عده اندکی بودند؛ مثل محمد بن ابی بکر و هاشم مرقال. اگرچه از میان تیره های قریش و مخالف علی علیه السلام نیز تنی چند همراه ایشان بودند، مثلاً خالد بن ولید که از دشمنان امیر المؤمنین بود، پسرش مهاجر بن خالد در صفین در میان سربازان امیر المؤمنین بود. یا عبد الله بن ابی حذیفه، پسر دایی معاویه، از شیعیان مخلص علی علیه السلام بود و در نهایت به دست مأموران معاویه به شهادت رسید.

علی در میان تمام قبایل یمن دوستاندار و شیعه داشت؛ مثل قبایل کنده، نخع، ازد، جهینه، حمیر، بجیله، خثعم، خزاعه، حضرموت، مذحج، اشعر، طی، سدوس، حمدان و ربیعہ؛⁽³⁾ اما در این مورد 2 قبیله حمدان و ربیعہ پیشتاز بودند. حمدانیان در زمان پیامبر به دست علی علیه السلام³.

ص: 192

1- مسعودی. همان، ج 3، ص 74.

2- رجوع شود به: شهیدی، دکتر سید جعفر. تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ط 1363، ص 137.

3- احمد بن محمد بن خالد البرقی. رجال البرقی، مؤسسة القیوم، ص 37-40 و ابن ابی الحدید. شرح نهج البلاغه، دار احیاء الکتب العربیه، قاهره، ج 3، ص 193.

اسلام آورده و مسلمان شده بودند و پیوسته دوستدار آن حضرت بودند و از شیعیان مخلص ایشان به شمار می آمدند؛ مسعودی می گوید:

«در صفین حتی يك نفر از اینها هم در سپاه معاویه نبود». (1)

علی علیه السلام درباره حمدان فرموده است:

و لو كنت بؤابا علی باب الجنة لقلت لحمدان ادخلوا بسلام (2)(3)

معاویه دل پرخونی از حمدانیان داشت. او در یکی از روزهای صفین به میدان آمد و این شعر را خواند:

لا عیش الا فلق الهام من أرحب و يشکر شبام (4)

قوم هم اعداء اهل الشام کم من کریم بطل همام (5)

و کم قتیل و جریح ذام کذلک حرب السادة الکرام (6)

در این هنگام سعد بن قیس حمدانی با خواندن این رجز:

لا هم رب الحلّ و الحرام لا تجعل الملك لا اهل الشام (7)

در حالی که نیزه خود را به طرف جلو گرفته بود، بر معاویه حمله کرد و معاویه از برابر او فرار کرد و وارد لشکر شام شد. و ذوالکلاع (یکی از فرماندهان شام) را به مقابله با سعید بن قیس فرستاد و تا شب جنگ میان آنها ادامه داشت که در نهایت اهل شام شکست را پذیرفتند و گریختند. در این هنگام امیر المؤمنین این اشعار را در تشویق آنها فرمودند:

فوارس من حمدان لیسوا بعزل غداة الوغی من شاکر و شبام (8)

یقودههم حامی الحقیقة ماجد سعید بن قیس و الکریم محام (9) د.

ص: 193

1- مسعودی. مروج الذهب، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1411 ه.، ج 3، ص 99.

2- اگر دربان بهشت باشم، به قبیله حمدان می گویم: با سلام وارد شوید.

3- بلاذری. انساب الاشراف، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ج 2، ص 322.

4- زندگی نمی کنم مگر این که سرهای افراد قبایل ارحب، یشکر و شبام از قبیله حمدان را بشکافم.

5- مردمی که دشمن اهل شام هستند، چه بسیار در میان شان مردانی بزرگوار، پهلوان و شجاع وجود دارد.

6- چه بسیار کشته، مجروح و معلول برجای گذاشته اند؛ آری این چنین است پیکار بزرگان دلاور.

7- ای پروردگار حلّ و حرم! حکومت را برای اهل شام قرار نده.

8- سواران حمدان از قبایل شاکر و شبام صبحگاه جنگ سست نیستند.

9- .حامی حقیقت، مرد بزرگوار، سعید بن قیس آنان را فرماندهی می کند؛ مردم کریم خود نیز حمایت می شود.

جزی الله حمد ان الجنان فانهم سهام العدى فى كل يوم حمام (1)(2)

از این رو اشعاری را از طرف سپاه شام، برضد حمدان به ویژه در صفین می بینیم؛ مثلاً عمرو عاص در یکی از روزهای صفین قبیله حمدان را مورد خطاب قرار داد و گفت:

الموت يغشاه من القوم الانف يوم لحمدان و يوم للصدف (3)

وفى سدوس نحوه ما ينخرف نضربها بالسيف حتى ينصرف (4)

ولتميم مثلها او يعترف (5)(6)

عده ای از زنان قبیله حمدان نیز در صفین، یاران و سربازان امیر المومنین را برضد معاویه تحریک می کردند. از جمله آنان سوده حمدانیه و زرقاء حمدانیه دختر عدی بن قیس اند. (7)

سوده پدرش را مورد خطاب قرار داد و گفت:

شمر كفعل ابيك يابن عمارة يوم الطعان و ملتقى الاقران

و انصر عليا و الحسين و رهطه و اقصد لهند و ابنها بهوان

ان الامام اخا النبي محمد علم الهدى و منارة الايمان

فقدم الجيوش و سرامامهم لوائه قدما ببيض صارم و سنان (8)

از این رو معاویه دل پر خونی از آنها داشت. و بعد از شهادت علی علیه السلام آنها را به شام فراخواند و در مورد اشعارشان توضیح خواست و آنان را سرزنش کرد. (9)

دومین قبیله یمنی که شیعیان علی علیه السلام در آن زیاد حضور داشتند، قبیله ربیعیه بود؛ چنان که برقی در شمارش یاران و شیعیان علی علیه السلام، بخشی را به اصحاب علی علیه السلام از قبیله ربیعیه اختصاص داده، در حالی که سایر شیعیان یمنی را در یک بخش آورده است. (10)7.

ص: 194

1- خدا به قبیله حمدان جزای بهشت دهد؛ زیرا آنان در هنگامه جنگ تیری بر قلب دشمن هستند.

2- ابن شهر آشوب. مناقب آل ابیطالب، مؤسسه انتشارات علامه، قم، ج 3، ص 170 و 171.

3- مرگ را، از سوی این قوم دریافت می کند؛ روزی حمدان پیروزند و روزی صدف.

4- قبیله سدوس هم مثل آنان است، مادامی که پیر نشود؛ ولی ما آنان را با شمشیر می زنیم تا وضع برگردد.

5- با تمیم هم مثل آنان رفتار می کنیم؛ مگر این که به اطاعت اعتراف کند.

- 6- بلاذرى. همان، ج 2، ص 323.
- 7- ابن عبدربه. العقد الفريد، دار احياء التراث العربى، بيروت، 1409 هـ، ج 1، ص 337، 335.
- 8- همان، ص 332.
- 9- همان، ص 335.
- 10- احمد بن محمد بن خالد البرقى. رجال البرقى، مؤسسة القيوم، ص 37.

علی علیه السّلام وقتی که شنید عده ای از قبیله ربیعه در بصره به دست سپاه عایشه شهید شده اند، فرمود:

یا لهف نفسی علی ربیعة ربیعة السّامة المطیعة (1)(2)

مسعودی نیز می گوید:

«علی علیه السّلام درباره ربیعه و تمجید از آنها سخنان زیادی دارد؛ زیرا آنان انصار، اعوان و رکنی از ارکان او بودند».

از جمله سخنان آن حضرت درباره ربیعه، اشعار زیر است که در جنگ صفین فرمود:

لمن رایة سوداء یخفق ظلها اذا قیل قدمها حصین تقدما (3)

فیوردها فی الصف حتی یعلها حیاض المنایا تقطر الموت و الدّما (4)

جزی الله قوما قاتلوا فی لقائه لدی الموت قدما ما اعروا کرما (5)

و اطیب أخبارا و اکرم شیمة اذا کان اصوات الرجال تخمغما (6)

ربیعه أعنی أنّهم اهل نجدة و بأس اذا لاقو، خمیسا عر مرما (7)(8)

یکی از بزرگان ربیعه، جمیل بن کعب ثعلبی بود که از شیعیان و یاران علی علیه السّلام به شمار می رفت. آن گاه که به دست معاویه اسیر شد، معاویه گفت:

«چه نعمتی بزرگ تر از این که خدا مرا بر مردی مسلط کرد که در یک ساعت عده زیادی از یاران مرا کشته بود!» (9)

شقیق بن ثور سدوسی هم، در صفین خطاب به قبیله ربیعه می گفت: «ای گروه ربیعه! عذری 0.

ص: 195

1- افسوس بر ربیعه، ربیعه فرمانبر و مطیع.

2- زبیر بن بکار. الأخبار الموفقیات، منشورات الشریف الرضی، قم، 1416 ه، ص 159.

3- کسی که پرچم سیاهی دارد و در اهتزاز است؛ وقتی به او گفته می شود پرچم را پیش ببر،

4- پس آن را وارد صف می کند تا نیزه ها از آن پیش می روند که مرگ و خون از آنها می چکد.

5- خدا جزا دهد قومی را که هنگام پیکار جنگیدند، از مرگ استقبال کردند و هیچ گاه با نیکی مخالف نبودند.

6- خوش لباس ترین و خوش سیماترین مردم هستند، آن گاه که صدای مردان در میدان جنگ به هم می پیچد.

7- منظورم ربیعه است؛ آنان هنگام رویارویی با سپاهی بزرگ دارای شجاعت و قدرت هستند.

8- مسعودی. همان، ج 3، ص 59.

9- همان، ص 60.

ندارید، اگر علی کشته شود و يك نفر از شما زنده بماند. (1)» بعد از مرگ یزید هم که اهل کوفه عامل بنی امیه را از شهر راندند و خواستند کسی را برای خود امیر کنند، برخی از مردم پیشنهاد کردند که عمر بن سعد امیر باشد. مسعودی نقل می کند که در این هنگام، زنان حمدان، کهلان، انصار، ربیعہ و نخع آمدند و وارد مسجد جامع شدند؛ در حالی که بر امام حسین می گریستند و می گفتند:

«بس نیست که عمر بن سعد، حسین را کشت و اکنون هم می خواهد امیر ما شود؟»

با این سخنان مردم را به گریه آوردند و آنان را وادار ساختند تا از عمر بن سعد دست بردارند. (2)9.

ص: 196

1- بلاذری: انساب الاشراف، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1394 ه، ج 2، ص 306.

2- مسعودی. همان، ص 98 و 99.

چکیده درس بیست و یکم

یاران و شیعیان امیر المومنین علیه السّلام بیشتر از میان قبایل قحطانی و یمنی بودند. در میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله نیز بیشتر هواداران آن حضرت، از انصار که اصلی یمنی داشتند بودند. عمده یاران امام حسین علیه السّلام هم به جز بنی هاشم و چند نفر غفاری، از قبایل یمنی بودند. در مقابل سران و اشراف قریش، دشمن علی علیه السّلام و خاندانش بودند و دوستان حضرت در میان آنان به غایت اندک بودند. در میان قبایل یمنی نیز، دو قبيله همدمان و ربيعه در تشييع از همه پيشتاز بودند.

پرسش درس بیست و یکم

- 1- تشييع ميان کدام تيره از قبایل بیشتر رواج داشت؟
- 2- میان قبایل یمن چه قبایلی در تشييع از ديگران پيشتاز بودند؟

مهم ترین فرقه های شیعه، در دو قرن نخست و دوم هجری انشعاب شده اند و با پایان یافتن قرن دوم جدایی چشم گیری در شیعه رخ نداده است از این رو اصحاب ملل و نحل، در مقابل واقفیه، به شیعیان امامیه که قائل به امامت امام رضا علیه السلام شدند، قطعیه و اثنا عشریه گفته اند که به امامت امام رضا علیه السلام و امامان بعد از او تا امام زمان علیه السلام قائلند. (1) البته در قرن نخست هجری هم تا سال 61 هجری، یعنی تا شهادت امام حسین علیه السلام، انشعابی در تشیع رخ نداده است؛ اگرچه شهرستانی فرقه غلات سبئی را انشعابی از شیعه می داند که در دوره حضرت امیر علیه السلام رخ داده است. (2) در حالی که در اصل وجود شخصی به نام ابن سبأ تردید است. (3) با این حال به گفته رجال کشی، عده ای غالی در زمان علی علیه السلام بوده اند که آن حضرت آنان را دستور به توبه کرده و چون توبه نکرده اند، اعدامشان کرده است. (4)

امام حسن و امام حسین علیهما السلام میان مسلمانان جایگاه ممتازی داشتند و یگانه ذریه پیامبر صلی الله علیه و اله به شمار می آمدند و افزون بر شیعه عموم مسلمانان هم آنان را سزاوار به خلافت می دانستند؛ از این رو در زمان این دو بزرگوار، شبهه ای در امر امامت پیش نیامد و هیچ انشعابی رخ نداد، بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، ما شاهد انشعاب در تشیع هستیم که فرقه های منشعب شده، عبارتند از:

کیسانیه: معتقدان به امامت محمد حنفیه.

ص: 201

- 1- شهرستانی. کتاب الملل و النحل، منشورات الشریف الرضی، قم، 1364 ه. ش، ج 1، ص 150.
- 2- همان، ص 155.
- 3- رجوع شود: العسکری، السید مرتضی. عبد الله بن سبأ و اساطیر اخری، چاپ ششم، 1413 ه. 1993، ج 2، ص 328-375.
- 4- شیخ طوسی. اختیار معرفة الرجال، مؤسسة آل البيت لا حياء التراث، قم، 1404 ه، ج 1، ص 325.

زیدیه: معتقدان به امامت زید بن علی.

ناووسیه: قائلان به غیبت و مهدویت امام صادق علیه السلام.

فطحیه: کسانی که به امامت عبد الله افطح، فرزند امام صادق علیه السلام قائل بودند.

سمطیه: معتقدان به امامت محمد دیاج، فرزند دیگر امام صادق علیه السلام.

اسماعیلیه: کسانی که به امامت اسماعیل، فرزند امام صادق علیه السلام معتقدند.

طفیه: کسانی هستند که معتقدند امام صادق علیه السلام به امامت موسی بن طقی سفارش کرده است.

اقمصیه: کسانی که می گویند امام صادق علیه السلام به امامت موسی بن عمران اقمص سفارش کرده است.

یرمعیه: کسانی که می گویند: امام صادق علیه السلام به امامت یرمع بن موسی سفارش کرده است.

تمیمیه: گروهی که قائل هستند امام صادق علیه السلام به امامت عبد الله بن سعد تمیمی سفارش کرده است.

جعدییه: کسانی که می گویند جانشین امام صادق علیه السلام در امامت، شخصی به نام ابی جعد بوده است.

یعقوبیه: منکران امامت موسی بن جعفر علیه السلام که می گویند امامت در غیر فرزندان امام صادق علیه السلام می تواند باشد؛ بزرگ شان شخصی به نام ابو یعقوب بود.

ممطوره: کسانی که در مورد امام کاظم علیه السلام توقف کرده و گفتند ما نمی دانیم آن حضرت از دنیا رفته یا نه. (1)

واقفیه: کسانی که قائلند امام کاظم علیه السلام نمرده و تاقیامت نخواهد مرد. (2)

البته برخی از این فرقه ها به فرقه های کوچک تری نیز منشعب شده اند؛ مثلاً کیسانیه در مورد امامت محمد حنفیه 2 گروه بودند:

عده ای قائل بودند که محمد حنفیه بعد از امام حسین علیه السلام به امامت رسیده است؛ گروهی دیگر می گفتند، که محمد حنفیه پس از پدرش علی علیه السلام امام بوده است؛ و بعد از این که امامت 0.

ص: 202

1- ابن میثم البحرانی، میثم بن علی. النجاة فی القیامة فی تحقیق امر الامامة، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ط اول، 1417 ه، ص 172-174.

2- شهرستانی. همان، ص 150.

را به پسرش، ابو هاشم، نسبت می دهند نیز چند گروه شده اند:

گروهی معتقد بودند که ابو هاشم به امامت محمد بن علی عباسی سفارش کرده است؛ گروه دوم قائل بودند، که ابو هاشم به امامت برادرش علی بن محمد حنفیه سفارش کرده است؛ گروه سوم می گفتند، که ابو هاشم برادرزاده اش، حسن بن علی را جانشین خود کرده است؛ گروه چهارم نیز معتقد بودند سفارش ابو هاشم در امامت عبد الله بن عمرو کندی بوده است. (1)

زیدیه نیز به سه گروه اصلی تقسیم می شوند:

جارودیه: (2) کسانی که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله، علی علیه السلام را سزاوار خلافت می دانستند و عقیده داشتند پیامبر صلی الله علیه و اله آن جناب را با وصف به مردم شناساند، نه با اسم. مردم در عدم شناسایی ایشان کوتاهی کردند و ابو بکر را اختیار برگزیدند و با این کار کفر ورزیدند.

سلیمانیه: (3) قائل هستند امامت با شورا تعیین می شود و امامت مفضول را با وجود افضل جایز می شمارند و از این راه مشروعیت خلافت ابو بکر و عمر را اثبات می کنند و امت را در عدم اختیار علی علیه السلام خطاکار می دانند که خطایشان به درجه فسق نمی رسد. عثمان را نیز تکفیر می کنند.

بتریه: (4) عقاید اینان نیز، مانند عقاید سلیمانیه است، با این تفاوت که در مورد عثمان توقف می کنند. (5)

فرقه اسماعیلیه نیز به 3 دسته تقسیم شدند:

فرقه ای قائلند که امام بعد از امام صادق علیه السلام فرزندش، اسماعیل است و او نمرده و زنده است و مهدی موعود می باشد.

فرقه دوم قائل شدند که اسماعیل مرده و امامت به پسرش محمد رسیده و او غایب است و ظاهر خواهد شد و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.

فرقه سوم نیز مثل فرقه دوم قائل به امامت محمد بن اسماعیل هستند، با این تفاوت که 2.

ص: 203

1- شهرستانی. همان، ص 131-135.

2- آنان اصحاب ابی الجارود، زیاد بن ابی زیاد بودند از این رو به آنها جارودیه گفتند.

3- رهبرشان شخصی به نام سلیمان بن جریر بود؛ از این رو به آنان سلیمانیه گفتند.

4- رهبرشان شخصی به نام کثیر النوی اتر است لذا به نام او موسوم به بتریه شدند.

5- همان، ص 140-142.

می گویند محمد مرده و امامت در نسل او باقی مانده است. (1)

البته بیشتر این فرقه ها عمر چندانی نداشتند و به سختی می شود نام فرقه بر آنان اطلاق کرد.

بلکه گروه هایی بودند که با مرگ رهبران شان نابود می شدند و در صحنه های سیاسی-اجتماعی نمودی نداشتند. از میان این فرقه ها سه فرقه کیسانیه، زیدیه و اسماعیلیه در قرن نخست، دوم و سوم پایداری و ظهور داشتند. البته فرقه اسماعیلیه، اگرچه در قرن دوم و بعد از شهادت امام صادق علیه السلام از پیکر تشیع جدا شد، ولی تا نیمه قرن سوم هجری نمودی نداشت و به اصطلاح، ائمه آن در حال پنهانی به سر می بردند. (2)

در قرن نخست هجری، پس از شیعه امامیه، تا خروج زید، کیسانیه مؤثرترین فرقه شیعه بوده است. کیسانیه در قیام مختار نمود و ظهور داشت و اگر خود مختار را کیسانی ندانیم بسیاری از نیروهایش بر مذهب کیسانی بودند. (3) این فرقه تا پایان قرن نخست، کوشش سیاسی داشت و ابو هاشم، عبد الله بن محمد حنفیه که رهبر این فرقه بود، برای نخستین بار واژه های داعی و حجت را بر مبلغانش اطلاق کرد و بعدها بوسیله سایر فرق چون عباسیان، زیدیان و اسماعیلیان مورد استفاده قرار گرفت. هم او بود که سازمان سری دعوات را به راه انداخت که بعدها عباسیان از آن بهره جستند. (4) خلیفه اموی، سلیمان بن عبد الملک، وقتی از جانب او احساس خطر کرد، وی را به شام فراخواند و مسمومش کرد. آن گاه که ابو هاشم دریافت کارش تمام است، به حمیمه، محل زندگی عموزادگانش از عباسیان، رفت و محمد بن علی عباسی را جانشین خود کرد و مبلغان و نیروهایش را به او شناساند. (5) از این به بعد بنی عباس رهبری کیسانیان را برعهده گرفتند و فعالیت های خود را در خراسان متمرکز کردند؛ چنان که ابو الفرج اصفهانی می گوید:

«خراسانیان معتقدند، که ابو هاشم جانشین پدرش بود، و پدرش وصایت را از پدرش 8.

ص: 204

1- خراسانی، شیخ محمد کریم. تاریخ و عقاید فرقه آقاخانیه، تلخیص و تنظیم. حسین حسینی، نشر الهادی، ص 2 و 3.

2- همان، ص 43.

3- مسعودی، علی بن الحسین. مروج الذهب، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1411 ه، ج 3، ص 91.

4- مختار اللیثی، الدكتور سمریة. جهاد الشیعة، دار الجیل، بیروت، 1396 ه، ص 87.

5- ابو الفرج اصفهانی. مقاتل الطالبیین، منشورات الشریف الرضی، قم، 1416 ه، ص 124 و ابن عبد ربه اندلسی، احمد بن محمد. العقد الفرید، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1409 ه، ج 4، ص 438.

(علی علیه السلام) به ارث برده بود؛ او نیز محمد بن علی عباسی را جانشین خود کرد و محمد بن علی، پسرش ابراهیم امام را. از این رو جانشینی را در بنی عباس اثبات می کنند». (1)

حتی شهرستانی معتقد است که ابو مسلم خراسانی در آغاز کیسانی بوده است، ولی بعد از این که عباسیان پیروز شدند، مشروعیت خود را بر جانشینی جدشان عباس، از رسول خدا صلی الله علیه و اله بنا نهادند.

واپسین نمود سیاسی - اجتماعی کیسانیان را می توان در قیام عبد الله بن معاویه - از تبار جعفر طیار - جست؛ چنان که شهرستانی می گوید:

«عده ای از کیسانیان معتقد به جانشینی عبد الله بن عمرو کندی بودند و آن گاه که از او کذب و خیانت مشاهده کردند، به امامت عبد الله بن معاویه بن عبد الله بن جعفر طیار قائل شدند... میان اصحاب عبد الله بن معاویه و اصحاب و پیروان محمد بن علی اختلاف شدیدی در امامت بود». (2)

بعد از کیسانیه دومین فرقه ای که در صحنه سیاسی و اجتماعی فعال بود، فرقه زیدیه است که بعد از قیام زید ایجاد شد و سیاسی ترین فرقه شیعه بوده است و از همه فرقه های شیعه به اصول اهل سنت نزدیک تر بود؛ چنان که فرقه بتریه زیدیه افزون بر پذیرش خلافت ابو بکر و عمر و عثمان، عایشه طلحه و زبیر را نیز تکفیر نمی کردند. (3) بدین لحاظ تعداد زیادی از فقهای اهل سنت قیام محمد نفس زکیه را - که زیدی بود - تایید می کردند. (4) مسعر بن کدام - از بزرگان مرجئه - به ابراهیم، برادر محمد نفس زکیه، نامه نوشته بود که به کوفه بیاید. (5)

ابو حنیفه، امام مذهب حنفی، در قیام محمد نفس زکیه شرکت داشت و مردم را به یاری او تشویق می کرد. (6) سعد بن عبد الله اشعری قمی در مورد فرقه «زیدیه بتریه» می گوید: «آنان ولایت علی علیه السلام را با ولایت ابو بکر و عمر مخلوط کرده اند». (7) به ویژه این که در اصول دین، 0.

ص: 205

1- ابو الفرج اصفهانی. همان، ص 123.

2- شهرستانی. همان، ص 135.

3- همان، ص 142.

4- ابو الفرج اصفهانی. مقاتل الطالبیین، منشورات الشریف الرضی، قم، 1416 ه، ص 247.

5- همان، ص 314.

6- همان.

7- اشعری، سعد بن عبد الله، المقالات و الفرق، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ط دوم، 1360 ه، ص 10.

پیرو معتزله هستند و در فروع دین، از ابو حنیفه و اندکی از شافعی پیروی می کنند. (1)

مذهب زیدی، یعنی تشیع به معنای اعم، چندان تعارضی با اعتقادهای اهل سنت نداشت، بدین سبب در برخی از قیام های زیدی چون قیام محمد نفس زکیه و برادرش ابراهیم تعدادی از بزرگان و عالمان اهل سنت شرکت داشتند. همچنین شیعیانی که در قیام های زیدی شرکت می جستند، احتمالاً بر این باور بودند که رهبران علوی قیام ها، منصوب از طرف امام معصوم هستند و شاید پراکندگی شیعیان از دور اینان، بدین سبب بود و در نهایت فقط زیدیان در کنار این رهبران باقی می ماندند؛ مثلاً ابراهیم بن عبد الله، برادر محمد نفس زکیه، به گفته مسعودی در پایان کار، با چهارصد نفر از زیدیه می جنگید که این عده همراه او کشته شدند. (2)

سومین فرقه ای که در صحنه های اجتماعی-سیاسی فعال بوده اند و نمود داشتند، فرقه اسماعیله است. این فرقه در نیمه دوم قرن دوم هجری از پیکره تشیع جدا شده است. ولی تا پایان قرن سوم هجری چندان نمودی در اجتماع نداشته است و رهبران آنها تا سال 296 هجری یعنی سال ظهور عیید الله مهدی-نخستین خلیفه فاطمی در مغرب-به طور پنهانی به سر می بردند؛ بدین سبب مراحل تکوین این فرقه کاملاً مجهول ماند؛ نوبختی که در قرن سوم می زیسته حرکت های نخستین آنان را به غلات و پیروان ابی الخطاب ربط می دهد. (3)

عقاید آنان نیز در حاله ای از ابهام مانده است. مسعودی در این مورد می نویسد:

«متکلمین فرق گوناگون: شیعه، معتزله، مرجئه و خوارج، کتبی درباره فرق و نیز در رد مخالفین خود نگاشته اند... اما کسی از آنها متعرض عقاید فرقه قرامطه نشده. کسانی نیز که بر آنها رد نوشته اند امثال قدامة بن یزید النعمانی، ابن عبدك الجرجانی، ابی الحسن زکریا الجرجانی، ابی عبد الله محمد بن علی بن الرزام الطائی الکوفی و ابی جعفر الکلابی هرکدام که عقاید اهل باطن را شرح می دهند، کسان دیگر آن مطالب را نمی گویند، تازه خود اهل این فرقه مطالب این افراد را انکار کرده و آنها را تأیید نمی کنند». (4) 1.

ص: 206

- 1- شهرستانی. کتاب الملل و النحل، منشورات الشریف الرضی، قم، 1364 ه. ش، ج 1، ص 143.
- 2- مسعودی، علی بن الحسین. مروج الذهب، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1411 ه، ج 3، ص 326.
- 3- فرق الشیعة، المطبعة الحیدریة، نجف، 1355-1936، ص 71.
- 4- التنبيه و الاشراف، دار الصاوی للطبع و النشر و التألیف، قاهره، ص 341.

این مطلب سبب شد که آنان را در مناطق گوناگون به نام های متفاوتی بخوانند؛ خواجه نظام الملک در این باره نوشته:

«آنها را به هر شهری و ولایتی به نامی می خوانند؛ به حلب و مصر اسماعیلی، به قم و کاشان و طبرستان و سبزوار سبعی، و به بغداد و ماوراء النهر قرمطی و به ری خلفی و به اصفهان...» (1).

قبل از تشکیل دولت فاطمی، اسماعیلیان کمتر به کوشش های سیاسی می پرداختند و بیشتر روی تبلیغ و جذب و تربیت نیرو تمرکز داشتند، از این رو شاهد سفر رهبران اسماعیلی از جمله محمد بن اسماعیل، عبد الله بن محمد، احمد بن عبد الله و حسین بن احمد به مناطقی چون ری، نهاوند، منطقه دماوند، سوریه، جبال قندهار، نیشابور، دیلم، یمن، همدان، استانبول و آذربایجان هستیم که در این مناطق داعیان و مبلغان خویش را پراکنده می کردند. (2)

باتوجه به این زمینه ها بود که قرمطیان خود را به اسماعیلیه منسوب کردند و با چنان گستردگی می کوشیدند که لشکریان عباسی نتوانستند آشوب آنان را خاموش کنند. (3)

در سال 296 هجری نیز دولت فاطمی براساس مذهب اسماعیلی در مغرب شکل گرفت و بخش گسترده ای از سرزمین های اسلامی را از قلمرو عباسیان خارج ساخت. 7.

ص: 207

1- سیاست نامه، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1364 ه، ص 311.

2- رجوع شود به: جعفریان، رسول. تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری، سازمان تبلیغات اسلامی، قم، چ پنجم، 1377، ص 207-209.

3- مسعودی، علی بن الحسین. مروج الذهب، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ط اولی، 1411 ه- 1991 م، ج 4، ص 297.

چکیده درس بیست و دوم

مهم ترین فرقه های شیعه، در دو قرن نخست و دوم هجری انشعاب یافته اند و بعد از پایان یافتن قرن دوم، جدایی قابل ملاحظه ای در شیعه رخ نداده است؛ از این رو در مقابل واقفیه به شیعیان امامی که قائل به امامت امام رضا علیه السّلام شدند، قطیعه و اثنا عشریه گفته اند.

در زمان امام حسن علیه السّلام و امام حسین علیه السّلام به خاطر جایگاه ممتاز آنان، هیچ انشعابی در شیعه رخ نداده است.

بیشتر فرقه هایی که نام آن ها در کتاب های ملل و نحل آمده، به سختی می شود، نام فرقه بر آنان اطلاق کرد، بلکه گروه های بودند که با مرگ رهبران شان نابود می شدند.

اما فرقه هایی که در صحنه های سیاسی-اجتماعی نمود داشتند عبارتند از:

کیسانیه، زیدیه و اسماعیلیه.

پرسش درس بیست و دوم

1- از چه زمانی تا چه زمانی مهم ترین فرقه های شیعه انشعاب یافتند؟

2- چه فرقه هایی در صحنه های سیاسی اجتماعی نمود داشتند؟

3- فرقه زیدیه در اصول و فروع بر چه راه و رسمی می رفتند؟

ص: 208

اشاره

نام های مبارك امامان دوازده گانه، در احادیث نبوی وارد شده و شیعیان نخستین پیش از این که این بزرگواران را ببینند، نام آنان را می دانستند؛ چنان که جابر بن عبد الله، یار وفادار پیامبر صلی الله علیه و اله، نقل می کند: وقتی که آیه «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (1) نازل شد، عرض کردم: یا رسول الله! خدا و رسولش را می شناسیم و از آنان اطاعت می کنیم، ولی اولی الامر چه کسانی هستند که خداوند اطاعت آنان را در ردیف اطاعت خود و اطاعت شما ذکر نموده است؟ حضرت فرمود: اولی الامر جانشینان من و پیشوایان بعد از من هستند؛ نخستین آنان علی بن ابی طالب، بعد از او حسن علیه السلام، آن گاه حسین علیه السلام، بعد از او علی بن الحسین علیه السلام، و بعد از او محمد بن علی علیه السلام است که در تورات معروف به «باقر» است و تو او را خواهی دید؛ وقتی او را دیدی سلام مرا به او برسان. بعد از او صادق، جعفر بن محمد علیه السلام، آن گاه موسی بن جعفر علیه السلام، سپس علی بن موسی علیه السلام، بعد از او محمد بن علی علیه السلام، بعد از او علی بن حسن بن علی علیه السلام و بعد از او فرزندش - که هم نام و هم کنیه من خواهد بود - است. او کسی است که شرق و غرب جهان به دست او گشوده خواهد شد؛ او از دیدگان غایب می شود. غیبتی طولانی که به علت طولانی بودنش، مردم در امامت او شک می کنند، مگر آنان که خداوند دل‌هایشان را با ایمان پاکیزه گردانده است... (2)

همین جابر در مسجد النبی می نشست و می گفت: ای باقر العلم! کجایی. مردم می گفتند:

ص: 209

-
- 1- ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا و پیامبر و اولی الامر اطاعت کنید. (نساء 4:59).
 - 2- پیشوائی، مهدی. شخصیت های اسلامی شیعه، انتشارات توحید، قم، 1359، ص 63، به نقل از تفسیر صافی، ج 1، ص 366-کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 365، چاپ تهران، با ترجمه فارسی.

جابر هذیان می گوید. جابر می گفت:

«نه هذیان نمی گویم، بلکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله به من خبر داده که مردی از خاندان من، هم نام من، و هم شکل مرا درخواهی یافت که علم را می شکافد».⁽¹⁾

امامان معصوم علیهم السلام نیز با براهین و معجزه های آشکار حقانیت خود را به اثبات می رساندند. با این حال يك سلسله علل و عواملی سبب می شد که امر بر برخی از شیعیان مشتبه شود و عده ای از آنها از جاده مستقیم منحرف گردند. این عوامل را می توان به شرح زیر بیان کرد:

1- اختناق

بعد از سال 40 هجری، اختناق و خفقان شدیدی بر خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله و پیروان آنان حاکم شد. این اختناق سبب می شد که شیعیان نتوانند با امامان شان رابطه برقرار کنند و شناخت لازم را به دست آورند.

در نیمه دوم قرن اول بعد از سال 72 ه. و شکست ابن زبیر که ضد شیعه بود، حجاج بن یوسف 20 سال بر عراق و حجاز حاکم شد و شیعیان را به شدت کوبید و آنان را کشت و زندانی کرد و از عراق و حجاز پراکنده کرد.⁽²⁾ امام سجاد علیه السلام در تقیه بود و حتی معارف شیعی را در چارچوب دعا بیان می کرد. فرقه کیسانیه در این زمان شکل گرفت.

امام باقر و امام صادق علیهما السلام، اگرچه از آزادی نسبی برخوردار بودند و توانستند مبانی و معارف شیعی را گسترش دهند، ولی آن هنگام که منصور عباسی بر اریکه قدرت استوار شد، به سوی شیعه متوجه گشت و آن گاه که خبر شهادت امام صادق علیه السلام به او رسید، به والی خود در مدینه نوشت که جانشین امام صادق علیه السلام را شناسایی کند و گردنش را بزند. امام صادق علیه السلام پنج نفر را جانشین خود کرده بود: ابو جعفر منصور (خلیفه)، محمد بن سلیمان، عبد الله، موسی و حمیده.⁽³⁾ امام کاظم علیه السلام مدت درازی از عمر خویش را در زندان به سر برد؛ نخست موسی

ص: 210

-
- 1- شیخ طوسی. اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، مؤسسه آل البيت لا حياء التراث، قم، 1404 ه، ج 1، ص 218.
 - 2- زین عاملی، محمد حسین. شیعه در تاریخ، ترجمه محمد رضا عطائی، انتشارات آستان قدس رضوی، ط دوم، 1375 ه ش، ص 120.
 - 3- طبرسی، ابو علی فضل بن حسن. اعلام الوری، مؤسسه آل البيت لا حياء التراث، قم، 1417، ج 2، ص 13.

هادی عباسی آن جناب را زندانی و پس از مدتی آزاد کرد. هارون چهار مرتبه امام را بازداشت کرد و از رفت و آمد و دیدارهای او با شیعیان جلوگیری نمود (1) و شیعیان سرگردان و بی سرپرست ماندند و زمینه برای مبلغان اسماعیلیه و فطحیه فراهم شد. در این زمان، شیعه کسی را نداشت که به شبهه های آنها جواب گوید. کنترل حکومت عباسی و جاسوسی آنان از کوشش های امام کاظم علیه السلام به اندازه ای بود که علی بن اسماعیل، برادرزاده آن حضرت نیز به ضرر عمویش سخن چینی می کرد. (2)

آری بیشتر شیعیان، در آن وقت نمی دانستند امام کاظم علیه السلام زنده است یا خیر؛ چنان که یحیی بن خالد برمکی می گفت:

«من دین رافضی ها را از بین بردم، چون آنها گمان می کردند که دین بدون امام زنده و استوار نمی ماند، در صورتی که نمی دانند امروز امامشان زنده است یا مرده». (3)

هنگام شهادت حضرت هیچ کدام از شیعیان حاضر نبودند. گویا همین مسئله سبب شد که واقفیه مرگ آن جناب را انکار کنند؛ اگرچه مسائل مالی در انشعاب واقفیه مؤثرتر بود.

آری امامان معصوم علیهم السلام پیوسته زیر کنترل حاکمان عباسی بودند، حتی امام هادی و امام عسکری علیهما السلام را در قرارگاه نظامیان سامرا ساکن کرده بودند، تا نظارت دقیق تری بر آن دو بزرگوار داشته باشند. پس از شهادت امام عسکری علیه السلام برای شناسایی جانشین او (حضرت ولی عصر) کنیزان و همسران امام عسکری علیه السلام را زندانی کردند، حتی جعفر بن علی، معروف به جعفر کذاب برضد برادرش امام عسکری علیه السلام کوشش می کرد، از این رو عقاید غلات به وسیله نصیری، محمد بن نصیر فهری منتشر می شد؛ عده ای اطراف جعفر را گرفته بودند و او ادعای امامت می کرد. (4)

2- تقیه

ص: 211

- 1- مظفر، محمد حسین. تاریخ الشیعة، منشورات مکتبه بصیرتی، قم، (بی تا)، ص 47.
- 2- ابو الفرج اصفهانی. مقاتل الطالبیین، منشورات الشریف الرضی، قم، 1416، ص 414.
- 3- زین عاملی، محمد حسین. همان، ص 123.
- 4- شیخ طوسی. اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، مؤسسه آل بیت لا حياء التراث، قم، 1404 ه، ج 2، ص 805.

تقیه عبارت است از اظهار خلاف حقیقت، هنگام ترس بر جان که شیعه آن را به پیروی از شرایع قبلی و شریعت اسلام، از شرع و عقل گرفته است؛ از جمله مؤمن آل فرعون، از ترس فرعون و فرعونیان ایمان خود را پوشیده نگه می داشت. از میان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله نیز عمار در اثر شکنجه و آزار مشرکان تقیه کرد و اقرار به کفر نمود، آن گاه که گریه کنان نزد پیامبر آمد، حضرت فرمود:

«اگر دوباره شکنجه ات دادند باز این کار را بکن» (1).

شیعیان چون پیوسته در کمترین اندازه بودند، برای حفظ موجودیت خویش تقیه می کردند و این روش سبب حفظ مکتب تشیع شد؛ چنان که خانم دکتر سمیره مختار الیثی می نویسد:

«از عوامل استمرار حرکت شیعه، تقیه و دعوت سری است که فرصتی داد تا حرکت نوپای شیعه، دور از چشم خلفای عباسی و والیان آنها رشد کند» (2).

اما از سوی دیگر، تقیه یکی از عوامل انشعاب در شیعه بوده است؛ زیرا شیعیان از ترس جباران روزگار، عقاید خود را پنهان می داشتند، حتی امامان نیز چنین می کردند و ائمه اطهار علیهم السلام بر اثر اختناق، نوعاً از تصریح به امامت خویش خودداری می کردند. از گفت و گویی که میان امام رضا علیه السلام و چند نفر از واقفیان رخ داد، این مطلب به وضوح روشن می شود.

علی بن ابی حمزه که واقعی مذهب بود، از امام رضا علیه السلام پرسید: پدرت چه شد؟ امام فرمود: درگذشت. ابن ابی حمزه گفت: چه کسی را پس از خود جانشین خویش قرار داد؟ امام فرمود: مرا. گفت: پس تو امام واجب الطاعة هستی؟ فرمود: آری. ابن سراج و ابن مکاری (دو نفر از واقفیان) گفتند: پدرت آن را برای تو تعیین کرده است؟ امام رضا علیه السلام فرمود: وای بر شما، لازم نیست که بگویم: مرا تعیین کرده است؛ آیا شما می خواهید که من به بغداد بروم و به هارون بگویم: من امام واجب الطاعة هستم؟ به خدا سوگند که من چنین وظیفه ای ندارم. ابن ابی حمزه گفت: تو چیزی را اظهار کردی که هیچ یکی از پدران آن را اظهار نکرده بودند. امام فرمود: به خدا سوگند آن را بهترین نیاکانم، یعنی پیامبر وقتی که آیه نازل شد و خداوند دستور بیم دادن خویشان نزدیکش 4.

ص: 212

1- امین، سید محسن. اعیان الشیعة، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، (بی تا)، ج 1، ص 199.

2- جهاد الشیعة، دار الجیل، بیروت، 1396 ه، ص 394.

در زمان امام باقر علیه السلام به سبب تقیه ای که آن جناب در جواب مسئله ای کردند، عده ای از شیعیان از اعتقاد به امامت حضرت برگشتند و در زمره زیدیه بتریه درآمدند. (2)

از سوی دیگر، برخی از مردم مصلحت تقیه را نمی فهمیدند و ائمه اطهار علیهم السلام را در عدم اظهار امامت خویش تخطئه می کردند، به اصطلاح تندرو و افراطی بودند. این انگیزه در ایجاد مذهب زیدی موثر بوده است.

از این رو آن گاه که فشار و خفقان کاهش یافت و زمینه اندکی مساعد شد و ائمه اطهار علیهم السلام توانستند اقامه حجت کنند، انشعاب گروه های شیعی کاهش یافت. در زمان امام صادق علیه السلام که به سبب کشمکش امویان و عباسیان فرصتی پدید آمده بود و امام صادق علیه السلام آزادی عمل داشت، شاهد کمترین انشعاب هستیم، ولی بعد از شهادت آن جناب که فشار و اختناق منصور، خلیفه مقتدر عباسی، حاکم بود، فرقه های ناووسیه، اسماعیلیه، خطاییه، قرامطه، سمطیه و فطحیه منشعب شدند. (3)

در زمان امام رضا علیه السلام باز وضع مساعد شد و حتی در زمان هارون آن حضرت آزادی عمل نسبی ای داشت و در این زمان عده ای از بزرگان واقفیه مثل: عبد الرحمن بن حجاج، رفاعه بن موسی، یونس بن یعقوب، جمیل بن دراج، حماد بن عیسی و... از عقیده خود برگشتند و به امامت حضرت قائل شدند.

همچنین بعد از شهادت آن جناب با این که امام جواد علیه السلام از لحاظ سنی کوچک بود، ولی به سبب کوشش های امام رضا علیه السلام و شناساندن فرزندش به عنوان جانشین او، کمتر انشعاب در شیعه رخ داد.

3- ریاست طلبی و دنیادوستی

وقتی که خفقان حاکم می شد و ائمه اطهار علیهم السلام برای صیانت اساس تشیع و حفظ جان شیعیان تقیه می کردند، افراد سودجو و ریاست طلب که در صفوف شیعیان بودند، ولی اعتقاد چندانی به دیانت نداشتند، از این وضع سوء استفاده می کردند؛ چنان که امام صادق علیه السلام در

ص: 213

1- همان، ص 763.

2- اشعری قمی، سعد بن عبد الله. المقالات و الفرق، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ص 75.

3- همان، ص 79.

جواب یکی از اصحاب که از اختلاف احادیث می پرسید، فرمود:

«عده ای هستند که با تأویل احادیث ما می خواهند به دنیا و ریاست برسند».⁽¹⁾

بدین سبب در قرن دوم هجری و بعد از آن که تشیع گسترش یافته بود، بعد از شهادت امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام این گونه افراد سودجو و ریاست طلب، میان شیعیان زیاد پیدا می شدند و با انگیزه های مالی و ریاستی فرقه هایی را ایجاد می کردند؛ بعد از امام باقر علیه السلام، مغیره بن سعید ادعا کرد که او امام است و امام سجاد و امام باقر علیهما السلام به او سفارش کرده اند؛ از این رو طرفدارانش مغیره نامیده می شدند.

بعد از شهادت امام صادق علیه السلام فرقه های ناووسیه و خطابییه پدید آمدند که رهبران آنها به منظور جذب مردم به سوی خود، از نام امام صادق و فرزندش، اسماعیل، استفاده می کردند؛ ابن ناووس رهبر فرقه ناووسیه است؛ آنان مرگ امام صادق علیه السلام را انکار کردند و او را مهدی انگاشتند و خطابییه مرگ اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام را منکر شدند و رهبران شان خود را بعد از این دو بزرگوار، امام معرفی کردند.⁽²⁾

اوج انگیزه های مالی در ایجاد فرقه، بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام است. یونس یکی از اصحاب امام کاظم علیه السلام نقل می کند که وقتی ابو الحسن امام کاظم علیه السلام از دنیا رفت، هر یک از ثوابش پول و مال فراوانی در اختیار داشتند، از این رو بر حضرت توقف کردند و منکر وفات وی شدند؛ به طور نمونه نزد زیاد قندی انباری هفتاد هزار دینار و نزد علی بن حمزه سی هزار دینار بود؛ یونس می گوید:

«وقتی که من آن وضع را دیدم و حقیقت برایم روشن شد و نیز جریان امامت حضرت رضا علیه السلام را دانستم، شروع کردم به بازگو کردن حقایق و مردم را به سوی آن حضرت دعوت کردم، آن دو نفر دنبالم فرستادند و گفتند: چرا مردم را به امامت رضا دعوت می کنی؟ اگر مقصود تو رسیدن به پول است، ما تو را بی نیاز می کنیم و ده هزار دینار به من پیشنهاد کردند؛ اما من قبول نکردم. آنها بر من خشم گرفتند و اظهار دشمنی و عداوت با من کردند».⁽³⁾

سعد بن عبد الله اشعری نیز می گوید: 6.

ص: 214

1- شیخ طوسی. اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، مؤسسة آل البيت لا حياء التراث، قم، 1404 ه، ج 1، ص 374.

2- همان کتاب، ص 80.

3- زین عاملی، محمد حسین. همان، ص 123 به نقل از غیبة شیخ طوسی، ص 46.

«بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام، فرقه هسمویه معتقد شدند: امام کاظم علیه السلام نمرده و زندانی نشده، بلکه غایب شده و همان مهدی است؛ رهبرشان محمد بن بشیر بود که ادعا می کرد امام هفتم او را جانشین خود کرده و انگشتی و تمام چیزهایی را که مردم در امر دین و دنیا به آن نیازمند هستند، به او عطا کرده و اختیارهای خود را به او واگذار نموده و او را به جای خود نشانده است، پس او امام بعد از کاظم علیه السلام است و هنگامی که همین محمد بن بشیر می خواست بمیرد، پسرش سمیع بن محمد را به جای خود نشانده و اطاعت او را تا خروج کاظم علیه السلام واجب گردانید و به مردم سپرد که هرچه را بخواهند در راه خدا عطا کنند، به سمیع بن محمد بدهند؛ اینان ممتوره نام گرفتند» (1).

4- وجود افراد ضعیف النفس

میان شیعیان، افراد ضعیف النفسی بودند که وقتی کرامتی را از امامی می دیدند، عقول شان تحمل نمی کرد و غلو می کردند، اگرچه خود ائمه اطهار علیهم السلام به شدت با چنین عقایدی مبارزه می کردند؛ بنابه نقل کشی، هفتاد نفر از سیاه پوستان مقیم بصره، بعد از جنگ جمل در مورد علی علیه السلام غلو کردند (2) افراد سودجو و ریاست طلب نیز از روحیه این مردم سوءاستفاده می کردند و صاحبان این روحیه را منحرف می کردند و به سود خود به کار می گرفتند؛ چنان که ابی الخطاب فرقه خطاییه را ایجاد کرد و امام صادق علیه السلام را در جایگاه پیغمبری که خدا در او حلول کرده، معرفی، و خود را نیز امام و جانشین او قلمداد کرد (3) در غیبت صغری امام زمان علیه السلام نیز، ابن نصیر نخست خود را باب و وکیل امام در نشر احکام و جمع اموال معرفی می کرد؛ بعد ادعای پیامبری کرد و سرانجام تا ادعای خدایی خود را رساند (4) پیروان او نیز او

ص: 215

1- اشعری قمی، سعد بن عبد الله. همان، ص 91.

2- وقتی امیر مؤمنان علیه السلام از جنگ جمل فارغ شد، هفتاد نفر از سیاه پوستان ساکن بصره خدمت آن حضرت رسیدند و به زبان خود با ایشان سخن گفتند، علی علیه السلام نیز به زبان خودشان جواب داد؛ آنان درباره آن جناب غلو نمودند. علی علیه السلام به آنها فرمود: من بنده خدا و مخلوق او هستم، نپذیرفتند و گفتند: بلکه تو همویی. در این هنگام حضرت از آنان خواست که توبه کنند ولی توبه نکردند؛ از این رو آنان را اعدام کرد. (شیخ طوسی. اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، مؤسسة آل البيت لا حياء التراث، قم، 1404 ه، ج 1، ص 325).

3- شهرستانی. کتاب الملل و النحل، منشورات الشریف الرضی، قم، ج 1، ص 160.

4- شیخ طوسی. همان، ج 2، ص 805.

را می پذیرفتند. بلکه او با توجه به روحیه پیروانش چنین ادعاهایی می کرد. اصولاً فرقه های غلات در چنین بسترهایی ایجاد شدند.

مبارزه ائمه اطهار علیهم السلام با جریان غلات

یکی از مهم ترین خطرهایی که شیعه را در طول تاریخ تهدید کرده است، مسئله غالبان و نسبت عقاید آنان به شیعیان است. به طوری که پیوسته مخالفان و دشمنان شیعه آنان را به غلو و زیاده روی در مورد امامان شان متهم می کرده اند. ما در این جا درصدد بیان فرقه های گوناگون غلات و تبیین آرا و اعتقادهای آنان نیستیم. البته باید به این مطلب توجه کرد که مهم ترین ویژگی و نقطه اشتراك همه فرقه های غلات، غلو در حق ائمه و به مقام خدایی رساندن آنان است.

وجود غلات در میان مسلمانان بیشتر معلول عوامل خارجی بوده است تا عوامل داخلی.

دشمنان اسلام با مقابله مستقیم و رویارویی نتوانستند به اسلام ضربه بزنند و اسلام سرزمین های آنان را درنوردید و دشمنانش را شکست داد. از این رو آنان در این صدد برآمدند که از داخل به اسلام ضربه بزنند؛ از این رو اصول نخستین اسلام را مورد هدف قرار دادند. دستگاه های سیاسی حاکم نیز بی میل نبودند که در میان شیعیان و پیروان اهل بیت پیامبر، چنین افرادی پیدا شوند تا بتوانند عقاید آنان را به شیعیان نسبت دهند و بدین ترتیب پیروان اهل بیت را غالی و خارج از زمره مسلمانان معرفی نمایند.

اگرچه این جریان از دوره خلافت امیر المؤمنین شروع شده بود و عده ای سست عنصر در مورد آن حضرت عقیده افراطی یافته بودند و چون از عقیده خویش برنگشتند، بوسیله آن جناب معدوم شدند، (1) عبد الله بن سبا شخصی موهوم و ساختگی است. نخستین کسی که از او نام برده طبری مورخ است. او نیز داستان ابن سبا را از سیف بن عمر نقل کرده که رجالیان بر کذاب بودن این سیف اتفاق دارند. (2) ائمه اطهار علیهم السلام همواره با این مسئله روبرو بوده اند و با آن به شدت مبارزه نموده اند و پیوسته نفرینشان نموده اند و مردم را از خطر آنان آگاه ساخته اند. به شیعیان دستور می دادند که با آنان نشست و برخاست نکنند و رابطه برقرار

ص: 216

1- شیخ طوسی. همان، ج 1، ص 325.

2- رجوع شود به. العسکری، السید مرتضی. عبد الله بن سبا و اساطیر اخری، چاپ ششم، 1413 هـ - 1992، ج 2، ص 328-375.

نمایند (1) امام صادق علیه السلام تعدادی از سران غالیان را چون مغیره بن سعید، بیان، صائد نهدی، حارث شامی، عبد الله بن حارث، حمزة بن عمار بربری و ابو الخطاب نام برده و بر آنان نفرین کرده است. (2) اینان در اثر نفرین ائمه اطهار علیهم السلام به درد و عذاب دچار می شدند و به بدترین حالتی کشته می شدند؛ چنان که امام رضا علیه السلام می فرماید:

«بنان بر امام سجاد علیه السلام دروغ می بست، خدا تیزی شمشیر را به او چشانند. مغیره بن سعید بر امام باقر علیه السلام دروغ می بست که او نیز تیزی شمشیر را چشیده است، محمد بن بشیر بر ابو الحسن امام کاظم علیه السلام دروغ می بسته که او را نیز خدای تعالی به شمشیر زوال دچار نموده است. ابو الخطاب به ابو عبد الله امام صادق علیه السلام دروغ می بست که به شمشیر گرفتار شده است. و کسی که به من دروغ می بندد، محمد بن فرات است.» (3)

دوره امام حسن عسکری علیه السلام از جمله دورانی بوده که جریان غلات به شدت گسترش داشته است. بدین سبب آن حضرت افرادی را چون: قاسم یقطینی، علی بن حسکه قمی، ابن بابا قمی فهری، محمد بن نصیر نمیری و فارس بن حاتم قزوینی که از سران و رهبران غلات به شمار می آمدند، نفرین کرده است. (4)

از این رو در مناطق شیعه نشین چون قم همواره جو ضد غلو بوده است و به غالیان اجازه سکونت در آن جا را نمی دادند؛ بدین سبب ابن داود در شرح حال حسین بن عبد الله محرر گفته است: «روایت شده که او را همراه کسانی که متهم به غلو بودند، از شهر قم بیرون کردند.» (5)

به نقل از ابن حزم، ابو الحسن محمد بن احمد، از فرزندان امام کاظم علیه السلام که در قرن سوم، در منطقه آذربایجان زندگی می کرده و آن جا جایگاه خوبی داشته است، بر مبلغان فرقه های غلات سخت می گرفته به اندازه ای که آنان ابزار قتل او را فراهم آوردند و مفلح غلام ابن ابی الساج حاکم آذربایجان را وادار کردند، تا او را به قتل برساند. (6) 3.

ص: 217

1- شیخ طوسی. همان، ج 2، ص 586.

2- همان، ص 577.

3- همان، ص 591.

4- همان، ص 805.

5- رجال ابن داود، منشورات الرضی، قم، ص 240.

6- جمهرة انساب العرب، بیروت، ط اول، 1403 ه، ص 63.

چکیده درس بیست و سوم

با اینکه نام های مبارك امامان دوازده گانه در احادیث نبوی وارد شده و شیعیان نخستین پیش از آنکه آنان را ببینند، با نام هایشان آشنا بودند، ولی يك سلسله علل و عوامل سبب می شد که امر بر برخی از شیعیان مشتبه شود و عده ای از راه مستقیم منحرف شوند، از جمله:

1-اختناق: که بعد از سال 40 ه که امویان در راس حکومت قرار گرفتند، اختناق بر جامعه شیعه حاکم شد. در دوران عباسیان نیز امر به همین منوال بود و این سبب می شد که شیعیان نتوانند شناخت لازم را از امامان خود بدست آورند.

2-تقیه: اگرچه تقیه سبب حفظ مکتب تشیع شده، ولی از سوی دیگر یکی از عوامل انشعاب در شیعه بوده است؛ زیرا ائمه اطهار علیهم السلام نیز از تصریح به امامت خویش خودداری می کردند.

3-ریاست طلبی و دنیا دوستی: پیوسته افرادی سودجو در صفوف شیعیان بودند و از جو خفقان حاکم بر جامعه شیعه سوءاستفاده و برای نفع خویش فرقه هایی را ایجاد می کردند.

4-وجود افراد ضعیف النفس: در میان شیعیان افراد ضعیف النفسی بودند که وقتی کرامتی را از امامی می دیدند، عقول شان حیران می شد و غلو می نمودند.

مسئله غلات یکی از مهم ترین خطرهایی بوده که شیعه را تهدید می کرده است؛ ائمه اطهار علیهم السلام همواره با این مطلب به شدت مبارزه می کرده اند و مردم را از خطر آنان آگاه می ساختند.

پرسش درس بیست و سوم

1-علل انشعاب فرقه های شیعه چه بود؟

2-مبارزه ائمه با جریان غلات چگونه بوده است؟

ص: 218

اشاره

اهمیت تالیف و تصنیف در شرع مقدس اسلام بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا یکی از مهم ترین راه های انتقال علم و دانش، نوشتن است. جامعه عرب پیش از اسلام، از این موهبت کمترین بهره را داشت و تعداد اندکی توانایی خواندن و نوشتن داشتند. (1) ولی بدون فاصله بعد از بعثت پیامبر و نزول وحی، لزوم کتابت و نوشتن آیه های قرآن برای آموزش و فراگیری احساس شد؛ چنان که ابن هشام نقل کرده است: «قبل از این که عمر بن خطاب مسلمان شود، خواهر او فاطمه بنت خطاب و شوهر او سعید بن زید مسلمان شده بودند و مخفیانه و دور از چشم عمر، خطاب بن ارت از روی نوشته ای که به آن صحیفه می گفتند، سوره طه را به آنان تعلیم می داد». (2) در مدینه نیز رسول اکرم صلی الله علیه و اله تعدادی از مسلمانان را که توانایی نوشتن داشتند، برای نوشتن وحی برگزید. امیر المومنین علی علیه السلام نیز افزون بر این که نویسنده همیشگی وحی بود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله محکمت و متشابهاً و ناسخ و منسوخ آیه ها را همواره به او توضیح می داد، کتابی به نام «صحیفه جامعه» به املاي رسول خدا صلی الله علیه و اله نوشته بود که حلال و حرام، احکام و سنن، فرائض و آنچه را که مردم در معاش و آخرتشان نیازمند بودند، شامل می شد. (3) دو کتاب دیگر نیز یکی درباره دیات به نام صحیفه و دیگری کتاب فرائض به حضرت نسبت داده اند. (4)

ص: 221

-
- 1- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد. مقدمه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1408 هـ، ص 417.
 - 2- ابن هشام. السیره النبویه، دار المعرفه، بیروت، (بی تا)، ج 1، ص 344.
 - 3- نجاشی، احمد بن علی. فهرست اسماء مصنفی الشیعه، مؤسسه النشر الاسلامی التابع لجماعة المدرسین، قم، 1407 هـ، ص 360 و طبرسی. إعلام الوری باعلام الهدی، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم، ط اول، 1417 هـ ق، ج 1، ص 536.
 - 4- شیخ طوسی، محمد بن الحسن. تهذیب الاحکام، مکتبه الصدوق، ط اول، 1376-1418، ج 1 ص 338 و 342.

تعدادی دیگر از صحابه نیز، مجموعه‌هایی از سخنان و احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله را گرد آورده بودند که به آنها «صحیفه» می‌گفتند؛ چنان که بخاری از ابو هریره نقل کرده:

«من در میان اصحاب پیامبر، از همه بیشتر حدیث پیامبر را نقل می‌کنم، به جز عبد الله بن عمرو زیرا او آنچه را که از پیامبر می‌شنید، می‌نوشت، ولی من نمی‌نوشتم». (1)

ولی بعد از درگذشت پیامبر، خلیفه دوم، عمر از نوشتن حدیث جلوگیری کرد. (2) تا این که عمر بن عبد العزیز در آخر قرن نخست هجری، این جلوگیری را برداشت و به ابو بکر بن حزم نوشت که احادیث رسول خدا صلی الله علیه و اله را بنویسد. (3) این کار تا اواخر نیمه نخست قرن دوم هجری عملی نشد؛ زیرا براساس نقل غزالی، نخستین مؤلفان کتاب‌های حدیثی در میان اهل سنت عبارت بودند از: ابن جریح، معمر بن راشد، مالک بن انس و سفیان ثوری (4) که مربوط به نیمه دوم قرن دوم بودند و سال‌های وفات شان به ترتیب سالهای 150، 152، 159 و 161 است؛ اما این روند میان شیعه از حرکت باز نایستاد و صحابیانی بزرگ شیعی چون سلمان فارسی، ابو ذر غفاری و ابو رافع قبلی قدم‌های نخستین را در امر تألیف و تصنیف برداشتند؛ ابن شهر آشوب می‌گوید: «غزالی معتقد است، نخستین کتابی که در جهان اسلام نگاشته شده، کتاب ابن جریح در آثار و حروف تفاسیر است که از مجاهد و عطاء در مکه نقل کرده‌اند. بعد از کتاب او، کتاب معمر بن راشد صنعانی در یمن است، سپس کتاب موطأ مالک بن انس در مدینه، پس از وی نیز کتاب جامعه سفیان ثوری است. ولی صحیح این است که نخستین کتاب را در جهان اسلام، امیر المؤمنین علیه السلام نوشته که قرآن را جمع آوری کرده است. پس از حضرت نیز سلمان فارسی، ابو ذر غفاری، اصبع بن نباته و عبید الله بن ابی رافع در تألیف و تصنیف قدم برداشتند و پس از آنها صحیفه کامله، را امام زین العابدین علیه السلام تألیف کرده است». (5)

ابن ندیم نیز، پیشینه تألیف در میان شیعه را مربوط به قرن نخست می‌داند. (6) با توجه به تقدم 7.

ص: 222

- 1- صحیح بخاری، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ج 1، ص 36.
- 2- حیدر، اسد الامام الصادق و المذاهب الاربعة، دار الكتاب العربی، بیروت، ط سوم، 1403 ه، ج 1، ص 544.
- 3- صحیح بخاری، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ج 1، ص 33.
- 4- ابن شهر آشوب، معالم العلماء، منشورات المطبعة الحیدریة، نجف، 1380 ه، ص 2.
- 5- همان.
- 6- الفهرست، دار المعرفة للطباعة و النشر، بیروت، (بی تا)، ص 307.

شیعه در تالیف و تصنیف و جمع آوری آثار نبوی، ذهبی در شرح حال ابان بن تغلب می گوید:

«اگر وثاقت اشخاصی چون ابان به سبب گرایش به تشیع رد شود، بسیاری از آثار و احادیث نبوی از بین می رود».⁽¹⁾

از این روفقیهان و محدثان نخستین اهل سنت به ویژه ائمه مذاهب چهارگانه افزون بر استفاده با واسطه یا بی واسطه از پیشگاه امام صادق علیه السلام، پیوسته نزد محدثان شیعه نیز شاگردی کرده اند و از آنان دریافت حدیث می کرده اند.⁽²⁾

اما درباره تعداد کتاب هایی که در 3 قرن نخست هجری، در میان شیعیان نگارش یافته، صاحب وسایل گفته:

«دانشمندان و محدثان هم عصر ائمه اطهار علیهم السلام از زمان امیر المومنین علیه السلام تا زمان امام حسن عسکری علیه السلام، شش هزار و ششصد کتاب به رشته تحریر درآورده اند».⁽³⁾

شیعیان در این دوران در رشته های گوناگون علوم روزمره آن دوره، چون: ادبیات، لغت، شعر، علوم قرآن، تفسیر، حدیث، اصول فقه، کلام، تاریخ، سیره، رجال، اخلاق کوشش های فراوانی کرده و نوشته ها و تالیف های فراوانی از خود برجای گذاشته اند و در بیشتر علوم، پیشتاز بوده اند. ابو الأسود دوئلی شاعر شیعی پایه گذار علم نحو بود.⁽⁴⁾ وی برای نخستین بار قرآن را نقطه گذاری کرده است.⁽⁵⁾ نخستین کتاب لغت میان مسلمانان، کتاب العین، است که آن را خلیل بن احمد نگاشته است.⁽⁶⁾ که او از دانشمندان شیعه بوده است.

⁽⁷⁾

در سیره و مغازی پیامبر نیز نخستین کتاب را ابن اسحق نوشته، که به گواهی ابن حجر شیعه بوده است.⁽⁸⁾

ص: 223

-
- 1- ذهبی. میزان الاعتدال، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت (بی تا)، ج 1، ص 4.
 - 2- ابن ابی الحدید. شرح نهج البلاغه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج 1، ص 18.
 - 3- شیخ حر العاملی، محمد بن الحسن. وسایل الشیعة، المكتبة الاسلامیه، تهران، چ ششم، 1367، ج 20، ص 49.
 - 4- ابن ندیم. همان، ص 61.
 - 5- بستانی. دایرة المعارف، دار المعرفة، بیروت (بی تا)، ج 1، ص 788.
 - 6- ابن ندیم. همان، ص 63.
 - 7- الارذیبلی الغروی الحائری، محمد بن علی. جامع الرواة، منشورات مكتبة آیت الله العظمی المرعشی النجفی، قم، 1403 ه ق، ج 1، ص 298.
 - 8- ابن حجر عسقلانی، تحریر تقریب التهذیب، مؤسسة الرساله، بیروت، ط اول، 1417-1997، ج 3، ص 211 و 212.

پس از این نگاه گذرا، در این جا در مورد علوم حدیثی، فقهی و کلامی که مکتب تشیع با توجه به مبانی و اصولش در این زمینه ها، برای خود مشرب و ویژه ای داشته است، اندکی توضیح می دهیم.

حدیث

اشاره

حدیث یا سنت بعد از قرآن دومین منبع فقه اسلامی است که عبارت است از قول، فعل و تقریر معصوم علیهم السلام اهل سنت حدیث را در قول و فعل و تقریر پیامبر صلی الله علیه و اله منحصر می کنند، ولی شیعه قول و فعل و تقریر امامان معصوم علیهم السلام را نیز حجت می داند و جزو حدیث به شمار می آورد. (1)

اکنون به بررسی آثار حدیثی دوران حضور ائمه علیهم السلام در چهار طبقه که شامل چهار مرحله است، می پردازیم:

طبقه اول

طبق نظر نجاشی طبقه نخست حدیث نویسان شیعه عبارتند از: ابو رافع قطبی، علی بن ابی رافع، ربیعه بن سمیع، سلیم بن قیس هلالی، اصبع بن نباته مجاشعی و عبید الله بن حر جعفی. (2)

اینان از اصحاب امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام می باشند.

طبقه دوم

از میان اصحاب امام سجاد و امام باقر علیهما السلام، براساس نظر برخی از محققان 12 نفر صاحب تالیف و کتاب بودند. (3) از میان آنان می توان به ابان بن تغلب اشاره کرد. او نزد ائمه اطهار جایگاه داشت، به اندازه ای که امام باقر علیه السلام به او فرمود:

ص: 224

1- شهید ثانی، شیخ زین الدین. ذکر الشیعة فی احکام الشریعة، چاپ سنگی، ص 4 و الرعاية فی علم الدراية شهید ثانی، منشورات مکتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی، ط اول، 1408 هـ، ص 50 و 52.

2- رجال النجاشی، مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسين، قم، 1407 هـ. ق، ص 4-9.

3- این 12 نفر عبارتند از: برد الاسکاف، ثابت بن ابی صفیه ابو حمزه ثمالی، ثابت بن هرمز، بسام بن عبد الله صیرفی، محمد بن قیس بجلی، حجر بن زائدة حضر می، زکریا بن عبد الله فیاض، ابو جهم کوفی، حسین بن ثویر، عبد المؤمن بن قاسم انصاری، عبد الغفار بن قاسم انصاری و ابان بن تغلب. (رجوع شود به: ربانی شیرازی، عبد الرحیم. مقدمة وسایل الشیعة، مکتبة اسلامیه، تهران، چ ششم، 1403 هـ. ق، ص یا.)

«در مسجد مدینه بنشین و به مردم فتوا بده؛ زیرا من دوست می دارم در میان شیعیانم امثال تو دیده شوند».⁽¹⁾

نجاشی می گوید:

«ابان بن تغلب رحمه الله در فنون گوناگون علوم اعم از قرآن، فقه، حدیث، ادب، لغت و نحو از پیشتازان بود».

ابان کتاب هایی را در این فنون به تحریر در آورده از جمله تفسیر، غریب القرآن و کتاب الفضائل.⁽²⁾

همچنین ابو حمزه ثمالی که امام صادق علیه السلام در حق او فرموده است: «ابو حمزه در دوره خویش، مثل سلمان بود».⁽³⁾

از جمله کتاب ها و تألیف های او عبارتند از: کتاب نوادر، کتاب زهد و تفسیر قرآن.⁽⁴⁾

طبقه سوم

عصر امام صادق علیه السلام، یکی از دوران رشد و پیشرفت علوم در جامعه اسلامی بوده، و از سوی دیگر شیعه آزادی نسبی ای داشته است. به گفته شیخ مفید، ثقات شاگردان امام صادق علیه السلام بالغ بر چهار هزار نفر می شدند.⁽⁵⁾ حسن بن علی و شاء، از اصحاب امام رضا علیه السلام می گوید در مسجد کوفه نهصد نفر را دیده که همه از امام صادق علیه السلام نقل حدیث می کرده اند.⁽⁶⁾ از این رو از جواب های حضرت، به پرسش های مطرح شده، چهارصد کتاب تألیف شده است.⁽⁷⁾ که به آنها اصل می گفته اند. و غیر از اینها کتاب های دیگری در علوم و فنون گوناگون بوسیله اصحاب و شاگردان امام صادق علیه السلام به رشته تحریر درآمده است.

ص: 225

1- نجاشی، احمد بن علی. فهرست اسماء مصنفی الشیعة، مؤسسة النشر الاسلامی لجماعة المدرسين، قم، 1407، ص 10.

2- همان، ص 11.

3- همان، ص 115.

4- ابن شهر آشوب. معالم العلماء، منشورات المطبعة الحیدریة، نجف، 1380 ه، ص 30.

5- شیخ مفید. الارشاد، ترجمه. محمد باقر ساعدی خراسانی، کتابفروشی اسلامیه، تهران، 1376 ش، ص 525.

6- نجاشی. همان، ص 39 و 40.

7- اعلام الوری باعلام الهدی، مؤسسة آل البيت لا حياء التراث، قم، چ اول، 1417 ه. ق، ج 1، ص 535.

در این دوره که بعد از دوره امام صادق علیه السلام است کتاب های فراوانی در حدیث به نگارش درآمده، مثلاً حسین بن سعید کوفی از اصحاب امام رضا علیه السلام، 30 کتاب در حدیث نوشته است (1)؛ محمد بن ابی عمیر از اصحاب امام رضا علیه السلام 94 کتاب نوشته و صفوان ابن بجلی از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهما السلام 30 کتاب تالیف کرده است که اغلب عنوان جامع بر این کتاب ها اطلاق می شده است. صاحبان جوامع حدیثی متأخرین چون: ثقة الاسلام کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی برای تدوین کتاب های خویش از کتاب های آنان بهره جسته اند.

ص: 226

1- ابن شهر آشوب. معالم العلماء، منشورات مطبعة الحیدریة، نجف، 1380 ه ق، ص 40.

اهمیت تالیف در شرع مقدس اسلام بر کسی پوشیده نیست؛ با فرورستاندن وحی لزوم نوشتن آن احساس شد و عده ای کاتب وحی شناخته شدند.

امیر المؤمنین علیه السلام و تعدادی دیگر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله مجموعه هایی از احادیث پیامبر صلی الله علیه و اله را گرد آورده بودند که به آن ها صحیفه می گفتند.

میان اهل سنت نخستین کتاب های حدیثی مربوط به نیمه دوم قرن دوم می باشد؛ زیرا خلیفه دوم، عمر از نوشتن احادیث جلوگیری کرده بود. ولی در میان شیعه این جلوگیری حاکم نبود و نخستین مولفان، صحابیانی چون:

سلمان فارسی، ابو ذر غفاری و ابورافع قبلی بودند.

شیعیان تا زمان امام حسن عسکری علیه السلام شش هزار و ششصد کتاب را نوشته بودند.

آثار حدیثی شیعیان را در دوران حضور ائمه اطهار علیهم السلام، در چهار طبقه که شامل چهار مرحله است، بررسی می کنیم.

طبقه نخست: اصحاب امیر المؤمنین، امام حسن و امام حسین علیهم السلام.

طبقه دوم: اصحاب امام سجاد و امام باقر علیهم السلام.

طبقه سوم: اصحاب امام صادق علیه السلام.

طبقه چهارم: اصحاب امام کاظم، امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام.

- 1-نوشتن قرآن در زمان پیامبر صلی الله علیه و اله چگونه بود؟
- 2-آیا اصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله احادیث آن حضرت را نیز می نوشتند؟
- 3-نخستین مولفان کتاب های حدیثی در میان اهل سنت مربوط به چه زمانی هستند؟
- 4-قدم های نخستین را در تالیف میان شیعه چه کسانی برداشتند؟
- 5-چه تعداد کتاب تا زمان امام حسن عسکری علیه السلام در میان شیعه نگارش یافته است؟
- 6-طبقه نخست محدثان شیعه از اصحاب کدام امامان علیهم السلام می باشند؟
- 7-نوشتن حدیث در زمان امام صادق علیه السلام چگونه بود؟
- 8-کتاب های حدیثی با عنوان جامع مربوط به چه زمانی است؟

مجموعه رفتارهای انسان، که رابطه او با خدا و مردم است، نیازمند مقرراتی است، که متکفل آن علم فقه است. قوانین اسلام منشائی خدایی دارند و از خواست و اراده خدا سرچشمه می گیرند. البته اراده خدا هیچ گاه صرف قرارداد و اعتبار نیست، بلکه براساس مصالح و مفاسد تکوینی و حقیقی صادر می شود؛ رسول اکرم صلی الله علیه و اله فرستاده خدا و حکم او حکم خداست؛ «ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (1) و براساس آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (2) که اطاعت اولی الامر، جانشینان حقیقی پیامبر را در ردیف اطاعت خدا و رسول آورده است. سخن امامان معصوم علیهم السلام چیزی جدای از وحی نیست و مانند سخن پیامبر پیروی از آن واجب است.

وضع فقه در عصر صحابه و تابعین

اما بعد از درگذشت پیامبر که مسیر حقیقی اسلام تغییر یافت و مردم از جانشینان برحق پیامبر دور ماندند، در مسائل شرعی به اصحاب پیامبر مراجعه می کردند. البته تعدادی از اصحاب در این امر پیشگام بودند؛ چنان که ابن سعد می گوید: در دوران «خلافت ابو بکر و عمر عثمان، علی، عبد الرحمن بن عوف، معاذ بن جبل، ابی بن کعب و زید بن ثابت فتوی می دادند. (3) اگرچه ائمه اطهار علیهم السلام و تعدادی از بزرگان شیعه چون ابن عباس و ابو سعید خدری نیز به صورت فقیه و آگاه از قوانین شریعت مورد توجه عامه و اهل سنت بودند و مورد

ص: 229

1- نجم 3: 53 و 4.

2- نساء 4: 59.

3- ابن سعد. الطبقات الکبری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ط اول، 1410، ج 2، ص 267.

البته در این دوره، شیعیان در مسائل فقهی و عموم معارف اسلامی به امامان معصوم علیهم السلام و پیشوایان اهل بیت مراجعه می کردند؛ از این رو فقه و اجتهاد به معنای مصطلح امروزی آن مطرح نبود. ولی بعد از پایان گرفتن دوران صحابه، تعدادی از تابعین به سبب بروز مسائل تازه فقهی، به کاوش در فقه پرداختند و عنوان فقیه بر آنان اطلاق شد. از جمله آنها «فقه‌های هفت گانه» مدینه اند. (2)

وضع فقه میان شیعیان

وضع فقه در میان شیعه، به سبب حضور معصوم فرق می کرد و اجتهاد آن گونه که در میان اهل سنت مطرح بوده، در میان شیعیان گسترش نداشته است. به طور کلی می توان گفت فقه شیعه در دوران حضور امامان معصوم علیهم السلام، تا پایان غیبت صغری در دوره تفریع و زمینه سازی برای اجتهاد بوده است. (3) با وجود معصوم و باز بودن باب علم و در دسترس

ص: 230

1- همان، ص 279 و 285.

2- ابن سعد گفته است: کسانی که در مدینه محل مراجعه مسائل دینی مردم بودند و سخن آنان مورد اعتماد بود، عبارتند از: سعید بن مسیب، ابو بکر بن عبد الرحمن، عروة بن زبیر، عبید الله بن عبد الله بن عتبة، قاسم بن محمد، خارجه بن زید و سلیمان بن سیار. (همان، ص 293).

3- آیت الله ابراهیم جنّاتی معتقد است فقه شیعه از آغاز اسلام تا دوره حاضر 8 دوره را سپری کرده است: دوره نخست: دوره پیدایش مبادی اجتهاد که از هجرت پیامبر به مدینه تا سال 11 هجری بوده است. دوره دوم: دوره تمهید و زمینه سازی به کارگیری اجتهاد که از درگذشت پیامبر تا پایان غیبت صغری است. دوره سوم: دوره تدوین قواعد اصولی و عناصر مشترک اجتهادی که از زمان ابن عقیل (م 329)، تا زمان شیخ طوسی (م 460) ادامه یافته است. دوره چهارم: دوره به کارگیری عناصر مشترک اجتهاد در منابع که از زمان شیخ طوسی شروع شده و تا دوره نواده او ابن ادریس (م 598 ه) ادامه داشته است. دوره پنجم: دوره گسترش استدلال مسائل اجتهادی که از زمان ابن ادریس تا زمان وحید بهبهانی (م 1205 ه) بوده است. دوره ششم: دوره تکامل اجتهاد که از زمان وحید بهبهانی تا زمان شیخ انصاری (م 1281 ه) بوده است. دوره هفتم: دوره ژرف اندیشی در بحث های اجتهادی که از زمان شیخ انصاری تا دوره امام خمینی قدس سرّه بوده است. دوره هشتم: دوره کلیت کاربرد اجتهاد با شیوه نوین آن که آغازگر آن امام خمینی قدس سرّه بوده است. (ادوار اجتهاد، سازمان انتشارات کیهان، چ اول، 1372، از فصل دوم به بعد.)

بودن نص، به اجتهاد که بیشتر به دلایل ظنی وابستگی دارد، نیاز چندانی احساس نمی شد.

فقه شیعه بر پایه اجتهاد، برای نخستین بار بوسیله ابن ابی عقیل عمانی (متوفای اوایل قرن چهارم هجری) معاصر کلینی بنیاد نهاده شد. پس از او محمد بن جنید اسکافی (متوفای اواسط قرن چهارم) راه او را دنبال کرد و پایه های اجتهاد و استنباط فقهی را محکم تر کرد. اینها به قدیمین معروف هستند. شیخ مفید (م 413 ه) و سید مرتضی علم الهدی (م 436 ه) نیز راه اجتهاد را هموار کردند، تا این که نوبت به شیخ طوسی (م 460 ه) رسید. فقه شیعه به وسیله این مرد بزرگ به مرحله شکوفایی رسید؛ او افزون بر تالیف 2 کتاب حدیثی معتبر تهذیب و استبصار، به تدوین کتاب های فقهی و اجتهادی همت گماشت و کتاب های نهایی، مبسوط و خلاف را در فقه به رشته تحریر درآورد.

البته این گونه نبوده که اجتهاد و فقه در دوران حضور ائمه اطهار علیهم السلام اصلا مطرح نبوده باشد، بلکه مردم به سبب بعد مکانی و وضعیتی ویژه، به ائمه اطهار علیهم السلام دست نمی یافتند. از این رو ائمه اطهار علیهم السلام در این مورد با مردم هم کاری می کردند و معیارهایی را برای شناسایی فقها که لازم بود به آنان مراجعه شود، ارائه می کردند و آنها به نوعی از اجتهاد ابتدائی می پرداختند و پاسخ مردم را می دادند؛ چنان که در مقبوله عمر بن حنظله که او از امام صادق علیه السلام درباره دو نفر از شیعیان که در مسئله شرعی چون دین و میراث اختلاف و اشکال داشته باشند، پرسیده است که آن حضرت می فرماید:

«به دنبال کسی بروید که احادیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر کند و احکام ما را بلد باشد که چنین شخصی را من برای شما قاضی و حاکم قرار دادم».⁽¹⁾

گاهی نیز ائمه اطهار علیهم السلام اشخاصی را برای مراجعه های فقهی و شرعی شیعیان برمی گزیدند؛ چنان که براساس گفته شیخ طوسی، علی بن مسیب به امام رضا علیه السلام عرض می کند: «راه دور است و من نمی توانم هر وقت خواستم خدمت شما برسم، از چه کسی احکام دین خود را سوال کنم؟ امام فرمود: از زکریا بن آدم قمی که امین بر دین و دنیا است».⁽²⁾ همچنین امام باقر علیه السلام به ابان بن تغلب دستور می دهد که در مسجد مدینه نشسته و به مردم فتوا دهد.⁽³⁾

ص: 231

-
- 1- الحر العاملی، محمد بن الحسن. وسایل الشیعة، المكتبة الاسلامیه، تهران، ج 18، ص 99، کتاب القضاء ابواب صفات القاضی، باب 11، حدیث 1.
 - 2- شیخ طوسی. اختیار معرفة الرجال، مؤسسة آل البيت لا حياء التراث، قم، 1404 ه، ج 2، ص 857.
 - 3- نجاشی، احمد بن علی. رجال النجاشی، مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسین، قم، 1407 ه، ق، ص 10.

در این دوره ائمه اطهار علیهم السّلام اصول فقه و قواعد استنباط آن را به شاگردان خویش می آموختند. بدین سبب کتاب هایی بوسیله دانشمندان شیعی، منسوب به امامان معصوم علیهم السّلام نوشته شده اند؛ مثل کتاب اصول آل الرسول تألیف هاشم خوانساری، اصول اصلیه تألیف سید عبد الله بن محمد رضا حسین و کتاب فصول المهمه در اصول ائمه تألیف محمد بن الحسن حر عاملی. (1)

در کتاب های رجالی برخی از بزرگان اصحاب ائمه اطهار علیهم السّلام در شمار فقها آمده اند؛ چنان که نجاشی درباره فضل بن شاذان می گوید... کان ثقة احد اصحابنا الفقهاء و المتکلمین (2)

فقهای اصحاب ائمه علیهم السّلام

شیخ طوسی 18 نفر از اصحاب امام باقر، امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم السّلام را فقهای صحابیان این بزرگواران معرفی کرده و از آنان با عنوان فقهای اصحاب ابی جعفر علیه السّلام، فقهای اصحاب ابی عبد الله علیه السّلام و فقهای اصحاب ابی ابراهیم و ابی الحسن الرضا علیهما السّلام تعبیر آورده است.

در ادامه افزوده است که شیعیان بر درستی روایت های اینان اجماع دارند و به افقهیت آنان میان اصحاب ائمه اطهار علیهم السّلام اعتراف می کنند. آنگاه شیخ آنان را در سه طبقه معرفی کرده است. طبقه نخست: فقهای اصحاب امام باقر علیه السّلام که عبارتند از: زراره، معروف بن خربود، برید، ابو بصیر اسدی، فضیل بن یسار و محمد بن مسلم طائفی که زراره افقه آن شش تن بوده است. اینها از صحابیان امام صادق علیه السّلام نیز به شمار می آیند.

طبقه دوم: فقهای اصحاب امام صادق علیه السّلام که عبارتند از: جمیل بن درّاج، عبد الله بن مسکان، عبد الله بن بکیر، حماد بن عیسی و حماد بن عثمان.

طبقه سوم: فقهای اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السّلام که عبارتند از: یونس بن عبد الرحمن، صفوان بن یحیی، بیاع السابری محمد بن ابی عمیر، عبد الله بن المغیره، حسن بن محبوب و

ص: 232

1- صدر، سید حسن. تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، منشورات الاعلمی، تهران (بی تا)، ص 310.

2- نجاشی. همان، ص 307.

احمد بن محمد بن ابی نصر. (1) ابن ندیم نیز در بخش اخبار فقهای شیعه و کتاب های نوشته شده بوسیله آنان، تعدادی از فقهای اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام را نام برده و گفته است: اینها مشایخی هستند که فقه را از امامان روایت کرده اند. بعد آنان را نام برده است که عبارت اند از: صالح بن ابی الأسود، علی بن غراب، ابی یحیی لیث مرادی، زریق بن زبیر، ابی سلمه بصری، اسماعیل بن زیاد، ابی احمد عمر بن الرضیع، داود بن فرقد، علی بن رئاب، علی بن ابراهیم معلی، هشام بن سالم، محمد بن حسن عطار، عبد المومن بن قاسم انصاری، سیف بن عمیره نخعی، ابراهیم بن عمر صنعانی، عبد الله بن میمون قداح، ربیع بن ابی مدرك، عمر بن ابی زیاد ایزاری، زیکار بن یحیی واسطی، ابی خالد بن عمرو بن خالد واسطی، حریر بن عبد الله ازدی سجستانی، عبد الله حلبی، زکریای مؤمن، ثابت ضرری، مثنی بن اسد خیاط، عمر بن اذینه، عمار بن معاویة دهنی عبدی کوفی، معاویة بن عمار دهنی، حسن بن محبوب سراد، که برای هر کدام از این بزرگان يك کتاب در فقه آورده است. (2) 8.

ص: 233

-
- 1- شیخ طوسی. اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، مؤسسة آل البيت لا حياء التراث، قم، ج 2، ص 507، 376 و 830.
 - 2- طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی، الفهرست، دار المعرفة للطباعة و النشر، بیروت (بی تا)، ص 308.

چکیده درس بیست و پنجم

مجموعه رفتارهای انسان نیازمند مقرراتی است که متکفل آن علم فقه می باشد.

بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله که مردم از جانشینان برحق دور ماندند، به اصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله مراجعه می کردند.

با پایان گرفتن دوره صحابه، میان اهل سنت تعدادی فقیه پیدا شدند.

ولی وضع فقه در میان شیعه فرق می کرد؛ زیرا معصوم حضور داشت و چندان نیاز به اجتهاد احساس نمی شد و فقه در این دوران، در دوره زمینه سازی برای اجتهاد قرار داشت. بلکه فقه براساس اجتهاد از زمان ابن ابی عقیل عمانی در قرن چهارم مطرح شد.

البته در دوران امامان نیز نوعی اجتهاد مطرح بوده، وقتی خود ائمه اطهار علیهم السلام راه و رسم اجتهاد را به اصحاب خود می آموختند؛ بدین لحاظ کتاب هایی در اصول فقه منسوب به آن بزرگواران نوشته شده است.

شیخ طوسی 18 نفر از اصحاب امام باقر، امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم السلام را فقهای اصحاب این بزرگواران معرفی کرده است.

پرسش درس بیست و پنجم

1- وضع فقه در دوره صحابه چگونه بود و شیعه در مسائل فقهی به چه کسانی رجوع می کرد؟

2- وضع فقه در میان شیعه در حضور معصومان چگونه بود؟

3- آغاز فقه میان شیعه به چه صورتی بوده است؟

4- فقهای اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام چه تعداد بودند؟

کلام علمی است درباره مجموعه اعتقادهایی که هر مسلمان باید به آنها باور داشته باشد. به بیان دیگر علمی است که متکفل گفت و گو و بررسی درباره اصول دین است.

نخستین اختلاف در اصول دین، در مسئله امامت بدون فاصله بعد از درگذشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله رخ داد. شهرستانی می گوید:

«مهم ترین اختلاف در اسلام اختلاف در امامت است و بر سر هیچ اصل دینی مثل امامت شمشیر کشیده نشده است.» (1)

نوبختی نیز می گوید:

«رسول خدا صلی الله علیه و اله در ربیع الاول (2) سال ده هجری، از دنیا رفت، در حالی که 63 سال داشت و مدت نبوتش 23 سال بود... در این هنگام امت اسلام به سه فرقه تقسیم شدند: فرقه ای شیعه نام گرفتند که آنان شیعیان علی بن ابی طالب بودند که تمام اصناف شیعه از آنها منشعب شده است، فرقه دوم ادعای امارت و حکومت کردند و آنان انصار بودند و فرقه سوم به ابو بکر بن ابی قحافه تمایل نمودند و گفتند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله شخصی را برای جانشینی مشخص نکرده و اختیار آن را به امت واگذار کرده است.» (3)

از این رو پیوسته میان شیعیان و دیگر مسلمانان، در امر امامت گفت و گوها و احتجاج هایی رخ داده است.

ص: 235

-
- 1- شهرستانی، الملل و النحل، منشورات الشریف الرضی، قم، ط الثانية، 1364 ه. ش، ج 1، ص 30.
 - 2- مشهور این است که رسول خدا صلی الله علیه و اله در 28 صفر رحلت کردند.
 - 3- نوبختی، ابی محمد حسن بن موسی، فرق الشیعة، المطبعة الحیدریة، نجف، 1355-1936، ص 2 و 3.

اما اختلاف در سایر اصول و مبانی دینی از اواخر قرن نخست هجری و اوائل قرن دوم هجری پدید آمد؛ چنان که شهرستانی می گوید:

«اختلاف در اصول در آخر ایام صحابه رخ داد از جمله معبد جهنی، غیلان دمشقی و یونس اسواری در قول به قدر، نسبت خیر و شر به قدر بدعت گزارند. واصل بن عطا، شاگرد حسن بصری و عمرو بن عبید چیزهایی را به مسائل قدر اضافه کردند».⁽¹⁾

از جمله فرقه های کلامی که در این دوران بودند، عبارتند از: وعیدیه، خوارج، مرجئه و جبریّه.

البته بحث های کلامی از زمانی داغ شد که واصل بن عطا از مجلس حسن بصری جدا شد و مذهب معتزله را بنیان گذاری کرد.⁽²⁾ بدین ترتیب مکتب معتزله که بیشتر بر استدلال های عقلی متکی بود، در مقابل اهل حدیث که به آنان حشویّه می گفتند، قرار گرفت. تا این که در پایان قرن سوم هجری ابو الحسن اشعری از مکتب معتزله جدا شد و با چارچوب های عقلی از مذهب اهل حدیث به دفاع پرداخت که مذهب او به مذهب اشعری موسوم شد.⁽³⁾ بعد از این، مذهب معتزلی پیشرفتی نداشته، و پیوسته در مقابل اهل حدیث عقب نشینی کرده، به اندازه ای که حالا کلام رسمی میان اهل سنت، کلام اشعری است.

کلام شیعه، با سابقه ترین مکتب کلامی در میان مسلمانان است؛ علی علیه السلام نخستین امام معصوم شیعیان درباره مسائل اعتقادی چون توحید، قضا و قدر، جبر و اختیار و صفات خدا گفت و گو کرده و این گونه مباحث در نهج البلاغه از زبان حضرت جمع آوری شده است.

اما گفت و گوهای کلامی در مورد امامت، میان شیعه بدون فاصله بعد از درگذشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله به سبب دفاع از حقانیت امیر المؤمنین شروع شد. به نقل شیخ صدوق، نخستین کسانی که در مقابل برپاکنندگان سقیفه، از حق علی علیه السلام دفاع کردند، 12 نفر از بزرگان اصحاب پیامبر بودند؛ آنان چند روز پس از رخداد سقیفه، در مسجد پیامبر با ابو بکر احتجاج کردند و او در جواب آنها ناتوان ماند.⁽⁴⁾ بعد از آنان نیز شخصی چون ابو ذر غفاری پیوسته در مقابل⁵.

ص: 236

1- شهرستانی. همان، ص 35.

2- همان، ص 500.

3- همان، ص 85 و 86.

4- شیخ صدوق. الخصال، منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، قم 1403 ه. ق، ص 461-465.

غاصبان حق امیر مومنان ساکت نمی نشست، تا این که عثمان وادار شد او را به شام و ربذه تبعید کند.

ابن عباس پسرعموی پیامبر شاگرد علی علیه السلام، مفسر قرآن، دانشمند و سیاست مدار برجسته هاشمی، یکی از مدافعان مکتب تشیع بود و پیوسته از حقانیت علی علیه السلام جانبداری می کرد، به اندازه ای که عمر از او ایراد می گرفت، چرا همواره می گوید: «حق ما غصب شده است؟» او که در پایان عمر نابینا شده بود، روزی شنید عده ای در جایی به امیر المومنین ناسزا می گویند، به پسرش علی گفت: «دست مرا بگیر و آن جا ببر» وقتی به آنان نزدیک شد، آنان را مخاطب قرار داد و گفت: «کدامتان خدا را دشنام می داد؟!» گفتند: «هیچ کدام.» گفت: «کدامتان پیامبر را دشنام می داد؟» گفتند: «هیچ کدام، پرسید: «کدامتان علی را دشنام می داد؟» این بار گفتند: «ما».

گفت: «شاهد باشید که من از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم: هرکس به علی ناسزا بگوید، به من ناسزا گفته و هرکس به من ناسزا بگوید، به خدا ناسزا گفته و هرکس به خدا ناسزا بگوید، خدا او را وارونه وارد جهنم می کند.» آن گاه برگشت و در حال رفتن به پسرش گفت: «آنان را در چه حالی می بینی؟» پسرش این شعر را گفت:

نظروا اليك باعين محمره نظر التيوس الي سفار الجارز (1)

ابن عباس گفت: «ادامه بده» گفت:

خزر الحواجب ناكسى اذقانهم نظر الدليل الي العزيز القادر (2)

ابن عباس گفت: «باز بگو!» پسرش گفت: «دیگر چیزی نمی توانم بگویم.» خود ابن عباس این شعر را گفت:

احياؤهم خزي على امواتهم و الميتون فضيحة للغابر (3)(4)

از میان اصحاب امیر المومنین نیز بزرگانی چون صعصعة بن صوحان، میثم تمار، کمیل بن زیاد، اویس قرنی، سلیم بن قیس، حارث حمدانی و اصبع بن نباته به دفاع از حق امیر المومنین پرداختند و در این باره با دشمنان آن حضرت احتجاج نموده اند. 7.

ص: 237

- 1- با دیدگان سرخ، به تو می نگریستند مانند نگاه قربانی به تیغ قصاب.
- 2- ابروان شان برآمده و چانه هایشان شکسته، مانند نظر ذلیل به قدرتمند، به تو می نگریستند.
- 3- زندگان شان خوار مردگان شان هستند و مردگان شان مایه فضیحت گذشتگانند.
- 4- شیرازی، سید علی خان. الدرجات الرفیعة، منشورات مکتبة بصیرتی، قم (بی تا)، ص 127.

اما در مورد این که از شیعیان چه کسی نخستین بار در علم کلام، کتاب نوشت، ابن ندیم و ابن شهر آشوب، علی بن اسماعیل بن میثم تمّار را نخستین مصنف در کلام شیعه می دانند که در این باره او کتاب امامت و کتاب استحقاق را نوشته است. (1) ولی مرحوم سید حسن صدر، نخستین مصنف شیعی را در علم کلام، عیسی بن روضه می داند. (2) البته قدیمی ترین کتاب کلامی شیعی که اکنون در دست است، کتاب الايضاح فضل بن شاذان نیشابوری (م 260 ه) است که او از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السلام بوده است.

در دوره امام صادق علیه السلام علم کلام نیز مثل سایر علوم شکوفایی بیشتری یافت و تعدادی از شاگردان آن حضرت چون هشام بن حکم، هشام ابن سالم، مؤمن طاق، فضال بن حسن، جابر بن یزید جعفی... در این رشته برجسته شدند و کتاب ها و تصنیف هایی در این باره از خود بر جای گذاشتند. اینان با دانشمندان سایر مکاتب، گفت و گو و مناظره هایی داشته اند.

فضل بن شاذان نیشابوری (متوفای 261) از برجسته ترین متکلمان شیعی بوده است. او امام رضا، امام جواد، امام هادی علیهم السلام را درک کرده است و در زمینه کلام و عقاید و مذاهب انحرافی کتاب های زیادی نوشته است. (3)

حسن بن نوبختی (متوفای 310) از متکلمان شیعه بود و از جمله کتاب های او فرق الشیعة است. (4)3.

ص: 238

-
- 1- ابن ندیم. همان، ص 249 و ابن شهر آشوب. معالم العلماء، منشورات مطبعة الحیدریة، نجف 1380 ه. 1961 م، ص 62.
 - 2- تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، منشورات الاعلمی، تهران (بی تا)، ص 350.
 - 3- نجاشی. فهرست اسماء مصنفی الشیعة، مؤسسة الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، قم، 1407 ه، ص 306.
 - 4- همان، ص 63.

چکیده درس بیست و ششم

کلام متکفل گفت وگو در اصول دین می باشد؛ نخستین اختلاف در دین در مسئله امامت رخ داده است که بدون فاصله بعد از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و اله و تشکیل سقیفه این مسئله پیش آمده؛ اما اختلاف در سایر اصول و مبانی مربوط به پایان قرن نخست هجری است.

بحث های کلامی بعد از بنیان گذاری مذهب معتزله داغ شد.

کلام شیعه، با سابقه ترین مکتب کلامی در میان مسلمانان است؛ زیرا بحث های کلامی در مورد امامت، بدون فاصله بعد از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و اله به سبب دفاع از حقانیت علی علیه السلام شروع شد.

نخستین کتاب کلامی را در میان شیعه، عیسی بن روضه نوشته و قدیمی ترین کتاب کلامی در دست، الايضاح فضل بن شاذان است.

کلام شیعه بیشتر در دوره امام صادق علیه السلام شکوفا شد و عده ای در آن مهارت یافتند.

پرسش درس بیست و ششم

1- نخستین اختلاف مسلمانان درباره چه اصلی روی داده است؟

2- بحث های کلامی در میان شیعه از چه زمانی شروع شده است؟

3- نخستین کتاب کلامی شیعه بوسیله چه کسی نوشته شده است؟

ص: 239

در دوران گذشته، شعر جایگاهی مهم داشت و افزون بر جنبه ادبی و زیبایی آن، مهم ترین ابزار تبلیغ به شمار می رفت و کار رسانه های گروهی امروز چون مطبوعات و رادیو و تلویزیون را انجام می داد. در زمان جاهلیت در میان ملت عرب، این مطلب به صورت بسیار چشم گیر وجود داشت؛ زیرا آنان به فصاحت و بلاغت و زیبایی گفتار، اهمیت فراوان می دادند. بدین سبب یکی از مهم ترین صورت اعجاز قرآن را، فصاحت و بلاغت آن تشکیل می دهد، از این رو شعر جایگاهی ویژه در میان عرب داشت؛ چنان که یعقوبی در این باره می گوید:

«مردم عرب شعر را به مثابه علم و حکمت می دانستند. وقتی که در قبیله ای، شاعری نکته سنج و سخندان پیدا می شد، زمینه حضور او را در بازارهای سالیانه و مراسم حج و اجتماعات آن فراهم می کردند، تا این که شعر بخواند و شعر او را قبایل و عشایر دیگر بشنوند و آنها به شعر او افتخار کنند.

اقوام عرب، در تمام کارهایشان به شعر مراجعه می کردند، با شعر به دشمنی هم می رفتند، با شعر مثال می زدند، با شعر به همدیگر فخر می فروختند، با آن از همدیگر عیب جویی می کردند و با آن یکدیگر را مدح و ثنا می کردند»⁽¹⁾.

بعد از تشکیل سقیفه و تشکل عینی صف تشیع، شعر عربی جایگاه خود را نگهداری کرد و شیعیان در گسترش دیدگاه خود در مورد امامت و ولایت از آن سود جستند و شاعران مدافع ولایت در حقانیت مکتب تشیع که پایه اصلی آن حقانیت امیر المومنین علی علیه السلام در خلافت بود، شعر سرودند و نقش به سزایی در رشد و گسترش تشیع داشتند. زبیر بن بکار با این که

ص: 243

1- ابن واضح. تاریخ یعقوبی، منشورات الشریف الرضی، قم، ج 1، ص 262.

تمایل ضدشیعی داشته است، بخشی از این اشعار را ذکر کرده است. از جمله اشعار عتبه بن ابی لهب است که این گونه سروده است:

ما كنت احسب ان الامر منصرف عن هاشم ثم منها عن ابى حسن! (1)

الیس اولی من صلی لقبلتکم و اعلم الناس بالقرآن و السنن؟ (2)

و اقرب الناس عهدا بالنبی و من جبریل عون له فی الغسل و الکفن؟ (3)

ما فيه و ما فيهم لا يمترون به و ليس فى القوم ما فيه من الحسن (4)

ماذا الذى ردهم عنه فتعلمه ها ان ذاغبنا من اعظم الغبن (5)(6)

ائمه اطهار عليهم السلام نیز که به کاربرد و نفوذ شعر کاملا آگاه بودند، از شعرای شیعه تکریم و تجلیل کافی می کردند. روزی کمیت اسدی خدمت امام باقر علیه السلام رسید و قصیده میمیه اش را سرود، تا رسید به این بیت:

و قتل بالطف غودر منهم بين غوعاء امّة و طعام (7)

امام باقر علیه السلام گریست و فرمود:

«ای کمیت! اگر ما ثروتی داشتیم، به تو عطا می کردیم؛ ولی آنچه را رسول خدا صلی الله علیه و اله به حسّان بن ثابت فرمود، به تو می گویم: تا مادامی که از ما اهل بیت دفاع می کنی از طرف روح القدس تایید شده ای». (8)

همچنین امام صادق علیه السلام می فرمود: 4.

ص: 244

- 1- گمان نمی کردم، امر خلافت را از بنی هاشم و از میان آنها از ابو الحسن (علی) برگردانند!
- 2- آیا او نخستین کسی نیست که به قبله شما نماز خواند و داناترین مردم به قرآن و سنت؟
- 3- آیا آخرین کسی نیست که پیامبر را دیده؟ و او کسی نیست که جبرئیل در غسل و کفن پیامبر یاور او بوده است؟
- 4- چرا در فرق میان خود و علی فکر نمی کنند؟ در میان مردم کسی نیست که نیکی های او را داشته باشد.
- 5- چه علتی سبب انصراف آنان از او شده؟ وی را از این مطلب آگاه کنید که این ضرر ما از بزرگ ترین ضررهاست.
- 6- زبیر بن بکار. الاخبار الموفقیات، منشورات الشریف الرضی، قم، 1416 هـ ص 581.
- 7- و کشته ای از آنان در سرزمین طف، میان مردمان پست و فرومایه ترك شده است.
- 8- مسعودی علی بن الحسین. مروج الذهب، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ج 3، ص 254.

«ای گروه شیعیان به فرزندان اشعار عبدی (1) را بیاموزید که او بر دین خداست». (2)

بدین سبب شاعران حقیقت گوی شیعه، نزد شیعیان و دوستداران خاندان پیامبر، دارای اعتبار و احترام بودند؛ چنان که ابن المعتز نقل کرده است:

«مردم قم، سالیانه مبلغ پنجاه هزار درهم به دعبل خزاعی، شاعر شیعه، مقرر می پرداخت می کردند». (3)

از این رو شاعران شیعه، پیوسته مورد آزار و اذیت حاکمان دشمن اموی و عباسی بودند.

کمیت بن زیدی اسدی به سبب اشعاری که در ستایش بنی هاشم و دردهای خاندان پیامبر سروده بود، مورد تعصب امویان قرار گرفت و زندانی شد. (4) سدیف بن میمون (5) به سبب اشعاری که در تایید محمد نفس زکیه (6) گفته بود، مورد غضب منصور عباسی قرار گرفت و عبد الصمد بن علی والی مدینه، به دستور او سدیف را زنده به گور کرد. (7)

همچنین ابراهیم بن هرمه، یکی از شاعران شیرین سخن شیعی بود که در ستایش اهل بیت، اشعار زیبایی داشت. وقتی که به دربار منصور عباسی وارد شد، منصور به او تندی کرد و 3.

ص: 245

1- عبدی از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده و نام او در رجال کشی سفیان بن مصعب و کنیه اش ابو محمد آمده است. (شیخ طوسی. اختیار معرفة الرجال، مؤسسة آل البيت لا حياء التراث، قم، 1404 ه، ج 2، ص 704). ابن شهر آشوب سفیان بن مصعب را در طبقه شعرای «مقتصد» اهل بیت آورده، و در طبقه شعرای «مجاهر» به اشتباه نامش را علی بن حماد عبدی، ذکر کرده است. (معالم العلماء، منشورات المطبعة الحیدریة، النجف، 1308 ه 1961 م، ص 147 و 151).

2- ابن شهر آشوب، همان، ص 147.

3- دکتر شوقی ضیف. تاریخ الادب العربی العصر العباسی الاول، دار المعارف بمصر، ص 321.

4- ابو الفرج اصفهانی. الاغانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج 1، ص 8-1.

5- سدیف بن میمون، از موالی امام سجاد علیه السلام بوده و ابن شهر آشوب او را در طبقه شعرای مقتصد اهل بیت آورده است؛ همو بوده که با اشعار خود، سفاح، نخستین خلیفه عباسی را بر کشتار بازماندگان بنی امیه، تحریک کرده است. (الامین، سید محسن. اعیان الشیعة، دار التعارف للمطبوعات، بیروت (بی تا)، ج 1، ص 169).

6- محمد نفس زکیه از نوادگان امام حسن علیه السلام و پدرش عبد الله بن حسن مثنی بوده است. در پایان دوران بنی امیه، بنی هاشم با او بیعت کرده بودند؛ ولی امام صادق علیه السلام معتقد بود که کار او به سرانجام نمی رسد. بعد از این که عباسیان به خلافت رسیدند در دوره دومین خلیفه عباسی، منصور، در مدینه قیام کرد، ولی در برابر قوای عباسی شکست خورد و کشته شد.

7- ابن عبدربه اندلسی. العقد الفرید، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج 5، ص 72، 73.

گفت: «اگر بعد از این اشعاری را که ما نمی پسندیم، بسرایی تو را می کشم». (1)

اگرچه شاعران از جان گذشته ای چون دعبل کمتر به این خطرها توجه داشتند. دعبل می گفت: «پنجاه سال است که چوبه دارم را با خود حمل می کنم و کسی را نمی یابم که مرا بر آن آویزان کند». (2)

شاعران شیعه تا پایان غیبت صغری

همان طور که قبلاً اشاره رفت، از همان روزهای نخست تشکیل سقیفه از میان شاعران حقیقت گو، کسانی پیدا شدند که با زبان تیزشان از مکتب تشیع دفاع کردند، در دوره حکومت امیر مومنان و در خلال جنگ جمل و صفین، افزون بر شاعران اهل عراق که از پیروان علی علیه السلام بودند، تعداد زیادی از صحابیان چون عمار یاسر، خزیمه بن ثابت، ابو ایوب انصاری، ابن عباس و... در دفاع از حق امیر المؤمنین شعر سرودند. در دوران بنی امیه نیز شاعرانی چند وابستگی خود را به خاندان پیامبر حفظ کردند. ولی در زمان بنی امیه نسبت به دوران بنی عباس شاعران کمتری در میدان بودند؛ زیرا در دوران بنی امیه خفقان شدیدی بر جامعه شیعه حاکم بود، چنان که ابو الفرج اصفهانی می گوید: «شاعران متقدم دوران بنی امیه کمتر در مرثیه امام حسین علیه السلام شعر گفته اند». (3) آن گاه که کمیت اسدی هاشمیات را سرود، عبد الله بن معاویه - از فرزندان جعفر طیار - خطاب به بنی هاشم گفت: «ای بنی هاشم! هنگامی که مردم از گفتن برتری شما ساکت شدند، این کمیت درباره شما شعر گفته و در مقابل بنی امیه از خودش گذشته است». همین اشعار نیز سبب گرفتاری کمیت شد. (4)

پیش از او نیز فرزندق به سبب ستایش امام سجاد علیه السلام گرفتار زندان بنی امیه شده بود. (5)

در دوران بنی عباس نیز حساسیت بر روی شاعران حقیقت گو، زیاد بود؛ ولی چون جامعه

ص: 246

- 1- اسد حیدر. الامام الصادق و المذاهب الاربعة، دار الكتاب العربی، بیروت، ط سوم، 1403 ه، ج 1، ص 452.
- 2- الشکعة، دکتر مصطفی. الادب فی موكب الحضارة الاسلامیة كتاب الشعراء، دار الكتاب اللبنانیة، ص 162 و 163.
- 3- ابو الفرج اصفهانی. مقاتل الطالبیین، منشورات الشریف الرضی، قم، ص 121.
- 4- ابو الفرج اصفهانی. الاغانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج 17، ص 1-8.
- 5- قطب الدین راوندی. الخرائج و الجرائح، مؤسسة الامام المهدي علیه السلام، قم، ط اول، 1409 ه، ج 1، ص 267.

شیعه در دوران عباسیان گسترش یافته بود، کنترل کمتری نسبت به دوران امویان به کار گرفته می شد. آهسته آهسته که عباسیان ضعیف شدند، شاعران بیشتری در میدان دفاع از مکتب تشیع ظهور یافتند؛ چنان که دکتر شوقی ضیف می گوید:

«در دوره دوم عباسی اشعار شیعی زیادی گفته شد و شاعران شیعی این دوره تقریباً دو دسته بوده اند؛ شاعران علوی و شاعران غیرعلوی».

(1)

اما درباره تعداد شعرای شیعه، دانشمندان و بزرگانی چون ابن شهر آشوب، علی خان شیرازی و مرحوم علامه امینی، قلم زده اند. ولی جامع ترین کار را در این باره مرحوم سید محسن امین انجام داده که تعداد شعرای شیعه را برحسب سال های وفات شان تا سال 329 هجری، یعنی پایان غیبت صغری برشمرده است. (2)

ص: 247

1- ضیف، شوقی. تاریخ الادب العربی العصر العباسی الثانی، دار المعارف بمصر، ص 386.

2- شاعران شیعه طبق احصای مرحوم سید محسن امین به قرار زیر هستند. @ امیر المؤمنین علی علیه السلام، @ فاطمه زهرا (س) بنت رسول الله، @ فضل بن عباس، م 12 یا 15 ه، @ ربیع بن حارث بن عبد المطلب، م 23 ه، @ عباس بن عبد المطلب، م 32 ه، @ حسن بن علی علیه السلام، @ حسین بن علی علیه السلام، @ عبد الله بن ابی سفیان بن حارث بن عبد المطلب ش 61 ه، @ عبد الله بن عباس، م 68 ه، @ ام حکیم بنت عبد المطلب، قرن نخست هجری، @ اروی بنت عبد المطلب، @ از غیر بنی هاشم و صحابیان پیامبر، @ نابعة جعدی قیس بن عبد الله، قرن نخست هجری، @ ابو الهیثم بن تیهان انصاری، ش 37 ه، @ خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین، ش 37 ه، @ عمّار بن یاسر، ش 37 ه، @ عبد الله بن بدیل بن ورقاء الخزاعی، ش 37 ه، @ خریم بن فاتک اسدی، قرن اول هجری، @ صعصعة بن صوحان العبدي، قرن نخست هجری، @ لیبید بن ربیعة عامری، م 41 ه، @ کعب بن زهیر اسلمی، م 45 ه، @ حجر بن عدی کنندی، م 51 ه، @ کعب بن مالک انصاری، قرن نخست هجری، @ قیس بن سعد انصاری، م 60 ه، @ منذر بن جارود عبدي، م 61 یا 62 ه، @ سلیمان بن سرد خزاعی، ش 65 ه، @ احنف بن قیس تمیمی، م 67 یا 68 ه، @ عدی بن حاتم طائی، م 68 ه، @ ابو الطفیل عامر بن واثله کنانی، م 100 ه، @ از تابعان و تابعان تابعان و بعد از آنها @ هاشم مرقال، ش 37 ه، @ مالک اشتر، ش 38 یا 39 ه، @ ثابت بن عجلان انصاری، قرن نخست هجری، 50 ه، @ نجاشی قیس بن عمرو حارثی، شاعر اهل عراق در صفین، م @ قیس بن فهدان کنندی، م 51 ه، @ شریک بن حارث اعور، م 60 ه، @ سعیه بن عریض، قرن نخست هجری، @ جریر بن عبد الله بجلی، قرن نخست هجری، @ رباب دختر امرئ القیس، همسر امام حسین علیه السلام، م 62 ه، @ ام البنین فاطمه کلاییه همسر امیر المؤمنین، قرن اول هجری، @ عبید الله بن حر جعفی، قرن اول هجری، @ مثنی بن مخرمه عبدي، قرن اول هجری، @ ابو دهبل جمحی، قرن نخست هجری، @ ابو الأسود الدؤلی، م 69 ه، @ عقبه بن عمرو سهمی، @ عبد الله بن عوف بن احمر، @ مسیب بن نجبة الفزازی، ش 65 ه، @ عبد الله بن سعد بن نفیل، ش 65 ه، @ عبد الله ابن خضل طائی، قرن نخست هجری، @ عبد الله بن وال تمیمی، ش 65 ه، @ رفاعه بن شداد بجلی، ش 66 ه، @ اعشی حمدان، قرن نخست هجری، @ ابراهیم اشتر، ش 66 ه، @ ایمن بن خریم اسدی، م 90 ه، @ فضل بن عباس بن عقبه بن ابی لهب، م 90 ه، @ ابو الرمیح خزاعی، م 100 ه، @ خالد بن معدان الطائی، م 103 ه، @ کثیر عزه، م 105 ه، @ فرزذق همام بن غالب تمیمی، م 110 ه، @ سفیان بن مصعب عبدي، م 120 ه، @ زید بن علی بن الحسین علیه السلام، ش 122 ه، @ سلیمان بن قتیبة عدوی، م 126 ه، @ کمیت بن زید اسدی، م 126 ه، @ مستهل بن کمیت، قرن دوم هجری، @ یحیی بن یعمر، م 127 ه، @ فضل بن عبد الرحمن بن عباس بن ربیعة بن @ حارث بن عبد المطلب، م 129 ه، @ مالک بن اعین جهنی، اواسط قرن دوم هجری، @ ورد بن زید برادر کمیت، م 140 ه، @ قاضی عبد

الله بن شبرمه كوفى، م 144 هـ، @ ابراهيم بن حسن، كشته در باخمري، 145 هـ، @ موسى بن عبد الله، قرن دوم هجرى، @ سدیف بن
 میمون، م 147 هـ، @ محمد بن غالب بن هذیل كوفى، قرن دوم هـ، @ زرارة بن اعین، م 150 هـ، @ ابراهيم بن هرمة، 150 هـ، @ عبد الله بن
 معاویه از احفاد جعفر طیار، قرن دوم هجرى، @ ابو هريرة عجلى، قرن دوم هجرى، @ ابو هريرة الأبار، م قرن دوم هجرى، @ قدامة سعدى،
 @ جعفر بن عفان طائى، م 150 هـ، ابو جعفر مؤمن طاق، قرن دوم هجرى، @ شريك بن عبد الله نخعى، قرن دوم هجرى، @ على بن حمزه
 نحوى كسائى، م 189 هـ، @ منصور نمرى، قرن دوم هجرى، @ معاذ بن مسلم هراء، م 188 هـ، @ عبد الله بن غالب اسدى، اوخر قرن دوم
 هجرى، @ مسلم بن ولید انصارى، پایان قرن دوم هجرى، @ ابو نؤاس، متولد م 198 هـ، سيد حميرى، م 199 هـ، @ مسلم بن ولید
 انصارى، پایان قرن دوم هجرى، @ على بن عبد الله خوافى، قرن سوم هجرى، @ عبد الله على مرانى، قرن سوم هجرى، @ عبد الله بن ايوب
 حريبي، م قرن سوم هجرى، @ مشيع مدنى، قرن سوم هجرى، @ قاسم بن يوسف كاتب، قرن سوم هجرى، @ اشجع بن عمرو سلمى، 210
 هـ، @ محمد بن وهيب حميرى، قرن سوم هجرى، @ ابو دلف عجلى، م 255 هـ، @ ابو طالب قمى، قرن سوم هجرى، @ ابو تمام حبيب بن
 اوس طائى، @ ديك الجن، قرن سوم هجرى، 236 هـ، @ ابراهيم بن عباس صولى، م 234 هـ، @ ابن سكين يعقوب بن اسحاق، 244 هـ، @ ابو
 محمد عبد الله بن عمار برقى، م 245 هـ، @ دعبل بن على خزاعى، م 246 هـ، @ محمد بن عبد الله خزاعى پسرعموى دعبل، قرن سوم هجرى، @ عبد
 الله بن محمد خزاعى، قرن سوم هجرى، @ حسين بن دعبل خزاعى، قرن سوم هجرى، @ موسى بن عبد الملك، م 246 هـ، @ احمد بن
 خلاد اشروى، قرن سوم هجرى، @ احمد بن ابراهيم، قرن سوم هجرى، @ بكر بن محمد نحوى، م 248 هـ، @ احمد بن عمران اخفش
 نخستين نحوى، 250 هـ، @ ابو على حسين بن ضحاک، م 250 هـ، @ محمد بن اسماعيل صميرى، م 255 هـ، @ فضل بن محمد، اواسط قرن
 سوم هجرى، @ حماني على بن محمد، م 260 هـ، @ داود بن قاسم جعفرى، م 261 هـ، @ ابن رومى على بن عباس، م 283 هـ،
 @ بحترى، ولید بن عبيد طائى، م 284 هـ، @ شريف محمد بن صالح، قرن سوم هجرى، @ نصر بن نصير حلوانى، قرن سوم هجرى، @ على
 بن محمد بن منصور بن بسام، م 302 هـ، @ احمد بن عبيد الله، م 314 هـ، @ خبزازى بصرى نصر بن احمد، م 317 هـ، @ خباز البلدى
 محمد بن احمد، قرن چهارم هجرى، @ احمد بن علويه اصفهانى، م 320 هـ، @ ابو بكر محمد بن حسن دريد، م 321 هـ، @ محمد بن
 احمد بن ابراهيم طباطبائى حسنى، م 322 هـ، @ محمد بن مزید بوشنجى، م 325 هـ، @ مفتح بصرى محمد بن احمد، م 327 هـ،
 @ على بن عباس نوبختى م 329 هـ، رجوع شود به: اعيان الشيعة، دار المعارف للمطبوعات، بيروت (بى تا)، ج 1، ص 166-172.

در هر دوره ای تعدادی چند از شاعران مشهور و بنام شیعی، طلایه دار شعر شیعی بودند و خود را در ولایت و دوستی خاندان پیامبر ذوب کرده بودند. از جمله این شاعران کمیت بن زید اسدی، کثیر عزة، فرزدق و سید حمیری در دوران امویان بودند که ابن عبدربه می گوید:

«کمیت و کثیر از شیعیان تند و غالی بودند». (1) فرزند کمیت، مستهل می گوید: «کمیت هنگام مرگ آخرین بار که چشمانش را باز کرد، 3 بار گفت: اللهم آل محمد». (2) ابن معتز گفته است:

«سید حمیری تمام فضایل معروف علی بن ابی طالب علیه السلام را به شعر درآورد». (3) ابو الفرج اصفهانی نیز می گوید: «اشعار سید حمیری اغلب در ستایش بنی هاشم و سرزنش دشمنان آنان است. در ستایش بنی هاشم 2300 قصیده از او نقل کرده اند». (4) بدین لحاظ سید حمیری

ص: 249

-
- 1- ابن عبدربه اندلسی. همان، ج 5، ص 290.
 - 2- ابو الفرج اصفهانی. همان، ج 17، ص 40.
 - 3- علامه امینی. الغدير، دار الكتاب الاسلاميه، تهران، ج 1، ص 242.
 - 4- همان، ص 241.

مقامی بس والا نزد شیعیان داشت و در مسجد کوفه جایگاهی ویژه به خود داشت. (1)

در دوره عباسی نخست، 2 شاعر بزرگ منصور نمری و دعبل خزاعی زبان تیز و گویای شیعه بودند. هارون الرشید دستور قتل نمری را داد، ولی پیش از مرگش به او دست نیافتند. (2)

دکتر مصطفی شکعه درباره دعبل می گوید:

«دعبل اهل بیت پیامبر را مدح می کرد و در اشعارش آنان را آن گونه که اهلش بودند توصیف می کرد و به امویان و عباسیان حمله می کرد و اگر او را از این کار می ترساندند، می گفت: من پنجاه سال است که چوبه دارم را با خود حمل می کنم و کسی را نمی یابم که مرا بر آن بیاویزد». (3)

دکتر شوقی ضیف در این باره می گوید:

«در دوره عباسی دوم (4) شعر شیعی زیادی گفته شده که برخی از این اشعار را شاعران علوی سروده اند و برخی را نیز سایر شاعران شیعی. از مهم ترین شعرای علوی در این دوره محمد بن صالح علوی حمّانی و محمد بن علی از نوادگان عباس ابن علی بودند که این محمد بن علی در ایام متوکل، در اشعارش به پدران و پدر بزرگانش افتخار می کرد و نظریه شیعه را منعکس می نمود». (5) 6.

ص: 250

-
- 1- ابن عبدربه اندلسی. همان، ج 4، ص 320.
 - 2- اسد حیدر. الامام صادق و المذاهب الاربعه، دار الكتاب العربی، بیروت، ط سوم، 1403، ج 1، ص 254 به نقل از زهر الآداب، ج 3، ص 70.
 - 3- الادب فی موكب الحضارة الاسلامیة، كتاب الشعر 1، دار الكتاب اللبنانیة، ص 162 و 163.
 - 4- دوره دوم عباسی، آغاز قرن سوم هجری از زمان معتصم، با ورود ترکان به دربار عباسی شروع شده است.
 - 5- تاریخ الادب العربی العصر العباسی الثانی، دار المعارف بمصر، ص 386.

چکیده درس بیست و هفتم

شعر در دوران گذشته، از جایگاه مهمی برخوردار بود و افزون از جنبه ادبی، مهم ترین ابزار برای تبلیغ به شمار می رفت.

بعد از تشکیل سقیفه، شیعیان برای گسترش دیدگاه خویش، در امامت از ابزار شعر سود جستند و نقش مهمی را در سامان بخشی و رشد تشیع ایفا نمودند.

ائمه اطهار علیهم السلام نیز که به کاربرد و نفوذ شعر کاملاً آگاه بودند از شعرای شیعه تکریم و تجلیل کافی بعمل می آوردند. و از سو دیگر شاعران شیعه به سبب نفوذ کلام شان، پیوسته مورد آزار و اذیت حاکمان دشمن اموی و عباسی بودند.

در دوره حکومت امیر المؤمنین علیه السلام و در لابه لای جنگ جمل و صفین، افزون بر اهل عراق، تعداد زیادی از صحابیان نیز در دفاع از حق امیر المؤمنین علیه السلام شعر می سرودند. ولی در عصر بنی امیه به سبب خفقان شدید، شاعران کمتری وابستگی خود را به خاندان پیامبر حفظ کردند.

در دوره عباسی نخست نیز چنین وضعی حاکم بود، ولی در دوره عباسی دوم به سبب سستی دستگاه خلافت شاعران شیعی زیادی پا به میدان گذاشتند. جامع ترین کار در شمارش شعرای شیعه را مرحوم سید محسن امین انجام داده است.

پرسی درس بیست و هفتم

- 1- شعر از چه جایگاهی در میان عرب برخوردار بود؟
- 2- بعد از سقیفه شاعران شیعی چه وظیفه ای را انجام دادند؟
- 3- برخورد ائمه اطهار علیهم السلام با شاعران شیعی چگونه بود؟
- 4- حاکمان دشمن اموی و عباسی با شاعران شیعه چگونه معامله می کردند؟
- 5- کدام يك از دانشمندان بهترین احصائیه را در مورد شاعران شیعه انجام داده است؟
- 6- شاعران پیشتاز شیعه در دوران امویان چه کسانی بودند؟
- 7- شاعران پیشتاز شیعه در دوره نخست و دوم عباسی چه کسانی بودند؟

شاعران شیعی در زمینه های گوناگون و میدان های متفاوت شعر گفته اند که می توان به عناوین زیر اشاره کرد:

1- احتجاج در مقابل غاصبان حقوق اهل بیت علیهم السلام

شاعران و سخن سرایان شیعی و معتقد به ولایت علی علیه السلام و فرزندانش، از همان آغاز تشکیل سقیفه و مظلومیت علی علیه السلام به خروش آمده و با زبان شعر از حق آن حضرت، دفاع کردند و تلاش کردند مسیری را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در امامت و ولایت مشخص نموده، ترسیم کنند. در این باره مشهور شده که کمیت اسدی نخستین بار، باب احتجاج را به روی شاعران شیعی باز کرد. علامه امینی این مطلب را به جاحظ نسبت می دهد و در ادامه می گوید:

«پیش از این که نطفه کمیت منعقد شود، تعدادی از بزرگان صحابه و تابعان چون خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین، عبد الله بن عباس، فضل بن عباس، عمار یاسر، ابو ذر غفاری، قیس بن سعد انصاری، ربیعه بن حارث بن عبد المطلب، عبد الله بن ابی سفیان بن حارث بن عبد المطلب، زفر بن زید بن حذیفه، نجاشی بن حارث بن کعب، جریر بن عبد الله بجلی، و عبد الله بن حنبل با اشعار خود از حق امیر المومنین علیه السلام دفاع کرده اند». (1)

از جمله نخستین کسانی که در دفاع از علی علیه السلام شعر گفته، عبد الله بن ابی سفیان بن حارث بن عبد المطلب است. شیخ مفید نقل می کند: «هنگامی که پیامبر اکرم درگذشت، عبد الله بن ابی سفیان در مدینه نبود. وقتی که به مدینه آمد، دید مردم با ابو بکر بیعت کرده اند، از این رو در

ص: 252

وسط مسجد ایستاد و این اشعار را خواند:

ما كنت احسب ان الامر منتقل عن هاشم ثم منها عن ابي الحسن. (1)

اليس اول من صلى لقبلتهم و اعرف الناس بالاثار و السنن. (2)(3)

همچنین تعداد دیگری از شاعران بنی هاشم از صحابه و تابعان در دفاع از حق حضرت شعر گفته اند؛ از جمله فضل بن عباس در ضمن اشعاری چنین گفته:

الا ان خير الناس بعد محمد وصى النبي المصطفى عند ذى الذكر. (4)

و اول من صلی و صنوبیه و اول من اردی الغواه لدی بدر. (5)(6)

مغیره بن نوفل بن حارث بن عبد المطلب، در جنگ صفین خطاب به یاران امیر المؤمنین در ضمن اشعاری چنین گفته:

فيكم وصى رسول الله قائدكم و صهره و كتاب الله قد نشرا. (7)(8)

فضل بن عباس بن عتبة بن ابی لهب، از شاعران مشهور پایان قرن نخست هجری بوده است. 7.

ص: 253

1- گمان نمی کردم امر خلافت را از بنی هاشم و از میان آنها از ابو الحسن (علی) برگردانند!

2- آیا او نخستین نمازگزار به قبله شما و آشناترین مردم به آثار و سنت ها نیست؟

3- شیخ مفید. الجمل، مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر، ص 118. در مورد این که سراینده این اشعار چه کسی است میان مورخان و نویسندگان تراجم اختلاف است. شیخ مفید این اشعار را به عبد الله بن ابی سفیان بن حارث بن عبد المطلب نسبت داده است؛ ابن حجر در الاصابه فضل بن عباس بن عتبة بن ابی لهب را سراینده آنها دانسته؛ موید الدین خوارزمی در کتاب المناقب، عباس بن عبد المطلب عمومی پیامبر را صحاب این اشعار دانسته است. شریف رضی در کتاب المجالس به ربیعة بن حارث بن عبد المطلب نسبت داده است. قاضی بیضاوی و نیشابوری در تقاسیرشان به حسان بن ثابت متعلق دانسته اند. زبیر بن بکار گفته: یکی از فرزندان ابو لهب این اشعار را گفته است. سرانجام قاضی نور الله نظر ابن حجر را رد کرده و گفته سراینده این اشعار باید قبل از سقیفه می بوده و او نمی تواند فضل بن عباس بن عتبة باشد، زیرا او بعدها متولد شد، لذا سراینده این اشعار فضل نام دارد، اما او فضل بن عتبة بن ابی لهب است. (سید علی خان شیرازی. الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة، منشورات مکتبة بصیرتی، قم، ص 193) در هر حال، این اختلاف نظر، تاثیری در بحث ما ندارد زیرا مسلم است که سراینده این اشعار، یکی از شیعیان بوده است.

4- آگاه باشید که بهترین مردم بعد از محمد صلی الله علیه و اله، نزد خدا جانشین پیامبر مصطفی صلی الله علیه و اله است.

5- او نخستین نمازگزار و برادر پیامبر و نخستین کسی که ستمکاران را در بدر عقب رانده است.

6- سید علی خان شیرازی: همان مأخذ، ص 143.

7- در میان شما جانشین رسول خدا، فرمانده است و داماد او می باشد و کتاب خدا پراکنده است.

8- همان، ص 187.

«هنگامی که ولید بن عبد الملك كعبه را طواف می کرد، فضل بن عباس در حالی که از چاه زمزم آب می کشید، این اشعار را می گفت:

يأيتها السائل عن عليّ تسأل عن بدر لنا بدرى. (1)

مردّد في المجد ابطحي سائلة غرّته مضى. (2)(3)

از جمله نخستین کسانی که در دفاع از حق امیر المومنین علی علیه السلام شعر گفته اند، زنی است با نام «ام مسطح بن اثاثه»، مورخان نقل کرده اند: «بعد از این که ابو بکر و عمر به سبب تحمیل بیعت به علی بر آن حضرت سخت گرفتند، ام مسطح به مسجد آمد و رو به قبر پیامبر ایستاد و این اشعار را سرود:

قد كان بعدك انباء و هينمة لو كنت شاهدا لم تكثر الخطب. (4)

انا فقدناك فقد الارض و ابلها فاختل قومك فاشهدهم و لا تغب. (5)(6)

از جمله شاعرانی که زبان به احتجاج می گشودند و از حق علی علیه السلام دفاع می کردند، شاعر و ادیب بزرگ عرب، «ابو الأسود دونلی» بود که در بصره و در محله قبیله بنی قشیر که عثمانی بودند، زندگی می کرد. آنان در سخن، حریف ابو الاسود نبودند؛ از این رو به اذیت و آزار او می پرداختند و شبانه به خانه اش سنگ پرتاب می کردند. او این چنین جواب آنان را داده است:

يقول الاردلون بنو قشیر طوال الدهر لا تنسى عليّا! (7)

فقلت لهم و كيف يكون تركي من الأعمال مفروضا عليّا؟ (8)

أحب محمدا حبا شديدا و عباسا و حمزة و الوصيّ (9)!

ص: 254

- 1- ای کسی که از علی سوال می کنی؟ از ماه بنی هاشم و حاضر در جنگ بدر می پرسی.
- 2- در ستایش از بزرگی مرد ابطحي شك داری یا از پیشینه او در اسلام می پرسی؟
- 3- ابن عبدربه اندلسی. العقد الفرید، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج 5، ص 75.
- 4- بعد از تو اخبار و اختلاف هایی رخ داده که اگر تو حاضر بودی، این امر رخ نمی داد.
- 5- ما تو را از دست دادیم، همچنان که زمین آب را از دست بدهد. قوم تو اخلال رساندند. شاهد باش و غفلت نکن.
- 6- ابن ابی الحدید. شرح نهج البلاغه، دار الکتب العربیه، مصر، ج 6، ص 43.
- 7- آدم های پستی چون بنی قشیر می گویند: چرا با گذشت زمان علی را فراموش نکرده ای؟
- 8- به آنها گفتم: چگونه اعمالی را که بر من واجب شده ترك بکنم.
- 9- من محمد صلی الله علیه و اله را به غایت دوست می دارم، همچنین عباس، حمزه و وصی (علی) را.

بنی عم النبی و اقریبه احب الناس کلهم إلینا (1)

فان یک حبهم رشد اصبه و لست بمخطیء ان کان غیا (2)

هم اهل النصیحه غیر شک و اهل مودتی ما دمت حیّا (3)

رایت الله خالق کل شی هداهم و اجتبی منهم نبیا (4)

و لم یخصص بها احدا سواهم هنیئا ما اصطفاہ لهم مرّیا (5)(6)

تا این که سرانجام در پایان دوران بنی امیه شاعران بزرگ و معروفی چون کمیت اسدی، کثیر عرّه و سید حمیری که در ولایت علی علیه السلام ذوب بودند، در دفاع از حق آن حضرت اشعار زیادی می سروده اند.

2- رویارویی شاعران شیعی با شاعران اموی و عباسی

دومین زمینه ای که شاعران شیعه در آن شعر سروده اند، اشعاری است که برای مقابله با شاعران بنی امیه و بنی عباس گفته اند. بعد از سال 35 هجری که عثمان به قتل رسید، بنی امیه برای رسیدن به اهداف شوم خود و برای تحریک مردم ضد امیر المؤمنین علیه السلام از سلاح شعر استفاده می کردند؛ از جمله نخستین کسانی که ضد حضرت، شعر گفته است ولید بن عقبه، برادر مادری عثمان، است. که قرآن او را فاسق خوانده است. وی بنی هاشم و در راس آنها علی علیه السلام را متهم به قتل عثمان و غارت اموال او کرده و گفته است:

بنی هاشم ردوا سلاح ابن اختکم و لا تنهبوه لا تحل نهائیه (7)

بنی هاشم کیف الهوادة بیننا و عند علی درعه و نجائبه (8)

ص: 255

- 1- پسرعموهای پیامبر و نزدیکانش، دوست داشتنی ترین همه مردم به من هستند.
- 2- اگر دوستی آنها هدایت باشد، به آن رسیده ام و اگر این محبت بی فایده باشد، ضرر نکرده ام.
- 3- آنها بدون شک، اهل نصیحت هستند و دوستان من مادامی که زنده ام.
- 4- خدا را آفریدگار همه چیز می دانم. آنان را هدایت کرده و از میان شان پیامبر را برگزیده است.
- 5- جز آنها کسی را به آن اختصاص نداد. این برگزیدن خدا بر آنان گوارا باد.
- 6- ابو الفرج اصفهانی. الاغانی، دار احیاء التراث العربی بیروت، ج 12، ص 321.
- 7- بنی هاشم! اسلحه خواهرزاده تان را برگردانید و مال او را غارت نکنید که مال وی بر شما حلال نیست.
- 8- بنی هاشم! چگونه میان ما و شما آشتی برقرار می شود، در حالی که زره و شتران عثمان، نزد علی است.

بنی هاشم کیف التودد منکم ابن اروی فیکم و حرائبه (1)(2)

در این هنگام عبد الله بن ابی سفیان بن حارث بن عبد المطلب جواب او را داده و در ضمن اشعاری چنین گفته است:

فلا تسألونا سیفکم ان سیفکم اضیع و القاه لدى الروع صاحبه (3)

و شبهته کسری و قد کان مثله شبیها بکسری هدیة و ضرائبه (4)

منا علی الخیر صاحب خیبر و صاحب بدر یوم سالت کتابه (5)

و کان ولی الامر بعد محمد علیّ و فی کل المواطن صاحبه (6)

وصی النبی المصطفی و ابن عمه و اول من صلی و من لان جانبه (7)(8)

اشعار او ضد امیر المؤمنین علیه السلام نوبت دوم وقتی بود که او نامه ای به برادرش عماره بن ولید که در کوفه به سر می برد، نوشت و او را ضد حضرت تحریک کرد و چنین سرود:

ان یک ظتی فی عماره صادقاً ینم و لا یطلب بدحل و لا وتر (9)

بیت و اوتار ابن عفان عنده مخیمة بین الخورنق و القصر (10)

تمشی رخیّ البال متشزر القوی کانک لم تسمع بقتل ابی عمر (11)

الا انّ خیر الناس بعد ثلاثة قتل التجیبی الذی جاء من مصر (12)(13)

در این هنگام، جواب او را فضل بن عباس بن عبد المطلب داده و چنین سرود: 4.

ص: 256

1- بنی هاشم! چگونه از شما دوستی را بپذیرم، در حالی که نیزه های ابن اروی (عثمان) نزد شماست.

2- سید علی خان شیرازی. همان، ص 188.

3- از ما شمشیرتان را نخواهید، زیرا وقتی که صاحب آن ترسید، آن را انداخت و گم شد.

4- او را به کسری تشبیه کردی، در واقع مثل او بود. و مراکب و مالیات هایش شبیه کسری بود.

5- علی خیر، از ماست؛ فاتح خیبر و بدر وقتی که سپاهیان دشمن آمدند.

6- ولی امر بعد از محمد صلی الله علیه و اله، علی علیه السلام است و در تمام جنگ ها همراه پیامبر.

7- جانشین پیامبر مصطفی و پسرعمویش و نخستین کسی که نماز خوانده و کسی که بسیار خوش اخلاق است.

8- همان، ص 189.

9- اگر ظنم در مورد عماره صادق باشد، او می خوابد و خون خواهی نمی کند!

- 10- . او راحت خوابیده، در حالی که قاتلان عثمان نزدیک او میان خورنق و قصر خیمه زده اند!
- 11- . با خاطری آسوده و سلامت جسمی راه می روی، مثل این که قتل ابو عمرو(عثمان) را نشنیده ای
- 12- . آگاه باش که بهترین مردم بعد از سه نفر کسی است که تجیبی از مصر آمده و او را کشته است.
- 13- . ابن ابی الحدید: همان، ج 2، ص 114.

أطلب ثارا لست منه و لاله و ما لابن ذكران الصفوري و الوتر. (1)

كما افتخرت بنت الحمار بأمها و تنسى إباها اذا تسامى او لو الفخر. (2)

الا ان خير الناس بعد نبيهم وصى النبي المصطفى عند ذى الذكر. (3)

و اول من صلى و صفونبيّه و اول من اردى الغواه لدى بدر. (4)(5)

در لایه لای جنگ جمل که طرفداران بنی امیه و به اصطلاح عثمانیان رجزهایی را در تایید حرکت خویش و تهییج یاران خود می گفتند، اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام نیز متقابلا- جواب آنها را می دادند؛ از جمله این اشخاص عمار یاسر و مالک اشتر بودند. مثلا؛ تعدادی از افراد قبیله بنی ضبّه که دور شتر عایشه را گرفته بودند، لجام شتر را می گرفتند و کشته می شدند؛ آخرین نفری که افسار شتر را گرفت چنین گفت:

نحن بنو ضبّه اصحاب الجمل ننعى ابن عفان باطراف الاسل (6)

ردّوا علينا شيخنا ثم بجل (7)(8)

مالك اشتر به مقابل او شتافت و چنین گفت:

كيف نردّ نعثلا و قد قخل سارت به أمّ المنایا و رحل (9)

آن گاه ضربه ای به او زد و او را کشت. (10)

در جنگ صفین به سبب طولانی شدن مدت جنگ، افزون بر مقابله و پیکار نظامی، مقابله شعری به تمام معنی میان دو سپاه برقرار بود. نصر بن مزاحم اشعار بزرگانی چون مالک اشتر، خزیمه بن ثابت، فضل ابن عباس، قیس بن سعد، عدی بن حاتم، عمرو بن حمق خزاعی، حجرن.

ص: 257

1- آیا تو خون خواهی کسی را می کنی که هیچ خویشاوندی با او نداری؛ ابن ذکران صفوری کجا و خون خواهی عثمان کجا.

2- تو به قاطر می مانی که هنگام فخرفروشی، پدر الاغش را از یاد برده و به مادر اسبش افتخار می کند.

3- آگاه باشید، بهترین مردم بعد از پیامبر نزد خدا جانشین نبی مصطفی است.

4- اوست نخستین کسی که نماز گزارده و برادر پیامبر و نخستین کسی که سپاهیان ظالم را در بدر عقب رانده است.

5- همان مأخذ.

6- ما بنی ضبّه، یاران جمل هستیم و با نیزه هایمان خونخواهی عثمان می کنیم.

7- شیخ ما را سالم به ما برگردانید.

8- شیخ مفید. همان مأخذ.

9- چگونه ما نعثل را برگردانیم، در حالی که پوسیده است و تیغ ها به تن او رفته اند و مرده است؟!

ابن عدی کندی، نعمان بن عجلان انصاری، محمد بن ابی سبره قریشی، مغیره ابن حارث بن عبد المطلب، جندب بن زهیر، ابوزبید طائی، احمر شاعر عراق، ابو حبة بن غزیه انصاری و...

آورده که در مقابل شاعران اهل شام، شعر سروده اند. خود امیر المومنین در جواب افرادی چون عمرو عاص شعر گفته است.

ابن ابی الحدید می گوید:

«نجاشی از جمله شاعران اهل عراق در صفین بود که علی علیه السلام به آنها دستور داده بود با شعرای اهل شام مثل کعب بن جعیل و دیگران مقابله کنند».⁽¹⁾7.

ص: 258

1- ابن ابی الحدید. همان، ج 4، ص 87.

چکیده درس بیست و هشتم

شاعران شیعی در زمینه های گوناگون شعر گفته اند:

1- احتجاج

بعد از تشکیل سقیفه شاعران حقیقت گوی شیعه به خروش آمده به دفاع از حق امیر المومنین علیه السلام پرداختند که از جمله آن ها سخن سرایان بنی هاشم چون عبد الله بن ابی سفیان بن حارث بن عبد المطلب، مغیره بن حارث بن عبد المطلب بودند.

2- رویارویی با شاعران اموی و عباسی

بعد از قتل عثمان در سال 35 هجری، بنی امیه برضد امیر المؤمنین علیه السلام شعر می سرودند. از این زمان شاعران شیعه جواب آنان را با شعر می دادند.

از جمله در جنگ صفین جنگ شعری میان دو طرف برقرار بود.

پرسش درس بیست و هشتم

1- علامه امینی درباره احتجاج شاعران شیعه چه نظری دارد؟

2- رویارویی شاعران شیعه با شاعران وابسته به دشمنان شیعه از چه زمانی شروع شده است؟

ص: 259

اشاره

یکی دیگر از مهم ترین زمینه هایی که شاعران شیعی به طور گسترده درباره آن به سخن سرایی و شعر پرداخته اند، یادآوری مصیبت خاندان پیامبر و مرثیه سرایی برای شهدا و کشتگان آنان است، که این زمینه بعد از شهادت امام حسین علیه السلام در سال 61 ه. به وجود آمد.

در این باره در دو بخش می توان به گفت و گو و بررسی پرداخت:

الف) مرثیه امام حسین علیه السلام و سایر شهیدان کربلا

از آغاز اسلام مصیبتی بزرگ تر و دردناک تر از حادثه کربلا در تاریخ اسلام رخ نداده است و پس از گذشت هزار و چهارصد سال، هنوز بزرگ ترین تأثیر را در قلوب مؤمنان و دوستداران خاندان پیامبر دارد و از آن زمان هرکس محبت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و اله را داشته و توانایی شعر گفتن را داشت، در این باره شعر گفته است.

بیشترین اشعار در مورد حادثه کربلا، پس از پایان قرن نخست هجری و آغاز سستی بنی امیه سروده شده است؛ چنان که ابو الفرج اصفهانی می گوید: «بسیاری از شاعران متاخر در رثای امام حسین علیه السلام شعر گفته اند که به سبب درازی سخن ما متعرض اشعار آنها نمی شویم؛ اما شعرای متقدم دوران بنی امیه به سبب سخت گیری اختناق بنی امیه، کمتر در مصیبت امام حسین علیه السلام مرثیه سرایی کرده اند» (1)؛ چنان که عبید الله بن حر به جهت سرودن مرثیه درباره امام حسین علیه السلام بوسیله ابن زیاد مورد پیگرد قرار گرفت و مجبور به فرار شد. (2) البته اشعار زیادی در قرن نخست هجری در مصیبت سید الشهداء علیه السلام گفته شده است؛ ولی حجم آنها نسبت به اشعاری که از قرن دوم به بعد سروده شده، اندک است.

ص: 260

-
- 1- مقاتل الطالبین، منشورات الشریف الرضی، ط الثانية، 1416-1374، ص 121.
 - 2- ابی مخنف. مقتل الحسين علیه السلام، تحقیق. حسن غفاری، قم، چاپ دوم، 1364، ص 245.

زنان داغ دیده بنی هاشم، از نخستین کسانی بودند که در رثای عزیزان از دست رفته شان مرثیه سرایی کرده اند؛ آن گاه که خبر شهادت امام حسین علیه السلام به مدینه رسید، زینب بنت عقیل میان زنان بنی هاشم، شیون کنان بیرون آمد در حالی که اشعار زیر را می گفت:

ماذا تقولون اذ قال النبي لكم ماذا فعلتم وانتم آخر الامم (1)

بعترتی و باهلی بعد مفتقدی نصف اساری و نصف ضرّجوا بدم (2)

ما كان هذا جزائی إذ نصحت لكم أن تخلفونی بشرّ فی ذوی رحمی (3)(4)

از جمله دل خراش ترین مرثی که درباره شهدای کربلا گفته شده، مرثی ام البنین مادر حضرت ابو الفضل است. ابو الفرج اصفهانی نقل کرده است که ام البنین دست عیید الله فرزند حضرت عباس را می گرفت و به بقیع می رفت، مردم مدینه دور او جمع می شدند و به مرثیه اش می گریستند. حتی دشمنی چون مروان بن حکم نیز به مرثیه این بانو می گریست. (5) ام البنین چنین می گفت:

یا من رأی العباس کر علی جماهیر النقد (6)

و ورائه من أبناء حیدر کل لیث ذی لبد (7)

انبئت أن ابنی اصیب براسه مقطوع ید (8)

ویل علی شبلی امال براسه ضرب العمد (9)

لو كان سيفك فی ید يك لمادنا منك احد (10)(11)

وقتی که کاروان اسیران کربلا، به سوی مدینه رهسپار شد و به نزدیکی مدینه رسید، امام 1.

ص: 261

- 1- در جواب پیامبر چه خواهید گفت، وقتی که از شما پرسد ای آخرین امت! چه کار کردید؟
- 2- (چه کار کردید) با خاندان و اهل بیتم بعد از فقدانم؟ نصف آنها اسیر و نصف شان به خون آغشته اند.
- 3- این پاداش من نبود که من شما را نصیحت بکنم و شما بدترین رفتار را با نزدیکان من بکنید.
- 4- همان، ص 227 و 228.
- 5- ابو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، منشورات الشریف الرضی، قم، ط الثانية، 1416-1374، ص 90.
- 6- ای کسی که (با چشم خود) دید، عباس چگونه بر دسته های مردمان پست عنصر حمله می برد.
- 7- پشت سر او فرزندان حیدر مثل شیر ایستاده بودند.
- 8- به من خبر داده اند در حالی که دست های او قطع شده بود، سرش ضربه خورده است.
- 9- وای بر فرزندم که به سرش ضربه عمود وارد شده.
- 10- اگر شمشیر تو در دستت بود، کسی نمی توانست به تو نزدیک شود.

11- غفاری، حسن: ذیل کتاب مقتل الحسین ابی مخنف، قم، 1364، ص 181.

زین العابدین علیه السّلام بشیر بن جذلم را پیش تر از خودشان به مدینه فرستاد و بشیر با این اشعار ورود آنان را به مردم خبر داد:

یا اهل یثرب لا مقام لکم بها قتل الحسین فادعی مدرار (1)

الجسم منه بکربلا مضرج و الرأس منه علی القنّاة یدار (2)(3)

از میان شاعران خالد بن معدان، عقبه بن عمرو، ابو الرمیح خزاعی، سلیمان بن قتّه عدوی، عوف بن عبد الله احمر ازدی و عبید الله بن حرّ از شاعران مرثیه سرای قرن نخست هجری هستند که در مصیبت امام حسین علیه السّلام شعر سروده اند؛ نقل کرده اند: وقتی خالد بن معدان در شام سر آن حضرت را بر نیزه دید، این اشعار را سرود:

جاؤا برأسک یا ابن بنت محمد مترملا بدمائه ترمیلا (4)

و کائما بک یا ابن بنت محمد قتلوا چهارا عامدین رسولا (5)

قتلوك عطشاننا و لم یتربوا فی قتلک التنزیل و التأویلا (6)

و یکبرون بان قتلت و انما قتلوا بک التکبیر و التهلیلا (7)(8)

از جمله نخستین شاعرانی که در مرثیه امام حسین علیه السّلام شعر گفته، عبید الله بن حر است که قصیده اش با این شعر شروع می شود.

یقول امیر غادر ای غادر ألا کنت قاتلت الشهید بن فاطمه (9)

وقتی که ابن زیاد این اشعار را شنید، به پیگرد عبید الله پرداخت و او سوار بر اسبی گریخت و خود را نجات داد. (10)5.

ص: 262

1- ای اهل مدینه، دیگر شما را مجال اقامت در آن نمانده، حسین علیه السّلام کشته شده، اشک روان بریزید.

2- جسم او در کربلا به خون غلتیده و سرش بالای نیزه رفته است.

3- ابن طاووس. لهوف، ترجمه محمد طاهر دزفولی، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی انصاری، قم، چ اول، 1378، ص 284.

4- ای پسر دختر محمد صلی الله علیه و اله! سر تو را آغشته به خون آورده اند.

5- ای پسر دختر محمد صلی الله علیه و اله! با آشکار کشتن تو مثل این که می خواستند از پیامبر انتقام بگیرند!

6- تو را تشنه کشته اند و تأویل و تنزیل قرآن را درباره قتل تو رعایت نکرده اند.

7- و این که تو کشته شدی، تکبیر می گویند، در حالی که همراه تو تکبیر و تهلیل را نیز کشته اند.

8- الامین، سید محسن. اعیان الشیعه، دار التعارف للمطبوعات، بیروت (بی تا)، ج 1، ص 6023.

9- امیر خائن پسر خائن [به من] می گوید: چرا با شهید پسر فاطمه جنگ نکردی؟

10- ای مخنف. همان، ص 245.

سلیمان بن قتة عدوی از جمله مهم ترین مرثیه سرایان در مصیبت امام حسین علیه السلام بوده است.

اشعار زیر منسوب به اوست:

مررت علی ابیات آل محمد فلم أرها كعهدها يوم حلت (1)

و كانوا رجاء ثم صاروا رزية و قد عظمت تلك الرزایا و جلّت (2)

ألم تر أن الشمس اصحت مريضه لفقده حسين و البلاد اقشعرت (3)

و قد اعولت تبكى السماء لفقده و انجمها ناحت عليه و صلّت (4)(5)

اما پس از پایان قرن نخست هجری که اختناق حاکمان اموی به سبب درگیری آنان با نهضت عباسیان و شورش های دیگر کاهش یافت و در پایان به دست عباسیان برافتادند، ائمه اطهار علیهم السلام مرثیه سرایی امام حسین علیه السلام را زنده کردند و شاعران بزرگی چون کمیت اسدی، سید حمیری، سفیان بن مصعب عبدی، منصور نمری و دعبل خزاعی در حضور آنان اشعاری در مصیبت امام حسین علیه السلام می خواندند؛ چنان که سفیان بن مصعب عبدی نقل می کند:

«خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، امام به خادمانش فرمود: به ام فروه بگوئید: بیاید و بشنود که به سر جدش چه آمده است. ام فروه آمد و پشت پرده نشست؛ آن گاه امام صادق به من فرمود: بخوان. شروع کردم به خواندن قصیده ای که با این بیت شروع می شود:

فرو جودی بدمعك المسكوب (6)

در این هنگام صدای ام فروه و سایر زنان به گریه بلند شد». (7)

همچنین ابو الفرج اصفهانی از اسماعیل تمیمی نقل می کند:

«خدمت امام صادق علیه السلام بودم که سید حمیری اذن خواست و وارد شد، امام به اهل خانه فرمود که پشت پرده بنشینند؛ آنگاه از سید حمیری خواست که در رثای امام 5.

ص: 263

1- به خانه های آل محمد گذشتم و مانند قدیم آنها را پر ندیدم.

2- خانه امید بودند و بعد محل مصیبت شدند؛ مصیبت های بزرگ و عظیم.

3- آیا نمی بینی خورشید به خاطر فقدان حسین علیه السلام، مریض شده و شهرها افسرده شده اند؟!

4- آیا نمی بینی آسمان به سبب فقدان حسین علیه السلام گریسته و ناله کرده و ستارگانش نوحه سر داده اند و درود فرستاده اند؟

5- ابو الفرج اصفهانی. همان، ص 121.

6- ای ام فروه! اشك چشمت را ارزانی دار.

7- علامه امینی، عبد الحسین. الغدير، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ج 2، ص 294 و 295.

حسین علیه السّلام شعر بگوید؛ سید این اشعار را خواند:

امرر علی جدث الحسین فقل لا عظمه الزکیه (1)

یا اعظما لا زلت من و ظفا و ساکبه رویّه (2)

فاذا مرت بقبره فاطل به وقف المطیّه (3)

و ابک المطهر للمطهر و المطهرة النقیه (4)

کبکاء معوله ات یوما لواحدھا المنیّه (5)

راوی می گوید: دیدم که اشک های امام به گونه هایش جاری است و صدای گریه از خانه برخاسته است. (6)

گاهی نیز کسان دیگر چون فضیل رسان و ابو هارون مکفوف اشعار سید حمیری را در رثای امام حسین علیه السّلام نزد امام صادق علیه السّلام می خواندند و حضرت را می گریاندند؛ چنان که به گفته ابن قولویه امام صادق علیه السّلام از یکی از اصحابش به نام ابو عمار خواست که اشعار عبدی را در مرثیه امام حسین علیه السّلام برای او بخواند. (7)

شاعری چون دعبل خزاعی که در مرثیه امام حسین علیه السّلام اشعار زیادی سروده بود نزد، امام رضا علیه السّلام به مرثیه سرایی جدش می پرداخت. (8)

ب- مرثی سائر شهیدان و کشته شدگان اولاد پیامبر

شاعر دل سوخته شیعه، وقتی صحنه شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را مشاهده می کند، این اشعار را می سراید و شعرش بر زبان ها جاری می شود:

ص: 264

1- به قبر حسین گذر بکن و به استخوان های پاکش بگو:

2- ای استخوان ها، پیوسته سالم و سیراب باشید.

3- وقتی که به قبرش گذشتی، چون شتران طولانی توقف کن.

4- بگریان امام مطهر را به حسین مطهر.

5- گریه تو مانند گریه و ناله مادر فرزند مرده باشد.

6- همان، ص 235.

7- همان، ص 295.

8- مسعودی علی بن الحسین. مروج الذهب، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ط اول، 1411 ه، ج 3، ص 327 و رجال

ابن داود، منشورات الرضی، قم، ص 92.

إذا كنت لا تدرين ما الموت فانظري الى هاني في السوق وابن عقيل (1)

الى بطل قد هشم السيف وجهه و آخر يهوى في طمار قتيل (2)

اصابها امر الامير فاصبها احاديث من يسعي بكل سبيل (3)

تری جسدا و قد غير الموت لونه و نضح دم قد سال كل مسيل (4)

ايترك اسماء المهايج آمنة و قد طلبته مذحج بذحول (5)(6)

شاعری چون اعشی حمدان، در ضمن قصیده ای طولانی در رثای شهدای توابین چنین می گوید:

توجه من دون ثنية سائرا الى ابن زياد في الجموع الكتائب (7)

فياخير جيش للعراق و اهله سقيتم روايا كل اسحم ساكب (8)(9)

همچنین شاعران شیعی در رثای زید بن علی، پسرش یحیی و فرزندان امام حسن علیه السلام که در دوران عباسیان قیام می کردند و به شهادت می رسیدند، شعر می سرودند.

همچنین شاعرانی چون علی بن عبد الله خوافي، مشيع مدني، اشجع بن عمرو سلمی و ابو طالب قمی در رثای امام رضا علیه السلام شعر سروده اند. (10)

اما بعد از امام حسین علیه السلام، در میان کشتگان آل ابی طالب بیشترین مرثیه شعری، در رثای یحیی بن عمر طالبی سروده شده است. او در سال 248 ه قیام کرد و به دست محمد بن عبد الله ابن طاهر کشته شد. (11) مسعودی می گوید:

«دور و نزدیک در مورد او مرثیه گفتند و بزرگ و کوچک بر او گریستند». (12) 2.

ص: 265

1- اگر ندانستی که مرگ چیست، به ابن عقیل و هانی در بازار بنگر.

2- به پهلوانی که شمشیر صورتش را خرد کرده و دیگری که از بالا افتاده و کشته شده است.

3- به دستور امیر به این روز افتاده اند و خبرشان به زبان مسافران افتاده است.

4- جسدی را می بینی که مرگ رنگش را تغییر داده و خون از هر جنبش سرازیر شده است.

5- آیا اسماء مهايج درامان خواهد بود؟ در حالی که قبيله مذحج در پی قصاص هستند.

6- مسعودی، علی بن الحسين. همان، ج 3، ص 71.

7- از آن سوی ثنيه، لشکریان به سوی ابن زياد روانه شدند.

8- ای بهترین سپاه عراق، شما هر ابر باران ریزی را سیراب کردید.

9- همان، ص 110.

- 10- .الامين، سيد محسن. همان، ص 170.
- 11- .مسعودی، علی بن الحسين. همان، ج 4، ص 159 و 160.
- 12- .همان، ص 162.

ابو الفرج اصفهانی می گوید:

«از فرزندان ابی طالب که در عصر عباسیان کشته شده اند، کسی را نیافتم که به اندازه یحیی بن عمر طالبی درباره او شعر و مرثیه گفته شده باشد».⁽¹⁾

4- فضایل و مناقب خاندان پیامبر

از قرن دوم به بعد، شاعران شیعی بیشتر در فضایل و مناقب امیر المؤمنین شعر می سرودند و از این راه به آگاهی و گسترش مذهب تشیع که پایه اساسی آن جانشینی و امامت علی علیه السلام است، می پرداختند؛ شاعران بزرگی چون فرزدق، کمیت اسدی، حمیری، سفیان بن مصعب عبدی و دعبل خزاعی در این امر پیشتاز بودند.

سید حمیری عمر خود را وقف بیان مناقب امیر المومنین کرده بود و در دوره خویش از بزرگ ترین مبلغان مکتب اهل بیت بود؛ از این رو در زمان خودش احترام فوق العاده ای نزد شیعیان داشت. به نقل ابو الفرج اصفهانی 2300 قصیده در ستایش بنی هاشم گفته و هیچ کدام از اشعارش خالی از ستایش بنی هاشم و سرزنش دشمنان آنان نبوده است. همچنین ابو الفرج اصفهانی گفته است که سید در کوفه به خانه سلیمان بن مهران معروف به اعمش می رفت و فضایل امیر مومنان علی علیه السلام را از او می شنید و می نوشت و آن گاه آنها را به شعر درمی آورد.

ابن معتمر می گوید:

«سید حمیری تمام فضایل علی بن ابی طالب علیه السلام را به شعر تبدیل کرده است و از نشستن در مجلسی که آل محمد صلی الله علیه و اله در آن به نیکی ذکر نمی شد، زود خسته می شد؛ چنان که شخصی نقل کرده: نزد عمرو بن علاء نشسته بودیم که سید حمیری آمد و سرگرم گفتگو در امور عادی مثل زراعت و نخل بودیم که سید برخاست که برود، وقتی سبب را پرسیدیم، این چنین به ما پاسخ داد:

انی لا کره ان اطلیل بمجلس لا ذکر فیه لفضل آل محمد (2)

لا ذکر فیه لا حمد و وصیه و بنیه ذلک مجلس نطف ردی (3)

ص: 266

1- ابو الفرج اصفهانی. همان، ص 511.

2- من کراحت دارم در مجلسی بنشینم که فضیلتی از آل محمد در آن ذکر نشود.

3- مجلسی که در آن ذکر احمد، جانشین او و فرزندانش نباشد، مجلسی بی ارزش است.

ان الذی ینسأهم فی مجلس حتی یفارقة لغير مسدد (1)(2)

همچنین روزی یکی از امرای کوفه، اسبی و پیش کشی به او داد. سید سوار اسب شد و پیش کش را برداشت و به محله کناسه کوفه آمد و شیعیان را مورد خطاب قرار داد و گفت:

«ای کوفیان! اگر کسی فضیلتی از فضایل علی بن ابی طالب را بیاورد که من درباره آن شعری نسروده باشم، این اسب و پیش کش را به او می بخشم».

مردم از هرسو برتری های امیر المومنین را می گفتند و او اشعاری را که درباره آن سروده بود، یادآوری می کرد. تا این که شخصی گفت:

«روزی علی علیه السلام خواست کفش خود را بپوشد و از خانه بیرون رود، یکی از کفش هایش را پوشیده بود که عقابی آمد و کفش دیگر را بر منقار گرفت و به آسمان برد و از آن جا انداخت که ماری سیاه از کفش بیرون آمد و به سوراخی خزید و علی علیه السلام کفش خود را پوشید».

در این هنگام سید حمیری اندکی به فکر فرورفت و گفت:

«من تابه حال در این باره شعری نگفته ام». از این رو اسب و پیش کش را به آن مرد بخشید و اشعار زیر را سرود:

الا یا قوم للعجب العجاب لخفّ ابی الحسن و للحباب (3)

عدو من عداة الجن و غد بعید فی المراده من صواب (4)

اتی خفا له انساب فیه لینهش رجله منه بناب (5)

لینهش خیر من ركب المطایا امیر المؤمنین ابا تراب (6)

فخرّ من السّما له عقاب من العقبان او شبه العقاب (7)

و دوفع عن ابی حسن علی تقیع سماه بعد انسیاب (8)». (9) 2.

ص: 267

1- کسی که آنان را در مجلس از یاد می برد، بدون هیچ سودی از آن مجلس می رود.

2- همان، ص 242.

3- آگاه باشید ای مردم در کفش ابو الحسن عجایی است،

4- یکی از دشمنان جن از جمله کم خردان و منحرفان از راه راست،

5- در کفش علی علیه السلام خود را پنهان کرد، تا او را با دندانش بگذرد.

6- تا بگذرد بهترین کسی را که سوار چهارپایان می شود، امیر المومنان ابو تراب را.

7- در این هنگام، عقابی از عقابان آسمان یا پرنده ای شبیه عقاب به سر او فرود آمد.

8- بدین ترتیب، شر و سم او از ابو الحسن علی علیه السلام دفع شد.

9- همان، ص 241 و 242.

سفیان بن مصعب عبدی از جمله شاعرانی است که عمر خویش را در ذکر مناقب امیر المومنین سپری کرده است. علامه امینی می گوید:

«در مدح غیر آل محمد صلی الله علیه و اله از او شعری نیافتم».

احادیث منقبت و فضیلت خاندان پیامبر را از امام صادق علیه السلام می آموخت و بدون فاصله آنها را به شعر درمی آورد. (1) بدین سبب ابن شهر آشوب نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

«ای گروه شیعیان! به فرزندان شما شعر عبدی را بیاموزید که او بر دین خداست».

5- هجو دشمنان خاندان پیامبر

یکی از راه های مبارزه با دشمن جنگ تبلیغ است که در دنیای امروز، در پرتو ابزارهای ارتباط جمعی به صورت گسترده معمول است. در اعصار گذشته نیز هجو دشمنان در چارچوب شعر، مهم ترین تاثیر تبلیغ را از خود برجای می نهاد.

شاعران شیعی نیز برای دفاع از کیان تشیع، به هجو دشمنان اهل بیت می پرداختند و در زمانی مناسب، با چند بیت شعر، دشمن را خراب می کردند و کمرش را می شکستند. اشخاصی چون معاویه، ولید بن عقبه و عمرو بن عاص که دشمنان خدا و رسول بودند بارها از سوی شاعران بنی هاشم و یاران و شاعر امیر المومنین هجو شده اند؛ شاعری بدون این که نامش فاش شود و مورد تعقیب امویان قرار گیرد، پس از مرگ یزید، با هجو او دل شیعیان را خنک کرده و چنین گفته است:

یا ایها القبر بحوارینا (2) ضمنت شرّ الناس أجمعینا (3)(4)

از جمله بهترین هجویات درباره بنی امیه، شعری است که کمیت بن زید اسدی درباره آنها سروده است:

فقل لبنی امیه حیث حلّوا و ان خفت المهندّ و القطیعا (5)

ص: 268

- 1- همان، ص 295.
- 2- حوارین شهری است که قبر یزید در آن قرار داشته است.
- 3- ای قبری که در حوارین هستی، بدترین همه مردم را دربر گرفته ای.
- 4- مسعودی، علی بن الحسین. مروج الذهب، منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ط اول، 1411، ج 3، ص 65.
- 5- بگو، به بنی امیه، هر جا که باشند، اگرچه از شمشیر و تازیانه بترسی.

اجاع الله من اشبعتموه و اشبع من بجوركم اجيعا (1)

بمرضی السیاسه هاشمی یكون حیا لامته ربیعا (2)(3)

دکتر شوقی ضیف می گوید:

«شیعیان در عراق، خراسان و حجاز اشعار کمیت را به همدیگر منتقل می کردند؛ بدین سبب امویان و والی آنها در عراق یوسف بن عمر

ثقفی از سوی کمیت شدیداً احساس خطر کردند». (4)

ابو الفرج اصفهانی درباره کمیت گفته است:

کمیت اسدی شاعر بزرگ شیعی در دوران اختناق بنی امیه به هر صورتی بود، از جواب شاعرانی که دشمن علی علیه السلام بودند و به بنی امیه دل بسته بودند و برضد خاندان پیامبر شعر می گفتند، باز نمی ماند؛ از جمله شاعری به نام حکیم بن عباس کلبی که علی علیه السلام را هجو کرده بود و از قحطانیان به شمار می آمد، کمیت به شدت به او حمله کرد و در اشعارش او را رودرروی بزرگان قریش و عدنانیان قرار داد؛ از این راه او را هجو نمود و مغلوبش کرد. (5)

گاهی نیز شاعران بدون این که نام شان را فاش کنند، پاسخ شاعران حکومتی را می دادند و آنان را هجو می کردند و می کوییدند؛ از جمله سعید بن حمید که در دوره حکومت مستعین، از دشمنان امیر المومنین و خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله بود، در موارد گوناگونی از سوی شاعران شیعه هجو شده است.

همچنین در این عصر شاعری به نام علی بن جهم که از دشمنان امیر المومنین و ناصبی بوده است، از سوی علی بن محمد بن جعفر علوی، شاعر شیعی هجو شده است، او نسب علی بن جهم را انکار کرده و نسبت او را به سامه بن لوی مخدوش دانسته است.

ابو الأسود دوئلی در هجو این زیاد گفته است: 6.

ص: 269

1- .خدا گرسنه نگه دارد، کسی را که شما سیر کرده اید و سیر کند کسی را که به ستم شما گرسنه مانده است.

2- .با سیاست پسندیده هاشمی، بهار زندگانی برای امت خواهد بود.

3- .جاحظ، ابی عثمان عمرو بن بحر. البیان و التبیین، مطبعة لجنة التألیف و الترجمة و النشر، قاهره، ط اول، 1367 ه ق- 1948 م، ج 3، ص 365.

4- .الشعر و طوابعه الشعبیه علی مرّ العصور، دار المعارف قاهره، ص 36.

5- .ابو الفرج اصفهانی: الاغانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج 17، ص 36.

اقول و ذاك من جزع و وجد از الله ملك بنى زياد (1)

و ابعدهم بما غدروا و خانوا كما بعدت ثمود و قوم عاد (2)(3)

سید حمیری یکی از قضات بنی عباس را که شهادت او را به سبب تشییع اش نپذیرفته بود، هجو کرده و چنین گفته است:

ابوك ابن سارق عنز النبى و انت ابن بنت ابى جحدر (4)

و نحن على رغمك الراضون لاهل الضلاله و المنكر (5)(6)

ابو نعامه دقیقی کوفی، از جمله شاعران قرن سوم هجری است که بزرگان دولت عباسی را با اشعارش هجو کرده و آنان را به ارتکاب کارهای زشت نسبت داده است؛ تا این که به دست یکی از فرماندهان ترك عباسی، به نام مفلح به قتل رسیده است. (7)8.

ص: 270

-
- 1- از روی غم و اندوه می گویم خدا ملك فرزندان زياد را از بين ببرد،
 - 2- و آنها را به حيله و خيانت شان هلاك كند، چنان که ثمود و قوم عاد هلاك شده اند.
 - 3- مسعودی، علی بن الحسين: همان، ج 3، ص 81.
 - 4- پدر تو سارق گوسفندان پیامبر است و تو پسر دختر ابی جحدر هستی!
 - 5- و ما به رغم ميل تو اهل ضلالت و گمراهی را ترك می کنیم.
 - 6- علامه امینی، عبد الحسين. همان، ص 256.
 - 7- ضیف، دکتر شوقی. تاريخ الادب العربی العصر العباسی الثانی، دار المعارف بمصر، ص 388.

3- یکی از مهم ترین زمینه هایی که شاعران شیعی درباره آن شعر گفته اند، مرثیه سرایی بر شهیدان خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله بود، که در دو بخش می توان به آن پرداخت:

الف) مرثیه امام حسین علیه السلام

نخستین کسانی که در رثای شهیدان کربلا شعر سرودند، زنان داغ دیده بنی هاشم بودند.

از جمله آنها جناب ام البنین مادر حضرت ابو الفضل علیه السلام است او در بقیع برای فرزندانش مرثیه می گفت مردم مدینه دور او جمع می شدند و به مرثیه او می گریستند. اشعار مرثیه شهدای کربلا به سبب سخت گیری بنی امیه در دوران امویان، در مقایسه با دوران عباسیان کمتر بوده است؛ اما در دوره امام صادق علیه السلام که زمینه آماده بود آن حضرت مرثیه برای امام حسین علیه السلام را زنده کرد.

ب) مرثیه سایر شهیدان فرزندان پیامبر صلی الله علیه و اله

فرزندان پیامبر صلی الله علیه و اله مظلوم بودند و پیوسته به دست ستم کاران کشته می شدند و شاعران در رثای آنان شعر می سرودند. بعد از شهدای کربلا در میان طالبیان بیشترین اشعار در رثای یحیی بن عمر طالبی سروده شده است.

4- فضایل و مناقب خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله

شاعرانی چون: فرزوق، کمیت، سید حمیری و دعبل خزاعی در بیان مناقب خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله شعر می سرودند.

5- هجو دشمنان خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله

شاعران شیعی برای دفاع از کیان تشیع، به هجو دشمنان اهل بیت علیهم السلام می پرداختند.

- 1- اشعار مراثی از چه زمانی شروع شده است؟
- 2- شاعران رخداد کربلا چه کسانی بودند؟
- 3- پس از پایان قرن نخست هجری رونق مرثیه امام حسین علیه السلام چگونه بود؟
- 4- بعد از امام حسین علیه السلام در میان کشتگان آل ابی طالب بیشتر مرثیه شعری درباره چه کسی سروده شده است؟
- 5- کیفیت انتشار برتری های اهل بیت علیهم السلام بوسیله شاعران را بیان کنید
- 6- شاعران شیعه چگونه از ابزار هجو سود می جستند؟

- 1- آل عبد الجبار، شيخ محمد بن شيخ عبد على. اثبات الامامه المسمى بالشهب الثواقب فى رجم شياطين النواصب، الهادى.
- 2- ابن ابى الحديد، عبد الحميد. شرح نهج البلاغه، تحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم، دار احياء التراث العربى، بيروت.
- 3- ابن اثير، عز الدين على بن محمد. الكامل فى التاريخ، دار صادر، بيروت، 1402 هـ.
- 4- ابن اثير، عز الدين على بن محمد. اسد الغابة فى معرفة الصحابة، المكتبة الاسلاميه، تهران (بى تا).
- 5- ابن اعثم، ابو محمد بن اعثم. الفتوح، دار الكتب العلميه، بيروت، 1406 هـ. و دار الاضواء، بيروت.
- 6- ابن طقطقاء. الفخرى فى الاداب السلطانيه و الدول الاسلاميه، دار صادر، بيروت، 1385 هـ.
- 7- ابن جوزى. تذكرة الخواص، منشورات المطبعة الحيدريه، نجف، 1383 هـ.
- 8- ابن جوزى. المنتظم فى تاريخ الامم و الملوك، دار الكتب العلميه، بيروت، ط اول، 1412 هـ.
- 9- ابن جوزى. الاصابة فى تمييز الصحابة، دار احياء التراث العربى، بيروت.
- 10- ابن حجر عسقلانى، شهاب الدين بن على. تحرير تقريب التهذيب، مؤسسة الرساله، بيروت، ط اول، 1417-1997.
- 11- ابن حجر عسقلانى، شهاب الدين بن على. تهذيب التهذيب، دار الفكر بيروت، ط اول، 1404 هـ.
- 12- ابن حجر عسقلانى، شهاب الدين بن على. لسان الميزان، دار احياء التراث العربى، بيروت، ط اول، 1416 هـ.
- 13- ابن حجر هيثمى مكي، احمد. الصواعق المحرقة فى الرد على اهل البدع و الزندقه، مكتبة قاهره، 1385 هـ.
- 14- ابن حزم اندلسى، ابو محمد على بن احمد بن سعيد. جمهزة انساب العرب، بيروت، ط اول، 1403 هـ.
- 15- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد. مقدمه، دار احياء التراث العربى، بيروت، 1408 هـ.

- 16- ابن سعد، محمد. الطبقات الكبرى، دار بيروت، 1405 هـ.
- 17- ابن شهر آشوب مازندراني. معالم العلماء، منشورات مطبعة الحيدرية، نجف، 1380 هـ.
- 18- ابن شهر آشوب مازندراني. مناقب آل ابي طالب، دار الاضواء، بيروت، 1405 هـ.
- 19- ابن طاووس، علي بن موسى. اللهوف على قتلى الطفوف، ترجمه. محمد طاهر دزفولي، انتشارات بصيرتي، قم، 1378 هـ ش.
- 20- ابن طباطبا، ابو اسماعيل بن ناصر. منتقلة الطالبين، ترجمه محمد رضا عطائي، انتشارات آستان قدس رضوي، ط اول، 1372 هـ ش.
- 21- ابن عبد البر، يوسف بن عمر. الاستيعاب في معرفة الاصحاب، (در حاشيه الاصابه).
- 22- ابن عبد ربه، احمد بن محمد. العقد الفريد، دار احياء التراث العربي، بيروت، 1409 هـ.
- 23- ابن عساكر. تاريخ دمشق، ترجمه الامام علي بن ابي طالب تحقيق محمد باقر محمودي، مؤسسة المحمودي للطباعة و النشر، بيروت.
- 24- ابن عنبه. عمدة الطالب في انساب آل ابي طالب، انتشارات الرضي، قم.
- 25- ابن قتيبه، ابو محمد عبد الله بن مسلم. المعارف، تحقيق ثروة عكاشه، منشورات الشريف الرضي، قم، ط اول، 1415 هـ.
- 26- ابن كثير، اسماعيل بن عمر. السيرة النبوية، تحقيق مصطفى عبد الواحد، دار احياء التراث العربي، بيروت، (بي تا).
- 27- ابن ميثم البحراني، ميثم بن علي. النجاة في القيامة في تحقيق الامامة، مجمع الفكر الاسلامي، قم، ط اول، 1417 هـ.
- 28- ابن نديم. الفهرست، دار المعرفة، بيروت (بي تا).
- 29- ابن واضح، احمد بن ابي يعقوب. تاريخ يعقوبي، منشورات الشريف الرضي، قم، 1414 هـ.
- 30- ابن هشام، ابو محمد عبد الملك. السيرة النبوية، دار المعرفة، بيروت (بي تا).
- 31- ابو الفرج اصفهاني، علي بن الحسين. الاغانى، دار احياء التراث العربي، بيروت.
- 32- ابو الفرج اصفهاني، علي بن الحسين. مقاتل الطالبين، منشورات الشريف الرضي، قم، 1416 هـ.
- 33- ابو حنيفة دينوري، احمد بن داود. اخبار الطوال، منشورات الشريف الرضي، قم، (بي تا).
- 34- ابو مخنف. مقتل الحسين عليه السلام، تحقيق حسن غفاري، قم، 1364.
- 35- ابو نعيم. تاريخ اصفهان، دار الكتب العلمية، بيروت.

- 36- احمد بن حنبل. المسند، دار صادر، بيروت.
- 37- اخطب خوارزم. المناقب، منشورات المكتبة الحيدرية، نجف، 1385 هـ.
- 38- آدام متز. تمدن اسلامى در قرن چهارم هجرى، ترجمه عليرضا ذكاوتى فراگزلو، مؤسسة انتشارات امير كبير، تهران، 1364 هـ.ش.
- 39- اردبيلى الغروى الحائرى، محمد بن على. جامع الرواة، منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، قم، 1403.
- 40- اشعري، سعد بن عبد الله. المقالات و الفرق، مركز انتشارات علمى و فرهنگى، تهران، ط دوم، 1360 هـ.ش.
- 41- البراقى النجفى. تاريخ الكوفة، دار الاضواء، بيروت.
- 42- البغدادى، ابو منصور عبد القادر بن طاهر بن محمد. الفرق بين الفرق، قاهره، 1367 هـ.
- 43- الحر العاملى، محمد بن الحسن. وسائل الشيعة، مكتبة اسلامية، تهران، ط 1403، 6 هـ.ق.
- 44- الحسينى الواسطى الزبيدى الحنفى، ابو فيض السيد مرتضى. تاج العروس، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت.
- 45- الرازى، ابى غالب. رسالة فى آل اعين، مطبعة ربانى، اصفهان، 1399 هـ.
- 46- الشيرازى، سيد على خان. الدرجات الرفيعة فى طبقات الشيعة، مؤسسة الوفاء بيروت.
- 47- الفراهيدى، الخليل بن احمد. ترتيب كتاب العين، انتشارات اسوه، تهران.
- 48- الميرد، ابو العباس محمد بن يزيد. الكامل فى اللغة و الادب، منشورات دار الحكمة، دمشق.
- 49- المنقرى، نصر بن مزاحم. وقعة صفين، منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، 1404 هـ.ش.
- 50- النميرى البصرى، ابو زيد عمر بن شبة. تاريخ المدينة المنورة، تحقيق فهيم محمد شلتوت، منشورات دار الفكر، قم، 1410 هـ.
- 51- امير على. تاريخ عرب و اسلام، ترجمه فخر داعى، انتشارات گنجينه، ط سوم، 1366 هـ.ش.
- 52- امين، سيد محسن. اعيان الشيعة، دار التعارف للمطبوعات، بيروت (بى تا).
- 53- امينى، عبد الحسين. الغدير فى الكتاب و السنة و الادب، دار الكتاب الاسلامية، تهران، 1366 هـ.ش.
- 54- بخارى، محمد بن اسماعيل. الصحيح، بولاق، 1314 هـ.
- 55- برقى، احمد بن محمد بن خالد. رجال البرقى، مؤسسة القيوم.

- 56- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر. انساب الاشراف، تحقیق محمد باقر محمودی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1349 ه.
- 57- پور طباطبایی، سید مجید. تاریخ عصر غیبت، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم.
- 58- پیشوائی، مهدی. پیشوای آزاده، انتشارات توحید، قم، چاپ دوم، 1360 ه. ش.
- 59- پیشوائی، مهدی. تاریخ اسلام از جاهلیت تا حجة الوداع، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک.
- 60- پیشوائی، مهدی. سیره پیشوایان، مؤسسة تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق 7، قم، چاپ هشتم، 1378 ه. ش.
- 61- پیشوائی، مهدی. شخصیت های اسلامی شیعه، انتشارات توحید، قم، چاپ اول، 1359 ه. ش.
- 62- تستری، محمد تقی. قاموس الرجال، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، 1410 ه.
- 63- ثقفی، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد. الغارات، ترجمه محمد باقر کمره ای، فرهنگ اسلام (بی تا).
- 64- جعفریان، رسول. تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هشتم هجری، شرکت چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، قم، ط پنجم، 1377 ه. ش.
- 65- جعفری، یعقوب. مسلمانان در بستر تاریخ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1371 ه. ش.
- 66- حسن ابراهیم، حسن. تاریخ الاسلام، مکتبه النهضة المصرية، قاهره، 1967 م.
- 67- حسنی، علی اکبر. تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1373 ه.
- 68- حسین یعقوب، احمد. النظام السياسي في الاسلام، مؤسسة انصاریان، قم، ط دوم، 1412 ه.
- 69- حیدر، اسد. الامام الصادق و المذاهب الاربعة، دار الکتب العربية، بیروت، ط دوم، 1390 ه.
- 70- خالد حسن. مجتمع المدينة قبل الهجرة و بعدها، دار النهضة العربية، بیروت.
- 71- خراسانی، محمد کریم. تاریخ و عقاید فرقه آقاخانیه، تلخیص حسین حسنی، قم، 1377.
- 72- خطیب بغدادی. تاریخ بغداد، دار الکتب العلمية، بیروت، ط اول، 1417 ه.
- 73- خوئی، سید ابو القاسم. معجم رجال الحديث، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- 74- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد. تاریخ الاسلام، دار الکتب الاسلامیة، دار الکتب المصری و دار الکتب اللبنانی، 1405 ه.
- 75- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد. میزان الاعتدال، دار المعرفة، بیروت.

76- ذهبي، شمس الدين محمد بن احمد. تذكرة الحفاظ، دار احياء التراث العربي، بيروت.

77- راوندى، قطب الدين. الخرائج و الجرائح، مؤسسة الامام المهدي قم، 1409 هـ.

ص: 276

- 78- ربانی گلپایگانی، علی. فرق و مذاهب کلامی، مرکز جهانی علوم اسلامی، ج اول، قم، 1377.
- 79- رضوی اردکانی، سید ابو فاضل. ماهیت قیام مختار، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (بی تا).
- 80- زبیر بن بگار. الاخبار الموقفیات، تحقیق دکتر سامی مکی العانی، منشورات الشریف الرضی، قم، 1416 هـ.
- 81- زیدان، جرجی. تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه علی جواهر الکلام، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، 1372 هـ.ش.
- 82- زین عاملی، محمد حسین. شیعه در تاریخ، ترجمه محمد رضا عطائی، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ط دوم، 1375 هـ.ش.
- 83- سبحانی، جعفر. کلیات فی علم الرجال، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ط دوم، 1410 هـ.
- 84- سمهودی، نور الدین. وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی، تحقیق محمد محی الدین عبد المجید.
- 85- سید رضی. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام.
- 86- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن. تاریخ الخلفاء. انتشارات الشریف الرضی، قم، 1411 هـ.
- 87- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفی، قم، 1404 هـ ق.
- 88- شهرستانی. کتاب الملل و النحل، منشورات الشریف الرضی، قم، 1364 هـ.ش.
- 89- شهیدی، سید جعفر. تاریخ تحلیلی اسلام، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ط ششم 1365 هـ.ش.
- 90- شهید ثانی. ذکرى الشیعة فی احکام الشریعة، چاپ سنگی.
- 91- صدر، سید حسن. الشیعة و فنون الاسلام، لبنان، 1331 هـ.
- 92- صدوق. عیون اخبار الرضا، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ط اول، 1404 هـ.
- 93- صدوق. امالی، انتشارات کتابفروشی اسلامیه.
- 94- ضیف، دکتر شوقی. تاریخ الأدب العربی العصر العباسی الاول، دار المعارف مصر.
- 95- طباطبائی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- 96- طبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن. إعلام الوری بأعلام الهدی، موسسه آل البيت لا حياء التراث، قم، 1417 هـ.

97-طبرسى ابى على الفضل بن الحسن. مجمع البيان، دار المعرفة، بيروت، ط 1408، 2 هـ.

ص: 277

- 98-طبرسى، ابى منصور احمد بن على بن ابى طالب. الاحتجاج، انتشارات اسوه.
- 99-طبرى، محمد بن جرير. تاريخ الامم و الملوك، دار القاموس الحديث، بيروت (بى تا).
- 100-طوسى، ابى جعفر محمد بن الحسن بن على. اختيار معرفة الرجال، مؤسسة آل البيت لا حياء التراث، قم، 1404 هـ.
- 101-طوسى، ابى جعفر محمد بن الحسن بن على. الفهرست، دانشگاه مشهد، 1315 هـ.ش.
- 102-عالمى دامغانى، محمد على. پيغمبر و ياران، كتابفروشى بصيرتى، قم (بى تا).
- 103-عبد الله عبد العزيز بن ادريس. مجتمع المدينة فى عهد الرسول، عمارة شؤون المكاتب جامعة الملك سعود، رياض.
- 104-عسكرى، مرتضى. معالم المدرستين، مؤسسة البعثة قسم الدراسات الاسلامية، تهران ط دوم، 1409 هـ.
- 105-فيروز آبادى. قاموس اللغة، چاپ سنگى.
- 106-قائدان، اصغر. تحليلى بر مواضع سياسى على بن ابى طالب پس از رحلت پیامبر تا قتل عثمان بن عفان، مؤسسة انتشارات امير كبير، تهران، ط دوم، 1376 هـ.ش.
- 107-كاشف الغطاء، شيخ جعفر. دفاع از حقانيت شيعه، ترجمه غلامحسن محرمى، مؤمنين، ط اول، 1378 هـ.ش.
- 108-كاندهلوى، شيخ محمد يوسف. حياة الصحابة، تحقيق شيخ ابراهيم محمد رمضان، دار المعرفة، بيروت، ط دوم.
- 109-کرد على، محمد. خطط الشام، مكتبة النورى، دمشق، ط 1403، 3-1983.
- 110-كلبى. جمهرة النسب، عالم الكتب، بيروت.
- 111-كلينى، ابى جعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق. كافى، دار الكتب الاسلاميه، 1363 هـ.ش.
- 112-كياى گيلانى، سيد احمد بن محمد بن عبد الرحمن. سراج الانساب، منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى، 1409 هـ.
- 113-گوستاولوبون. تاريخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه سيد هاشم حسيني، كتابفروشى اسلاميه.
- 114-القندوزى الحنفى، شيخ سليمان. ينابيع المودة، منشورات مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، بيروت، ط اول، 1418 هـ.
- 115-لويس معلوف. المنجد، انتشارات اسماعيليان، ط اول.

116- مامقانی، عبد الله. تنقيح المقال، انتشارات جهان، تهران.

117- مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار، المكتبة الاسلامية، تهران.

118- محرمی، غلامحسن. پژوهشی پیرامون انصار، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1378 ه. ش.

119- محمد بن اسماعیل. منتهی المقال، مؤسسة آل البيت لا حياء التراث، قم.

120- محمد جعفر، دکتر سید حسین. تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ط نهم، 1378 ه. ش.

121- مختار الیثی، دکتر سمیرة. جهاد الشیعة، دار الجیل، بیروت، 1396 ه.

122- مرتضی العالمی، جعفر. الصحیح من سیرة النبی الاعظم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1420 ه.

123- مرتضی العالمی، جعفر. الغدیر و المعارضون، دار السیرة، بیروت.

124- مرتضی العالمی، جعفر. زندگانی سیاسی امام جواد علیه السلام، ترجمه سید محمد حسینی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ط هشتم، 1375.

125- مسعودی، علی بن حسین بن علی. التنبیه و الاشراف، دار الصاوی، قاهره (بی تا).

126- مسعودی، علی بن حسین بن علی. مروج الذهب، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1411 ه.

127- مظفر، محمد حسین. تاریخ الشیعة، منشورات مكتبة بصیرتی، قم، (بی تا)

128- مغنیه، محمد جواد. شیعه و زمامداران خودسر، ترجمه مصطفی زمانی، انتشارات شهید گمنام (بی تا).

129- مغنیه، محمد جواد. الشیعة فی المیزان، منشورات الشریف الرضی، قم، 1413 ه.

130- مفید، محمد بن محمد بن نعمان. الارشاد، ترجمه محمد باقر مساعدی خراسانی، کتابفروشی اسلامیة، 1376 ه. ش.

131- مفید، محمد بن محمد بن نعمان. الجمل، مكتب الاعلام الاسلامی، مركز النشر، قم، 1416 ه.

132- مقدسی. احسن التقاسیم، ترجمه دکتر علی نقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

133- مقریزی، تقی الدین ابی العباس احمد بن علی. المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار، دار الكتب العلمية، بیروت، ط اول، 1418 ه.

134-نجاشى، ابو العباس احمد بن على بن احمد بن العباس. فهرست اسماء مصنفى الشيعة، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين، قم، 1407 هـ.

135-نوبختى، ابى محمد الحسن بن موسى. فرق الشيعة، المطبعة الحيدرية، نجف، 1936 هـ.

136-نورى، حسين. كتاب الخمس، مؤسسة الامام المهدي عليه السلام، قم، 1428 هـ.

137-ياقوت حموى، شهاب الدين ابى عبد الله. معجم البلدان، دار احياء التراث العربى، بيروت، ط اول، 1417 هـ.

138-يوسفى غروى، محمد هادى. موسوعة التاريخ الاسلامى، مجمع الفكر الاسلامى، قم، ط اول، 1417 هـ.

139-هيثمى، حافظ نور الدين على بن ابى بكر. مجمع الزوائد، دار الفكر بيروت، 1414 هـ.

ص: 280

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

